

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
ارتالیفات
حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد کین حنی ثمرانی قدس الله نفسه الزکیة

مشهد مقدس، صندوق پستی: ۹۱۳۷۷ - ۳۵۵۹

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (فارسی): www.maarefislam.ir

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (عربی): www.maarefislam.org

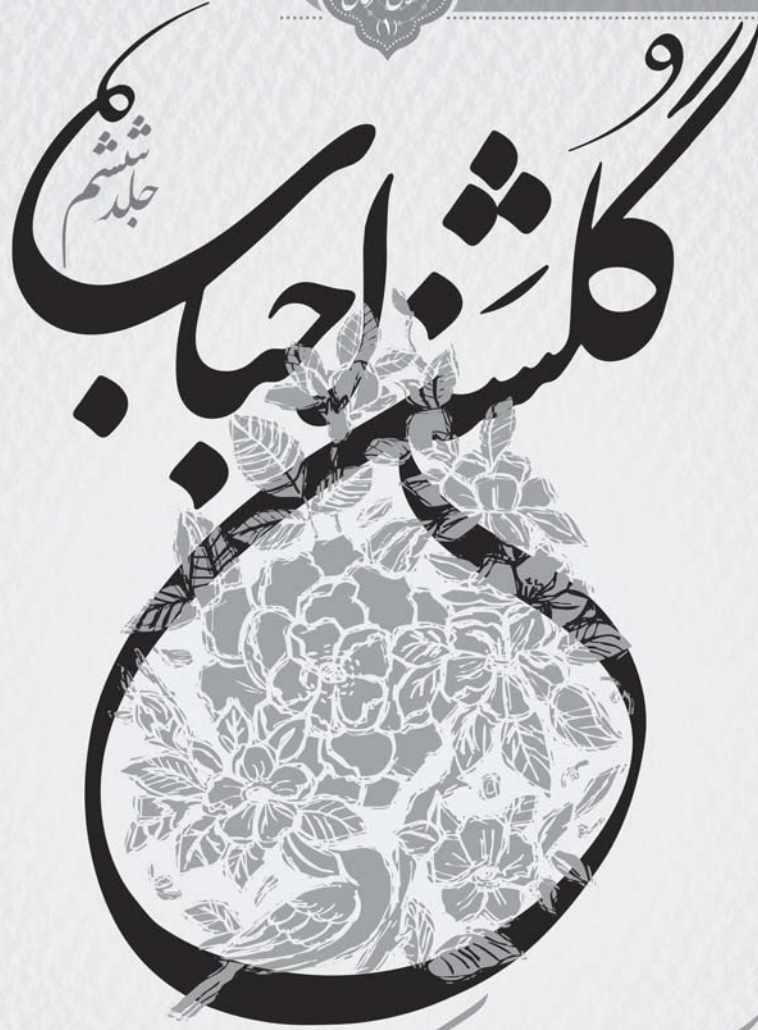
پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (انگلیسی): www.islamknowledge.org

پایگاه اینترنتی مکتوبات خطی مؤلف: www.maarefislam.net

پست الکترونیکی: info@maarefislam.com

هُوَ الْعَلِيمُ

مِوَاعِظُ
اخْلَاقِ عَفَافِي
(۱)



در کیفیت سیر و سلوک اُولی الألباب

حَضْرَتِ آیتِ اَلمَہ
حاج سید محمد صادق حسینی طهرانی

حسینی طهرانی، سید محمدصادق، ۱۳۷۳ - ه.ق.
گلشن احباب در کیفیت سیروسلوک اُولی الالباب / سید محمدصادق حسینی طهرانی. -
مشهد: علامه طباطبائی، ۱۴۴۴ ه.ق.

ج.

کتابنامه.

۱. عرفان. ۲. اخلاق عرفانی. ۳. آداب طریقت. ۴. خودسازی (اسلام).
۵. خدا و انسان (اسلام). ۶. تصوّف. الف. حسینی طهرانی، سید محمدصادق،
۱۳۷۳ - ه.ق. ب. عنوان. ج. فروست: مواظظ اخلاقی، عرفانی.

۲۹۷/۶۳۲

BP۲۵۰

شابک با جلد سلفون (جلد ۶) ۵ - ۴۴ - ۵۷۳۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - 5 - 44 - 5738 - 600 - 978 ISBN

شابک با جلد سلفون (دوره ۶) ۶ - ۳۴ - ۵۷۳۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - 6 - 34 - 5738 - 600 - 978 ISBN

گلشن احباب در کیفیت سیروسلوک اُولی الالباب

جلد ششم

حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی

طبع اوّل: صفرالخير ۱۴۴۴ هجری قمری

تعداد: ۱۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ: دقت

ناشر: انتشارات علامه طباطبائی، مشهد مقدّس، صندوق پستی ۳۵۵۹ - ۹۱۳۷۵

تلفن ۰۵۱ - ۳۵۵۹۲۱۲۵

این کتاب تحت اشراف «مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام»

از تألیفات حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی

به طبع رسیده و کلیه حقوق آن محفوظ و مخصوص این مؤسسه می باشد.

Email: info@maarefislam.com

فهرست

فهرست اجمالی مطالب و موضوعات
گلشن أحباب (۶)

صفحه	عنوان
۴۹	مقدمه
۵۳	مجلس هفتاد و پنجم: شرح نامه حضرت آقای حدّاد (ره) در باب فناء
	مجلس هفتاد و ششم: شرح دستور العمل هائی از مرحوم آیه الله حاج
۶۹	سید علی قاضی (قدّه)
۸۷	مجلس هفتاد و هفتم: ماه رجب، ماه توحید
۱۰۱	مجلس هفتاد و هشتم: ضرورت ذکر و یاد خدا در سلوک إلى الله
۱۱۷	مجلس هفتاد و نهم: بیان دو نکته و اشاره به أعمال ماه شعبان
۱۳۷	مجلس هشتادم: لباس شهرت و أعمال شب نیمه شعبان
۱۵۷	مجلس هشتاد و یکم: مراقبات آخر ماه شعبان
۱۷۳	مجلس هشتاد و دوم: مراقبات ماه مبارک رمضان و شرح خطبه شعبانیّه
۱۸۹	مجلس هشتاد و سوم: توجّه به خود و سیر در نفس (۱)
۲۰۵	مجلس هشتاد و چهارم: توجّه به خود و سیر در نفس (۲)
۲۱۷	مجلس هشتاد و پنجم: توجّه به خود و سیر در نفس (۳)
۲۳۳	مجلس هشتاد و ششم: توجّه به خود و سیر در نفس (۴)
۲۵۱	مجلس هشتاد و هفتم: توجّه به خود و سیر در نفس (۵)
۲۶۹	مجلس هشتاد و هشتم: توجّه به خود و سیر در نفس (۶)
	مجلس هشتاد و نهم: توجّه به خود و سیر در نفس (۷) و أعمال شب
۲۸۵	و روز عید غدیر

فهرست تفصیلی مطالب و موضوعات
گلشن اُحباب (۶)

صفحه عنوان

مقدمه

صفحه ۴۹ و صفحه ۵۰

شامل مطالب:

- ۴۹ لزوم توجه دائمی و پرهیز از غفلت در حرکت به سوی پروردگار
بیان نکات عرفانی، اخلاقی و برخی مباحث اعتقادی، فقهی و تاریخی،
۴۹ در جلسات انس و ذکر
۴۹ اجمالی از محتوای مطرح شده در کتاب
۵۰ قطع تعلقات عالم کثرت، با مطالعه مواعظ و اندرزهای الهی

مجلس هفتاد و پنجم: شرح نامه حضرت آقای حدّاد (ره) در باب فناء

از صفحه ۵۳ تا صفحه ۶۵

شامل مطالب:

- ۵۳ قلم طاهر و نورانی مرحوم علامه (قدّه)
۵۳ سفارش به مطالعه کتاب روح مجرّد
۵۳ کتاب روح مجرّد خزینه‌ای از خزائن معرفت است
۵۳ قلم ایشان، قلم کسی است که به مقام ولایت رسیده و طاهر است
۵۳ اگر قلم آلوده باشد، انسان هنگام مطالعه خسته می‌شود
۵۳ خسته شدن انسان از تدریس کتاب سیوطی

- ۵۴ نقش مهم ادبیّات در استنباط و اجتهاد
- ۵۴ ادبیّات برای طلّاب، تا آخر عمر لازم است
- ۵۴ خسته نشدن مدرّسین، از تدریس شرح/لمعه
- ۵۴ کلام مرحوم علامه (قدّه) در نورداشتن کتاب/لمعه و شرح آن
- ۵۴ نوشته‌های اولیاء خدا، طاهر و مطهّر است
- ۵۴ انشراح قلب و رفع کدورت، با مطالعه کتابهای اولیاء الهی
- ۵۵ ثمرات مطالعه مکرّر کتاب روح مجرّد
- ۵۵ مطالب ارزشمند نامه‌های مرحوم آقا سیّد هاشم حدّاد (قدّه)
- ۵۵ یکی از نامه‌های مرحوم حدّاد (ره)
- ۵۵ «یا مَنْ هُوَ اَنَا، و اَنَا هُوَ»
- ۵۶ فرق خداوند و غیر او در نامتناهی و متناهی بودن است
- ۵۶ اراده خداوند در فانی نمودن ولیّش
- ۵۶ در مقام فناء، زمان و مکان نیست
- ۵۷ خداوند محیط بر زمان و بر همه ماسوی است
- ۵۷ مثال قطره و دریا در باب فناء سالک در خداوند
- ۵۷ ذوب هر موجودی در کوره و خورشید
- ۵۸ ذوب شدن هستی انسان در مقام فناء
- ۵۸ امکان رسیدن همه، به درجات عالی
- ۵۸ لزوم دو بال خوف و رجا، برای حرکت و وصول به مقصد
- ۵۸ خداوند همه را مستعدّ وصول به درجات عالیه قرار داده است
- ۵۸ همّت انسان باید خدا باشد
- ۵۹ حسرت برخی در روز قیامت از اینکه دنبال توحید نبوده‌اند
- ۵۹ «أَنْ نَقُولَ نَفْسٌ يَحْسِرَتْنِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»
- ۵۹ حسرت کافرین و مؤمنین در روز قیامت

۵۹	«یوم التَّغَابُن» یکی از اسامی روز جزا
۵۹	روایتی دربارهٔ احساس غبن کردن بنده در روز قیامت (ت)*
۶۰	نحوهٔ غبن کافرین و مؤمنین در روز قیامت
۶۰	اهتمام به انجام دستورات، برای رسیدن به کمال
۶۰	اهمّیت صمت در سلوکِ اِلِی اللّٰه
۶۰	لزوم کنترل زبان
۶۰	دستور جوع و گرسنگی
۶۱	فراهم نمودن مقدّمات نماز شب با خوردن غذای سبک
۶۱	نورانیّت خاصّ جوع برای سالک
۶۱	هرکدام از اَعْمال، نورانیّت خاصّی برای خود دارند
۶۱	غذاخوردن سالک باید روی حساب باشد
۶۱	مبغوض بودن شکم پر، نزد خداوند
۶۱	کسی که شکمش پر است نمی تواند توجّه حاصل کند
۶۲	اولیاءِ اِلّٰهی با رعایت دستورات، به آن مقامات رسیده اند
۶۲	دخل و خرج معنوی انسان باید تناسب داشته باشد
۶۲	شرط مطالعة روایت عنوان بصری، برای شاگردی مرحوم قاضی (قدّه)
۶۲	لزوم عمل به دستورات
۶۳	أَمیر المؤمنین علیه السلام: «بهترین ساعات خود را برای خلوت با خدا قرار بده»
	کسی که بدون رعایت خلوت با خدا، فقط خرج می کند مانند شتر قربانی
۶۳	می ماند
۶۳	باید شب بیدار باشد و بگیرد، تا در روز بتواند خرج نماید
۶۳	لزوم رعایت مراقبه در روز

*. حرف «ت» علامت تعلیقه است.

۶۴	اگر انسان تلاش نکند، کال از دنیا می‌رود
۶۴	توصیف مقام فناء فی الله
۶۴	مخلوقات، همه از حدوث صحبت می‌کنند
۶۴	شخص فانی، از حدود و قیود گذشته است
۶۵	درخواست ایجاد مقدمات رسیدن انسان به محبوب حقیقی
۶۵	لزوم مراقبه شدید برای استفاده از عمر
۶۵	«فَاغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ»

مجلس هفتاد و هشتم: شرح دستورالعمل هائی

از مرحوم آیه الله حاج سیّد علی قاضی (قدّه)

از صفحه ۶۹ تا صفحه ۸۳

شامل مطالب:

۶۹	دستورالعمل های خصوصی و عمومی در نامه های مرحوم قاضی (قدّه)
۶۹	قرائت قرآن، تهجد و سجده طولانی
۶۹	استحباب قرائت سوره های در شب
۷۰	تعداد سور مستحبات (ت)
	فرمایش مرحوم آیه الله حسن زاده آملی (قدّه) درباره دستورالعمل قرائت
۷۰	مستحبات (ت)
۷۱	قرائت سوره یس هر روز صبح
۷۱	بیدار شدن یک تا دو ساعت قبل از اذان صبح
۷۱	روایت قرائت سوره واقعه در نافله عشاء و سوره یس هنگام صبح (ت)
۷۲	انجام سجده طولانی بعد از نماز صبح
۷۲	اذکار مستحب بعد از بیرون آمدن از منزل
۷۲	نماز، باتوجه و حضور قلب

۷۲	انجام فرائض در أحسن اوقات، با جمعیت خاطر
۷۲	روایتی در لزوم توجه و حضور قلب در نماز
۷۳	روح و خاصیت نماز به مقدار توجه در آن است
۷۳	«إِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا»
۷۳	إقبال به سوی خداوند، با نفی خواطر
۷۴	ذکر بدون جمعیت خاطر، بهره‌ای ندارد
۷۴	پرهیز از محرمات
۷۴	«ملتفت باش که محرمات از تو سر نزنند»
۷۴	نقصان سالک در اثر انجام گناه
۷۴	أعمال انسان اگر همراه گناه باشد قبول نمی‌شود
۷۴	«لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ»
۷۵	استغفار و توبه، در صورت سرزدن خطا از انسان
۷۵	اجتناب کامل از معاصی، اولین قدم سلوک
۷۵	دستورالعمل‌های چهارگانه در نامه
۷۵	توبه حقیقی
۷۶	«أَوَّلُ صَلَاةِ تَوْبَةٍ رَأَى بِهَا جَائِزٌ»
۷۶	فضیلت و عظمت ماه رجب
۷۶	اولیاء خدا انتظار این ماه را می‌کشیدند
۷۶	نماز اول وقت و به جماعت
۷۶	أفضل أعمال، نمازهای یومیّه در بهترین اوقات آن
	روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره فضیلت نماز اول
۷۶	وقت (ت)
۷۷	«وَفِي الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ»
۷۷	سفارش به خواندن نوافل لیلیّه

- ۷۷ خواندن نوافل نهاریه در غیر أشهر حُرْم، به مقدار میسور
- ۷۷ **عزالت، صبر و توکل**
- ۷۷ انسان باید از طالبان دنیا فرار کند
- ۷۷ دستوراتی برای تمام سالکان به طور عموم
- ۷۸ لزوم صبر و تحمل، در مصائب و مشکلات
- ۷۸ سالک باید امر خود را به خدا بسپارد
- ۷۸ **کم خوردن و کم خوابیدن و کم حرف زدن**
- ۷۸ مذموم بودن خواب و غذا خوردن زیاد
- ۷۸ شکم سیر نمی تواند توجّه به خدا داشته باشد
- ۷۹ «مَنْ كَثُرَ طَعَامُهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَقَسَا قَلْبُهُ»
- ۷۹ برنامه ریزی برای کم صحبت کردن
- ۷۹ مرحوم علامه (قدّه) به بعضی افراد دستور سکوت می دادند
- ۷۹ «صمت و جوع و سَهَر و عزالت و ذکرى به دوام»
- ۸۰ **پرهیز از طالبان شهرت**
- ۸۰ نهی از مشهور شدن، در روایت
- ۸۰ **ذکر یونسیه و تهلیل**
- ۸۰ روایتی درباره اجتناب از مشهور شدن (ت)
- ۸۱ تعداد ذکر یونسیه برای افراد مختلف، در ماه رجب و غیر آن
- ۸۱ گفتن ذکر تهلیل تا هزار مرتبه
- ۸۱ ضرر داشتن گفتن ذکر، اگر انسان را خسته می کند
- ۸۱ عبادت را به مقداری که نشاط دارید انجام دهید
- ۸۱ روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره لزوم رفق و مدارا در دین
- ۸۲ **انجام دستورات ماههای رجب، شعبان و رمضان**
- ۸۲ مقدار قرائت قرآن

- ۸۲ توصیه به قرائت دعا‌های ماه رجب
- ۸۳ إحياء شبِ أوّل ماه رجب
- ۸۳ سفارش به روزه در ماه رجب

مجلس هفتاد و هفتم: ماه رجب، ماه توحید

از صفحه ۸۷ تا صفحه ۹۷

شامل مطالب:

- ۸۷ سفره خاصّ پروردگار برای اولیاء و سالکین راه خدا، در ماه رجب
- ۸۷ جلوه‌های توحید در ماه رجب
- ۸۷ این ماه، ماه توحید است
- ۸۷ استحباب خواندن سورة توحید در ماه رجب
- ۸۸ سفارش به گفتن ذکر توحید: لا إله إلا الله
- ۸۸ ماه رجب، شهر الله است
- ۸۸ یاد خدا، در تمام لحظات زندگی
- ۸۸ «لَا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ آلِهِ»
- ۸۸ غیر خدا در وجود اولیاء خدا نیست
- ۸۸ تجارت و بیع، مصداق بارز اشتغال به امور دنیوی است
- ۸۹ روایات در نحوه ورود به بازار و خروج از آن
- ۸۹ بازار جائی است که شیطان دام خود را گسترده است
- ۸۹ مرحوم حدّاد (قدّه): به خدا بفروش و از خدا بخر!
- ۹۰ معنای کلام مرحوم حدّاد (قدّه)
- ۹۰ هیچ چیز، اولیاء خدا را از یاد خدا باز نمی‌دارد
- ۹۰ دستور به دوام مراقبه برای زنده شدن قلب است
- ۹۰ به عشق خدا بخواهید و به عشق خدا بیدار شوید

- ۹۰ باید مراقب قلب بود تا با یاد خدا زنده گردد
- ۹۱ **إحياء شب أوّل رجب**
- ۹۱ عبارت مرحوم ملکی تبریزی (قدّه) دربارهٔ إحياء شبها
- ۹۱ مقصود از إحياء شبها، إحياء قلب در آنهاست
- ۹۱ حیات قلب به یاد خداوند و فکر است
- ۹۱ گناه در این شبها موجب سوء خاتمه می‌شود
- ۹۱ انسان می‌تواند در این ماه بار سفر خود را ببندد
- ۹۲ **أذکار و دعاهای ماه رجب**
- ۹۲ استحباب گفتن هزار مرتبه ذکر استغفار در این ماه
- ۹۲ ثواب عظیم خواندن هزار یا ده‌هزار مرتبه سورة توحید
- ۹۳ ثواب گفتن هزار مرتبه ذکر تهلیل در ماه رجب
- ۹۳ اجر صد شهید برای کسی که ذکر استغفار را چهارصد مرتبه بگوید
- ۹۳ «عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ»
- ۹۴ خواندن دعای «یا مَنْ أَرْجُوهُ...» بعد از نمازها
- ۹۴ «یا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ»
- ۹۵ مرحوم ملکی تبریزی (ره): ماه رجب مقدّمه ماه شعبان و رمضان است
- ۹۵ گسترده‌بودن سفرهٔ عامّ خداوند در ماه رمضان
- ۹۵ **تنازل نمودن از خدا و توحید**
- ۹۵ «یک چشم‌زدن غافل از آن ماه نباشیم»
- ۹۶ لزوم إقبال به خدا و إعراض از غیر او
- ۹۶ فرق عارف و غیر عارف
- ۹۶ عارف از آب زلال عالم قدس و طهارت نزول نمی‌کند
- ۹۶ زیادبودن کرم و عنایت خداوند
- ۹۷ درخواست شدّت محبّت خدا و بیرون آمدن از کثرات

مجلس هفتاد و هشتم: ضرورت ذکر و یاد خدا، در سلوک إلى الله

از صفحه ۱۰۱ تا صفحه ۱۱۴

شامل مطالب:

- ۱۰۱ «إلهی لولا الواجب من قبول أمرک...»
- ۱۰۲ اهتمام سالکان به مناجات خمس عشره
- ۱۰۲ مناجات ذاکرین حضرت امام سجّاد علیه السّلام
- ۱۰۳ بین ذاکر و مذکور باید سنخیت باشد
- ۱۰۳ گرفتاری ما در عالم حدّ و تعین
- ۱۰۳ امر خداوند به یاد و ذکر خود
- ۱۰۳ «ادّکروا الله ذکرًا کثیرًا»
- ذکری که از نفوس محدود ما صادر می شود، سزاوار حضرت حق نیست
- ۱۰۳ خداوند از سر لطف و احسانش، به بندگان اجازه یاد خود را داده است
- ۱۰۴ «و من أعظم النعم علینا جرّیان ذکرک علی السّبتینا»
- ۱۰۴ یاد خدا، از بزرگترین نعمت های خداوند است
- ۱۰۴ غذای روح بودن یاد خدا
- ۱۰۴ تأکید روایات بر خوردن شام
- ۱۰۵ «طعام اللیل أنفع من طعام النّهار»
- ۱۰۵ حیات بدن ظاهری منوط به غذا خوردن است
- ۱۰۵ جان و ضمیر انسان نیز به ذکر احتیاج دارد
- ۱۰۵ کامل بودن غذائیت نماز، در اوّل وقت
- ۱۰۵ کمال انسان، در گرو نماز باتوجه خواندن
- ۱۰۶ هر رکعت نماز باتوجه، برابر هزار رکعت نماز است
- ۱۰۶ داء و مرض بودن یاد غیر خدا

- ۱۰۶ «عَلَيْكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ»
- ۱۰۶ یادکردن مردم، مرض است
- ۱۰۶ سالک راه خدا، به غیر خدا توجّه ندارد
- ۱۰۶ غیبت متجاهر به فسق، جائز است ولی آیا واجب است؟!
- ۱۰۶ ثمره نامطلوب غیبت متجاهر به فسق
- ۱۰۷ بزرگترین درد برای سالک، غفلت از یاد خداست
- ۱۰۷ اهتمام سالک راه خدا، به ذکر خداوند
- ۱۰۷ کسی که ذکر نگوید، از مایه خرج می‌کند
- ۱۰۷ منع مرحوم علامه (قدّه) از ترک ذکر بین دو اربعین
- ۱۰۷ با هیچ عذری نمی‌توان ذکر را ترک نمود
- ۱۰۸ امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «خداوند ذکر را روشنی‌بخش دلها قرار داد»
- ۱۰۸ «إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا»
- ۱۰۸ نباید ذکر و نماز را با کارهای روزمره عوض نمود
- ۱۰۸ مردان الهی، هیچ‌گاه و در هیچ‌حالی از یاد خدا غافل نیستند
- ۱۰۹ امیرالمؤمنین علیه‌السلام خدازده شده است
- ۱۰۹ فضیلت تسبیح خداوند، در کلام حضرت سلیمان
- ۱۱۰ سلطنت اختصاصی حضرت سلیمان
- ۱۱۰ اجمالی از توانائی‌های حضرت سلیمان در سلطنت خود
- ۱۱۰ جریان عبور آن حضرت بر عابدی از بنی‌اسرائیل
- ۱۱۱ همّت برای تهجّد و نماز شب
- ۱۱۱ درخواست دعا از مرحوم علامه (قدّه) برای توفیق نماز شب
- ۱۱۱ مرحوم علامه (قدّه): باید همّت کرد و از رختخواب جدا شد
- ۱۱۲ نماز شب، دستور الهی است
- ۱۱۲ وجوب نماز شب بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

- کسی که همجواری رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام را می خواهد
 ۱۱۲ باید تهجد داشته باشد
 ۱۱۲ ذکر خداوند، بزرگترین نعمت الهی
 ۱۱۲ خدا اجازه داده است که ذکر طیب خدا، از دهان آلوده ما بیرون آید
 ۱۱۳ کرم و لطف خدا به بندگان خود
 ۱۱۳ «إلهی! فآلَهِمُنَا ذِکْرَكَ فِی الْخَلَاءِ وَالْمَلَأِ...»
 ۱۱۳ «خداوندا! ما را با ذکر خفی خود مأنوس بدار»
 ۱۱۴ درخواست توفیق به یاد خدا بودن، در خلوت و جلوت

مجلس هفتادونهم: بیان دو نکته و اشاره به اعمال ماه شعبان

از صفحه ۱۱۷ تا صفحه ۱۳۴

شامل مطالب:

- ۱۱۷ نکته اول: مطلبی درباره زیارت رسول اکرم و امام رضا علیهما السلام
 ۱۱۷ سؤالی از مرحوم علامه (قدّه) درباره زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
 سنگین شدن حال هنگام زیارت، درحالی که آن دو نفر کنار حضرت دفن
 ۱۱۷ شده اند
 ۱۱۸ جواب بسیار شیرین مرحوم علامه (قدّه)
 ۱۱۸ «در مسجد النبی اصلاً نباید غیر رسول خدا را ببینید!»
 ۱۱۸ جایی که نور رسول خدا صلی الله علیه و آله هست، ظلمت وجود ندارد
 ۱۱۸ هیچ سختی بین آن دو و رسول خدا نیست
 ۱۱۸ نباید هنگام زیارت چیزی مانع از تمرکز و توجه به آن حضرت باشد
 ۱۱۹ هارون الرشید علیه اللعنة کنار مرقد امام رضا علیه السلام دفن شده است
 وجود هارون نباید تأثیری در دلنشین بودن زیارت امام رضا علیه السلام
 ۱۱۹ داشته باشد

- ۱۱۹ نور امام رضا علیه السّلام جائی برای ظلمت هارون نگذاشته است
- ۱۲۰ نور نفس مطهر رسول خدا در غار ثور
- ۱۲۰ حکایت یکی از آقایان که به زیارت غار حراء و ثور رفته بود
- ۱۲۰ نشستن در جای ابوبکر در غار ثور!
- نور حضرت در غار ثور، ظلمات را از بین برده است و همه جای آن جای
- ۱۲۰ رسول خداست
- ۱۲۰ علّت لطافت و صفای غار حراء
- ۱۲۱ محفوظ ماندن طهارت و قداست غار بعد از هزار سال
- ۱۲۱ اوج طهارت نفس رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
- ۱۲۱ نکته دوم: نظر مرحوم علامه (قدّه) درباره «فطرس»
- ۱۲۱ شکسته شدن بالهای فطرس، در اثر ترک اطاعت پروردگار
- ۱۲۱ شفای بالهای فطرس به وسیله قنّداقه امام حسین علیه السّلام
- ۱۲۲ عدم صحّت این روایت طبق نظر مرحوم علامه (قدّه)
- ۱۲۲ ملائکه هیچگاه با امر خداوند مخالفت نمی نمایند
- ۱۲۲ شاکله ملک، اطاعت محض است
- ۱۲۲ شیطان چون ملک نبود، از امر پروردگار سرپیچی کرد
- ۱۲۳ روایتی از امام حسن عسکری علیه السّلام درباره معصوم بودن ملائکه
- ۱۲۴ «إِنَّ شَأْنَ الْمَلَكَةِ عَظِيمٌ»
- ۱۲۴ روایات طرد و کنار گذاشتن احادیث مخالف کتاب خدا
- ۱۲۴ برخی از اعمال ماه شعبان
- ۱۲۴ فضیلت روزه ماه شعبان
- ۱۲۵ «أَلَا إِنَّ شَعْبَانَ شَهْرِي، فَارْحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَنِي عَلَى شَهْرِي»
- ۱۲۵ روایتی از امیرالمؤمنین علیه السّلام در فوت نشدن روزه شعبان از ایشان
- ۱۲۵ انجام روزه ماه شعبان در حدّ توان

- ۱۲۵ فضیلت صدقه‌دادن و استغفار نمودن در این ماه
- ۱۲۶ سعی در خواندن مناجات شعبانیّه، ولو چند فقره در هر روز
- ۱۲۶ خواندن دعاها، باتوجه و حضور قلب
- ۱۲۶ طلبِ باتوجه، طلب حقیقی است
- ۱۲۶ باید خواست انسان حقیقی باشد، تا خداوند اجابت کند
- ۱۲۷ شرافت شب و روز نیمه شعبان
- ۱۲۷ شب نیمه شعبان، شب قدر و شب تقسیم آرزاق و آجال است
- ۱۲۸ روایتی در فضیلت احیاء شب نیمه شعبان
- حکایت آمدن جبرائیل بر بالین رسول خدا صلی الله علیه و آله، در شب نیمه شعبان
- ۱۲۸ «فَإِنَّ هَذِهِ لَيْلَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ»
- ۱۲۹ فضیلت و ثواب احیاء این شب به عبادت
- ۱۲۹ استحباب صد رکعت نماز در این شب، با کیفیت مخصوص
- ۱۳۰ «فَاحْيِيهَا يَا مُحَمَّدُ! وَأْمُرْ أُمَّتَكَ بِإِحْيَائِهَا»
- ۱۳۰ همه ملائکه در این شب مشغول ذکر پروردگارند
- هرکه از خیر این شب محروم شود، محروم حقیقی است و بهره‌ای از معنویات ندارد
- ۱۳۱ دعای: «اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ...»
- ۱۳۱ نزول برکات در شب نیمه شعبان
- ۱۳۲ باید ظرف نفوس خود را زیر باران برکات این شب قرار دهیم
- ۱۳۲ زیارت امام حسین علیه السلام و دعای کامل
- ۱۳۲ اهمّیت زیارت حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام در شب نیمه شعبان
- ۱۳۲ استحباب خواندن دعای کامل در این شب
- ۱۳۲ احیاء شب نیمه شعبان مقدمه‌ای است برای درک شب قدر در ماه رمضان

- ۱۳۳ عدم خطا در منهج أمير المؤمنين عليه السلام
مرحوم علامه (قدّه): «این منهج، منهج أمير المؤمنين عليه السلام است، ما همه خطا کاریم!»
- ۱۳۳ باید دعا کنیم: خدا یا! ما را در منهج أمير المؤمنين عليه السلام ثابت قدم بدار
۱۳۳ ولی خدا از نفس گذشته و مینتی ندارد
- ۱۳۴ نفس انسان بسیار سرکش است، یک آن کافی است که انسان را زمین بزند
۱۳۴ لزوم تضرّع و انابه همیشگی
مرحوم علامه (قدّه): نفس همین که میدان ببیند، شروع به لگدپرانی می کند!
- ۱۳۴ دهنه نفس باید دست خدا باشد
۱۳۴ «إلهی لا تکلنا إلی أنفسنا طرفه عین أبداً»

مجلس هشتم: لباس شهرت و أعمال شب نیمه شعبان

از صفحه ۱۳۷ تا صفحه ۱۵۳

شامل مطالب:

- ۱۳۷ خصوصیات لباس مطلوب
۱۳۷ لباس شیعه باید شبیه لباس أمير المؤمنين عليه السلام باشد
سفارش مرحوم علامه (ره) برای طلاب غیر معمم نسبت به شب کلاه گذاشتن
- ۱۳۷ شب کلاه سفید، سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است
۱۳۸ لباس مسلمان باید بلند باشد
۱۳۸ کراهت لباس کوتاه حتی در منزل
۱۳۸ لباس تنگ برای سلامتی مضر است
۱۳۸ تقدیر مرحوم علامه (قدّه) به پوشاندن کت بلند به فرزندان خود

- ۱۳۸ نقد لباس شهرت بودن کت بلند و شب‌کلاه
- ۱۳۸ کت بلند و شب‌کلاه برای طَلَّاب، لباس شهرت نیست
- ۱۳۸ نهی از پوشیدن لباس شهرت در روایات
- ۱۳۹ لباس شهرت در نزد فقهاء لباسی است که خلاف زیّ پوشنده باشد
- ۱۳۹ لباس شهرت موجب وهن و ذلّت شخص می‌شود
- ۱۳۹ عبارت سیّد یزدی (ره) در عروة درباره لباس شهرت (ت)
- ۱۴۰ معنای لباس شهرت در لغت (ت)
- ۱۴۰ پوشیدن چادر برای حفظ عَقّت در بلاد کفر، لباس شهرت نیست
- ۱۴۰ روایات لباس شهرت، شامل لباسی که امر به پوشیدن آن شده نمی‌شود
- قدر مسلم لباس شهرت، لباسی است که پوشش آن فی حدّ نفسه مباح است
- ۱۴۱ پوشیدن لباس قرمز برای طلبه، مصداق لباس شهرت است
- ۱۴۱ برخی دیگر از مصادیق لباس شهرت
- ۱۴۲ إحياء سنّت اسلام در پوشش
- ۱۴۲ اهمّیت پوشیدن لباس بلند
- ۱۴۲ عمامه گذاشتن نباید در جامعه اسلامی متروک شود
- ۱۴۲ تبدیل فرهنگ اسلام به کفر در تغییر لباس مسلمانان در زمان رضاخان
- ۱۴۲ لزوم إحياء سنّت‌های اسلامی
- ۱۴۲ انگشت‌نما شدن، تکلیف إحياء سنّت را از دوش طَلَّاب بر نمی‌دارد
- لباس شهرت دانستن کت بلند و شب‌کلاه، در اثر دورافتادن از سنّت
- ۱۴۲ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم
- الگوی پوشش اسلامی در روایت امام صادق از أمير المؤمنين
- ۱۴۲ علیهما السلام
- ۱۴۳ «هذا اللباس الذي يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَلْبَسُوهُ»

- عدم امکان چنین پوششی در زمان فعلی و إحياء این سنت در زمان ظهور
- ۱۴۳ امام زمان عجل الله فرجه
- ۱۴۳ تمجید از لباسهای پاکستانی
- ۱۴۴ جواب به اشکال در طریقه مرحوم علامه (ره) در تربیت طلاب
- ۱۴۴ ظهور امام زمان علیه السلام و إحياء سنتها
- وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می کند، مردم می گویند: دین جدید آورده است!
- ۱۴۵ سؤال از مرحوم علامه (قدّه) درباره روایت: «إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ...»
- ۱۴۵ ظهور بدعتها قبل از قیام امام زمان عجل الله فرجه
- ۱۴۵ امام زمان دقیقاً طبق ممشای رسول خدا صلی الله علیه وآله رفتار می نماید
- ۱۴۵ روایتی از امام صادق علیه السلام درباره سیره حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۴۶ «يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»
- ۱۴۶ روایت رسول اکرم صلی الله علیه وآله: «سُنَّتُهُ سُنَّتِي، يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي»
- ۱۴۶ أعمال شب نیمه شعبان
- ۱۴۶ شب نیمه شعبان از لیلی بسیار عظیم است
- ۱۴۶ استحباب خواندن نمازی دوازده رکعتی در این شب
- ۱۴۷ زیارت حضرت أباعبدالله علیه السلام در شب نیمه شعبان
- ۱۴۷ امر به إحياء شب نیمه شعبان
- ۱۴۷ تقرّب به امام زمان علیه السلام در شب نیمه شعبان
- ۱۴۷ اوصاف بلندمرتبه حضرت در این عبارت
- ۱۴۸ عظیم ترین نشانه الهی، امام زمان علیه السلام است
- ۱۴۹ تقرّب به امام زمان، با زیارت و مناجات با آن حضرت
- ۱۴۹ تفکّر در سعادتهای زمان ظهور حضرت که فوت شده است
- ۱۵۰ دعای واقعی و از صمیم قلب، برای ظهور آن حضرت

- ۱۵۰ مقدار ارزش عبادت خواجه ربیع
- ۱۵۰ خواجه ربیع از زهاد ثمانیه است
- تقاضای خواجه ربیع از امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به رفتن به
- ۱۵۱ سرحدات
- ۱۵۱ خطای خواجه ربیع در عدم شرکت در جنگ صفین در رکاب حضرت
- ۱۵۱ عبادت بدون امر امام ارزش ندارد
- یک شمشیرزدن در کنار امام علیه السلام از هزاران هزار سال عبادت
- ۱۵۱ با ارزش تر است
- ۱۵۲ میل به عبادت و جنگ با کفار به جای جنگ صفین، میل نفس است
- ۱۵۲ خواجه ربیع در عالم حقیقت، باخت و متضرر شد
- ۱۵۲ درخواست توفیق اطاعت از امام علیه السلام، در شب نیمه شعبان
- ۱۵۲ دل امیرالمؤمنین علیه السلام از خواجه ربیع شاد نبود!
- ۱۵۲ انسان در تمام حوادث باید متذکر وجود و ظهور حضرت باشد
- باید حال ما حال کسی باشد که منتظر است پدرش بیاید و او را از غربت
- ۱۵۳ و بی سرپرستی خارج کند

مجلس هشتادویکم: مراقبات آخر ماه شعبان

از صفحه ۱۵۷ تا صفحه ۱۷۰

شامل مطالب:

- ۱۵۷ موقف آخرین جمعه ماه شعبان
- ۱۵۷ عبارت مرحوم ملکی تبریزی (قدّه) درباره جمعه آخر ماه شعبان
- ۱۵۸ از مواقف شریفه برای سالک إلى الله، آخرین جمعه ماه شعبان است
- ۱۵۸ روایت أباصلت از امام رضا علیه السلام در جمعه آخر ماه شعبان
- ۱۵۸ لزوم إقبال به آنچه برای طهارت نفس مفید است

- ۱۵۸ عِلَّت توبه در ماه شعبان، ورود به ماه رمضان با إخلاص است
- ۱۵۸ تمامی أعمال در دو ماه رجب و شعبان، مقدمه ورود به ماه رمضان است
- دستور مرحوم قاضی (قده) به قرائت یک جزء قرآن در روزهای ماه رجب و شعبان و رمضان
- ۱۵۹ این دستور مرحوم قاضی و دستور توبه، از فرمایشات ائمه علیهم السلام گرفته شده است
- ۱۵۹ أداء حقوق مردم در ماه شعبان
- ۱۵۹ بیرون کردن کینه‌ها از دل
- ۱۶۰ تقوای الهی و توکل در این ماه
- ۱۶۰ معنای توکل و استخاره حقیقی
- ۱۶۰ خداوند امور شخص متوکل را به بهترین وجه کفایت می‌کند
- ۱۶۰ تفویض یعنی تمام امر را به خداوند سپردن
- ۱۶۰ مؤمن در تمامی کارها، از حول و قوه خودش خارج می‌شود
- ۱۶۰ استخاره حقیقی و واگذار نمودن امور به خداوند
- انسان چون علم ندارد، خیال می‌کند اگر کارها به شکل دیگری انجام می‌شد بهتر بود
- ۱۶۱ مؤمن باید در هر کاری «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ» بگوید
- ۱۶۱ استحباب گفتن سه یا هفت مرتبه ذکر استخاره در شروع کارها
- ۱۶۲ دو روایت در باب استخاره (ت)
- ۱۶۲ هرچه برکت و منفعت است، از ناحیه خداوند است
- ۱۶۲ «إِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»
- ۱۶۲ کمال انقطاع إلى الله
- ۱۶۲ «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ»
- ۱۶۳ چه چیزی شیرین‌تر از حال انقطاع است؟

- ۱۶۳ باید از خدا خواست که کمال انقطاع را با عافیت بدهد
- ۱۶۳ می‌توان بدون سختی، البتّه با مراقبه و توجّه، به کمال انقطاع رسید
- ۱۶۳ تا چشم انسان به علل و اسباب است، بهره‌ او از خدا همان علل و اسباب است
- ۱۶۳ روایت علّت تأخیر در اجابت دعای مؤمن
- ۱۶۴ خدا کمال بنده و به‌فنا رسیدن او را دوست دارد
- ۱۶۴ اگر انسان در مقام توکل باشد خدا کفایتش می‌کند
- ۱۶۴ «اللّٰهُمَّ إِن لَّمْ تَكُنْ غَفَرْتَ لَنَا فِيمَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ...»
- ۱۶۴ خداوند انسانهای فراوانی را در ماه شعبان از آتش جهنّم آزاد می‌کند
- ۱۶۵ **ماه رجب و شعبان، مقدّمه ماه رمضان**
- ماه رجب ماه خاصّ الهی و ماه شعبان ماه خاصّ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است
- ۱۶۵
- ۱۶۵ ماه رمضان دو مقدّمه محکم دارد
- ۱۶۵ **روزه سه روز آخر ماه شعبان**
- ۱۶۶ سعی در روزه گرفتن ماه شعبان، به مقداری که بدن کشش دارد
- ۱۶۶ مرحوم علامه (قدّه) تا قبل از منع أطبّا، ماه رجب و شعبان را روزه بودند
- ۱۶۶ **آثار روزه و گرسنگی**
- ۱۶۶ نورانیّت خاصّ روزه
- ۱۶۶ «لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ»
- ۱۶۶ حفظ جوارح از گناه در موقع روزه‌داری
- رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به کسی که غیبت کرده بود فرمودند:
- ۱۶۷ مَفْطَرِ انْجَامِ دادی!
- ۱۶۷ روایت مفطر بودن غیبت (ت)
- ۱۶۷ هنگام روزه نباید غیر خدا را وارد قلب نمود
- ۱۶۸ «أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي»

- ۱۶۸ عزیزبودن گرسنگی نزد خداوند
- ۱۶۸ در خزانه غیب الهی، بهتر از گرسنگی غذائی یافت نمی شود
- ۱۶۸ استحباب تشبّه به روزه داران، برای افرادی که نمی توانند روزه بگیرند
- ۱۶۹ فضیلت جوع و تفکر، در روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
- ۱۶۹ همجواری با پیامبران، یکی از آثار گرسنگی همیشگی است
- ۱۷۰ رؤیت خداوند با قلب، در اثر تحمّل گرسنگی و تشنگی

مجلس هشتاد و دوم: مراقبات ماه مبارک رمضان و شرح خطبه شعبانیه

از صفحه ۱۷۳ تا صفحه ۱۸۵

شامل مطالب:

- ۱۷۳ اهمیت ماه مبارک رمضان
- ۱۷۳ چرا ماه رجب و شعبان، مقدمه ورود به ماه رمضان است؟
- ۱۷۳ سفره گسترده خداوند، در ماه مبارک رمضان
- ۱۷۳ «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ»
- ۱۷۴ خطبه رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در آخر ماه شعبان
- ۱۷۴ «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ»
- ۱۷۴ ماه رمضان، از همه ماهها با فضیلت تر است
- ۱۷۴ در ماه مبارک، شبانه روز درهای رحمت الهی باز است
- ۱۷۵ «دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ»
- ۱۷۵ درخواست توفیق روزه داری و تلاوت قرآن
- ۱۷۶ «لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَ رَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ»
- ۱۷۶ دعای باخلاص
- ۱۷۶ دعا باید با نیت صادق و قلب پاک انجام شود
- ۱۷۶ دعائی که در آن شرک هست مستجاب نمی گردد

- ۱۷۷ مستجاب نشدن دعائی که با إخلاص نیست
- ۱۷۷ سؤالی از امام صادق علیه السلام درباره علت عدم استجابت برخی از دعاها
- ۱۷۷ استجابت دعا به شرط وفای به عهد خداوند متعال
- ۱۷۸ **غفران الهی در ماه رمضان**
- ۱۷۸ بدبخت کسی است که از غفران الهی در این ماه بزرگ محروم شود
- روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره کسی که در ماه رمضان آمرزیده نشود
- ۱۷۸ شمول رحمت و مغفرت الهی در ماه رمضان
- نفرین رسول خدا صلی الله علیه وآله شامل حال افرادی مانند ابن ملجم می شود
- ۱۷۹ سفارش به استغفار در ماههای رجب، شعبان و رمضان
- ۱۷۹ رهاسازی نفس، با استغفار
- ۱۷۹ سبک نمودن بار گناهان، با سجده های طولانی
- ۱۸۰ **برخی از توصیه های رسول خدا به مردم در ماه رمضان**
- ۱۸۰ ثواب افطاری دادن به روزه داران
- ۱۸۰ توصیه به خوش اخلاقی و خوش رفتاری
- ۱۸۱ إکرام أیتام و صلة أرحام، در ماه مبارک
- ۱۸۱ ثواب نماز مستحبی و أداء واجبات، در این ماه
- ۱۸۱ سنگین نمودن ترازوی عمل، با صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله
- ۱۸۲ بازبودن درهای بهشت و بسته بودن درهای جهنم، در این ماه
- ۱۸۲ «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ»
- ۱۸۲ **شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در این ماه**
- ۱۸۲ ضربه شقی ترین اولین و آخرین، بر فرق امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۸۳ «و ذَلِكْ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟»

- أمیر المؤمنین علیه السلام که پیشوای مخلصین است، از سلامت دین خود
 ۱۸۳ سؤال می کند
 ۱۸۳ «یا عَلِیُّ! مَنْ قَتَلَکَ فَقَدْ قَتَلَنِی»
 ۱۸۴ اتحاد روحی رسول اکرم و أمیر المؤمنین علیهما الصلوة والسلام
 ۱۸۴ «امر تو امر من و نهی تو نهی من است»

مجلس هشتاد و سوم: توجّه به خود و سیر در نفس (۱)

از صفحه ۱۸۹ تا صفحه ۲۰۱

شامل مطالب:

- ۱۸۹ خطبه أمیر المؤمنین علیه السلام درباره شرح حال روزگار
 ۱۹۰ در گذر زمان فرقی بین گذشتگان و افراد فعلی نیست
 ۱۹۰ نعمت های این عالم ابدیت ندارد
 ۱۹۰ «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»
 ۱۹۱ امور دنیا خیلی سریع می گذرد؛ «مُتَسَابِقَةٌ أُمُورُهُ»
 ۱۹۱ معنای: «مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ»
 ۱۹۱ گذر سریع عمر
 ۱۹۱ «از بس روزگار گذراست گویا همه نزد پروردگار حضور دارید»
 ۱۹۱ سرعت گذر عمر و طیّ عوالم بعدی
 ۱۹۲ أمیر المؤمنین علیه السلام: «خودتان را از مردگان به شمار آورید!»
 ۱۹۳ «تَحْدُوکُمْ حَدُّو الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ»
 ۱۹۳ «شَوْل» به شتر سبکبار و تندرو گفته می شود
 ۱۹۳ تحبیر در تاریکی، نتیجه مشغول شدن به غیر خود
 ۱۹۳ غرض از آمدن به دنیا، سیر کردن انسان در خود است
 ۱۹۴ «سَنُرِيهِمْ عَآيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ»

- ۱۹۴ انسان در سیر در خود یا جهان آفرینش باید خدا را ببیند
- ۱۹۴ نفس انسان و موجودات خارجی، هر دو آیهٔ الهی هستند
- ۱۹۵ مرحوم علامه (قدّه): «انسان با سیر انفسی زودتر به مقصد می‌رسد»
- ۱۹۵ ربط هرکس با خدای خود
- ۱۹۵ کسی که هیچ برنامه‌ای برای نفس خود نداشته باشد، در تاریکی‌ها متحیر می‌شود
- ۱۹۵ **قراردادن بهترین ساعات خود برای خدا**
- ۱۹۵ خداوند گرانبهاترین چیز است، چیزی را با خدا معامله مکن!
- ۱۹۶ غیر از ساعات نمازها، ساعتی برای خلوت با خدا باید قرار داد
- ۱۹۶ اشتغال به امور دنیا نباید حجاب حرکت به سوی خدا شود
- ۱۹۶ کسی که در دنیا توجه به نفس خود نداشته باشد هلاک می‌شود
- ۱۹۷ **معنای: اَرْتَبَاكَ در هَلَكَات**
- ۱۹۷ معنای لغوی «اَرْتَبَاكَ الرَّجُلُ»
- اگر انسان به داد نفس خود نرسد در مشکلات فرو می‌رود و قدرت
- ۱۹۷ بیرون آمدن پیدا نمی‌کند
- ۱۹۷ فرورفتن در هَلَكَات، فرورفتن در دنیاست
- ۱۹۷ **زینت دادن اعمال سوء توسط شیطان**
- ۱۹۷ «مَدَّتْ بِهِ شَیَاطِينُهُ فِی طُغْيَانِهِ»
- ۱۹۸ شیاطین، بدی اعمال را زینت می‌دهند
- ۱۹۸ «وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»
- ۱۹۸ گم شدن اعمال و زحمات در قیامت، به خاطر اینکه برای غیر خدا بوده است
- ۱۹۹ امیرالمؤمنین علیه السلام میزان عمل هستند
- ۱۹۹ **لزوم اخلاص در عمل**
- ۱۹۹ کیفیت ترازوی عمل بودن حضرت
- ۲۰۰ کلامی از مرحوم علامه (قدّه) در مسجد قائم دربارهٔ عمل کم ولی با اخلاص

- ۲۰۰ هرچه برای خدا نباشد، بی ارزش است
- ۲۰۰ اهمّیت إخلاص در عمل
- ۲۰۰ تجدید نظر در أعمال آینده
- ۲۰۰ «فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ»
- ۲۰۱ نهایت سیر افرادی که تفریط و کوتاهی کردند، آتش است

مجلس هشتاد و چهارم: توجّه به خود و سیر در نفس (۲)

از صفحه ۲۰۵ تا صفحه ۲۱۴

شامل مطالب:

- ۲۰۶ روزگار با گذشتگان و کسانی که حیات دارند، یکسان عمل می کند
- ۲۰۶ راندن سریع همه به سوی مرگ
- ۲۰۷ فرو رفتن در هلاکات برای شخصی که همیشه حواسش به خارج از خود باشد
- ۲۰۷ بعضی افراد از احوال دیگران کاملاً مطلع اند ولی از خود اطلاعی ندارند
- ۲۰۷ تأکید امیرالمؤمنین علیه السلام بر تحصیل زاد
- ۲۰۷ تحصیل زاد، با مشغول بودن به خود و به فکر آخرت بودن
- ۲۰۸ مصادیق مشغول شدن به خود
- ۲۰۸ بیداری شب و حضور قلب در نماز و قرائت روزانه قرآن
- ۲۰۸ مرحوم علامه (قدّه) هر روز صبح با صدای بلند قرآن می خواندند
- ۲۰۸ تدبّر در قرآن و تفکّر درباره آیات الهی
- ۲۰۸ نوافل را باید با شوق و عشق به جا آورد
- ۲۰۸ باید با مراقبه، شوق را تحصیل کرد
- ۲۰۸ اگر مراقبه خوب باشد، انسان به نوافل مشتاق می شود
- ۲۰۸ «مَا زَالَ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ»
- ۲۰۹ بهترین عمل، عملی است که انسان بر آن مداومت داشته باشد

- ۲۰۹ عمل کمی که با مداومت انجام دهد اثر دارد
 شعر: «صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکرى به دوام» متّخذ از روایات
 ۲۰۹ است
 ۲۰۹ فرمایش حضرت حق، در حدیث «قرب نوافل»
 ۲۱۰ مضمحل شدن صفات بشری در صفات الهی، با مداومت بر نوافل
 ۲۱۰ أمير المؤمنين عليه السلام به نفس همه موجودات عالم هستی واقف است
 ۲۱۰ «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»
 ۲۱۰ انسان باید دواى درد خود را در خودش بیابد
 ۲۱۱ **معنای غناء و بی‌نیازی در نفس**
 ۲۱۱ «اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي»
 ۲۱۱ بی‌نیازی انسان در علم و مال و جاه نیست
 ۲۱۱ نفس انسان معدنی پر از دُرّ و لآلی است
 ۲۱۲ معدن نفس انسان، باید با زحمت و تلاش کشف شود
 ۲۱۲ مطایبه‌ای درباره ضمیر مستتر در «ضَرْب»
 ۲۱۲ کشف ضمیر نفس با مراقبه و مجاهده
 ۲۱۲ مخالفت با هوای نفس باعث کشف حقیقت در نفس می‌شود
 ۲۱۳ با نماز می‌توان معدن نفس را کشف و استخراج کرد
 روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره ثواب دو رکعت نماز در
 ۲۱۳ دل شب
 ۲۱۳ «وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا»
 ۲۱۳ **مراقبه و محاسبه**
 ۲۱۳ هرچه مراقبه و محاسبه انسان بیشتر باشد بهره او بیشتر است
 ۲۱۳ مراقبه و محاسبه ممد یکدیگرند
 ۲۱۴ وقتی محاسبه انجام شود، میزان غفلت پائین می‌آید

مجلس هشتادوپنجم: توجّه به خود و سیر در نفس (۳)

از صفحه ۲۱۷ تا صفحه ۲۳۰

شامل مطالب:

- ۲۱۷ گذر سریع عمر و طیّ عالم برزخ و قیامت
- ۲۱۸ یک روز الهی مانند هزار سال در این دنیا است
- ۲۱۸ سرعت سیر انسان به سوی قیامت و غفلت او
- ۲۱۸ لزوم تلاش و مجاهده
- ۲۱۸ انسان باید به فکر عاقبت خود و راه طولانی به سوی خدا باشد
- ۲۱۹ «إِنَّ أَمَانَكُمْ عَقَبَةٌ كَثُودًا»
- ۲۱۹ هیچ کس حتّی مخلصین از خطرات در امان نیستند
- ۲۱۹ فقط انسانهای مخلص رستگارند و امرشان تضمین شده است
- ۲۱۹ نفس افراد مخلص ذوب شده و خالص گشته است
- ۲۱۹ خداوند به خاطر مجاهده و کارکردن به انسان مرحمت می کند
- ۲۲۰ مرحوم علامه (قدّه): «هرچه کاسه بیاوری آش می خوری!»
- ۲۲۰ خداوند به اندازه قابلیت عطا می کند
- ۲۲۰ قلبها حکم ظرف را دارند؛ هر چه گنجایشش بیشتر باشد بهتر است
- ۲۲۰ انسان در هیچ حالی نباید از خودش فارغ شود
- ۲۲۱ اشتغال به خود، به صورت اجمالی و تفصیلی
- ۲۲۱ اشتغال تفصیلی به خود، در بهترین ساعات خلوت
- ۲۲۱ اکتشاف و استخراج گوهرهای نفیس نفس
- ۲۲۱ «أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جَرِمٌ صَغِيرٌ، وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ»
- ۲۲۲ هر نفسی قابلیت دارد که عالم اکبر در او باشد
- ۲۲۲ همه موجودات از انسان کامل بهره می گیرند و هیچ چیز از او کم نمی شود
- ۲۲۲ انسان کامل به خدا وصل است و فیض وجود او غیرمتناهی است

- همان‌طور که خدا طهارت مطلقه دارد، انسان کامل نیز طهارت مطلقه پیدا می‌کند ۲۲۲
- طهارت و نورانیت مساجد و حررها ۲۲۲**
- حکایت امام باقر علیه‌السلام و ابوبصیر و دیدن حجّاج به صورت حقیقی ۲۲۲
- بیشتر کسانی که دور خانه خدا می‌گشتند به شکل یوزینه و خوک بودند ۲۲۲
- آلوده‌نشدن خانه خدا در اثر حضور افراد آلوده ۲۲۳
- بهجت و سرور انسان، در هنگام نظر به خانه خدا ۲۲۳
- استحباب سلام بر حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام ورود به مسجد الحرام و دیدن خانه خدا ۲۲۳
- خانه خدا باطناً مطهر است ۲۲۳
- تاریک‌بودن سینماها، در اثر رفت‌وآمد افراد فاسق ۲۲۳
- ایجاد حالت قبض هنگام عبور از کنار سینما ۲۲۴
- تأثیر معصیت خدا در تاریکی سنگ و گل ۲۲۴
- نورانی‌بودن مساجد به جهت عبادت و اعمال حسنه مؤمنین ۲۲۴
- عظمت مسجد الحرام و طهارت باطنی آن ۲۲۴
- حرم حضرت رضا علیه‌السلام دریاست و به هیچ وجه نجس نمی‌شود ۲۲۴
- انسانی که به طهارت مطلقه رسیده نیز دریاست ۲۲۵
- اگر کسی به خود مشغول شود می‌تواند به طهارت مطلقه برسد ۲۲۵
- روایاتی درباره معرفت نفس ۲۲۵**
- «هرکس خودش را بشناسد، به نهایت معرفت رسیده است» ۲۲۵
- کلید تمامی معرفت‌ها دست انسان کامل است ۲۲۶
- «أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ، مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ» ۲۲۶
- استخراج گوهر نفس، با مراقبه و عشق خدا و بیداری شب و قرائت قرآن ۲۲۶
- آشنائی به نفس ملازم با آشنائی به پروردگار است ۲۲۷
- بین شناخت انسان و شناخت خداوند هیچ فاصله‌ای نیست ۲۲۷

۲۲۸	بافضیلت‌ترین حکمت‌ها، معرفت انسان به خودش است
۲۲۸	خلقت انسان به خاطر کمال است
۲۲۸	انسان محتاج رسیدن به مرحله فعلیت است
۲۲۹	هیچ چیزی از خارج، انسان را بی‌نیاز نمی‌کند
۲۲۹	«دو گرسنه هرگز سیر نمی‌شوند: طالب دنیا و طالب علم»
۲۲۹	دنیا و علم، انسان را به غنا نمی‌رسانند
۲۲۹	علم خدائی و علم به نفس، انسان را سیر می‌کند
۲۲۹	باید به فکر خود باشیم و از خود خارج نشویم
۲۲۹	استفاده از عمر و عمل به وظیفه بندگی
۲۳۰	بنده باید به وظیفه خود عمل کنند، ولی هرچه خدا خواست همان می‌شود
۲۳۰	«به سعی خود نتوان برد ره به گوهر مقصود»
۲۳۰	همه افعال خداوند روی حکمت است

مجلس هشتادوششم: توجه به خود و سیر در نفس (۴)

از صفحه ۲۳۳ تا صفحه ۲۴۷

شامل مطالب:

۲۳۳	طی شدن سریع عوالم طبع و مثال و قیامت
۲۳۴	رسیدن به کمال با سیر نفسانی
۲۳۴	هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال است
۲۳۴	رسیدن به کمال، منوط به سیر نفسانی است
۲۳۵	اهل سلوک در بازار هم که می‌روند در خودشان هستند
۲۳۵	مشغول به خود بودن علامه طباطبائی و برادرشان
	انتقاد برخی از رفتار علامه طباطبائی و برادرشان به اینکه همیشه سرشان
۲۳۵	پائین است

- مرحوم علامه (قدّه): این دو بزرگوار مشغول سیر در خود بودند و مجال
 ۲۳۶ اشتغال به غیر نداشتند
- ۲۳۶ از مرحوم قاضی (قدّه) هم انتقاد می‌کردند که ایشان منزوی هستند
- ۲۳۶ کسانی که انتقاد می‌کنند دور از حقیقت‌اند
- ۲۳۶ «يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ»
- ۲۳۷ رفتار علامه طباطبائی و برادرشان (رهما) تصنعی نبود
- ۲۳۷ کسی که سیر نفسی پیدا کرد دیگر نمی‌تواند به خارج توجه نماید
- ۲۳۷ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»
- ۲۳۷ «یا رضای دوست باید یا هوای خوشتن»
- ۲۳۸ نماز میرزا حبیب‌الله خراسانی رو به امام رضا علیه‌السلام
- ۲۳۸ مرحوم میرزا حبیب‌الله خراسانی از «علمای جان‌دار» بودند
- «علمای جان‌دار» تعبیر مرحوم علامه (قدّه) برای علمای عامل و عارف
 ۲۳۸ بود
- ۲۳۸ «شد مشتبه ز کعبه به میخانه راه ما، ای خوشتر از هزار یقین اشتباه ما»
- ۲۳۹ آیا واجب است به کسی که به طرف قبله نماز نمی‌خواند تذکر داد؟
- ۲۳۹ اگر شبهه حکمیّه باشد و به حکم خدا جاهل باشد واجب است ارشاد جاهل کند
- ۲۳۹ اگر شبهه موضوعیّه باشد دلیلی بر وجوب تذکر نداریم
- ۲۳۹ در مسائل مهم مانند دماء و فروج و أعراض باید تذکر داد
- ۲۴۰ روایتی درباره‌ی لازم نبودن تذکر به کسی که بالباس خونی نماز می‌خواند
- حکایت شخصی که به امام باقر علیه‌السلام نسبت به خشک بودن قسمتی
 ۲۴۰ از بدن در حال غسل تذکر داده بود
- ۲۴۰ وجهی برای تذکر دادن به میرزا حبیب‌الله نبوده است
- صحیح بودن تذکر به ایشان، در صورت مشتبه شدن حکم شرعی برای
 ۲۴۰ مردم

- ۲۴۱ مرحوم میرزا حبیب‌الله غرق در خود و متوجه پروردگار بوده است
- ۲۴۱ قبله حقیقی، امام علیه‌السلام است
- ۲۴۱ شرعاً لازم است رو به قبله نماز بخوانیم
- ۲۴۲ بی‌نیازی از ماسوی‌الله، در اثر سیر نفسانی
- ۲۴۲ «ما الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟»
- ۲۴۳ «آنکه در خانه‌اش صنم دارد، گر نیاید برون چه غم دارد»
- ۲۴۳ معنای: «ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ»
- ۲۴۳ شیطان، عمل بد انسان را زینت می‌دهد
- ۲۴۳ «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»
- ۲۴۴ تأثیر تقوا در حفظ خود و دیگران
- ۲۴۴ «أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِضْنٍ عَزِيزٍ»
- ۲۴۴ معنای «عزیز»
- ۲۴۴ روایت: «الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا، الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا»
- ۲۴۵ زن خوب، نسبت به شوهرش مطیع و نسبت به دیگران عزیز است
- ۲۴۵ فسق و معصیت پروردگار خانه‌ای است که اهلش را حفظ نمی‌کند
- ۲۴۵ معنای «ذلیل»
- ۲۴۵ فضیلت و اثرات مجالست با مؤمنین
- ۲۴۵ مؤمن به واسطه تقوا، قلبش محکم است
- ۲۴۵ استفاده انسان از نفس مؤمن و مجالست با او
- ۲۴۶ انسان پهلوی مؤمن که می‌نشیند از او بهره می‌برد و کسب نور می‌کند
- ۲۴۶ تأکید و سفارش به مجالست با علماء بالله
- ۲۴۶ «مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَةِ»
- ۲۴۶ ثواب مجالست با مؤمنین و انس گرفتن با آنها
- ۲۴۷ روایاتی در فضیلت دیدار برادران دینی (ت)

مجلس هشتاد و هفتم: توجّه به خود و سیر در نفس (۵)

از صفحه ۲۵۱ تا صفحه ۲۶۵

شامل مطالب:

- ۲۵۱ معرفت نفس نتیجه اشتغال به نفس و مساوق با معرفت ربّ است
- ۲۵۲ رسیدن به نهایت هر علمی، با معرفت نفس
- ۲۵۲ علم اصول، مقدمه و ابزار اجتهاد است
- ۲۵۲ توسعه علم اصول به مرور زمان
- ۲۵۲ علم فقه نهایت ندارد
- أمیر المؤمنین علیه السلام: «کسی که به مقام معرفت نفس برسد، به نهایت هر دانشی رسیده است»
- ۲۵۲ هر چه دانشمندان بیشتر در نهج البلاغه غور می کنند، بیشتر به عجز خود پی می برند
- ۲۵۳ اشکال به نهج البلاغه که سند ندارد!
- ۲۵۳ کجا سید رضی و أمثال او می توانند یک خطبه مانند خطب نهج البلاغه بنویسند؟! ۲۵۳
- ۲۵۳ أمیر المؤمنین علیه السلام به نهایت هر علمی رسیده است
- ۲۵۳ نمونه هائی از علم امام علیه السلام
- ۲۵۳ صحبت کردن امام علیه السلام به زبان ترکی
- ۲۵۴ روایاتی در صحبت کردن ائمه علیهم السلام با حیوانات
- ۲۵۴ مصداق اتمّ کسانی که به معرفت نفس رسیده اند ائمه علیهم السلام هستند
- ۲۵۵ اگر کسی بخواهد به عالم نور وارد شود باید به خودش مشغول باشد
- ۲۵۵ معنای جهل به نفس
- ۲۵۵ «كَفَى بِالْمَرْءِ مَعْرِفَةً أَنْ يَعْرِفَ نَفْسَهُ»
- اگر کسی جاهل به نفس خود باشد ولو اینکه أعلم علما باشد، باز
- ۲۵۵ جاهل است

- ۲۵۶ علم فقه و اصول باید توأم با عرفان باشد
- ۲۵۶ مرحوم علامه (قدّه): اگر می‌خواهید عالم شوید، عالم عارف شوید
- ۲۵۶ اگر کسی عالم به نفس نشد و خود را شناخت، ارزش ندارد
- ۲۵۶ **لزوم حرکت با دو بال علم و عمل**
- ۲۵۶ وظیفه طلاب درس خواندن است
- ۲۵۷ درس خواندن باید با اشتغال به نفس و بیداری شب و مراقبه همراه باشد
- ۲۵۷ انسان باید با دو بال علم و عمل حرکت کند
- ۲۵۷ وقتی باب معنی گشوده شود تمامی این علوم در او مندرج است
- ۲۵۷ مقتضای اجتهاد، نقد و بررسی نظرات است
- ۲۵۷ امام علیه‌السلام علم ناب را بیان می‌کند که هیچ خطائی در او نیست
- ۲۵۸ **اثر تقوا و یقین**
- ۲۵۸ «به واسطه تقوا، نیش مسموم گناهان قطع می‌شود»
- ۲۵۸ گناه حکم نیش مسموم عقرب را دارد
- ۲۵۸ با تقوا انسان در حصنی قرار می‌گیرد که گناه نمی‌تواند وارد آن شود
- ۲۵۹ «عِبَادَ اللَّهِ! اللَّهُ! اللَّهُ! فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ»
- ۲۵۹ **معنای عزیزترین نفس‌ها**
- ۲۵۹ «أَعَزُّ الْأَنْفُسِ» خود انسان است
- ۲۵۹ عَلَّتْ تعبیر به «أَعَزُّ الْأَنْفُسِ»
- اشکال: ما امام زمان را از خودمان عزیزتر می‌دانیم! پس چرا به
- ۲۶۰ «أَعَزُّ الْأَنْفُسِ» تعبیر فرمود؟
- جواب اوّل: مخاطب حضرت اهل کوفه‌اند که امام را بر خودشان
- ۲۶۰ ترجیح نمی‌دهند
- جواب دوّم: مخاطب حضرت عموم انسانها هستند و کلام به مقتضای
- ۲۶۱ طبع اوّلی انسانهاست

جواب سوّم: تا انسان به مقام خلوص نرسد همیشه دنبال کمال خود

۲۶۱ است

۲۶۱ اختیار شقاوت یا سعادت

۲۶۱ خداوند راههای رسیدن به حق را روشن کرده است

۲۶۲ امر دائر بین سعادت دائمی و شقاوت ابدی است

۲۶۲ خطاب الهی در روز قیامت: «چرا مسیر غیرحق را طی نمودید؟»

۲۶۲ «رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا»

۲۶۳ تحصیل توشه برای سفر

۲۶۳ «در دنیا و ایّام فناء، برای آخرت و ایّام بقاء زاد و توشه بردارید»

۲۶۳ راهنمایی بر توشه برداشتن و امر به کوچ نمودن، انجام شده است

۲۶۳ امر به سفر و کوچ از این دنیا، تشریعی نیست بلکه تکوینی است

«شما مانند سوارانی هستید که نمی دانید چه زمان دستور حرکت داده

۲۶۴ می شود»

۲۶۴ امر و اراده الهی این است که انسان زمان مرگ خود را نداند

۲۶۴ علّت معلوم نبودن زمان مرگ

۲۶۴ مؤمن باید همیشه در خوف و رجاء و در مقام اطاعت و تسلیم باشد

۲۶۴ «مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»

۲۶۴ مؤمن همیشه باید در حال مراقبه باشد

مجلس هشتاد و هشتم: توجّه به خود و سیر در نفس (۶)

از صفحه ۲۶۹ تا صفحه ۲۸۱

شامل مطالب:

۲۶۹ نکته اصلی خطبه صد و پنجاه و هفتم نهج البلاغه

۲۶۹ درخشش خاص فرمایش حضرت: «فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ...»

- سرگردانی در تاریکی‌ها و فرورفتن در هلاکات، نتیجه مشغول‌نشدن
 ۲۷۰ به خود
- ۲۷۰ رسیدن به خداوند با سیر در نفس
- ۲۷۰ مسافرِ اِلَى الله کسی است که سیر نفسی داشته باشد
- باخودبودن و خود را پیدا کردن، یعنی باخدا بودن و خدا را
 ۲۷۰ پیدا کردن
- ۲۷۰ «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»
- ۲۷۰ «هر که خود را بشناسد خدا را شناخته است»
- ۲۷۱ علوم متعدّد امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۲۷۱ امیرالمؤمنین علیه السلام استاد علم نحو و فقه و ریاضی بودند
- ۲۷۱ قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام، با استفاده از علم ریاضی
- ۲۷۱ اصل ماجرای قضاوت حضرت به نقل از /امام‌شناسی (ت)
- دستیابی آن حضرت به علوم، به علّت رسیدن به معرفت نفس بوده
 ۲۷۲ است
- ۲۷۲ ثمرات گنجینه معرفت نفس
- ۲۷۳ علم شیمی‌دانان، از علم جابر بن حیان و امام صادق علیه السلام است
- کسی که به خود مشغول بوده و به عیب خود نظر نماید، عیوب دیگران
 ۲۷۳ را نمی‌بیند
- ۲۷۳ اشتغال به خود، با محبّت پروردگار و مراقبه
- ۲۷۴ «به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی»
- ۲۷۴ «گدائی در میخانه طرفه اکسیری است»
- ۲۷۴ مقدّمه بودن علوم برای عرفان عملی
- علم فقه مقدّمه علم اخلاق و علم اخلاق مقدّمه علم عرفان و علم عرفان
 ۲۷۵ مقدّمه عرفان عملی است

- خواندن کتابهای عرفانی، بدون عمل، هیچ فائده‌ای در تقرب إلهی ندارد ۲۷۵
- عرفان نظری مطلوب است، اگر منجر به عمل گردد ۲۷۵
- خواندن عرفان، زمین تا آسمان با چشیدن آن فرق می‌کند ۲۷۵
- کسی که صرفاً به علوم دیگر بپردازد، غرض نهائی خلقت را رها کرده و در جهل باقی است ۲۷۶
- اثر معرفت نفس ۲۷۶
- «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ تَجَرَّدَ» ۲۷۶
- کلام ائمه علیهم‌السلام، بعضی بعض دیگر را تفسیر می‌کند ۲۷۶
- تا قلب به محبت پروردگار آتش نگیرد، نمی‌تواند به طور کامل متوجه خود باشد ۲۷۷
- برای کسی که به عشق نرسیده است، زیاد غفلت حاصل می‌شود ۲۷۷
- کسانی که در محبت إلهی تامل‌اند همیشه به نفس خود مشغول‌اند ۲۷۷
- اعتنائنمودن به دنیا و مال ۲۷۷
- «أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ؟» ۲۷۷
- حساب مال و تبعات آن بر عهده صاحب مال است ۲۷۸
- «جائی برای رهاکردن خوبی‌هائی که خدا وعده داده نیست» ۲۷۸
- برحذر بودن از روز قیامت ۲۷۸
- فحص و واریسی اعمال به‌طور دقیق ۲۷۹
- ملاک و میزان ارزش اعمال و شناخت ناخالصی آنها ۲۷۹
- ترس انسان از ناخالص بودن اعمال خویش ۲۷۹
- اضطراب شدید در روز قیامت ۲۸۰
- زلزله قیامت بچه‌ها را پیر می‌کند! ۲۸۰
- شناخت خود، انسان را به شناخت پروردگار می‌رساند ۲۸۰

مجلس هشتادونهم: توجّه به خود و سیر در نفس (۷)

و أعمال شب و روز عید غدیر

از صفحه ۲۸۵ تا صفحه ۲۹۹

شامل مطالب:

- غرض از خطبه صدوپنجاه و هفت نهج/البلاغه، حرکت از عالم کثرت به
 ۲۸۵ عالم وحدت است
- ۲۸۵ نکات دقیق سلوک إلى الله، در این خطبه
- کسی که مراقبه، محاسبه و مشارطه نداشته باشد در تاریکی ها گرفتار است ۲۸۶
- ۲۸۶ وضوح راههای به سوی خداوند
- ۲۸۶ تعدّد راههای به سوی خداوند
- ۲۸۷ صراط مستقیم، یکی بیشتر نیست
- ۲۸۷ صراط مستقیم، شاهراه کلی حرکت به سمت خداست
- ۲۸۸ طلب هدایت به سوی راهی که هیچ کجی ندارد
- ۲۸۸ «فَشِقْوَةٌ لَّزِمَةٌ أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ» قضیه منفصله حقیقه است
- ۲۸۸ برزخی بین سعادت و شقاوت وجود ندارد
- ۲۸۹ تهیّه زاد و توشه برای آخرت
- ۲۸۹ روزهای این دنیا حقیقت و واقعیتی ندارد؛ سراب است
- ۲۸۹ باید برای روزهای باقی و ابدی، توشه تحصیل نمود
- ۲۸۹ امر به سفر و توشه گرفتن برای آن
- ۲۹۰ تا ناتوانی و پیری و مریضی نیامده است، دست به کار شوید!
- ۲۹۰ آمادگی برای سفر
- عنایت الهی است که انسان زمان مرگ خود را نداند و همیشه بین خوف
 ۲۹۰ و رجا باشد
- ۲۹۰ استفهام توییخی در: «أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ؟»

- ۲۹۰ کسی که برای آخرت خلق شده، چه کاری با دنیا دارد؟!
 ۲۹۱ **تَبَعَاتِ مَالِ دُنْيَا**
 ۲۹۱ ملکیت مال فقط در دنیاست
 ۲۹۱ هر انسانی فقط تا ثلث مال خود را می تواند وصیت نماید
 ۲۹۲ حساب کشی از مال، از جهت به دست آوردن و مصرف کردن
 ۲۹۲ **تَوَجَّهْ بِهٖ اَوَامِرُ وَ نَوَاهِیِ الْهِیِ**
 ۲۹۲ «لَیْسَ لِمَا وَعَدَ اللّٰهُ مِنَ الْخَیْرِ مَثْرَکُ»
 ۲۹۳ هیچ جای رغبتی نسبت به آنچه خدا نهی کرده نیست
 ۲۹۳ میل و رغبت اهل دنیا به گناه، کاذب است و واقعیتی ندارد
 ۲۹۳ «اِذَا اُخْرِجَ یَدُهُ لَمْ یَکْدُ یَرْنَها»
 ۲۹۳ اهل جهنم در تاریکی هستند و نمی توانند حرکتی داشته باشند
 ۲۹۴ انسان باید این عمر را صرف خدا کند و الا ضرر کرده است
 ۲۹۴ به خارج توجه نداشته باشید تا همه عمر خود را صرف خدا کنید
 ۲۹۴ مطالب این خطبه تمام شدنی نیست
 ۲۹۴ **اهمّیت و عظمت شب و روز عید غدیر**
 ۲۹۴ فضیلت عبادت و توجه و مراقبه در این شب
 ۲۹۵ روایتی از امام رضا علیه السلام خطاب به «بَزَنْطِی»
 «هرکجا هستی سعی کن روز عید غدیر در حرم مطهر امیرالمؤمنین
 ۲۹۵ علیه السلام باشی»
 ۲۹۵ خداوند در روز غدیر گناهان شصت ساله مؤمنین و مؤمنات را می آمرزد
 ۲۹۵ ثواب احسان به مؤمنین در روز عید غدیر
 ۲۹۵ «سعی کن مؤمنین و مؤمنات را در این روز شاد کنی»
 مصافحه ملائکه در هر روز ده مرتبه، با کسانی که قدر روز غدیر را
 ۲۹۶ می دانند

- ۲۹۶ سفارش به انجام غسل روز عید غدیر
- ۲۹۶ زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام از راه دور
- ۲۹۶ **عید غدیر، عید رسمی شیعه**
- ۲۹۶ سزاوار است مؤمنین روز عید غدیر را عید رسمی خود بدانند
- ۲۹۶ روایت امام صادق علیه السلام در أفضل بودن عید غدیر از سائر اعیاد
- ۲۹۶ استحباب عطرزدن به خود و پوشیدن بهترین لباس
- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»
- ۲۹۶
- ۲۹۷ این روز، روز تبسم در چهره مؤمنین است
- ۲۹۷ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»
- ۲۹۷ هر عمل خیری در روز غدیر مضاعف می شود
- ۲۹۷ ترغیب مؤمنین به انجام اعمال خیر زیاد در این روز
- ۲۹۷ **برخی از اعمال روز عید غدیر**
- ۲۹۷ فضیلت افطاری دادن به روزه داران در روز عید غدیر
- ۲۹۷ فضائل بسیار روزه عید غدیر در روایات
- ۲۹۸ اعمال وارده در روز عید غدیر
- ۲۹۸ «آشنایان ره عشق در این بحر عمیق، غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده»
- ۲۹۹ تغییر و تبدلات، مقتضای عالم دنیاست؛ سعی کنیم در مسیر حق بمانیم

۳۰۳ **فهرست منابع و مصادر**

۳۰۹ **فهرست تألیفات و منشورات**

مقدم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حرکت به سوی پروردگار، علاوه بر توفیق و عنایت الهی و اطلاع بر نحوه سیر و لوازم مورد نیاز سفر إلى الله، نیازمند تذکار و توجه دائمی و پرهیز از غفلت است. مراقبت از نفس و جلوگیری از ایجاد نقصان در محبت به خداوند، با استفاده از موعظه و یادآوری امکان پذیر است. مجموعه ای که اینک جلد ششم آن، تقدیم خوانندگان محترم و جویندگان حقیقت می گردد، حاصل مطالبی است که حقیر در جلسات انس و ذکر خداوند، برای دوستان و سالکان إلى الله عرض نمودم. این جلسات بیشتر حاوی نکات عرفانی، اخلاقی و برخی مباحث اعتقادی، فقهی و تاریخی است که با استفاده از آیات نورانی کتاب الله، روایات مأثوره از معصومین علیهم السّلام و کلمات اولیاء الهی، ایراد گردیده است.

شرح نامه حضرت آقای حدّاد رضوان الله علیه در باب فناء، شرح دستورالعمل هائی از مرحوم آیه الله حاج سیّد علی قاضی قدّس سرّه، جلوه های توحید در ماه رجب، ضرورت ذکر و یاد خدا در سلوک إلى الله،

بیان نکاتی درباره زیارت رسول اکرم و امام رضا علیهما السلام و نظر مرحوم علامه قدس سره درباره فطرس، اعمال ماه شعبان و شب نیمه آن، مراقبات آخر ماه شعبان و کسب آمادگی برای ورود در ماه مبارک رمضان، مراقبات ماه رمضان و شرح خطبه شعبانیه، شرح خطبه ۱۵۷ نهج البلاغه درباره توجه به خود و سیر در نفس، و اعمال شب و روز عید غدیر، محتوای این جلد را تشکیل داده است.

این مباحث پس از بررسی مجدد و انجام برخی اصلاحات و اضافات توسط حقیر، در لجنة علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، آماده طبع شده است.

در ویرایش این جلسات، سعی شده است سبک گفتاری مطالب تغییر زیادی نکند و جلسات به ترتیب زمان برگزاری آورده شود. تکرارهایی نیز در مطالب جلسات به چشم میخورد که علت آن، تغییر مخاطبان و لزوم إعادة مطالب بوده است، و چون معمولاً در تکرارها نکات جدید نیز آمده و مقصود اصلی، موعظه و تذکر بوده، برخی از این تکرارها ابقاء گردیده است.

خداوند به تمامی عاشقان لقاء حضرت معبود و مشتاقان وصال کوی دوست، توفیق عنایت فرماید تا با مطالعه مواعظ و اندرزهای الهی، خود را از تعلقات عالم کثرت قطع نموده و شاهد وصل را در آغوش گیرند.
و ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا
وَأَخِيرًا وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و أنا العبدُ الفقيرُ الرَّاجي رَحْمَةً رَبِّهِ الْغَنِيِّ
السَّيِّدُ مُحَمَّدٌ صَادِقُ الْحُسَيْنِيِّ الطَّهْرَانِيِّ

مجلس هیئتادو پنجم

شرح نامه حضرت آقامی

حداد (ره) در باب فناء

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قلم طاهر و نورانی مرحوم علامه (قدّه)

آقایان رفقا از خواندن کتاب روح مجرد غافل نشوند! گرچه آقایان این کتاب را مطالعه نموده‌اند، ولی هر مرتبه که انسان این کتاب را می‌خواند مطلب تازه و جدیدی استفاده می‌کند و بهره‌مند می‌شود. این کتاب واقعاً خزینه‌ای از خزائن معرفت است؛ انسان هر وقت آن را مطالعه می‌کند تازه است! هر وقت هر کجای آن را مطالعه کنید خسته نمی‌شوید! گرچه کتب دیگر مرحوم علامه والد هم همین‌طور است؛ مانند رساله لب‌الباب. انسان بیست یا سی مرتبه هم این کتاب را بخواند خسته نمی‌شود و همیشه جدید است! کهنگی ندارد! این خصوصیت به‌خاطر قلم ایشان است؛ این قلم، قلم کسی است که به مقام ولایت رسیده است. این قلم طاهر است.

اگر قلم کمی آلوده باشد انسان خسته می‌شود و دیگر حال مطالعه ندارد؛ انسان یک مرتبه سیوطی را درس می‌دهد خسته می‌شود با اینکه

ادبیّات است و هیچ طلبه‌ای مستغنی از ادبیّات نیست. در درس خارج هم ادبیّات لازم است؛ اگر کسی ادبیّات را نداند و فاعل و مفعول یا حال و تمیز را تشخیص ندهد در استنباط حکم اشتباه می‌کند. برخی از کسانی که مجتهدند ولی ادیب نیستند، گاهی در استنباط حکم اشتباه می‌کنند، چون مأخذ حکم آیات و روایات است و وقتی انسان ادیب نباشد و بین جملات مختلف فرق نگذارد و ظرائف عبارات را متوجّه نشود در استنباط حکم اشتباه می‌کند؛ لذا ادبیّات برای طلاب تا آخر عمر لازم است، تا وقتی که انسان از دنیا می‌رود ادبیّات یک پایه است.

با این حال انسان یک مرتبه سیوطی را که درس می‌دهد خسته می‌شود و دوست ندارد برای مرتبه دوم آن را تدریس کند. أمّا کتاب‌لمعه و شرح‌لمعه شهیدین را انسان هرچه بخواند خسته نمی‌شود! هرچه تدریس کند خسته نمی‌شود! حتّی مدرّسینی که در وادی عرفان هم نیستند می‌گویند: هرچه شرح‌لمعه را تدریس می‌کنیم خسته نمی‌شویم. مرحوم علامه والد می‌فرمودند: به‌خاطر این است که لمعه و شرح آن را شهید اوّل و دوّم نوشته‌اند که علمائی ربّانی و پاک بودند، علمائی بودند دور از هوی؛ این کتاب نور دارد.

هرچه نور انسان بیشتر باشد، در بیان، قلم و کتابت انسان بیشتر منعکس می‌شود و قلم انسان قلمی پاک و طاهر می‌شود. نوشته‌های اولیاء خدا نیر و منور است! نوربخش است! طاهر و مطهّر است! وقتی انسان این کتابها را مطالعه می‌کند لذّت برده متوجّه معبود می‌شود. نوشته‌های اولیاء خدا انسان را متوجّه خدا می‌کند، دل انسان را نورانی می‌کند و از قبض و کدورت بیرون می‌آورد و قلب، منشرح و واسع می‌شود.

روح مجرّد از این قبیل است. وقتی برایتان قبضی حاصل شده است و سنگین هستید این کتاب را بردارید و بخوانید! حتّی اگر قبلاً خوانده‌اید. این کتاب را از وسط باز کنید و بخوانید. از هر صفحه‌ای که بخوانید منوّر قلب است! هم استفاده و بهره معنوی برده و متوجّه پروردگاری شوید و هم دوستان خدا را یاد می‌کنید؛ همین یاد خدا و یاد دوستان خدا انسان را جلو می‌برد.

مطالب ارزشمند نامه‌های مرحوم آقا سید هاشم حدّاد (قدّه)

چند روز پیش این کتاب شریف روح مجرّد را مطالعه می‌کردم. کتاب را که باز کردم، نامه‌های عارف ربّانی مرحوم آقای سید هاشم حدّاد رضوان‌الله تعالی علیه را دیدم. چقدر مطالب ارزشمندی است! چقدر مطالب ارزشمندی است!

«بسم الله الرحمن الرحيم

السّلامُ علی سَیدی و مَولای السَّید السَّند السَّید مُحَمَّد حُسین.

اللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ و مِنْكَ السَّلامُ و إِلَیْكَ السَّلامُ!

قالَ...: یا مَنْ هُوَ أنا، و أنا هُوَ؛ لا فَرَقَ بَیْنِ اِئْتِی و هُوَیَّتْكَ إِلَّا الحُدُوثُ و القَدَمُ. و قالَ: أَمَّا تَرَى أَنْ رَبِّی ضَرَبَ قَدَمَهُ فِی حَدَثِی أی حُدُوثِی حَتّی اسْتَهْلَكَ حُدُوثِی فَلَمْ یَبْقَ إِلَّا صِفَةُ القَدَمِ، فَلَمْ یَبْقَ لِی إِلَّا صِفَةُ القَدِیمِ، و نَطَقَنی فِی تِلْكَ الصِّفَةِ و الخَلْقُ کُلُّهُمُ أَحْدَاثٌ یَنْطَقُونَ عَنِ الحُدُوثِ. و قالَ: فلا بَابَ لِی یُغَشِّی و لا جَاةَ یُرْتَجَى

و لا جازَ لِی یُحَمِّی لِفَقْدِ حَمِیَّتِی»^۱

مطالب را با کلمه «قال» بیان می‌کنند؛ یعنی کسی گفته است. و این گفته با حال حضرت آقای حدّاد نیز مطابق بوده و لذا نقل فرموده‌اند.
 قَالَ ...: يَا مَنْ هُوَ أَنَا، وَأَنَا هُوَ؛ «گفته است: ای کسی که او من است و من او هستم!» لَا فَرْقَ بَيْنَ إِنِّي وَهُوَ إِلَّا الْحُدُوثُ وَالْقَدَمُ. «فرقی بین هستی من و هویت تو نیست مگر حدوث و قدم.» خدایا! فرق من با تو این است که من حادث هستم و تو قدیم بوده و همیشه هستی. من متناهییم و تو نامتناهی هستی!

چقدر مطلب عالی و بلندی است! این کلام را کسی می‌گوید که در حال فناء بوده و همه‌اش خدا می‌بیند! یعنی خودش را نمی‌بیند و همیشه خدا را می‌بیند؛ عَلَي الدَّوَامِ فَعْلٌ وَ تَجَلَّى خُدا مَنْظَرُ نَظَرِ اوست و می‌گوید: خدایا! همه چیز تو هستی! همه چیز تو هستی!

و قَالَ: أَمَا تَرَى أَنَّ رَبِّي ضَرَبَ قَدَمَهُ فِي حَدَثِي أَيْ حُدُوثِي. «گفته است: آیا نمی‌بینی که پروردگار من قَدَمِ خود را در حدوث من زده و مرا فانی کرده است؟» مراد از قدم، اراده است؛ یعنی اراده و قدرت و مشیت او تعلق گرفت بر این که مرا در خودش فانی کند یا اینکه قَدَمِ بخوانیم به کسر قاف؛ یعنی با صفت قدمش حدوث من را زده و از بین برده است. حَتَّى اسْتَهْلَكَ حُدُوثِي. «تا اینکه حدوث من مستهلک شد.» یعنی من از بین رفتم و از زمان خارج شدم. فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا صِفَةُ الْقَدَمِ. «حدوث من از بین رفت و دیگر جز صفت قدم برای من باقی نماند.»

چون انسان وقتی به مقام فناء فی الله می‌رسد دیگر در آنجا زمان نیست، در آنجا مکان نیست؛ حدوث و قدم مرتبط با زمان است. قبل و بعد همراه زمان است؛ همان‌طور که بالا و پائین حسی با مکان

ارتباط دارد.

وقتی انسان به مقام فناء در ذات اُحدیّت رسید، دیگر آنجا زمان نیست تا قبل و بعدی باشد و هیچ نحو تقدّم و تأخّری نیست تا حدوث معنا دهد؛ چون خداوند محیط بر زمان و بر همه ماسوا است، چون آنجا وحدت محض است و بر همه چیز محیط است و غیری در آنجا نیست. همان طور که آنجا مکان نیست تا جلو و عقب یا پائین و بالا باشد، چون خداوند محیط بر مکان است؛ پس در آنجا حدوث راه ندارد و آنجا فقط خدا هست و خدا! لذا می فرماید: فَلَمْ يَبْقَ لِي إِلَّا صِفَةُ الْقَدِيمِ. «پس بر من جز صفت قدیم باقی نماند.»

و نَطَّقَنِي فِي تِلْكَ الصِّفَةِ. «پس مرا در صفت قدیم به نطق و سخن درآورد.» و من همیشه از موطن قدیم با دیگران حرف می زنم و سخن می گویم - اگر نطقنی با تشدید بخوانیم - یا همیشه سخن و نطق من از صفت قدیم است - اگر نطقنی بخوانیم - وقتی قطره به دریا رسید ناپدید می شود؛ آنجا انسان دریا می شود و از زبان دریا سخن می گوید و خود را نمی بیند و دیگر نمی تواند بگوید: من قطره هستم.

آقا رضوان الله تعالی علیه همیشه می فرمودند: هر موجودی وقتی داخل کوره شش هزار درجه ای بشود آب می گردد، حتّی محکم ترین فلز هم آب می شود. هیچ موجودی نمی تواند به خورشید راه پیدا کند. در حرارت تابستان نمی توانید حرکت کنید با اینکه بین ما و خورشید فاصله زیادی است. هیچ موجود زنده ای در کوره خورشید نیست و حرارتی که خورشید دارد هیچ موجود زنده ای را باقی نمی گذارد.

مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: انسان هم

وقتی به مقام فناء فی الله برسد هستی او ذوب می شود و هیچ باقی نمی ماند. حال شما دنبال حدوث بگردید آنجا حدوثی نیست، آنجا زمانی نیست، مکانی نیست، آنجا غیری نیست. خود هویت انسان گم می شود؛ حَتَّى اسْتَهْلَكَ حُدُوثِي فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا صِفَةُ الْقِدَمِ. «حدوث من مستهلک شد و از بین رفت و دیگر جز صفت قدم برای من باقی نماند.»

امکان رسیدن همه، به درجات عالی

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند وجود ما را به این درجات عالیات محقق کند! انسان باید از خدا بخواهد و امید داشته باشد. باید همراه خوف، رجاء هم باشد و با دو بال خوف و رجاء حرکت کند تا به مقصد برسد! خدای نکرده نگوئید که اینها درجاتی است که فقط برای اولیاء خدا و بزرگان بوده و ما به آن راهی نداریم! خداوند همه ما را مستعدّ برای وصول به این درجات قرار داده است و ما می توانیم این درجات را طی کنیم؛ لَكِنَّ الْمَرْءَ يَطِيرُ بِهَمَّتِهِ كَمَا أَنَّ الطَّيْرَ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ. «انسان با همت خودش پرواز می کند همان طوری که پرنده با دو بالش پرواز می کند.» تا همت انسان چه باشد؟! تا طلب و خواست انسان چه باشد؟! انسان باید همتش را خدا قرار دهد و سپس برود و برود تا برسد.

و نباید این امور را به گونه ای تصوّر کند که بگوید ما به این درجات نمی رسیم و از آن طرف هم نباید نعوذ بالله مانند بعضی ها به این امور مستهزءاً نگاه کند! روزی برسد که: فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ.^۱ چشمهای انسان در آن روز بینا می شود. می گوید: چقدر

۱. قسمتی از آیه ۲۲، از سوره ۵۰: ق؛ «و ما پرده غفلت را از برابر دیدگان تو برداشتیم و لذا چشم تو امروز بسیار تیزبین شده است.»

ما ضرر کردیم! چقدر ضرر کردیم که به دنبال توحید نرفتیم!
در روز جزاء نه تنها کافرین حسرت می خوردند که آیه شریفه
می فرماید: **أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرَتُنِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ**^۱ می گویند: ای وای بر ما! که در محضر خداوند
تفریط و کوتاهی کردیم. بلکه در روایت داریم که: مؤمنین هم در روز
جزاء حسرت می خوردند! حتی بر فعل مباحات تأسّف و افسوس
می خوردند که: ای وای! چرا این عمر و فرصتی که خدا به ما عنایت کرد را
غنیمت نشمردیم! چرا از این عمر حسن استفاده رانمودیم! ما می توانستیم
بیشتر از این راه خدا را طی کنیم، می توانستیم بیشتر کار کنیم و نکردیم!
لذا یکی از اسامی روز جزاء «یوم التَّغَابُنِ» است؛^۲ روزی که همه

۱. آیه ۵۶، از سوره ۳۹: الزّمر؛ «مبادا کسی در قیامت بگوید: افسوس از

کوتاهی که درباره خدا کردم؛ من دین خدا را به مسخره گرفتم.»

۲. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: **أَنَّهُ يُفْتَحُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ عُمُرِهِ أَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ خِزَانَةً عَدَدَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ؛ فِخْزَانَةٍ يَجِدُهَا مَمْلُوءَةً نُورًا وَ سُورًا فَيَنَالُهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَالسُّرُورِ مَا لَوْ وُزِعَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ لَادْهَشَهُمْ عَنِ الْإِحْسَاسِ بِأَلَمِ النَّارِ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أُطَاعَ فِيهَا رَبُّهُ. ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا مُظْلِمَةً مُتَنَنَةً مُفْرَعَةً فَيَنَالُهُ مِنْهَا عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَ الْجَزَعِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ لَنَقَصَ [لِنَقْصٍ] عَلَيْهِمْ نَعِيمُهَا وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصِيَ فِيهَا رَبُّهُ.**

ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا خَالِيَةً لَيْسَ فِيهَا مَا يَسُرُّهُ وَ لَا يَسُوؤُهُ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي نَامَ فِيهَا أَوْ اشْتَغَلَ فِيهَا بِشَيْءٍ مِنْ مُبَاحَاتِ الدُّنْيَا فَيَنَالُهُ مِنَ الْغَبَنِ وَ الْأَسَفِ عَلَى فَوَاتِهَا، حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّنًا مِنْ أَنْ يَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ، مَا لَا يَوْصَفُ؛ وَ مِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى: ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ. (عدة الداعی، ص ۱۱۳)

احساس غبن می‌کنند، چه مؤمنین و چه کافرین. منتهی کافرین خیلی بیشتر احساس غبن می‌کنند که چرا خیلی از مرحله دور مانده‌اند. مؤمنین هم احساس غبن می‌کنند چون می‌توانستند در این زمانی که خداوند برای آنها تقدیر نموده بود خود را به طهارت برسانند و نرساندند. در این مدّت حیات و عمرشان می‌توانستند به آن منبع نور برسند؛ **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ**^۱. می‌توانستند به آن منبع قدرت برسند، به آن منبع علم برسند، به آن منبع حیات برسند، و وجودشان صاف و طاهر شود ولی نرسیدند؛ تکاهل کردند، کوتاهی نمودند، دستورات را انجام ندادند.

اهتمام به انجام دستورات، برای رسیدن به کمال

صمت را رعایت نکردند؛ سالک راه خدا باید اوقاتش همراه سکوت باشد، مگر در جائی که نیاز مبرمی بر صحبت کردن باشد. این زبان باید تحت کنترل انسان باشد! شما ما را به منزلتان دعوت کنید و ما هم بیائیم و دو ساعت در خدمت شما باشیم و همه این دو ساعت را صحبت کنیم؛ این خلاف برنامه سالک **إِلَى اللَّهِ** است. صمت یکی از دستورات است که انسان همیشه سکوت کند مگر نیازی باشد که به مقدار نیاز باید صحبت کند.

جوع و گرسنگی را رعایت نکردند؛ انسان را دعوت کردند، انسان هم برود و هرچه می‌خواهد بخورد و هرچه می‌خواهد شکمش را پر کند؛ این صحیح نیست! غذا باید به اندازه باشد و تا گرسنه نشدیم نباید دست به غذا بزنیم و قبل از سیر شدن باید دست از غذا بکشیم؛ این

۱. صدر آیه ۳۵، از سوره ۲۴: النور.

دستور است.

شما که انتظار دارید برای نماز شب بیدار شوید باید مقدمات نماز شب را هم خودتان فراهم کنید! شب سبک باشید. باید آن مقداری که بدن نیاز دارد تناول کند و مازاد بر آن ضرر دارد؛ این یک دستور است. جوع دستور است. گرسنگی دستور است.

نورانیّت که به واسطه جوع حاصل می شود، این نورانیّت به واسطه نماز به دست نمی آید؛ نورانیّت نماز یک قسم است و نورانیّت که به واسطه جوع و گرسنگی به دست می آید قسم دیگری است. لذا خداوند معین کرده است که روزه بگیرید! اگر چنانچه آن نورانیّت که در صوم بود در نماز هم بود می فرمودند: فقط نماز بخوانید و روزه نگیرید! یا می فرمودند: مخیرید؛ یا روزه بگیرید یا به جای آن، این تعداد نماز بخوانید. نه! هرکدام نورانیّت خاصّی دارد و این اُعمال هرکدام باید در جای خود انجام شود.

غذا خوردن سالک باید روی حساب باشد؛ کسی که میل ندارد نباید بخورد! تا گرسنه نشده است نباید بخورد، نباید همیشه شکمش پر باشد؛ ما مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَطْنٍ مَمْلُوءٍ.^۱ «هیچ چیزی پیش خداوند مبغوض تر از شکم پر نیست!» چون کسی که شکمش پر است نمی تواند توجّه حاصل کند و این راه، راه توجّه است. البتّه نباید آن قدر کم بخورد که نتواند خودش را خوب اداره کند، نتواند سرپا بایستد و قدرت حرکت نداشته باشد.

۱. بحار/الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۳۱.

اگر ما از خدا بخواهیم که شب برای نماز شب بیدار شویم و مقدمات بیداری را فراهم نکنیم و با شکم پر بخوابیم، این درخواست، درخواست باطلی است. یا از خدا بخواهیم که به آن درجات عالیه و فناء فی الله برسیم ولی دستور صمت را رعایت نکنیم، نمی‌شود؛ اولیاء خدا که به آن مقامات رسیده‌اند این امور را رعایت کرده‌اند و رسیده‌اند. مرحوم علامه والد می‌فرمودند: این افرادی که در روز این قدر خرج می‌کنند مگر در شب چقدر خزینه می‌کنند که در روز این قدر خرج می‌کنند؟! دخل و خرج انسان باید با یکدیگر تناسب داشته باشد! خیلی جیب انسان باید پر باشد تا بتواند این قدر خرج کند. اگر انسان در روز دائماً صحبت کند و دائماً از این خزینه دلش بیرون بریزد، تمام می‌شود! آن قدر از مایه می‌خورد تا بالأخره تمام می‌شود و هیچ نمی‌ماند.

اگر کسی برای شاگردی خدمت مرحوم قاضی رضوان الله تعالی علیه می‌آمد ایشان شرط می‌کردند که روایت عنوان بصری همیشه همراهش باشد و هفته‌ای دو مرتبه مطالعه کند! چرا؟ چون این دستورات را ذکر کرده است. این دستورات در رساله لبّ اللباب هست، در رسائل عرفانی دیگر هست، ولی عمده عمل نمودن به آن است. اینکه می‌فرمایند در جیب انسان باشد برای این است که انسان فراموش نکند. اینکه می‌فرمایند: هفته‌ای دو مرتبه یا بیشتر بخوانید، برای این است که انسان متوجه باشد و در مقام عمل برآید.

سالک راه خدا باید این دستورات را عمل کند؛ صمت و جوع را رعایت کند، بیداری شب را رعایت کند، خلوت خودش را با خدای خودش داشته باشد؛ چرا که أمير المؤمنين علیه السلام می‌فرمایند: بهترین

ساعات خودت را برای خلوت با خدای خودت قرار بده!^۱ چون انسان چنانچه بنا باشد همه ساعاتش را برای مردم بگذارد برای خودش چه خواهد ماند؟!

باید انسان مؤمن ساعتی را برای خلوت با خدای خودش داشته باشد! این ساعت بنزین‌گیری است که انسان باید از خدا بگیرد. آقا همیشه می‌فرمودند: از خدا بگیر! بعد اگر خرج کردی اشکال ندارد. أمّا اگر شما از خدا نگرفته باشی و هرچه را هم داری همه‌اش را خرج کنی همه دارائیت تمام می‌شود؛ البتّه انسان چیزی ندارد، آن مقداری هم که دارد از پروردگار گرفته است.

می‌فرمودند: این چنین شخصی حکم شتر قربانی را پیدا می‌کند که هرکسی می‌آید و ذره‌ای از گوشت آن را می‌برد و در نهایت تمام می‌شود و چیزی برایش باقی نمی‌ماند.

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً.^۲ انسان باید شب بیدار شود و بگیرد! راز و نیاز کند و بگیرد، تا بتواند در روز خرج کند. انسانی که شب بیدار باشد و کاسبی کند، اگر چنانچه در روز صمتی که باید داشته باشد را نداشت، به واسطه بیداری شب جبران خواهد شد.

البتّه سالک باید مراقبه خود را در روز داشته باشد، نه اینکه دستور صمت را رعایت نکند و به بیداری شب امید داشته باشد! بله، اگر غافل شد و بعد توبه کرد بیداری شب آن را جبران می‌کند. أمّا اگر چنانچه

۱. نهج/البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۴۰؛ حضرت خطاب به مالک اشتر می‌نویسند:

و اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ.

۲. آیه ۶، از سوره ۷۳: المزمّل.

بیداری شب نباشد امروز مثل روز قبل و روز بعد مثل روز قبل می شود و همین طور ایام می گذرد و انسان کال از دنیا می رود.

توصیف مقام فناء فی الله

حَتَّى اسْتَهِلَّكَ حُدُوثِي؛ تا اینکه عنایات ربّانیّه شامل حالم شد و مَشِيتُ إِلَهِيّه تعلق گرفت و حدوث من در قدم پروردگار مستهلک شد. فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا صِفَةُ الْقَدَمِ، فَلَمْ يَبْقَ لِي إِلَّا صِفَةُ الْقَدِيمِ، وَ نَطَقَنِي فِي تِلْكَ الصِّفَةِ. می فرمایند: «حدوث من از بین رفت و دیگر جز صفت قدم برای من باقی نماند و خداوند با آن صفت قدیم مرا به سخن درآورد.» وَالْخَلْقُ كُلُّهُمْ أَحْدَاثٌ يَنْطِقُونَ عَنِ الْحُدُوثِ. «درحالی که همه مخلوقات حادث هستند و از حدوث صحبت می کنند.» ولی دیگر من نیستم، آنچه هست خداست. لذا کسی سخن مرا نمی فهمد و حال مرا إدراک نمی نماید.

و قَالَ: فَلَا بَابَ لِي يُغَشِّيَ وَلَا جَاهَ يُرْتَجَى. «دیگر بال و پر من ریخته است! نه درب و خانه ای هست که کسی آن را قصد نماید و نه جاهی دارم که امیدی به آن جاه و اعتبار باشد.» هُمَةُ اعْتِبَارَاتٍ، هُمَةُ آقَائِي هَا، هُمَةُ رِيخت! آن مرغی که پر داشت و می پرید، دیگر بال و پرش ریخت!

و لَا جَارَ لِي يُحَمِّيَ لِفَقْدِ حَمِيَّتِي. «و نه همسایه ای دارم که او را حمایت کنم! چون حمیت من نیز از دست رفت.» یعنی از همه اینها گذشتم، از حدود و قیود گذشتم، از شرائط گذشتم، از زمان و مکان گذشتم! چقدر عالی می فرماید!

خداوند إن شاء الله به برکت این دل سوختگان و این رنج کشیدگان و این افرادی که از عمرشان حدّ اکثر استفاده را بردند و به مقامات عالیّه از

عرفان پروردگار نائل شدند، خدا به برکت ایشان اِنْ شاء الله برای ما تنبّه و تذکار بیشتری قرار بدهد و با عنایات خود، مقدّمات آن را، مقدّمات موصّله آن را، به نحو احسن و اتمّ در ما ایجاد کند، مقدّماتی که انسان را به آن محبوب حقیقی برساند، به آن خدای واقعی و حقیقی، نه خدای تخیلی و پنداری، به همان ربّ العالمین برساند، تا بلاواسطه از محضرش استفاده کند.

منتهی شرطش این است که انسان کمر همّت بسته، خود را جمع کند و در مقام مراقبه شدید برآید، تا اِنْ شاء الله این عمری که باقی مانده را با او بسر برد و با او باشد!

در روایت است که: **فَاغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ**^۱. یعنی حدّ اکثر استفاده را ببر. این فرصتی که بین دو عدم است: عدم قبلی و عدم بعدی، این فرصت را غنیمت شمرده و حدّ اکثر استفاده را از آن ببرید! بار پروردگارا! به برکت خوبان عالم، به برکت محمّد و آل محمّد که افضل افراد در نزد تو و اعظم اسماء تو هستند، بار پروردگارا! به برکت این ارواح طیّبه و نورانیّه، جمیع امور ما را برای رسیدن به خودت اصلاح بفرما! و ما را به مقام طهارت کلّیه و فناء و اندکاک در ذات ربوبی خودت برسان!

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

۱. غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۲۲۲. متن کامل حدیث این چنین است: اِنَّ عُمْرَكَ وَقْتُكَ الَّذِي اَنْتَ فِيهِ، مَا فَاتَ مَضَىٰ وَ مَا سَيَاتِيكَ فَاَيْنَ قُمْ فَاغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ.

مجلس ہفتاد و ششم

شرح دستور العمل ہائی از مرحوم

آیت اللہ حاج سید علی قاضی (قدہ)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

مرحوم آیه‌الله حاج سید علی آقا قاضی قدس سره الشریف
 نامه‌هائی به شاگردان خود دارند که قسمت‌هائی از دو نامه ایشان را در
 این جلسه خدمت سروران مکرم عرض می‌کنم.
 این نامه‌ها هم حاوی دستورالعمل‌های خصوصی است و هم
 بعضاً دستورالعمل‌های عمومی در آنها آمده که دیگران نیز می‌توانند
 عمل نمایند.

ایشان در ضمن نامه اول می‌فرمایند:

قرائت قرآن، تهجد و سجده طولانی

«به حول و قوه‌ی الهی سوره‌های حدید، حشر، صف، جمعه،
 تغابن و اعلی این شش سوره را هر شب بخوانید.^۱ و در رکعت اول نافله

۱. شیخ کلینی (ره) از جابر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت
 فرمودند: مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ وَإِنْ مَاتَ ۞

«كَانَ فِي جَوَارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» (الكافی، ج ۲، ص ۶۲۰)

در تعداد سورِ مُسَبِّحات اختلاف است. برخی آن را هفت سوره می‌دانند؛ یعنی هر سوره‌ای که با سَبَّحْ، یُسَبِّحْ، سَبِّحْ و سُبِّحَانْ شروع شود که شامل سوره‌های: الإسراء، الحديد، الحشر، الصَّف، الجمعة، التغابن و الأعلى می‌شود.

نظر بعضی از علما آن است که مسبِّحات شش سوره است و سوره الإسراء جزء این سور نیست. برخی نیز آنها را پنج سوره دانسته و سوره الأعلى را جزء مسبِّحات نمی‌شمارند.

مرحوم علامه والد از مرحوم طباطبائی رضوان الله علیهما نقل می‌کنند که: «سوره‌های مسبِّحات که با یُسَبِّحْ و سَبِّحْ شروع می‌شود پنج عدد است: سوره حَديد، حشر، صَف، جمعة و تغابن. و سوره اُعلى که با سَبِّحْ به فعل امر شروع می‌شود، جزء مسبِّحات نیست، گرچه در روایتی وارد شده است ولیکن در روایت معتبره، مسبِّحات را همان پنج سوره تعیین کرده است.

و در روایت است که رسول الله صَلَّى الله علیه وآله وسلم این پنج سوره را هر شب قبل از خواب می‌خواندند.

و از سبب قرائت این سوره‌ها از آن حضرت سؤال کردند، حضرت در جواب فرمودند: در هریک از این سوره‌ها آیه‌ای است که به منزله هزار آیه از قرآن است.» (مهرتابان، ص ۱۵۷)

البته همان‌گونه که در متن نامه مرحوم قاضی (قدّه) آمده است، ایشان مسبِّحات را شش سوره می‌دانسته‌اند. مرحوم آیه الله حسن زاده آملی نیز آورده‌اند که: «مرحوم استاد علامه طباطبائی فرمودند که: مرحوم قاضی (استاد آن جناب، عارف عظیم و سالک مستقیم حضرت آیه الله حاج سید علی قاضی تبریزی) اوّل دستوری که می‌دادند ذکر یونسی بود (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَنَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. الأنبياء، ۸۸) که در مدّت یک سال در وقت خاص به حالت سجده [چهارصد] بار»

عشاء، سوره واقعه و در رکعت دوم سوره توحید را بخوانید^۱ و هر روز صبح سوره یس ترک نشود.^۲»

«یک ساعت قبل از طلوع فجر باید بیدار شد» این دستورالعملی عمومی برای هر سالکی است که حدّاقل یک ساعت قبل از اذان صبح برای تهجد بیدار شود. مرحوم علامه والد کمتر از یک ساعت را

نه خوانده شود. و دیگر مسبّحات است که هر شب تلاوت شود. فرمودند: ولی در خبر مسبّحات خمس است که سوره اُعلی را ندارد و ما این حدیث را به مرحوم قاضی عرضه داشتیم و ایشان با وجود این، سخت مُصر بودند که مسبّحات است قرائت شود، زیرا خودش هم چیزهائی می‌دانست که از اساتید سینه به سینه أخذ کرده بود.» (هزارویک‌نکته، ص ۶۰۵، نکته ۷۵۴)

۱. شیخ طوسی (ره) از ابن‌ابی‌عمیر روایت می‌کند که: امام صادق علیه‌السلام در نافله عشاء، سوره الواقعة و التّوحید را قرائت می‌فرمودند؛ کَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَمَةِ الْوَاقِعَةَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. (تهذیب‌الأحكام، ج ۲، ص ۱۱۶)

۲. علامه مجلسی (ره) در روایتی نقل نموده است که یکی از اسباب جلب روزی، قرائت سوره یس هنگام صبح است؛ و سوره یس و تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَقَتِ الصُّبْحِ. (بحار‌الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۱۹)

همچنین از عطاءبن‌ابی‌رباح روایت کرده است که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: مَنْ قَرَأَ يَسَ فِي صَدْرِ النَّهَارِ قُضِيَ حَوَائِجُهُ. (همان‌مصدر، ج ۸۹، ص ۲۹۲)

شیخ بهائی (ره) نیز آورده است که: «و يَنْبَغِي قِرَاءَةُ سُورَةِ يَسَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ فَإِنَّ قَارِئَهَا فِي الصُّبْحِ لَا يَزَالُ مُحْفُوظًا مَرْزُوقًا حَتَّى يُمْسِيَ. وَ تُسَمَّى «الدَّافِعَةُ» لِأَنَّهَا تَدْفَعُ عَنْ قَارِئِهَا كُلَّ شَرٍّ وَ «القَاضِيَةُ» لِأَنَّهَا تُقْضَى لَهُ كُلُّ حَاجَةٍ.» (مفتاح‌الصلاح، ص ۱۱۷)

توصیه نمی نمودند و می فرمودند: در شب های زمستان یک ساعت و نیم دو ساعت قبل از اذان باید بیدار شوید.

«و بعد از نماز صبح، سجده طولانی لأقل به قدر نیم ساعت به جای آورید و دعا و تضرّع کنید و حاجات خود را از حق تعالی بخواه و ملتفت باش که محرّمات از تو سر نزنند و برای امور دنیا و آخرت همین برای شما راه را باز می کند اگر مواظبت نمائید.

و هروقت که بخواهی از منزل برای کاری مهم یا غیرمهم حرکت کنی، وقتی که از درب منزل بیرون می آیی بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، تا وقایت و رعایت و هدایت بشوی.» تمام اینها متّخذ از روایات است. مستحبّ است انسان که از منزل بیرون می آید بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ.^۱ یعنی با حول و قوّه الهی خارج می شود و از خدا مدد گرفته و بر خدا توکل می کند.

نماز، با توجّه و حضور قلب

«و البتّه البتّه همه فرائض را در أحسن اوقات با جمعیت خاطر به جای بیاور.» یعنی فرائض یومیّه را در أحسن اوقات که مقررّ شده، با جمعیت خاطر و با فراغ بال و با نفی خواطر انجام دهید؛ إِنَّمَا يُقْبَلُ مِنْهَا مَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهَا بِقَلْبِكَ.^۲ «به همان مقدار که با قلب خود به سوی خدا إقبال نموده و توجّه دارید نماز شما قبول می شود.»

۱. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۶۷.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۶.

اگر انسان صددرصد اقبال به‌سوی پروردگار داشته و متوجّه باشد، نمازش به‌طور کامل قبول می‌شود و اگر پنجاه‌درصد یا چهل‌درصد اقبال دارد به همان مقدار قبول می‌شود و اگر اصلاً توجّه ندارد نمازش قبول نیست یعنی روح ندارد.

اگرچه به‌حسب ظاهر در صورتی که احکام نماز رعایت شود این نماز از جهت فقهی قبول بوده و نیازی به تکرار آن نیست، امّا در متن واقع این نماز روح و خاصّیت ندارد و انسان به‌وسیله آن نیرو و جان نمی‌گیرد و بهره ندارد؛ مثل غذائی می‌ماند که فقط کمّیت داشته و کیفیت ندارد.

شما گاهی خیلی گرسنه‌اید و ضعف دارید می‌روید دوسه عدد گوجه‌فرنگی یا خیار می‌خورید و سیر می‌شوید. این میوه‌ها سدّ جوع کرده و گرسنگی را برطرف می‌کند ولی به شما نیرو نمی‌دهد، ویتامین دارد امّا بدن به پروتئین و کالری احتیاج دارد.

انسان که نماز می‌خواند اگر توجّه و حضور قلب نداشته باشد این نماز نیروبخش نبوده جان و روح ندارد و انسان را بالا نمی‌برد؛ **إِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا**^۱ «همانا بهره شما از نمازتان به همان مقداری است که با قلب خود به خدا اقبال دارید.»

با تفرقه خاطر محال است که انسان اقبال به‌سوی خدا پیدا کند، باید نفی خواطر داشته باشد. این معنا درباره ذکر هم هست و انسان باید در حال ذکر نیز صددرصد متوجّه پروردگار باشد و بدون جمعیت

خاطر، حصول توجّه محال است. لذا این ذکر که برای سالک غذای روح است اگر با جمعیت خاطر نباشد بهره‌ای ندارد، جان نداشته و انسان را بالا نمی‌برد.

ممکن است انسان یک عمر ذکر بگوید اما بالا نرود و گاهی ممکن است یک یا دو سال ذکر بگوید و جهش کند. اینها برای این است که باید شرائط را درست رعایت نمود. لذا در اینجا مرحوم قاضی با دو تأکید می‌فرمایند: «و البتّه البتّه همه فرائض را در أحسن اوقات با جمعیت خاطر به جای بیاور.»

پرهیز از محرّمات

در صفحه قبل فرموده‌اند که: «ملتفت باش که محرّمات از تو سر نزد.» و در اینجا دو مرتبه تأکید کرده می‌فرمایند: «و زنهار از محرّمات احتراز کن.» در جلوگیری سالک از قبولی عمل، هیچ چیز مثل عمل محرّم نیست. سالک باید سعی کند که کوچک‌ترین گناهی از او سر نزنند و الاّ به همان مقدار که گناه انجام می‌دهد نقصان پیدا می‌کند.

نفس سالک مثل زمینی است که باید صلاحیت و آمادگی کشت و زرع را داشته باشد تا بتوان در آن زراعت کرد، اگر صلاحیت نداشته و فاسد باشد هرچه شما در آن بکارید محصول خوبی نمی‌دهد و قابل استفاده نیست. اعمال انسان هم اگر همراه گناه باشد قبول نمی‌شود. اگر از انسان گناه سر بزنند کارهای خیر و اعمال حسنه و حتی عبادات او همچون نماز و حج مورد قبول واقع نمی‌شود و اگر شبها تا صبح بیدار باشد فائده‌ای نمی‌بخشد.

لذا امام صادق علیه‌السلام فرمودند: و اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادُ

لا وَرَعَ فِيهِ.^۱ «و بدان که تلاش در عمل بدون ورع نفعی ندارد.» خداوند اعمال چه کسانی را قبول می کند؟ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ.^۲ «خداوند فقط از کسانی که باتقوی هستند و عمل حرام از ایشان سر نمی زند قبول می نماید.»

پس باید سالک راه خدا سعی کند کوچکترین عمل محرّمی از او سر نزند و چنانچه خطا کرد و عمل محرّمی از او سر زد فوراً استغفار کرده توبه نماید. لذا اولیاء خدا و بزرگان اهل معرفت، بر اجتناب کامل از معاصی تأکید داشته و آن را اولین قدم و مرحله سلوک محسوب می فرمودند و به همین جهت مرحوم قاضی دوبار این معنی را تکرار کردند.

پس در این نامه به طور کلی چهار دستورالعمل آمده بود:
اول: قیام لیل، حتماً یک ساعت قبل از طلوع فجر بیدار باش. دوّم: بعد از نماز صبح سجده طولانی به جای آور که لااقل به قدر نیم ساعت باشد و دعا و تضرّع کرده و حاجات خود را از حق تعالی بخواه. سوّم: ملتفت باش که محرّمات از تو سر نزنند. چهارم: فرائض را در أحسن اوقات با جمعیت خاطر به جای آور.

توبه حقیقی

این نامه اول بود. در نامه دوّم بعد از بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و حمد إلهی و صلوات بر محمد و آل محمد می فرمایند:
«حال که به توفیق إلهی إِنْ شَاءَ اللّٰهُ تعالی عازم توبه حقیقی هستید

۱. همان مصدر، ج ۲، ص ۷۶.

۲. ذیل آیه ۲۷، از سوره ۵: المائدة.

لازم است اوّل صلاة توبه را به جای آوری.»

در اینجا به مناسبت این ایام، این معنا را متذکّر شوم که: ماه رجب ماه بسیار بزرگ و با عظمتی است و کراراً بیان شده که اولیاء خدا انتظار این ماه را می کشیدند و از خدا می خواستند که عمرشان را طولانی کند تا این ماه را درک کنند و از فضائل و آثار مبارک ماه رجب بهره مند شوند. ماه رجب ماه بسیار با فضیلتی است. در ماه رجب نیز یکی از اعمالی که در روایات بر آن تأکید شده توبه و استغفار است.^۱

نماز اوّل وقت و به جماعت

سپس می فرمایند:

«و أفضل أعمال حفظ فرائض خمسة یومیة است فی أحسن أوقاتها و فی الجماعة أفضل.»

باز در اینجا می فرمایند: با فضیلت ترین عمل این است که انسان نمازهای یومیة خود را در بهترین اوقاتش بخواند و نماز را به تأخیر نیندازد که در روایات بر این معنا بسیار تأکید شده و بیان مرحوم قاضی متّخذ از روایات است.^۲

۱. علامة مجلسی (ره) روایتی را از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که فرمودند: رَجَبٌ شَهْرُ الْإِسْتِغْفَارِ لِأُمَّتِي، أَكْثَرُوا فِيهِ الْإِسْتِغْفَارَ، فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، وَ شَعْبَانُ شَهْرٌ. اسْتَكَثَرُوا فِي رَجَبٍ مِنْ قَوْلِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ سَلُوا اللَّهَ الْإِقَالََةَ وَ التَّوْبَةَ فِيمَا مَضَى وَ الْعِصْمَةَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ. (بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۹)

۲. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: صَلِّ الصَّلَاةَ لَوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا وَ لَا تُعَجِّلْ وَقْتُهَا لِفِرَاقٍ وَ لَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِإِسْتِغْفَالٍ. وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ. (نهج البلاغة، نامه ۲۷، ص ۳۸۵)

«و فی الجماعه افضل.» اگر نمازهای یومیّه را به جماعت بخواند بهتر است و اگر همراه با رفقای سلوکی باشد بسیار مطلوب است که یکی از آقایان رفقا امام و مابقی اقتدا کنند.

«که همه کارها تابع نماز است.» یعنی همه کارها متفرّع بر نماز است. نماز را باید اوّل وقت خواند. «و نوافل لیلیّه ترک نشود.» نوافل لیلیّه عبارتند از: نافله مغرب که دو نماز دو رکعتی است و نافله عشاء که دو رکعت نشسته است و نافله شب که یازده رکعت است.

«و از نهاریه در غیر شهر متبرّکه هر قدر میسور باشد به جای آوری.» نوافل نهاریه را در غیر شهر متبرّکه چون ماههای حرام، به هر مقداری که میسور است انسان به جا می‌آورد. أمّا در این ماههای مبارک مثل ماه رجب بدیهی است که اگر انسان بتواند نوافل نهاریه را هم انجام دهد خیلی خوب است و البته ایشان می‌فرمایند: در این ماهها باید بتمامها انجام دهد.

عزت، صبر و توکل

«و فرار کند از مردم و خلاّث طالبان دنیا.» از مردم، از آنهایی که طالب دنیایند انسان باید فرار کند.^۱

«و صبر و توکل و کم خوردن و کم خوابیدن و کم حرف زدن را پیشه خود باید کرد.»

اینها تمام دستورات علی نحو العموم بوده و برای هر سالکی

۱. در بحار/الأنوار از حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السّلام نقل شده است که فرمودند: فِرَّ مِنَ النَّاسِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ وَالْأَفْعَى. (بحار/الأنوار، ج ۱۱۰، ص ۶۷)

است. هر سالکی باید صبر داشته باشد، تحمّل داشته باشد، در مصائب و مشکلات شکّیا باشد. مشکلات، صبر او را نرباید و بر او فائق نشود، بلکه او بر مشکلات چیره گردد؛ **وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِينَ**^۱. «خداوند آنهایی را که اهل تحمّل اند و صبر می کنند و مشکلات را با جان و دل می خرنند، دوست دارد.»

همچنین سالک باید توکل نماید. باید امر خود را به خدا بسپارد و از خدا مدد بگیرد.

کم خوردن و کم خوابیدن و کم حرف زدن

و نیز باید انسان کم خوردن و کم خوابیدن و کم حرف زدن را پیشه خود سازد؛ یعنی خودش را عادت دهد که کم حرف بزند، کم بخورد و کم بخوابد. مگر عمر انسان چقدر است که هشت، نه ساعت بخوابد. البته باید ملاحظه بدن را کرده و به مقداری که به بدن ضرر نمی رسد بیدار بود، ولی خواب زیاد و غذا خوردن زیاد مذموم است.

کسی که زیاد غذا بخورد نمی تواند از خواب بلند شود و تهجد داشته باشد، شکم سیر نمی تواند به خدا توجه پیدا کند. لذا رسول خدا **صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم** فرمودند: **مَامَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءَ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ**^۲. «هیچ آدمی ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرده است.»

در روایت داریم که صحت مزاج با کم خوردن حاصل می شود و

۱. ذیل آیه ۱۴۶، از سوره ۳: آل عمران.

۲. در حدیث عنوان بصری، امام صادق علیه السلام از حضرت رسول اکرم **صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم** نقل می فرمایند که: **مَامَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءَ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ: فَإِنْ كَانَ وَلَا يَدُ فُتِلَتْ لِبَطْنِهِ و ثُلُثٌ لِشَرَابِهِ و ثُلُثٌ لِنَفْسِهِ**. (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۶)

پرخوری به‌علاوه بر مریضی، موجب قساوت قلب نیز می‌گردد؛ مَنْ قَلَّ طَعَامُهُ صَحَّ بَدَنُهُ وَ صَفَا قَلْبُهُ، وَ مَنْ كَثُرَ طَعَامُهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَ قَسَا قَلْبُهُ.^۱ پس هم صحت و سلامت بدن انسان و هم صحت روح و کسب معارف و توجه به پروردگار با شکم پر میسور نیست.

باید کم خوردن و کم خوابیدن و کم حرف زدن را پیشه خود قرار داد؛ انسان باید توطین نفس کرده و مجاهده نماید و برنامه خود را تنظیم کند، مثلاً اگر غذا به اندازه بریزد و بشقاب را پر نکند و غذاخوردنش روی حساب باشد می‌تواند حد غذاخوردن را مراعات نماید.

یا برنامه‌اش را تنظیم نماید که کم صحبت کند؛ مثلاً پیش رفیقش که می‌رود عهد کند که بیش از کلمات ضروری صحبت نکند. مشکل است ولی می‌شود و باید این کارها را انجام داد؛ اگر انسان انجام ندهد عقب می‌ماند.

آقا رضوان‌الله‌تعالی‌علیه به بعضی‌ها دستور سکوت می‌دادند؛ خدمت آقا عرض می‌کرد: آقا من چه کاری انجام دهم؟ چه ذکر بگویم؟ آقا می‌فرمودند: ذکر شما این است که حرف نزنید! بنده در احوال بعضی از بزرگان دیگر نیز این معنا را دیده‌ام که دستور سکوت می‌دهند؛ ذکر شما این است که صحبت نکنید!

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوام

نااتمامان جهان را کند این پنج تمام

اولین موردی که در شعر بیان می‌کند صمت است؛ صمت یعنی

۱. بحار/الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۳۸.

انسان سکوت کند، مگر اینکه مطلب مهمی بوده و لازم باشد حتماً بگوید.

پرهیز از طالبان شهرت

سپس می‌فرماید: «و زنه‌ار زنه‌ار، از طالبان شهرت و معروفیت پرهیز کن پرهیز کن.» از افرادی که به دنبال شهرت و معروف شدن هستند اجتناب کن.

ظاهراً این آقا با افرادی که طالب شهرت بودند مرتبط بوده است که مرحوم قاضی رضوان‌الله‌علیه می‌فرماید: زنه‌ار با آن افرادی که طالب شهرت هستند... چون در روایت از مشهور شدن منع شده است؛ و فرموده‌اند: کاری نکنید که مشهور شده و مشارئ‌الیه بالبنان شوید.^۱

ذکر یونسیه و تهلیل

«هرروز و هرروز در سجده و غیر سجده (البته این دستور، دستور خاص است) هزار مرتبه ذکر یونسیه گفته شود و در سجده افضل است

۱. در تحف‌العقول آورده است که: أمير المؤمنين عليه السلام خطاب به كميل فرمودند: رُوِيَكَ لَا تَشْهَرُ وَأَخْفِ شَخْصَكَ لَا تَذْكَرُ، تَعْلَمُ تَعْلَمُ وَاضْمُتْ تَسْلَمُ، لَا عَلَيْكَ إِذَا عَرَفَكَ دِينُهُ لَا تَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَكَ. (تحف‌العقول، ص ۲۱۷ و ۲۱۸)

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز روایت شده است که: كَفَى بِالرَّجُلِ بَلَاءً أَنْ يُشَارَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا. (مشكوة‌الأنوار، ص ۳۲۰)

همچنین درباره فضیلت مشهور نشدن، مرحوم مجلسی از قرب‌الإسناد نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَاءِي عِنْدِي عَبْدًا مُؤْمِنًا... كَانَ غَائِضًا فِي النَّاسِ فَلَمْ يُشَرَّ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ. (بحار‌الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۰۹)

و لاأقل هر روزی چهارصد مرتبه و بیشتر گفته شود.»

ذکر یونسیه را به هر مقدار که دستور داده شده بگویند. البته در ماه رجب می‌توانند ذکر یونسیه را به چهارصد مرتبه‌ی پانصد مرتبه برسانند، البته به مقداری که خسته نشوند.

گاهی وقتها شنیده شده مثلاً بعضی‌ها بیست عدد ذکر یونسیه داشته‌اند و اینها چهارصد مرتبه در ماه رجب این ذکر را گفته‌اند؛ این صحیح نیست! ولی اگر فرض بفرمائید کسی صد مرتبه ذکر یونسیه دارد یا دویست مرتبه، به هر مقداری که خسته نمی‌شود، تا نهایت چهارصد الی پانصد مرتبه می‌تواند این ذکر را بگوید. و البته برخی که کشش دارند می‌توانند تا هزار مرتبه هم بگویند، ولی در هر صورت زیادگفتن این ذکر و مداومت بر آن نیاز به دستور و اذن خاص دارد.

همین‌طور ذکر کلمه طیبیه «لا إله إلا الله» را هم به همین صورت تا هزار مرتبه می‌توانند بگویند؛ مثلاً افرادی که پانصد مرتبه «لا إله إلا الله» دارند، تا هزار مرتبه می‌توانند بگویند. اگر دویست مرتبه این ذکر را دارد، تا هر مقداری که خسته شد باید قطع کند و دیگر نباید بگوید.

گفتن ذکر درحالی‌که انسان را خسته می‌کند چه‌بسا برای انسان ضرر داشته و اثر عکس بگذارد. در روایت داریم که عبادت را به مقداری که نشاط دارید انجام دهید و مازاد بر آن را بر خود تحمیل نکنید که برای انسان ضرر دارد.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: يَا عَلِيُّ! إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ وَ لَا تُبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ؛ فَإِنَّ الْمُتَنَبِّتَ يَعْنِي الْمُفْرِطَ لَا ظَهْرًا

أَبْقَى وَلَا أَرْضًا قَطَعَ.^۱

«ای علی! این دین محکم و استوار است، بنابراین با رفیق و مدارا وارد آن شو و عبادت پروردگارت را بر خود تحمیل مکن و آن را مبعوض خویش قرار مده؛ چراکه حَقّاً کسی که در استفاده از مرکب خود زیاده روی کرده و آن را خسته می کند، نه مرکبی را برای خود باقی گذاشته و نه مسافتی پیموده است.»

مرحوم علامه رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: در ماه رجب ذکر تهلیل را در شب و ذکر یونسیه را بعد از نماز صبح بگوئید.

انجام دستورات ماههای رجب، شعبان و رمضان

در ماه رمضان حتماً روزی یک جزء قرآن بخوانید و در ماههای رجب و شعبان نیز سعی کنید هر روز بیش از پنجاه آیه بخوانید و اگر بتوانید یک جزء بخوانید که بسیار مطلوب است. إن شاء الله آقایان رفقا سعی کنند دعای اوّل ماه رجب^۲ و همچنین دعاهائی که در هر روز این ماه وارد شده است را بخوانند.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸۷.

۲. مرحوم سیدابن طاووس (قدّه) برای شب اوّل ماه رجب، بعد از نماز عشاء، این دعا را از حضرت امام جواد علیه السلام روایت کرده است: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ مَلِكٌ وَأَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرٌ وَأَنَّكَ مَا تَشَاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا مُحَمَّدُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِنَجِّحَ بِكَ طَلِبَتِي. اللَّهُمَّ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَبِالْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَنْجِحْ طَلِبَتِي. سپس حاجت خود را درخواست کن. (إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۷۴ و ۱۷۵)

شب اول ماه رجب یکی از چهار شبی است که احیاء آن از امتیاز خاصی برخوردار است و همچنین اعمالی که انسان در شب بیست و هفتم این ماه انجام می‌دهد طبق روایات برابر با شصت سال عبادت است.

دستورات دیگری نیز در ماه رجب وارد شده که در سنوات گذشته ذکر شد، إن شاء الله به قدر امکان و به قدر حال و نشاط عمل کنید؛ به خصوص دستور روزه که روزه روز اول و نیمه ماه رجب بسیار فضیلت دارد و هر چقدر انسان بتواند بیشتر روزه بگیرد بهره بیشتری می‌برد.

إن شاء الله امیدواریم که خداوند ما را از رجبیون قرار بدهد و آن نعمی که برای اولیاء خودش در ماه رجب منظور داشته نصیب ما هم بگرداند.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن عدوهم

مجلس نبیؐ و پیغم

ماه رجب، ماه توحید

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

ماه رجب ماه خداست و بر همه ماهها فضیلت دارد. سفره خاص پروردگار برای اولیاء و سالکین راه خودش در این ماه گسترده شده و اولیاء خدا از خدا درخواست می‌کنند که عمرشان را طولانی کند تا این ماه را درک کنند و بتوانند از فیوضات ماه رجب حداکثر استفاده را بنمایند.

جلوه‌های توحید در ماه رجب

این ماه، ماه توحید است؛ دعاهاى عالیة‌المضامینی که در این ماه وارد شده و مستحب است هرروز خوانده شود همه بوی توحید می‌دهد و همچنین استحباب خواندن سورة توحید در این ماه که در بعضی روایات صد مرتبه و در بعضی هزار یا ده‌هزار مرتبه وارد شده

۱. این جلسه در تاریخ پنجم رجب‌المرجب ۱۴۲۰ هجری قمری برگزار گردیده است.

است^۱ و نیز ورود ذکر توحید در خصوص این ماه، دالّ بر همین معنی می‌باشد.

با اینکه ذکر توحید در همه ماهها مطلوب است ولی در خصوص ماه رجب وارد شده است که اگر در مجموع این ماه هزار مرتبه کلمه طیبّه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بر زبان جاری شود چه آثار و فضائلی بر آن مترتب می‌شود.^۲ تمام اینها دلالت می‌کند که این ماه شهرالله است چنانکه در روایات هم به آن تصریح شده است.^۳

یاد خدا، در تمام لحظات زندگی

أولیاء خدا از تمام دقائق این ماه استفاده می‌کردند؛ رَجَالٌ لَا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.^۴ «آنهایی که هیچ تجارت و هیچ خرید و فروشی باعث نمی‌شود که از یاد خدا منصرف گردند.» در عین اینکه تجارت می‌کردند یاد خدا بودند، در خواب به یاد خدا بودند، در بیداری به یاد خدا بودند، نشست و برخاستشان همراه با یاد خدا بود، درس خواندن و مباحثه کردنشان به یاد او بود؛ اصلاً غیر خدا در وجود اینها نبود.

در این آیه شریفه که فقط تجارت و بیع را ذکر نموده به خاطر این است که تجارت و بیع مصداق بارز و اتمّ اشتغال به امور دنیوی است و إلّا می‌فرمود: «لَا تُلْهِیْهِمْ أَى شَیْءٍ» مردانی هستند که هیچ چیز آنها را به

۱. إقبال/الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲. همان مصدر، ص ۲۱۶.

۳. الأمالی شیخ صدوق، ص ۵۳۴.

۴. قسمتی از آیه ۳۷، از سورة ۲۴: التّور.

لهو نکشانده و ایشان را از یاد خدا باز نمی‌دارد، ولی چون تجارت و بیع مصداق بارز توجه به دنیاست فقط این دو مورد را ذکر نموده است.

شما به بازار بروید ببینید چه خبر است! بازار طهران، بازار مشهد، بازار شیراز، فرقی نمی‌کند، وقتی انسان وارد آن می‌شود فقط متوجه دنیا می‌شود؛ بازار یعنی دنیا. لذا درباره نحوه ورود به بازار و خروج از آن روایات بسیاری داریم.^۱ و مستحب است کسی که پایش را درون بازار می‌گذارد به خدا پناه ببرد، چون بازار جائی است که شیطان دام خود را گسترده است، جائی است که کم یاد خدا می‌شود.^۲

علی‌ایّ حال، مردان خدا رجالی هستند که: لَا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ. در کوران بیع و شرا می‌روند و تجارت می‌کنند اما اصلاً تنزل نکرده پائین نمی‌آیند.

مرحوم آقای حدّاد رضوان‌الله تعالی علیه به بعضی از شاگردانشان که اهل بازار بودند می‌فرمود: شما تجارت و خرید و فروش که می‌کنی با خدا خرید و فروش کن و این شخص خارجی با این ماهیت خاص را اصلاً لحاظ نکن و نبین! به خدا بفروش و از خدا بخر!

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۰۶ تا ۴۱۲، کتاب التجارة، أبواب عادات التجارة، باب ۱۸ و ۱۹ و ۲۰.

۲. شیخ صدوق (ره) رسلاً از أمير المؤمنين علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ وَ هِيَ مِیدَانُ إِبْلِیسَ یَغْدُو بِرَأْسِهِ وَ یَضَعُ کُرْسِیَّهُ وَ یُبْتُ ذُرْیَّتَهُ... فَلَا یَزَالُ مَعَ ذَلِكَ أَوَّلَ دَاخِلٍ وَ آخِرَ خَارِجٍ. (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۹)

معنای این کلام چیست؟! معنایش این است که وقتی شما بیع و شرا می‌کنید اولاً تنزل به این عالم نکنید و ثانیاً خدا را ببینید و به غیر خدا توجهی نکنید، از خدا بخرید و به خدا بفروشید! آن وقت اگر کسی به این صورت معامله کند آیا یک ذره آلوده به کثرات دنیا می‌شود؟ ابداً! می‌شود مصداق آیه شریفه: لَا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ. یاد خدا چنان در دل و جان ایشان جای گرفته که هیچ بیع و تجارتی آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد.

ایشان در افقی قرار دارند که شیطان به آنها راه ندارد، نه هنگام بیع و شراء و نه هنگام دیگر امور دنیوی؛ هیچ خورد و خوراک و ملبس و مرکبی ایشان را از یاد خدا باز نمی‌دارد. خوشا به سعادتشان! واقعاً خوشا به سعادتشان!

اینها قلب خود را با مراقبه و مجاهده و با یاد خدا زنده کرده‌اند و قلبی که زنده شد دیگر موت ندارد! اینکه دستور می‌دهند انسان دائماً مراقبه داشته باشد برای آن است که قلب او زنده شود.

می‌فرمودند: وقتی می‌خواهید به یاد خدا و به عشق خدا بخوابید و بعد از اذکار خواب آن قدر «لا إله إلا الله» بگوئید تا خوابتان ببرد؛ هم دلتان به یاد خداست و هم زبان‌تان مشغول ذکر تهلیل است. بیدار هم که می‌شوید به عشق خدا بیدار شوید.

با این دستورات می‌خواهند قلب سالک راه خدا را دائم زنده کنند و مستمراً نور حیات به او بدهند، تا اینکه شرشر وجود و تمام قلب او زنده شود که در این صورت محال است شیطان به او راه داشته باشد! پس باید مراقب قلب بود تا با یاد خدا زنده گردد.

إحياء شب أول رجب

شب اول ماه رجب یکی از چهار شبی است که به إحياء آن امر شده و مستحب مؤکد است. مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی رضوان الله تعالی علیه می فرماید:

«إِنَّ الْمَقْصُودَ مِنْ إحيَاءِ اللَّيَالِي إحيَاءَ الْقَلْبِ فِيهَا، وَحَيَوَةُ الْقَلْبِ إِنَّمَا هُوَ بِالذِّكْرِ وَالفِكْرِ وَالْقَلْبُ الْغَافِلُ كَالْمَيِّتِ. وَالمَشْغُولُ بِغَيْرِ رِضَا اللَّهِ مِنَ الْمَكْرُوهَاتِ أَدْوَى مِنَ الْمَيِّتِ، وَالمُشْتَغِلُ بِالمُحَرَّمَاتِ فِي هَذِهِ اللَّيَالِي يَشْتَدُّ حَالُهُ مِنَ الْمُشْتَغَلِ بِهَا فِي غَيْرِهَا وَلَعَلَّهُ يورِثُ سُوءَ الْخَاتِمَةِ.»^۱

«مقصود از إحياء شب این است که انسان قلب خود را در این شب زنده کند. و حیات قلب فقط به ذکر الهی و یاد خداوند و فکر است و قلبی که غافل از یاد خدا باشد مثل مرده است و هیچ فرقی با آن ندارد. و کسی که به غیر رضای خدا مشغول است و اموری را که خدا دوست نداشته و مکروه می دارد مرتکب می شود از میّت هم پست تر است. و کسی که در این شبهای بسیار عزیز به محرمات اشتغال دارد حالش شدیدتر است از کسی که در غیر این شبها اشتغال به محرمات دارد و چه بسا مشغول شدن به گناه در این شبها موجب سوء خاتمه شده، انسان عاقبت به خیر نشود.»

این شبها، شبهای بسیار عزیزی است و این ماه، ماه بسیار محترمی است. إن شاء الله حدّا کثر استفاده را از این ماه ببرید که انسان می تواند در این ماه بار سفر خود را ببندد.

اذکار و دعاهای ماه رجب

انجام دادن اذکار و دعاهای وارده در این ماه، از اعمال مهم این ماه به شمار می آید. یکی از اذکار وارده این است که انسان در تمام این ماه هزار مرتبه بگوید: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَالْأَثَامِ**. «طلب مغفرت می کنم از خدائی که صاحب جلال و اکرام است، از همه معاصی و گناہانی که انجام داده ام.»

مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه روایت کرده است که: اگر کسی در ماه رجب هزار مرتبه این استغفار را بگوید خداوند تبارک و تعالی می فرماید: **إِنْ لَمْ أَغْفِرْ، لَسْتُ بِرَبِّكُمْ! لَسْتُ بِرَبِّكُمْ! لَسْتُ بِرَبِّكُمْ!**^۱ «اگر من تو را نیامرزم پروردگار شما نیستم! پروردگار شما نیستم! پروردگار شما نیستم!»

همچنین روایت شده است که: اگر کسی سوره توحید را در تمام این ماه ده هزار مرتبه یا هزار مرتبه بخواند ثواب عظیمی دارد. در روایت داریم که: **مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَلْفَ مَرَّةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِعَمَلِ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَلْفِ مَلِكٍ وَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَى اللَّهِ إِلَّا مَنْ زَادَ عَلَيْهِ وَ إِنَّهَا لَتُضَاعَفُ فِي شَهْرِ رَجَبٍ**^۲.

«اگر کسی هزار مرتبه سوره توحید را بخواند، در روز قیامت با عمل هزار پیغمبر و هزار ملک وارد محشر می شود و هیچ کس از او به خدا نزدیک تر نیست مگر کسی که این سوره را بیشتر خوانده باشد. و

۱. المراقبات، ص ۱۰۱.

۲. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۷.

کسی که این سوره را در ماه رجب بخواند ثوابش مضاعف می شود.»
 از اعمال دیگری که در این ماه وارد شده تهلل و گفتن ذکر «لا إله إلا الله» است. مَنْ قَالَ فِيهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَلْفَ مَرَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَبَنَى اللَّهُ لَهُ مِائَةَ مَدِينَةٍ فِي الْجَنَّةِ.^۱ «اگر کسی هزار مرتبه در مجموع این ماه کلمه طیبه «لا إله إلا الله» را بگوید، خداوند صد هزار حسنه برای او می نویسد و برای او در بهشت صد شهر بنا می کند.»
 همچنین وارد است که: مَنْ قَالَ فِي رَجَبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاتَّوَبُ إِلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَخَتَمَهَا بِالصَّدَقَةِ، خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ؛ وَ مَنْ قَالَهَا أَرْبَعَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيدٍ.^۲

«کسی که در تمام این ماه صد مرتبه بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاتَّوَبُ إِلَيْهِ. و بعد از اتمام آن صدقه بدهد، خداوند طومار زندگی و کتاب و عمل او را به رحمت و مغفرت ختم می کند. و اگر چهار صد مرتبه این استغفار را بگوید خداوند برای او أجر صد شهید می نویسد.»

حضرت امام سجّاد علیه السلام در ماه رجب در سجودشان این کلمه شریفه را زیاد می فرمودند: عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ.^۳ «خدایا! گناه از ناحیه بنده تو بزرگ شده، پس سزاوار است که عفو و آمرزش از ناحیه تو نیکو شمرده شود.» و مستحب است

۱ و ۲. همان مصدر، ص ۲۱۶.

۳. همان مصدر، ص ۲۱۸.

در تمام این ماه از امام سجّاد علیه السّلام پیروی کرده هنگام سجده این ذکر را بگوئید.

و مستحبّ است در هر صبح و شام پس از هر نمازی بگوئید:
 يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ ءَامِنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ، يَا مَنْ يُعْطَى الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ، يَا مَنْ يُعْطَى مَنْ سَأَلَهُ، يَا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً؛ أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ، وَ اضْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أُعْطِيتَ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمٌ.^۱
 يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ. «ای خدائی که من برای هر خیری به او امید دارم.» وَ ءَامِنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ. «و (این قدر کریم است که) هنگام هر بدی و شرّی خود را از سخط و غضب او در امان می بینم و به عفو او امیدوارم.»

يَا مَنْ يُعْطَى الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ. «ای خدائی که در مقابل یک کار کوچک، بسیار عنایت می کند.» یک «الْحَمْدُ لِلَّهِ» می گوئیم چقدر نعمت های خودش را سرازیر می کند. یک «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می گوئیم یا دو رکعت نماز می خوانیم چقدر عنایت می کند!

يَا مَنْ يُعْطَى مَنْ سَأَلَهُ. «ای خدائی که به کسی که از او چیزی می خواهد عنایت می کند.» يَا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً. «ای خدائی که از روی رحمت و شفقت خود به کسی که از او درخواستی نکرده و اصلاً او را نمی شناسد و باب معرفت او

به رویش گشوده نشده نیز عطا می‌کند.»

أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ.
«به واسطه سؤال و درخواستی که از تو می‌کنم همه خیر دنیا و همه خیر آخرت را به من عطا کن.» و اصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ. «و به واسطه درخواستی که از تو می‌کنم جمیع شر دنیا و آخرت را از من دور کن.»

فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنقُوصٍ مَا أُعْطِيَ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ. «حقاً آنچه تو عطا کرده‌ای ناقص نیست. و ای کریم! از فضل و کرمت زیادتر به من عطا کن.»

مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی می‌فرمایند: این ماه مقدمه ماه شعبان و رمضان است و در دعاهاى خود در این ماه عزیز از خداوند بخواهید که بتوانید آمادگی ورود در ماه شعبان و رمضان را پیدا کنید که ماه رمضان سفره عام خدا می‌باشد که برای همه گسترده شده است.^۱

تنازل نمودن از توحید

إن شاء الله خدا به همه ما توفیق دهد که در جمیع آنات و لحظات به یاد او باشیم و همیشه او را ببینیم، همیشه او را بخواهیم و آنی و کمتر از آنی از او تنازل نکنیم.

یک چشم‌زدن غافل از آن ماه نباشیم

شاید که نگاهی کند آگاه نباشیم

اگر این توجه به پروردگار و یاد و ذکر خدا تداوم پیدا کرد، قلب

سالک زودتر به حیات می‌رسد و زنده می‌گردد؛ لذا باید هرچه بیشتر به خدا اقبال داشته و از غیر خدا اعراض نماید و در عین اینکه با غیر خدا حشر و نشر دارد که از اقتضاءات این عالم است دلش را به غیر خدا ندهد.

فرق موحد و غیر موحد، فرق عارف و غیر عارف این است که عارف جز خدا نمی‌پرستد و جز خدا فکر نمی‌کند و از خدا هیچ وقت و در هیچ زمان و هیچ مکانی تنزل نمی‌کند، ولی مردم دیگر دائماً پائین هستند و بالا نمی‌روند و در همین گرداب و باتلاق عالم کثرت گرفتارند. عارف هیچ‌گاه از آب زلال عالم قدس و طهارت نزول نمی‌کند و چنانچه سائر مردم هم آنجا را می‌دیدند و مشاهده می‌نمودند آنها هم دست بر نمی‌داشتند، ولی مشیت خدا این طور تعلق گرفته که غیب و شهودی قرار داده و آن عالم را غیب این عالم مقدر فرموده و دسترسی به آنجا امکان ندارد مگر به واسطه مجاهده و مراقبه، تا اینکه انسان به طهارت نائل شده، طهارت ذاتیه پیدا کند.

خدایا! به برکت این ماه مبارک و این شهرالله و به برکت اولیاء خودت که آمدند و انتظار این ماه را می‌کشیدند و این ماه را درک کردند و رفتند، بارپروردگارا! به ما توفیق بده که ما هم داخل در آنها قرار بگیریم. کرم تو آن قدر زیاد است که اگر حالا چندتائی را هم داخل اولیاء قرار دهی به جائی لطمه نمی‌خورد، عنایات پروردگار خیلی زیاد است؛ **أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ**. خدا کریم است و از کریم هرچه بخواهید عنایت می‌کند.

چند روز دیگر ماه رجب تمام می‌شود و این سفره جمع

می‌گردد، الآن که سفره گسترده است سر همین سفره باید از خدا بخواهیم که إن شاء الله محبت خودش را در قلوب ما شدت بخشیده و زیاد کند. یک حرکتی بدهد و مددی برساند تا این نفس که گرفتار این عالم شده و تکانی نخورده، از این کثرات بیرون بیاید.

بارپروردگارا! به حق دلسوختگان عالم و محبین خودت از تو تقاضا می‌کنیم و مسألت داریم ما را که نه کاری کرده‌ایم و نه عمل و عبادت اولیاء خدا و نه کارهائی که آنها انجام دادند را به جا آورده‌ایم و نه رنج‌هائی که آنها کشیدند را تحمل نموده‌ایم، خدایا! ما را هم به طفیلی اولیاء جزء آنها قرار بده و از عنایات خاصه خودت بی‌نصیب نفرما!

اللهم صلّ علی محمد و آله محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

مجلس ہفتاد و ہشتم

ضرورت ذکر و یاد خدا
در سلوک^s الی اللہ^s

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

إِلَهِي لَوْلَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ لَنَزَّهْتُكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ،
 عَلَى أَنَّ ذِكْرِي لَكَ بِقَدْرِي لَا بِقَدْرِكَ، وَمَا عَسَى أَنْ يَبْلُغَ مِقْدَارِي حَتَّى
 أُجْعَلَ مَحَلًّا لِتَقْدِيسِكَ وَمِنْ أَعْظَمِ النُّعَمِ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ
 أَلَسْتِنَا وَإِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِكَ وَتَنْزِيهِكَ وَتَسْبِيحِكَ. إِلَهِي فَالْهَمْنَا ذِكْرَكَ
 فِي الْخَلَاءِ وَالْمَلَأِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْإِعْلَانِ وَالْإِسْرَارِ وَفِي السَّرَّاءِ وَ
 الضَّرَّاءِ وَءَانِسْنَا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ وَاسْتَعْمِلْنَا بِالْعَمَلِ الزَّكِيِّ وَالسَّعْيِ
 الْمَرْضِيِّ وَجَازِنَا بِالْمِيزَانِ الْوَفِيِّ^۲.

همان‌طور که کراراً عرض شد مناجات خمس عشره که پانزده
 مناجات از حضرت سیدالساجدین امام زین‌العابدین علیه‌السلام

۱. این جلسه در شب ۱۳ رجب‌المرجّب ۱۴۲۰ هجری قمری برگزار

گردیده است.

۲. بحار/الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱.

می باشد، از مناجاتهای است که باید همیشه همراه سالکین راه خدا باشد تا هروقت و هرجائی، فرصت و مجالی پیش آمد مغتنم شمرده و با خواندن این مناجاتهای عالیة المضامین قلبشان را با یاد خدا و مناجات با پروردگار جلا و روشنی بخشند.

مناجات ذاکرین حضرت امام سجاد علیه السلام

یکی از این مناجاتها مناجات ذاکرین است. ذاکر به معنای یادآورنده و یادکننده، و ذاکرین به معنای یادکنندگان است. ذاکرین آنهایی می باشند که خداوند را یاد می کنند و این مناجات از ذکر و ذاکر و مذکور صحبت می کند و اختصاص به آنهایی دارد که دوست دارند خداوند را یاد کنند و به یاد او هستند.

در این مناجات از خدا درخواست می کند که: خدایا! ما را با ذکر خودت در خلوت و جلوت، در شب و روز، در سرّ و علن همراه کن. خدایا! ما را با ذکر خفیّ خودت، ذکری که به زبان نمی آید ولی همیشه در دل هست، مأنوس بدار.

إِلَهِي لَوْلَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ، لَنَزَّهْتُكَ مِنْ ذِكْرِي
إِيَّاكَ، عَلَى أَنَّ ذِكْرِي لَكَ بِقَدْرِي لَا بِقَدْرِكَ. «الهی! اگر واجب نبود قبول و اطاعت این امر تو که به ما امر کردی همیشه به یاد تو باشیم، هرآینه تو را تنزیه و تقدیس می کردم از اینکه من تو را یاد کنم. علاوه بر اینکه یادکردن من به اندازه خودم است، نه به اندازه و قدر و منزلت تو.»

من کجا و یاد تو کجا؟! من، آدم مسکین فقیر بیچاره آلوده و تو موجود غنی عظیم پاک و طاهر. سنخیتی بین من و تو نیست که من تو را

یاد کنم. بین ذاکر و مذکور باید سنخیت باشد. من موجودی گرفتار و در بند هوی هستم و در عالم حدّ و تعین، و تو موجودی منزّه که هیچ شائبه تقیید در وجودت راه ندارد و ذاتی بحت و بسیط هستی و این دو سنخیتی ندارند. این یاد، یادی مقید است از شخصی مقید و به همین اندازه است و در حقیقت یاد تو نیست که سزاوار باشد با آن تو را یاد کنم؛ پس تنها امر تو باعث می شود که من تو را با این ظرف محدود و ذکر مقید به قدر توانم یاد کنم.

خدایا خودت فرمودی: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا**^۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید و صبح و قبل از غروب او را تسبیح گوئید.» اگر این امر نبود من هیچ وقت تو را یاد نمی کردم، چون شأنیت آن را ندارم. وقتی پادشاهی به دیدن شما می آید سزاوار است مطابق با شأن او از او پذیرائی کنید؛ اگر شما تمام دار و ندارتان یک استکان چای و دو حبه قند باشد و آن را برای پادشاه ببرید خلاف حرمت پادشاه است و لذا یا نمی برید و می گوئید: ما چیز قابلی برای عرضه کردن نداریم، و یا با شرمندگی و عذرخواهی آن را تقدیم می کنید.

ذکر ما در درگاه الهی این طور است و آن ذکرى که از نفوس محدود ما صادر می شود اصلاً سزاوار حضرت حق نیست، ولی خداوند از سر لطف و احسانش با بندگان اجازه داده که همان را به درگاه او برده و عرض ادب نمایند و با همان ذکر تدریجاً به او نزدیک شده و سعه و

۱. آیه ۴۱ و ۴۲، از سوره ۳۳: الأحزاب.

ظرفیت پیدا کنند تا در نهایت به إطلاق برسند و ذکر حقیقی از قلبشان صادر شود که البته در آن حال إطلاق که همان فناء است ذاکر خود خداوند است.

و ما عَسَى أَنْ يَلْغَ مِقْدَارِي حَتَّى أُجْعَلَ مَحَلًّا لِتَقْدِيسِكَ. «و من چه ارزشی دارم؟! چه قدر و منزلتی دارم؟! کی قدر من به اینجا خواهد رسید که محلی برای تقدیس تو قرار داده شوم و زبانم با ذکر تو انس بگیرد و محل ذکر تو شود؟!»

و مِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ السَّيِّئَاتِ. «و از بزرگترین نعمتها بر ما این است که ذکر تو بر زبانهای ما جاری شود.» این از بزرگترین نعمتها است که ما بتوانیم تو را یاد کنیم و به یاد تو باشیم. و إِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِكَ وَ تَنْزِيهِكَ وَ تَسْبِيحِكَ. «و از بزرگترین نعمتهائی که به ما عنایت فرمودی این است که به ما اذن دادی تو را بخوانیم و تو را تنزیه نمائیم و تو را تسبیح کنیم.» سبحان الله بگوییم، لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ بگوییم.

غذای روح بودن یاد خدا

اینکه ما به یاد تو باشیم از بزرگترین نعمتهائی است که ما را به آن مشرّف نمودی. یاد خدا غذائی برای وجود انسان است. کسی که به یاد خدا نبوده و ذکر خدا بر زبانش جاری نباشد مرده است، مرده متحرّک! یاد خدا غذاست، غذای روح است، و غذای روح مانند غذای بدن است. اگر شما یک شب غذا نخورید و لقمه العشاء را ترک کنید بدن ضعیف می شود، لذا تأکید شده که حتماً شام بخورید و لو یک لقمه نان یا یک جرعه آب؛ فَلَا يَدَعَنَّ أَحَدُكُمْ الْعِشَاءَ وَ لَوْ بِلُقْمَةٍ مِنْ خُبْزٍ أَوْ بِشَرْبَةِ

مِنْ مَاءٍ^۱ و فرموده‌اند: إِنْ تَرَكْتَ الْعِشَاءَ خَرَابُ الْبَدَنِ^۲. کسی که غذای شب را ترک کند بدنش را از بین می‌برد، و با اینکه لقمه الصُّباح و غذای صبح بسیار تأکید شده ولی غذای شب برای بدن از غذای روز مفیدتر است. طَعَامُ اللَّيْلِ أَنْفَعُ مِنْ طَعَامِ النَّهَارِ^۳.

حیات بدن ظاهری انسان منوط به غذا خوردن است. باید غذا تناول کرد و اگر یک روز غذا را ترک کند بدن ضعیف می‌شود و قوای بدن کم‌کم تحلیل می‌رود. اگر یک نفر دو روز یا سه روز یا فرض کنید هفت روز غذا نخورد، هرچقدر هم قوی باشد دیگر آن بنیه روز اول را ندارد و بدنش رو به تحلیل است.

ذکر هم همین حکم را نسبت به جان و ضمیر انسان دارد. اگر انسان خدا را یاد نکند یا نماز اول وقت نخواند، این غذا به روح و جاننش نمی‌رسد.

اینکه این قدر به نماز اول وقت تأکید شده برای این است که: در این وقت خاص، غذائیت نماز کامل است. غذائیت نماز که ثمره‌اش طهارت جان است هنگام طلوع فجر کامل است، وقت زوال و غروب آفتاب کامل است.

همچنین باید این نماز با توجه خوانده شود تا انسان کمال پیدا کند. باید انسان کاملاً متوجه پروردگار باشد، کاملاً مستغرق باشد؛ لذا

۱. بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۴۷.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۲۸۸.

۳. همان مصدر، ص ۲۸۹.

فرموده‌اند: دو رکعت نماز با توجّه برابر با هزار رکعت نماز است.^۱ اگر برای هر رکعت یک درجه فرض کنید کسی دو رکعت نماز با توجّه بخواند هزار درجه نماز خوانده است.

داء و مرض بودن یاد غیر خدا

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: عَلَيَّكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ. وَإِيَّاكُمْ وَ ذِكْرَ النَّاسِ فَإِنَّهُ دَاءٌ.^۲ «بر شما باد به یاد خدا، یاد خدا شفاء است. و پرهیزید از یاد کردن مردم که یاد ایشان داء و مرض است.»

یادکردن مردم، یعنی غیبت کردن، عیب مردم را گرفتن، از این طرف و آن طرف، از زید و عمرو صحبت کردن. سالک راه خدا توجّه به غیر خدا ندارد. سالک راه خدا غیبت نمی‌کند. غیبت داء و مرض است و لو اینکه مستحقّ غیبت هم باشد؛ مانند اینکه متجاهر به فسق باشد، غیبتش جایز است أمّا آیا واجب هم هست؟!

مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه نقل می‌فرمودند که: مرحوم حضرت آیه الله أنصاری رحمه الله علیه کراراً می‌فرمودند: افرادی که متجاهر به فسق هستند غیبتشان مجاز است أمّا آیا واجب هم هست؟! یعنی سزاوار نیست مؤمن عمر خود را صرف زید و عمرو کرده و از این طرف و آن طرف صحبت کند. أقلّ ثمره نامطلوبی که دارد

۱. عبدالوهاب شعرانی می‌گوید: «و كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: رَكَعَتَانِ مَعَ حُضُورِ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَكَعَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ.» (تنبيه المعتبرين، ص ۲۳۶)

۲. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۷؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۸.

این است که: قلبش را از یاد خدا غافل کرده و به غیر خدا مشغول نموده است و برای سالک بزرگترین درد غفلت از یاد خداست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: عَلَيَّكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ وَإِيَّاكُمْ وَ ذِكْرَ النَّاسِ فَإِنَّهُ دَاءٌ.

اهتمام سالک راه خدا، به ذکر خداوند

سالک راه خدا باید به ذکر اهتمام داشته باشد. نباید بگوید: حالا ما می خواهیم سفر برویم، ذکر نگوئیم و در سفر آسوده باشیم. این مثل این است که بگوئیم: این چند روز هیچ غذائی نمی خوریم! روح انسان ضعیف می شود، تحلیل می رود، این شخص دیگر جان ندارد، از مایه خرج می کند، آن قدر خرج می کند که از بین می رود، هیچ نمی ماند! سرمایه وجودی اش را از دست می دهد و هیچ نمی ماند!

بعضی خدمت مرحوم والد بزرگوار رضوان الله تعالی علیه و اعلی الله درجته فی هذه الساعه سؤال می کردند که: اربعین ما تمام شده ولی چون به شما دسترسی نداشتیم یک یا دو سه ماهی است که ذکر نمی گوئیم. ایشان می فرمودند: نهایت فاصله بین اربعینی تا اربعین دیگر یک روز است؛ یعنی این اربعین که تمام شد تا اربعین بعدی تنها یک روز می شود فاصله انداخت، نه یک ماه یا دو ماه! اگر هم کسی در دسترس نبود همین طور علی الدوام لا إله إلا الله بگوئید تا دسترسی پیدا کنید.

نباید ذکر قطع شود، غذا باید همیشه به انسان برسد. اگر یکی دو روز به گل آب ندهید پژمرده می شود و باغبان باید شاخ و برگهای پژمرده را بزند و کوچکش کند و به کمالش نمی رسد و اگر مدت زیادی آب به او نرسد خشک شده و از بین می رود؛ با هیچ عذری نمی شود ذکر

را ترک نمود، نمی‌شود یاد خدا را ترک کرد.

أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ. «خداوند سبحانه و تعالی ذکر را روشنی بخش دلها قرار داد که زنگارها را از قلوب می‌کند و از بین می‌برد.» و إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ.^۱ «ذکر اهلی دارد که همان اولیاء الله هستند که آن را بدل از دنیا قرار داده و به جای دنیا گرفتند. (یعنی ذکر خدا را با هیچ چیزی عوض نکردند) و تجارت و بیع مانع ایشان از ذکر نشده و ایشان را مشغول نکرده و ایشان تمام دوران زندگی را با ذکر سپری می‌کنند.»

اگر خانه انسان میهمان آمد و انسان نمازش را نخوانده یا ذکرش را نگفته است نماز و ذکر مقدم است. نباید انسان ذکر و نمازش را با کارهای روزمره عوض کند.

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.^۲ مردانِ الهی را هیچ چیزی نمی‌تواند از ذکر خدا باز دارد. در این آیه فقط تجارت و بیع را ذکر نموده است، چون خرید و فروش مصداق اتم تعلقات به دنیا است که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد. محبوب و مقصود اهل دنیا، بازار ایشان است. اهل بازار و اهل دنیا جز بیع و شراء چیز دیگری نمی‌شناسند.

مردانِ الهی را هیچ چیزی از یاد خدا باز نمی‌دارد؛ داخل مغازه است به یاد خداست، در خیابان است به یاد خداست، در منزل است،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲، ص ۳۴۲.

۲. صدر آیه ۳۷، از سوره ۲۴: النور.

پیش عیال است به یاد خداست. شب می خوابد به یاد خداست، صبح بیدار می شود به یاد خداست؛ این شخص خدا از وجودش بیرون نمی رود، خدازده شده است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام پیش رسول خدا شکایت کرده و بدی می گفتند، حضرت ناراحت شدند و فرمودند: لَا تَسُبُّوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ.^۱ «از علی بد نگوئید؛ او با تمام وجود، ذات مقدس الهی را ملاقات نموده و در ذات خدا فانی شده است.» مثل اینکه می گویند: فلانی جن زده شده است، امیرالمؤمنین علیه السلام خدازده شده است. با این مجاهدات عظیمی که حضرت انجام داد، با آن ذکرها و یاد خداهائی که داشته به جائی رسیده که خودشان فرمودند: وَ لَا يَرْفَعِي إِلَيَّ الطَّيْرُ.^۲ «من به جائی رسیدم که هیچ پرنده ای به آنجا پر نمی کشد.»

فضیلت تسبیح خداوند، در کلام حضرت سلیمان

یاد خدا خیلی ارزشمند است. انسان یک تسبیح بگوید، یک لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید، برای او باقی می ماند، از بین نمی رود، ثبت می شود. حضرت سلیمان بن داود با آن جاه و جلال و عظمتی که داشت، فرمود: لَتَسْبِيحَهُ فِي صَحِيفَةِ مُؤْمِنٍ خَيْرٌ مِمَّا أُعْطِيَ ابْنُ دَاوُدَ.^۳ «یک سبحان الله گفتن در نامه عمل مؤمن بهتر است از آنچه که خدا به سلیمان بن داود عنایت کرده است.»

۱. مناقب آل اَبی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۲۱؛ حلیة الأولیاء، ج ۱،

ص ۶۸.

۲. نهج البلاغة، خطبة ۳، ص ۴۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۸۳.

پادشاهی ای که حضرت سلیمان داشت هیچ یک از ائمه نداشتند، چه ائمه ای که در زمان سلاطین جور واقع شده بودند و چه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، حتی حضرت امام زمان علیه السلام هم که ظهور می فرمایند، با آنکه سلطنت مطلقه دارند، اما از جهت نوع و کیفیت سلطنت، سلطنت حضرت سلیمان را ندارند، آن سلطنت اختصاصی بوده و حضرت سلیمان از خداوند تقاضا نمود که آن سلطنت به خودش اختصاص داشته باشد؛ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي.^۱ «خدایا! سلطنتی به من بده که برای هیچ کس بعد از من چنین سلطنتی سزاوار نباشد؛ به من سلطنتی که منحصر باشد عطا کن.»

اگر بنده بخواهم برای شما مجسم کنم که سلیمان بن داود چه سلطنتی داشت و چه کارهایی می کرد، یک ساعت تمام وقت لازم است. إجمالاً همه چیز در دست سلیمان بود. وقتی حضرت سلیمان حرکت می کردند، پرندگان (باز و شاهین و هر پرنده دیگری بود) بالهایشان را باز کرده و روی سر حضرت سایبان قرار می دادند. هنگام عبور حضرت سلیمان لشگر آن حضرت از جنّ و انس از سمت راست و چپ بی عدد و بی حساب در حرکت بودند.

روایت شده است که: أَنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَرَّ فِي مَوْكِبِهِ وَالطَّيْرُ تُظِلُّهُ وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ بِعَابِدٍ مِنْ عِبَادِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَقَالَ: وَاللَّهِ يَا بَنُ دَاوُدَ! لَقَدْ آتَاكَ اللَّهُ مُلْكًا عَظِيمًا. فَسَمِعَهُ سُلَيْمَانُ فَقَالَ: لَتَسْبِيحَةٌ فِي صَحِيفَةٍ مُؤْمِنٍ خَيْرٌ مِمَّا أُعْطِيَ ابْنُ دَاوُدَ.

۱. قسمتی از آیه ۳۵، از سوره ۳۸: ص.

«روزی حضرت با همین اُبّهت و عظمت در سایهٔ بال پرندگان و همراه کاروان خود از جنّ و انس در حرکت بودند و بر عابدی از عبّاد بنی اسرائیل عبور کردند، عابد گفت: ای سلیمان! قسم به خدا که خداوند به تو ملک عظیم و سلطنت بسیار بزرگی عنایت نموده است.

حضرت سلیمان کلام او را شنیدند و فرمودند: یک تسبیح، یک سبحان الله گفتن در نامهٔ عمل مؤمن بهتر است از آنچه خدا به سلیمان بن داود عنایت کرده است.»

سپس حضرت دلیل آن را بیان نموده فرمودند: **إِنَّ مَا أُعْطِيَ ابْنُ دَاوُدَ يَذْهَبُ وَإِنَّ التَّسْبِيحَةَ تَبْقَى**.^۱ «این سلطنتی که خداوند به سلیمان بن داود داده است با مرگ او از بین می رود، اما تسبیحی که مؤمن بگوید باقی می ماند.»

هَمّت برای تهجّد و نماز شب

این ذکری که انسان می گوید باقی می ماند. انسان در هر حال باید ذکرش را بگوید. نباید بگوید که من امروز خسته بودم و نتوانستم نماز شب بخوانم.

خیلی ها خدمت مرحوم علامهٔ والد عرض می کردند که: از خواب بیدار می شویم اما توفیق برخاستن برای نماز شب پیدا نمی کنیم، برای ما دعا کنید که خدا به ما توفیق نماز شب بدهد! آقا می فرمودند: اینجا جای دعا نیست باید هَمّت کرد و از رختخواب کنده شد. اگر بخواهیم دعا کنیم باید یک دعا هم برای اینکه توفیق دعا را خداوند نصیب کند بکنیم

۱. بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۸۳.

و همین طور... که تسلسل می شود. وقتی خدا فرموده و دستور داده است که برای نماز شب بلند شوید باید بلند شوید.

نماز شب دستور الهی است، البتّه بر پیغمبر واجب شرعی بوده، و برای آنهایی که می خواهند همجوار پیغمبر شوند هم لازم است. بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شرعاً واجب و لازم بود که برای خداوند بلند شوند و تهجد کنند؛ وَ مِنْ أَلَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ.^۱ اما برای ما لزوم و وجوب شرعی ندارد که اگر بلند نشویم عقاب داشته باشد، ولی اگر جوار رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما الصلوٰة والسلام را بخواهیم و بخواهیم به مقام طهارت برسیم باید از خواب بلند شویم و تهجد کنیم.

ذکر خداوند، بزرگترین نعمت الهی

و مِنْ أَعْظَمِ النُّعَمِ عَلَيْنَا جَرَيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ أَلَسْتِنَا و إِذْنَكَ لَنَا بِدُعَائِكَ و تَنْزِيهِكَ و تَسْبِيحِكَ؛ «خدا یا! از بزرگترین نعمتها بر ما این است که ذکر و یاد خودت را بر زبانهای ما جاری نمودی و ما می توانیم تو را یاد کنیم، و به ما اذن دادی که تو را دعا کنیم و بخوانیم و تنزیه و تسبیح نمائیم.»

آخر تو سلطانی و ما فقیر! تو طاهر و پاکی و ما آلوده! ذکر تو طیب است ولی اجازه دادی از این دهان آلوده بیرون آید. آشپز که غذا درست می کند و زحمت می کشد، چقدر مراقب طهارت و پاکی این غذاست؟! غذا که تهیه شد اگر کسی دستش یا دهانش آلوده باشد و دستش را درون

۱. صدر آیه ۷۹، از سوره ۱۷: الإسراء.

این غذائی که صبح تا ظهر برای آن زحمت کشیده شده، بکند و از آن بردارد و غذا آلوده شود، این آشپز چه حالی پیدا می‌کند؟! اصلاً اگر بفهمد که چنین شخصی می‌خواهد به طرف دیگ برود، درهای خانه را قفل می‌زند و نمی‌گذارد که بیاید؛ حاضر نیست به خاطر یک نفر آن غذائی که برایش زحمت کشیده از طهارت خارج شود.

ولی خدای طیب و طاهر، خدائی که از هر رجس و قذارتی به دور است، خدایی که طهارت محض و مطلق است، خدا دستور داده ذکرش بر زبانهای ما که آلوده است، جاری شود؛ اجازه داده که نفوسی این ذکر را بگویند که به مقام طهارت نرسیده‌اند. چقدر کریم است! چقدر کریم است! می‌گوید: عیبی ندارد، تو که آلوده‌ای با زبان آلوده این غذا را بخور، این ذکر را بگو، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگو! سُبْحَانَ اللَّهِ بگو!

لذا حضرت سَجَاد عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: از بزرگترین نعمت‌های الهی این است که یاد خودش را بر زبانهای ما جاری نموده و اذن داده که او را بخوانیم و تنزیه و تسبیح کنیم.

سپس حضرت می‌فرمایند: **إِلَهِي! فَالْهِمْنَا ذِكْرَكَ فِي الْخَلَاءِ وَالْمَلَأِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْإِعْلَانِ وَالْإِسْرَارِ وَفِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ.** «خدایا! در همه حال ما را به ذکر خودت ملهم کن که همیشه یاد تو باشیم، در خلوت و جلوت، در شب و روز، در علن و در سرّ، در مشکلات و سختیها و در آسایش، در عسر و در یسر.»

وَأَنْسَنَا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ. «بارپروردگارا! ما را با یاد و ذکر خفّی خود مأنوس بدار!» با یاد تو مأنوس شویم و همیشه در درون خود به یاد تو باشیم.

و اسْتَغْمِلْنَا بِالْعَمَلِ الزَّكِيِّ وَالسَّعْيِ الْمَرْضِيِّ. «و ما را به کارهای نیکو و سعی و کوششی که موجب رضایت تو باشد، وادار.» توفیق نماز شب و مناجات و اطاعت و بندگی به ما عنایت کن.

خدایا! به صاحب امشب امیرالمؤمنین علیه السلام به ما توفیق بده در خلوت و جلوت به یاد تو باشیم! ما را با ذکر خفی خود مأنوس بدار! بارپروردگارا! به حق امیرالمؤمنین علیه السلام و رسول خدا و حضرت صدیقه کبری و اولاد امجادش علیهم صلوات الله اجمعین، بارپروردگارا! آنچه به محمد و آل محمد عنایت فرمودی به همه این جمع و همه دوستان عنایت فرما! و آنچه از ایشان دور فرمودی از این جمع و همه دوستان دور بدار!

بارالها! آنی و کمتر از آنی ما را به خود وامگذار. بار پروردگارا! رحمت واسعه خود را در این شب و در این ماه بر همه ما نازل بفرما. بارپروردگارا! در فرج امام زمان علیه السلام تعجیل بفرما! ما را از اخص أعوان ایشان قرار بده! أعمال ما را موجب رضایت و خشنودی ایشان قرار بده! چشمان رمدار ما را به جمال ایشان روشن و منور بفرما!

بارپروردگارا! ما را با یاد خودت مأنوس بدار. بارپروردگارا! درجات اولیاء خودت از ماضین، درجات مرحوم علامه والد، مرحوم آقای حداد، مرحوم قاضی، مرحوم آقا حاج سید احمد کربلائی، مرحوم حاج ملا حسینقلی همدانی، مرحوم آقای أنصاری را متعالی بفرما! همه ایشان را از ما راضی و خشنود بدار! ما را در منهج ایشان که همان منهج امیرالمؤمنین علیه السلام است ثابت قدم بدار!

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن عدوهم

مجلس فقہاء و نہم

بیان دو نکتہ

واشارہ بہ اعمال ماہ شعبان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

ابتدا دو نکته را محضر سروران معظم عرض کنم:

مطلبی درباره زیارت رسول اکرم و امام رضا علیهما السلام

نکته اول: در زمان مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه شخصی از ایشان سؤال کرد: من هروقت به زیارت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مدینه منوره مشرف می شوم و مرقد مطهر را طواف می کنم و می بینم آن دو نفر کنار حضرت دفن شده اند، آن جمعیت خاطر و حضور قلبی که باید در زیارت داشته باشم را از دست می دهم و وجود آنها خیلی برایم سنگین است.

سابقاً موانعی برای طواف نبود. سال اولی که خدمت ایشان رضوان الله تعالی علیه مشرف شدیم کاملاً می توانستیم دور مرقد مطهر رسول خدا طواف کنیم.

۱. این جلسه در تاریخ سوّم شعبان المعظم ۱۴۲۰ برگزار گردیده است.

این سؤال اختصاص به آن شخص ندارد شاید هرکسی که به حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شده باشد این معنی ولو مرّة واحدة، در ذهنش تداعی شده باشد که هنگام زیارت، در آن قسمت که آن دو دفن شده اند نماز نخوانیم یا از وجود آن دو متأذی شده باشد.

ایشان جواب بسیار شیرینی دادند، فرمودند: شما وقتی برای زیارت به مسجد النبی مشرف می شوید اصلاً نباید غیر رسول خدا را ببینید! آن دو اصلاً در آنجا نیستند؛ آنها موجودیّتی ندارند که بخواهند در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قد علم کنند.

آنها را نباید ببینید چون آنها ظلمت محضند. جائی که نوری مثل نور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هست که همه جا را فرا گرفته و تمام مسجد النبی بلکه تمام عالم وجود از نور آن حضرت منور است، انسان دیگر نباید این ظلمات را ببیند! وقتی انسان کلید برق را زد و چراغ روشن شد ظلمت فرار می کند. ظلمتی نیست همه اش نور است. ظلمت جائی است که نور نباشد. وقتی نور آمد ظلمت می رود.

اینجا حرم رسول خداست، مزار و مدفن رسول خداست. آن دو در این بقعه و در اینجا راهی ندارند. اصلاً سنخیتی بین آنها و رسول خدا نیست. پس وقتی انسان وارد حرم می شود نباید غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ببیند.

وقتی طواف می کنید یا عتبه مبارکه را می بوسید یا در محوطه ای وارد می شوید که در بخشی از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در بخشی آن دو دفن شده اند، هیچ وقت نباید متأثر شوید و نباید چنین چیزی در ذهن انسان خطور کند و رادع و مانع زیارت رسول خدا

صَلَّى الله عليه وآله وسلم در تمرکز و توجّه به آن حضرت باشد.
 مثل اینکه در کنار مرقد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام،
 هارون الرشید علیه اللعنه دفن شده است. اصلاً این بقعه را بقعه یا قبّه
 هارون می گفتند. اصل آن بقعه ای است که مأمون برای پدر خود
 هارون الرشید پس از دفنش در اینجا درست کرده است.

آیا کسی که به حرم مطهر امام رضا علیه السلام مشرف می شود
 می تواند بگوید: من در این قسمت که هارون دفن شده نماز نمی خوانم؟
 یا بگوید: چون خبیث ترین شخص روی زمین اینجا دفن است، زیارت
 امام رضا علیه السلام دلنشین نیست و هروقت که به زیارت مشرف
 می شوم علاوه بر امام رضا علیه السلام که مدّ نظر هستند هارون هم به
 نظر می آید و تراحم می شود؟ نه، این کلام و این فکر باطل است!
 وقتی نوری مثل امام رضا علیه السلام در اینجا دفن شد، بقعه
 هارونیه مبدّل شد به بقعه رضویه، بقعه امام رضا علیه السلام شد.
 ظلمت فرار کرد و جایی برای ظلمت باقی نماند. پس شما هر کجای
 حرم که بایستید و نماز بخوانید بالای سر قبر هارون الرشید علیه اللعنه
 هم که نماز بخوانید، خدمت حضرت هستید و در خدمت حضرت نماز
 خوانده اید.

پس هرکس که به حرم رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله وسلم مشرف
 می شود جز پیغمبر اکرم و حضرت صدیقه فاطمه سلام الله علیهما، کس
 دیگری را نباید ببیند. وقتی به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف
 می شود جز امام رضا علیه السلام نباید ببیند! هارون الرشید نیست!
 هارون الرشید ظلمت محض است.

نور نفس مطهر رسول خدا در غار ثور

دیشب یکی از آقایان از مکه رسیده بودند. پرسیدیم: شما غار حراء رفتید؟ (حراء به کسر حاء و مدّ کما فی مجمع البحرین^۱) گفتند: بله! غار ثور هم رفتیم. غار ثور غاری است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در لیلۃ المیت با ابوبکر به آنجا رفته و شب را در آنجا بیتوته کردند. از باب مزاح پرسیدم: شما جای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم هم نشستید؟ گفتند: بله! گفتیم: پس جای همراه هم نشستید! چون شما برای اینکه احراز کنید جای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نشستید باید همه جای غار بنشینید و وقتی همه جای غار بنشینید جای آن فرد دیگر هم نشسته‌اید!

بعد بر اساس این فرمایش مرحوم والد قدس سرّه به مناسبت عرض کردم: وقتی رسول خدا جایی مثل غار ثور تشریف بردند، نور حضرت ظلمات را فانی کرده و از بین برده است، و حقیقه غیر نور مبارک حضرت در آن غار چیز دیگری نیست. لذا هرکجا بنشینید جای خود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است.

إن شاء الله خدا قسمت کند همه در این مشاهد مشرفه حاضر شویم و از نور وجود آن حضرت استفاده کنیم. هر کجا قدم مبارک آن حضرت رفته واقعاً موجب برکت و رضوان است. به خصوص غار حراء که این غار یک لطافت و صفای دیگری دارد، چون پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شبها و روزها در این غار به عبادت خدا مشغول

بوده و در وحدت و تنهائی، تنهای تنها به سر برده و با خدا انس داشتند. هوای این غار، سنگهای غار همه منور به نَفَس و نَفَس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. بعد از هزار و چهارصد سال که انسان آنجا می رود یک آرامش خاصی حس می کند. خیلی عجیب است! این چه نَفَس قدسی و چه طهارتی است که هیچ آلوده نمی شود! این همه حجاج و معتمرین در این هزار سال آنجا رفتند و این همه افراد می روند ولی باز هم این غار آن صفای خود را حفظ کرده است. این، طهارت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را می رساند که چه طهارتی است! دریاست! دریا! هر چقدر افراد آلوده در آن بروند، افرادی که به مقام طهارت نرسیده و از مخلصین نشده اند، اثری در طهارت آن مکان مقدس ندارد؛ این دریائی است که هیچ آلودگی به خود راه نمی دهد.

نظر مرحوم علامه (قدّه) درباره «فطرس»

نکته دومی که خدمت سروران عزیز عرض کنم، نکته ای از مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه درباره «فطرس» است. یکی از عزیزان درباره فطرس صحبت کردند. فطرس آن طور که در خبر وارد شده است،^۱ ملکی بوده که به واسطه ترک اطاعت پروردگار، مطرود گشته و بالهایش شکسته شده است و در چنین روزی که مولد امام حسین علیه السلام است با شفاعت جبرائیل نزول کرده و بالهای خودش را به قناده مبارک حضرت امام حسین علیه السلام می مالد و به واسطه

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۸؛ و کامل الزیارات، ص ۶۶.

شفاعت آن حضرت بالهائش سالم شده و توانسته به همان مکان روحانی و نورانی و ملکوتی که داشته اوج بگیرد و برود و پرواز کند. این مطلب در روایت وارد شده است، امّا خود بنده روزی از ایشان درباره فطرس سؤال کردم، ایشان فرمودند: این مطلب، صحیح نبوده و این روایت اگرچه در أفواه مشهور است امّا صحیح نمی باشد، چون ملائکه هیچ گاه معصیت پروردگار را نمی کنند و هیچ گاه با امر خدا مخالفت نمی نمایند.

اصلاً ملک طبیعتش اطاعت محض است، بر خلاف انسان که اراده دارد و امر پروردگار را یا انجام می دهد یا انجام نمی دهد، یا اطاعت پروردگار می کند یا معصیت می نماید. شاکله ملک اطاعت محض است. ملک اصلاً نمی تواند معصیت پروردگار را بکند، نمی تواند خلاف امر پروردگار انجام دهد. ملک مطیع محض است.

خداوند متعال می فرماید: لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ.^۱ و می فرماید: بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.^۲ و نیز درباره شیطان می فرماید: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ.^۳ در این آیه فسق شیطان از امر پروردگار بر ملک نبودن وی متفرّع شده و می فرماید: چون از ملک نبوده و از جنّیان بود از امر پروردگارش سرپیچی کرد.

۱. ذیل آیه ۶، از سوره ۶۶: التّحریم.

۲. ذیل آیه ۲۶ و آیه ۲۷، از سوره ۲۱: الأنبیاء.

۳. قسمتی از آیه ۵۰، از سوره ۱۸: الکهف.

ملائکه چنین شاکله‌ای دارند که امر پروردگار را عصیان نمی‌کنند و هر دستور و امری که به آنها تعلق بگیرد انجام می‌دهند. و این امر در نزد اهل معنی از مسلمات است و از آیات و روایات نیز به وضوح فهمیده می‌شود.

در روایت است که: در محضر حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام سخن از معصیت ملائکه مطرح شد، حضرت فرمودند: مَعَاذَ اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ؛ إِنَّ مَلَائِكَةَ اللَّهِ مَعْصُومُونَ مَحْفُوظُونَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْقَبَائِحِ بِالطَّافِ اللَّهِ. «از این سخنان به خدا پناه می‌برم! ملائکه الله به الطاف الهی از کفر و قبائح معصوم و محفوظند.»

بعد حضرت به قرآن کریم استدلال فرموده و این آیات را قرائت فرمودند:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِمْ: لَا يَعْصُونَ أَلَمْ يَأْمُرْهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ.^۱ وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ.^۲ يَعْنِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ. لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ * يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ.^۳ وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ فِي الْمَلَائِكَةِ أَيُّضًا: بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ نَصِي وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ.^۴

۱. ذیل آیه ۶، از سوره ۶۶: التَّحْرِيم.

۲. قسمتی از آیه ۱۹، از سوره ۲۱: الْأَنْبِيَاء.

۳. ذیل آیه ۱۹ و آیه ۲۰، از سوره ۲۱: الْأَنْبِيَاء.

۴. ذیل آیه ۲۶ و آیه ۲۷ و ۲۸، از سوره ۲۱: الْأَنْبِيَاء.

بعد حضرت در آخر فرمودند: إِنَّ شَأْنَ الْمَلَائِكَةِ عَظِيمٌ، وَإِنَّ خَطْبَهُمْ لَجَلِيلٌ.^۱ «ملائکه مقام و جایگاه باعظمتی دارند و ارزش آنها بسیار زیاد است.»

پس این روایات که درباره فطرس در مجموعه‌های روایی ما ذکر شده است، صحیح نیست. در خود روایات داریم که حضرت می‌فرماید: إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ أَحَدٍ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَفَّقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا.^۲ «حدیثی که از ما برای شما نقل می‌شود به کتاب خدا عرضه کنید؛ آنچه موافق کتاب خدا بود قبول کنید و آنچه مخالف بود طردش کنید یا علمش را به ما ارجاع دهید.»

لذا این روایات از روایات مجعوله است و باید کنار گذاشته شود یا اینکه توجیه شده و حمل بر مجاز گردد؛ مثلاً بگوئیم: مراد از ملک جنّی بوده از خیار جنّیان که با ملائکه همنشین بوده است.

برخی از أعمال ماه شعبان

این ماه شعبان، ماه بافضیلتی است. إِنْ شَاءَ اللَّهُ أعمال وارده در این ماه را به هر مقداری که می‌توانید یعنی کشش نفسانی هست و خسته نمی‌شوید انجام دهید.

یکی از أعمال بافضیلت این ماه همان‌طور که بیان شده روزه در این ماه است. از امام صادق روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۲۷۱.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۷۵.

علیه و آله و سلم وقتی هلال ماه شعبان را می دیدند به منادی امر می فرمودند که ندا کند: **يَا أَهْلَ يَثْرَبَ! إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ؛ أَلَا إِنَّ شَعْبَانَ شَهْرِي، فَارْحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَنِي عَلَى شَهْرِي.**

«ای اهل یثرب! من فرستاده خدا به سوی شما هستم؛ آگاه باشید که شعبان ماه من است و خدا رحمت کند کسی را که مرا در ماه من کمک کند!» یعنی باری را که من از امت به دوش می کشم سبک نماید.

در ادامه روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: **مَا فَاتَنِي صَوْمُ شَعْبَانَ مُذْ سَمِعْتُ مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُنَادِي فِي شَعْبَانَ فَلَنْ يَفُوتَنِي أَيَّامَ حَيَاتِي صَوْمُ شَعْبَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.^۱**

«از وقتی که صدای منادی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در ماه شعبان شنیدم روزه این ماه از من فوت نشد و ان شاء الله هرگز تا آخر عمر فوت نخواهد شد.»

آقایان به هر مقداری که می توانند و می دانند اگر روزه بگیرند برایشان ضرر ندارد و به روزه ماه مبارکشان ضرر نمی رساند، به همان مقدار روزه بگیرند و اگر می بینند چنانچه تمام ماه را روزه بگیرند دیگر موفق به روزه ماه مبارک رمضان نمی شوند، به همان مقداری که می توانند روزه بگیرند که بسیار فضیلت دارد.

دوم: تصدق در این ماه است. صدقه دادن در این ماه بسیار فضیلت دارد.

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۸۸.

سوّم: استغفار در این ماه بسیار فضیلت دارد.
 چهارم: مناجات شعبانیّه است که فضیلت بسیاری دارد.
 إن شاء الله سعی کنید هر روز این مناجات را و لو چند فقره آن را بخوانید
 و سعی کنید ترک نشود.

مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: در شبهای
 ماه مبارک رمضان، دعای ابو حمزه و افتتاح و لو چند سطر آن را بخوانید.

خواندن دعاها، با توجّه و حضور قلب

دعا باید با توجّه و حضور قلب خوانده شود، گرچه مقدارش کم
 باشد. کسی که دعا می کند و می داند چه می گوید و از خدا چه می خواهد،
 بهره بیشتری می برد نسبت به کسی که بدون توجّه و تدبّر دعا می خواند.
 مرحوم آیه الله حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی قدس سرّه
 می فرمایند: اگر سائلی به لسان، چیزی طلب کند ولی قلباً از اینکه چه
 چیزی می خواسته ساهی و غافل باشد؛ مثلاً شما از کسی چیزی طلب
 کنید و بگوئید: من نان می خواهم، ولی خودتان نمی دانید چه می گوئید
 و آن شخص هم می داند که شما غافل هستید، مسلماً به شما چیزی
 نمی دهد، چون این طلب، طلب حقیقی نیست.

کسی که از خدا طلب می کند و خواستی دارد، باید آن خواستش
 حقیقی باشد تا خدا اجابت کند. اگر انسان متذکّر نباشد که چه چیزی
 می خواهد، خداوند به او چه بدهد؟!^۱

۱. شیخ کلینی (ره) در باب: الإقبال علی الدعاء روایت می کند که: امام صادق
 علیه السلام فرمودند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ؛ فَإِذَا دَعَوْتَ

انسانی که دعا می‌کند باید حتماً و واقعاً در مضمون دعا تدبّر کند و آن را واقعاً از خدا بخواند. باید طلب حقیقی داشته باشد تا اجابت شاملش شود. اما اگر طلب، حقیقی نباشد اجابتی به همراه ندارد. لذا این مناجات شعبانیّه را به مقداری که کشش هست هر روز با توجه بخوانید!

شرافت شب و روز نیمه شعبان

نیمه این ماه ولادت باسعادت حضرت امام زمان علیه السلام است که میرزا جواد آقای ملکی تبریزی می‌فرمایند:

«لَيْلَةُ النُّصْفِ وَ يَوْمِهَا، وَ هُوَ مَوْسِمٌ شَرِيفٌ جَدًّا عَظِيمُ الْمَنْزِلَةِ كَثِيرُ الْبَرَكَاتِ، سَاطِعُ الْأَنْوَارِ، اجْتَمَعَ فِيهَا مِنْ جِهَاتِ الشَّرَفِ وَ الْخَيْرِ أُمُورٌ عَظِيمَةٌ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا يَكْفِي فِي الْحَثِّ عَلَى الْجِدِّ وَ السَّعْيِ غَايَتَهُ.»

«شب و روز نیمه شعبان بسیار شریف و دارای فضیلت بزرگ و مهمّی است و بسیار برکات دارد. امور بزرگی در این شب و روز جمع شده و موجب شرافت آن گشته است که هر کدام از اینها در ترغیب به جدّیت و نهایت سعی در عبادت در این شب و روز کفایت می‌کند.»

«مِنْهَا: أَنَّهَا مِنْ لَيَالِي الْقَدْرِ وَ لَيْلَةُ قِسْمَةِ الْأَرْزَاقِ وَ الْأَجَالِ، كَمَا وَرَدَ فِي الْأَخْبَارِ الْمُسْتَفِيضَةِ وَ فِي بَعْضِهَا: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ اللَّيْلَةَ لِلْإِئْمَةِ كَمَا جَعَلَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.»^۱

«یکی از این امور اینکه: شب نیمه از شبهای قدر است و شبی

﴿ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ. »

همچنین از آن حضرت روایت می‌کند که: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَقْبَلُ

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَا هِ. (الكافي، ج ۲، ص ۴۷۳)

۱. المراقبات، ص ۱۳۵.

است که ارزاق و حاجات و آجال قسمت می‌شود، همان‌طور که در اخبار مستفیضه وارد شده است. در بعضی از این روایات وارد شده است که: خداوند شب نیمه شعبان را برای ائمه قرار داده است همان‌طور که شب قدر را برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است.» به همین دلیل إحياء شب نیمه استحباب مؤکد دارد.

روایتی در فضیلت إحياء شب نیمه شعبان

در إقبال از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمودند: من در شب نیمه شعبان خوابیده بودم که جبرائیل به بالینم آمد و فرمود: **يَا مُحَمَّدُ! أَتَنَامُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ؟** «ای محمد! آیا در چنین شبی می‌خوابی؟» گفتم: ای جبرائیل! مگر این شب چه شبی است؟ جبرائیل عرض کرد: **هِيَ لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ؛ قُمْ يَا مُحَمَّدُ!** «این شب، شب نیمه شعبان است؛ بلند شو ای محمد!» **فَأَقَامَنِي.** «پس مرا از رختخواب بلند کرد.» **ثُمَّ ذَهَبَ بِي إِلَى الْبَقِيعِ.** «بعد مرا به بقیع برد.» و به من گفت: **ارْفَعْ رَأْسَكَ!** «سرت را بلند کن!»

فَإِنَّ هَذِهِ لَيْلَةٌ تَفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ. «امشب شبی است که درهای آسمان باز است.» **فَيُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ وَ بَابُ الرِّضْوَانِ وَ بَابُ الْمَغْفِرَةِ وَ بَابُ الْفَضْلِ وَ بَابُ التَّوْبَةِ وَ بَابُ النُّعْمَةِ وَ بَابُ الْجُودِ وَ بَابُ الْإِحْسَانِ.** «درهای رحمت باز می‌شود، باب رضوان باز می‌شود، باب مغفرت إلهی باز می‌شود، باب فضل إلهی، باب توبه، باب نعمت و باب جود و باب احسان باز می‌شود.» **يُعْتَقُ اللَّهُ فِيهَا بِعَدَدِ شُعُورِ النَّعَمِ وَ أَصْوَابِهَا.** «خداوند در چنین شبی به عدد موها و پشمهای چهارپایان، بندگان گناهکار را از جهنم آزاد می‌کند.»

يُثَبِّتُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَالَ وَيُقَسِّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقَ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ. «در این شب خداوند عمرها را نوشته و روزی تمام سال افراد را قسمت می نماید.» و يُنْزِلُ مَا يَحْدُثُ فِي السَّنَةِ كُلِّهَا. «و هرچه در طول سال حادث می شود را در این شب نازل می کند.»

يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَحْيَاهَا بِتَسْبِيحٍ وَ تَهْلِيلٍ وَ تَكْبِيرٍ وَ دُعَاءٍ وَ صَلَوةٍ وَ قِرَاءَةٍ وَ تَطَوُّعٍ وَ اسْتِغْفَارٍ كَانَتْ الْجَنَّةُ لَهُ مَنْزِلًا وَ مَقِيلًا وَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ.

«ای محمد! هرکسی که این شب را به تسبیح (گفتن سبحان الله) و تهلیل (گفتن لا اله الا الله) و تکبیر (گفتن الله اكبر) و دعا و نماز و قرائت قرآن و تطوع (خواندن نمازهای مستحب و انجام کارهای مستحب) و استغفار احیا بدارد، بهشت جایگاه و مقر او خواهد بود و خداوند تمام گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد.»

يَا مُحَمَّدُ! مَنْ صَلَّى فِيهَا مِائَةَ رَكْعَةٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ مَرَّةً وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ، فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ عَشْرًا وَ سَبَّحَ لِلَّهِ مِائَةَ مَرَّةٍ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ كَبِيرَةٍ مُوَبَّقَةٍ مُوجِبَةٍ لِلنَّارِ وَ أُعْطِيَ بِكُلِّ سُورَةٍ وَ تَسْبِيحَةٍ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ وَ شَفَعَهُ اللَّهُ فِي مِائَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ شَرَكُهُ فِي ثَوَابِ الشُّهَدَاءِ.

«هرکس در چنین شبی صد رکعت نماز بخواند، در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و هنگامی که از نماز فارغ شد ده مرتبه آیه الکرسی و ده مرتبه سوره فاتحه الكتاب و صد مرتبه سبحان الله بگوید، خداوند صد گناه کبیره او را که موجب آتش جهنم است

می‌بخشد و عوض هر سوره و هر سبحان الله، قصری در بهشت به او عنایت می‌کند و شفاعت او را نسبت به صد نفر از اهل بیتش می‌پذیرد و او را در ثواب شهدا شریک می‌نماید.»

تا اینکه می‌فرماید: **فَاحْيِهَا يَا مُحَمَّدُ!** «شب نیمه را إحیا بدار!» و **أَمْرُ أُمَّتِكَ بِإِحْيَائِهَا!** «و به اُمت خود امر کن که امشب را إحیا بدارند و تا به صبح بیدار باشند.» و **التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْعَمَلِ فِيهَا.** «با عبادت در این شب به خدا تقرب بجویند!» **فَإِنَّهَا لَيْلَةٌ شَرِيفَةٌ.** «این شب، شب شریفی است!»

وَقَدْ أَتَيْتَكَ يَا مُحَمَّدُ! وَمَا فِي السَّمَاءِ مَلَكٌ إِلَّا وَقَدَصَفَّ قَدَمَيْهِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى. جبرئیل می‌فرماید: «من به نزد تو به زمین آمده‌ام درحالی‌که در آسمان ملکی نبود إلا اینکه در مقابل پروردگارش ایستاده بود.» **فَهُمْ بَيْنَ رَاكِعٍ وَقَائِمٍ وَسَاجِدٍ وَدَاعٍ وَكَبِيرٍ وَمُسْتَغْفِرٍ وَمُسَبِّحٍ.** «و برخی در حال رکوع و برخی در قیام و برخی در سجود بوده و برخی دعا نموده و گروهی تکبیر و گروهی تسبیح می‌گفتند و جمعی استغفار می‌نمودند.» یعنی در این شب که من آمدم همه ملائکه مشغول ذکر پروردگار بودند.

و هِيَ لَيْلَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا دَاعٍ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ. «و این شبی است که هیچ دعاکننده‌ای دعا نمی‌کند مگر اینکه خدا دعایش را مستجاب می‌کند.» و **لَا سَائِلٌ إِلَّا أُعْطِيَ وَ لَا مُسْتَغْفِرٌ إِلَّا غُفِرَ لَهُ.** «و هیچ سائلی از پروردگار درخواست نمی‌کند مگر اینکه خدا به او عنایت می‌کند و هیچ مستغفری طلب غفران نمی‌کند مگر اینکه خداوند او را می‌بخشد.»

بعد این جمله ذیل را دارد که می‌فرماید: مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا يَا مُحَمَّدُ! فَقَدْ حُرِمَ! ^۱ «ای محمد! هر که از خیر این شب محروم شود او دیگر محروم است.» یعنی حقاً که این شخص محروم حقیقی است و بهره‌ای از معنویات ندارد.

و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب نیمه شعبان این دعا را می‌خواندند:

اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ رِضْوَانَكَ، وَ مِنْ الْيَقِينِ مَا يُهَوِّنُ عَلَيْنَا بِهِ مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ مَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا.

وَ اجْعَلْ ثَارَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا، وَ انْصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَ لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پس شب نیمه شعبان شب بسیار مهمی است. إن شاء الله رفقا هر کس به مقداری که می‌تواند این شب را احیا بدارد و عبادت کند و مشغول دعا و نماز و تلاوت قرآن شود و استغفار نماید. این شب، شبی است که خداوند به پیغمبرش امر کرده است که: أَحْيِهَا يَا مُحَمَّدُ وَ أُمُرُ أُمَّتِكَ بِأَحْيَائِهَا. «این شب را زنده بدار! شب زنده‌داری کن و به امت خود امر کن که این شب را احیا بدارند!»

شب نیمه شعبان از شبهائی است که برکات در آن نازل می‌شود و

درهای آسمان باز است، درهای رحمت باز است و ما باید این ظروف نفوس خود را زیر آن بارانها و نعمتها و برکاتی که در شب نیمه شعبان از آسمان فیضان دارد قرار بدهیم و استفاده کنیم. اگر بخوابیم مثل این است که ظرف نفسمان را وارونه گذاشته ایم و دیگر این ظرف خالی می ماند. باید با إحياء شب نیمه شعبان، این ظرف را پر کنیم و به هر مقداری که می توانیم و کشتش هست نمازهایی که در این شب وارد است را بخوانیم.

زیارت امام حسین علیه السّلام و دعای کمیل

از أهمّ أعمال شب نیمه شعبان زیارت حضرت أباعبدالله الحسین علیه السّلام است. حتماً زیارت امام حسین علیه السّلام را در شب نیمه شعبان انجام بدهید. در روایات بسیار وارد است که اگر انسان نتوانست از راه نزدیک زیارت کند، از راه دور زیارت امام حسین علیه السّلام را انجام بدهد.

و دیگر خواندن دعای کمیل است که إن شاء الله این دعا را بخوانید و از فیوضات شب نیمه حدّ اکثر استفاده را ببرید، تا إن شاء الله مقدّمه ای باشد برای درک شب قدر در ماه مبارک رمضان. اگر این شب را به إحیا مشغول باشیم بهره ما از شب قدر در ماه مبارک رمضان خیلی بیشتر خواهد بود.

سعی کنید از اوّل شب تا آخر آن به عبادت مشغول شوید، چون اگر انسان از اوّل شب هم مشغول شود شاید وقت کفاف ندهد که اعمالی را که در این شب وارد است انجام دهد.

خدایا! به برکت این ماه پیغمبر، ما را موفّق بدار که مراقبه مان در

این ماه بیشتر و بهتر باشد تا از ماه بعد که ماه مبارک رمضان است حدّ اکثر استفاده را *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* ببریم! خداوند *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* در این ماه به اساتید ما، والد بزرگوار و مرحوم آقای حدّاد و دیگر اولیاءِ الهی که غریق رحمت و واسعۀ خودش هستند آنچه می خواهند و آنچه فوق آمالشان است را عنایت کند و *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* مسلک و منهج ما را منهج ایشان که منهج امیرالمؤمنین علیه السلام است قرار بدهد!

عدم خطا در منهج امیرالمؤمنین علیه السلام

یادم هست یک دفعه اواخر عمر والد معظمّ در یک مجلسی بودیم، در منزل آقای حاج شیخ عبدالحمید واسطی که الآن هم در خدمتشان هستیم و برای شام مرحوم علامۀ والد و رفقا را دعوت کرده و همه حضور داشتند، یکی از آقایان بعد از شام گفت: *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* ما در منهج شما باشیم.

آقا فرمودند: نه آقا! این منهج، منهج امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ ما همه خطا کاریم! منهجی که در آن خطا راه ندارد منهج امیرالمؤمنین است و ما می گوئیم: ما را در منهج امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت قدم بدار!

این را می گویند: «ولّیّ خدا!» این را می گویند: «از نفس گذشته» که منیّتی برای خودش نمی بیند! اگر شخص دیگری باشد چه بسا خوشش هم بیاید که این حرف را زده و این دعا را کرده اند، امّا ایشان می فرمودند: نه! شما بگوئید که خدایا ما را در منهج امیرالمؤمنین تثبیت بفرما!

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند همه ما را به وظائفمان آشنا کند. در راه خودش ثابت قدم بدارد و آنی و کمتر از آنی ما را به خود وا مگذارد. این نفس

بسیار سرکش است، یک آن پروردگار انسان را به خودش واگذار نماید و زمام امر او به دست خودش بیفتد، شروع به لگدپرانی می‌کند. یک آن، فقط یک آن کافی است که انسان را زمین بزند!

لذا تا انسان نرسیده و هنوز در راه است دائماً باید انابه کند، همیشه باید از خدا بخواهد، همیشه باید تضرع و زاری کند که: خدایا! تو که تا به حال به ما عنایت کردی، دست روی سرمان کشیدی، عنایت بالای سر ما بود، بعد از این هم عنایت بالای سر ما باشد! ما را برسان به یک جایی که دیگر از خطر دور شویم تا نفس نتواند کاری کند و تسلیم شود، چون اگر تسلیم نشود، هروقت بتواند انسان را زمین می‌زند.

آقا می‌فرمودند: انسان خیال می‌کند که این نفس الآن سر به زیر شده و دیگر هیچ تخطی نمی‌کند اما همین که یک ذره میدان ببیند شروع می‌کند به لگدپرانی. لذا انسان باید واقعاً از خدا بخواهد که همیشه این دهانه و زمام نفس، دست خودش باشد و آنی آن را به دست خود انسان ندهد. اگر دهنه دست خود آدم باشد هیچ نمی‌تواند نجات یابد. باید دهنه دست خدا باشد. خود انسان که رانندگی نمی‌داند تا زمام نفس را در این جاده خطرناکی که پر از درّه است به دست گیرد.

إِلَهِي لَا تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا. خدایا ما را به خود وا مگذار! حفظ در این راه را باید از خدا طلب کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمْ

مجلس هشادم

لباس شہرت

و اعمال شب نیمہ شعبان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

خصوصیات لباس مطلوب

لباس مؤمن و لباس شیعهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام باید به لباس آن حضرت شبیه باشد. ما که شیعهٔ امیرالمؤمنین هستیم لباسمان هم باید مثل لباس امیرالمؤمنین باشد. پیراهن و شلواری که می پوشیم، کلاهی که به سر می گذاریم باید تشبّه به لباس حضرت داشته باشد. مرحوم علامه والدِ بزرگوار می فرمودند: طلابی که هنوز عمامه نگذاشته اند شب کلاه بپوشند. این یک سنت حسنه از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. پیغمبر اکرم به سر مبارکشان قَلَنْسُوءَ بَيْضَاءَ یعنی شب کلاه سفید می گذاشتند^۱ و در مستدرک آمده است که حضرت به اصحابشان هم امر می کردند که شب کلاه سرشان بگذارند.^۲

۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَلْبَسُ قَلَنْسُوءَ بَيْضَاءَ. (الكافی، ج ۶، ص ۴۶۲)

۲. امام صادق از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل ۞

همچنین باید لباس مسلمان بلند باشد؛ لباس کوتاه کراهت داشته و ادله کراهت آن إطلاق دارد، لذا انسان در منزلش هم که هست لباس کوتاه مکروه است. پوشیدن لباس تنگ نیز برای سلامتی مضر بوده و کراهت دارد.

ما مدرسه ابتدائی که می‌رفتیم هیچ‌وقت آقا برای ما کت و شلوار معمولی سفارش نمی‌دادند؛ با اینکه بچه بودیم و در کلاس اول ابتدائی تحصیل می‌کردیم، زمستان و تابستان لباسمان کت بلند بود. خودشان که ما را به خیاطی می‌بردند به خیاط می‌فرمودند: اندازه کت یک وجب از زانو پائین‌تر باشد. هم بچه‌های مدرسه ما را استهزاء می‌کردند و هم سخت بود که در تابستان انسان کت بپوشد. ولی در هر حال مرحوم والد به این سنت مقید بودند.

نقد لباس شهرت بودن کت بلند و شب‌کلاه

شنیده شده بعضی می‌گویند: این کت بلندی که طلاب می‌پوشند و شب‌کلاهی که سرشان می‌گذارند و با آن بیرون می‌آیند، «لباس شهرت» تلقی می‌شود و ما روایت داریم که لباس شهرت نپوشید و باید از لباس شهرت اجتناب کرد.

این سخن صحیح نیست؛ بله ما از ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین روایت داریم که انسان نباید لباس شهرت بپوشد. مرحوم کلینی در کافی از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت

می‌نمایند که: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَلْبَسُ مِنَ الْقَلَائِسِ الْمُضَرَّبَةِ وَذَاتِ الْأُذُنَيْنِ وَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۷۹)

می فرماید که:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبْغِضُ شَهْرَةَ اللَّبَاسِ.^۱ «خداوند تبارک و تعالی از شهرت لباس بیزار است.»

و از حضرت امام حسین علیه السلام نیز روایت می فرماید که: مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثَوْبًا مِنَ النَّارِ.^۲ «کسی که لباس شهرت بپوشد، خداوند در قیامت لباسی از آتش بر او می پوشاند.» ولی به دو جهت لباس بلند طلاب داخل در ادله لباس شهرت نیست:

اولاً: مشهور فقها، لباس شهرت را لباسی می دانند که خلاف زی پوشنده باشد؛ مانند آنکه عالمی لباس سرباز را بپوشد و در میان مردم - نه در میدان جنگ - تردد کند. برخی از فقها نیز علاوه بر خلاف زی بودن، شرط می کنند که لباس موجب وهن و ذلت شخص نیز گردد. أمّا لباسی که مطابق با زی شخص است و موجب هتک حرمت و وهن او نیست، چه موجب شهرت شود و چه نشود، آن را لباس شهرت تلقی نمی کنند.^۳ برخی از اهل لغت نیز گفته اند که اصلاً شهرت به معنای

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵.

۲. همان مصدر.

۳. مرحوم سیّد (ره) در عروة درباره لباس شهرت می فرماید: «مسألة ۴۲: يَحْرُمُ لُبْسُ لِبَاسِ الشَّهْرَةِ بِأَنْ يَلْبَسَ خِلَافَ زِيٍّ مِنْ حَيْثُ جَنَسِ اللَّبَاسِ، أَوْ مِنْ حَيْثُ لَوْنِهِ، أَوْ مِنْ حَيْثُ وَضْعِهِ وَتَفْصِيلِهِ وَخِيَاطَتِهِ كَأَنْ يَلْبَسَ الْعَالَمُ لِبَاسَ الْجُنْدِيِّ أَوْ بِالْعَكْسِ مَثَلًا، وَكَذَا يَحْرُمُ عَلَى الْأَحْوَاطِ لُبْسُ الرِّجَالِ مَا يَخْتَصُّ بِالنِّسَاءِ وَبِالْعَكْسِ.» (العروة الوثقى، ج ۲، ص ۳۵۱)

مشهور شدن همراه با شنیع بودن آن کار است.^۱
لذا اگر خانمی به بلاد کفر برود و برای حفظ عفت خود چادر بپوشد، اگرچه انگشت‌نما شود، این لباس اشکالی نخواهد داشت و لباس شهرت نیست.

ثانیاً: اگر معنای لباس شهرت را هم مطلق بدانیم و آن را به لباسی که انسان به آن لباس مشتهر گشته و زبان‌زد خاص و عام شود، تفسیر کنیم؛ یعنی لباسی که اگر انسان بپوشد مشارٌ‌إلیه بالبنان می‌شود و همه می‌گویند: فلانی را ببینید که لباسی غیر از لباسهای معمولی متعارف پوشیده است، در این صورت لباس شهرت مکروه خواهد بود و باز هم این روایات شامل این لباسهایی که سنت خود پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و امر مؤکد به پوشیدن و حفظ و نگهداری آن شده نخواهد شد و ادله آن لباسها با ادله شهرت تراحم می‌نماید؛ مثل لباس طلاب که به جهت احیاء سنت، شب‌کلاه سرشان می‌گذارند و لباس بلند می‌پوشند. این لباس سنت رسول خدا و ائمه علیهم‌الصلوة‌والسلام است، سنت حسنه‌ای که مرحوم علامه والد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه آن را احیا فرمودند.

۱. ابن‌اثیر در *النهاية* گوید: «الشَّهْرَةُ: ظهورُ الشَّيْءِ فِي شُنْعَةٍ حَتَّى يَشْهَرَهُ النَّاسُ.» (النهاية، ج ۲، ص ۵۱۵)

و در *قاموس‌المحیط*، ج ۲، ص ۱۳۴ نیز نظیر همین عبارت را آورده و در *تاج‌العروس* آورده است: «الشَّهْرَةُ بِالضَّمِّ: ظهورُ الشَّيْءِ فِي شُنْعَةٍ حَتَّى يَشْهَرَهُ النَّاسُ. هَكَذَا فِي الْمُحْكَمِ وَالْأَسَاسِ. فَقَوْلُ شَيْخِنَا: الْقَيْدُ بِالشُّنْعَةِ غَيْرُ مَعْرُوفٍ وَلَا يُعْرَفُ لِغَيْرِ الْمُصَنِّفِ، مُحَلٌّ تَأْمُلُ.» (تاج‌العروس، ج ۷، ص ۶۶)

مسلماً ادله منع از لباس شهرت شامل این لباسها و پوشش‌هائی که سنت پیغمبر بوده و امر به آن شده و اهمّیت زیادی دارد، نمی‌شود. بلکه قدر مسلم لباس شهرت، پوششی است که فی حدّ ذاته مباح است و اگر کسی آن را بپوشد انگشت‌نما و مشارٌ‌إلیه‌ بِالْبَنان خواهد شد؛ مثلاً اگر کسی لباس قرمز بپوشد فی حدّ نفسه اشکال شرعی ندارد (البته اگر قرمز پررنگ باشد کراهت دارد).^۱ ولی اگر طلبه‌ای لباس قرمز بپوشد منع شرعی دارد و نباید بپوشد، زیرا لباس شهرت است؛ یعنی لباسی پوشیده که هرکسی ببیند می‌گوید: این طلبه را ببینید چه لباسی پوشیده است! یا فرض کنید شما کلاهی مخصوص سرتان بگذارید که در این شهر مرسوم نیست، به‌طوری‌که هرکسی شما را ببیند به نظر إعجاب نگاه می‌کند و شما که چنین کلاهی بر سر گذاشته‌اید مشارٌ‌إلیه‌ بِالْبَنان می‌شوید؛ در این صورت لباس شهرت است و نباید آن را پوشید.

قدر مسلم ادله نهی از پوشش لباس شهرت جائی است که این لباس فی حدّ ذاته و فی حدّ نفسه منع شرعی نداشته باشد، ولی چون مرسوم نیست به‌واسطه پوشش آن، انسان مشهور شده و همه به نظر إعجاب به او نگاه کنند. أمّا پوشیدن لباسی که إحياء سنت پیغمبر است و خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدان امر فرموده‌اند و اهمّیت فراوانی دارد و اهمّیتش از اهمّیت ترک شهرت بیشتر می‌باشد، مشمول ادله لباس شهرت نیست.

۱. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: يُكْرَهُ الْمُقَدَّمُ إِلَّا لِلْعَرُوسِ. «لباس قرمز پررنگ مکروه است مگر بر تازه‌داماد.» (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۹۲)

احیاء سنت اسلام در پوشش

اصل پوشیدن لباس بلند اهمیت بسیار زیادی دارد و اگر این سنتها متروک گردد کم‌کم بقیه سنن هم فراموش می‌شود؛ مثل اصل عمامه که نباید هیچ‌گاه در جامعه اسلامی متروک شود و لذا دشمن نیز در زمان رضاخان برای تبدیل فرهنگ اسلام به کفر از تغییر لباس مسلمانان شروع کرده و عمامه‌ها و کلاه‌های اسلامی را برمی‌داشت و لباسهای بلند را کوتاه می‌کرد. این سنت‌ها باید در جامعه احیا شود و طلاب در این باب بیش از دیگران وظیفه دارند و به‌خاطر اینکه اگر به این سنت عمل کنند کمی انگشت‌نما می‌شوند، این تکلیف برداشته نمی‌شود.

پس اگر طلبه‌هایی که هنوز عمامه نگذاشته‌اند با کت بلند و شب‌کلاه از منزل بیرون بیایند، ابداً اشکال شرعی ندارد، بلکه مستحب مؤکد است؛ چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن امر فرموده است. ببینید چقدر سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مطرود شده که پوشش چنین لباسی در اذهان لباس شهرت تلقی می‌گردد. اینها به‌خاطر مطرود شدن سنت حضرت پیغمبر است، ما خیلی از سنت رسول الله دور افتادیم! خیلی دور!

عجیب است در یکی از روایات درباره اینکه پوشش اسلامی چیست و چگونه باید باشد، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرمایند: امیرالمؤمنین علیه السلام سه لباس از بازار خریده و پوشیدند. پیراهنی که تا بالای برآمدگی پا بود و لنگ و ازاری که تا نیمه ساق بود و زیر پیراهن پوشیده می‌شد (در آن زمان پوشیدن ازار و لنگ به جای شلوار مرسوم بود) و ردائی که روی دوش می‌انداختند و از پشت

تا زیر کمر و از جلو تا سینه بود.

سپس حضرت فرمودند: هَذَا اللَّبَاسُ الَّذِي يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَلْبَسُوهُ. «این لباسی است که سزاوار است مسلمانان بپوشند.» بعد فرمودند: ولی شما امروزه نمی‌توانید این‌طور لباس بپوشید و اگر الآن این‌طور پوشیده (و دامن پیراهن خود را این‌قدر کوتاه کنید) می‌گویند: این شخص مجنون شده یا ریاکار است، درحالی‌که خداوند می‌فرماید: وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ.^۱ «لباست را پاکیزه نما.» یعنی آن را کوتاه کن و هنگام راه رفتن آن را بر زمین نکش. ولی وقتی قائم ما قیام نماید لباسها به این شکل خواهد شد.^۲

این لباسهای پاکستانی که بلند است و تا زانو می‌آید و کلاهی که بر سرشان می‌گذارند، لباسی اسلامی است و فقیر و غنی‌شان همه همین لباس را می‌پوشند، البته لباس برخی از آنها کمی تنگ است که باید از جهت عرض هم لباس گشاد و راحت باشد.

۱. آیه ۴، از سوره ۷۴: المَدَّثَر.

۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت است که فرمودند: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عِنْدَكُمْ، فَأَتَى بَنِي دِيوَانَ، فَاشْتَرَى ثَلَاثَةَ أَثْوَابٍ بِدِينَارٍ الْقَمِيصَ إِلَى فَوْقِ الْكَعْبِ، وَالْإِزَارَ إِلَى نَصْفِ السَّاقِ، وَالرِّدَاءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ إِلَى ثَدْيَيْهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى أَلْبَتِيهِ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَلَمْ يَزَلْ يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى مَا كَسَاهُ حَتَّى دَخَلَ مَنْزِلَهُ ثُمَّ قَالَ: «هَذَا اللَّبَاسُ الَّذِي يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَلْبَسُوهُ.»

قال أبو عبد الله عليه السلام: وَلَكِنْ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يَلْبَسُوا هَذَا الْيَوْمَ، وَلَوْ فَعَلْنَا لَقَالُوا: مَجْنُونٌ، وَلَقَالُوا: مُرَاءٍ، وَاللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ. قَالَ: وَ ثِيَابَكَ ارْفَعْهَا، وَ لَا تَجَرَّهَا، وَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا كَانَ هَذَا اللَّبَاسُ. (وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۴۰)

پس بنابراین، روایات نقل شده در کتاب کافی که ما را از پوشیدن لباس شهرت نهی می‌کنند شامل پوشش مطابق با شأن و مطابق با سنّت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم نخواهد شد و ناظر به پوششی است که برای انسان غیر مرسوم است.

أما وقتی امر شد که این لباس را بپوشید، پوشیدن آن لباس، إحياء و زنده کردن سنّت پیغمبر بوده و شرعاً مطلوب است. اگر هم آن روایات إطلاق داشته و دلالت بر کراهت پوشیدن کنند، باز هم أدلّه پوشیدن لباس بلند و تحفّظ بر اصل سنّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در تراحم مقدّم است.

این نکته‌ای بود راجع به پوشش لباس، چون گاهی از گوشه و کنار شنیده می‌شود که بعضی از آقایان طلاب اشکال می‌کنند به طریقه مرحوم علامه والد در تربیت طلاب که امر می‌کردند طلاب لباس بلند بپوشند و شب‌کلاه بگذارند، با اینکه این دستور دین است و پیغمبر اکرم و أمير المؤمنين علیهما و آلهما الصّلوٰة و السّلام امر فرموده‌اند که لباس بلند بپوشید و سرتان قلنسوه بگذارید. حالا این قدر سنّت پیغمبر متروک شده است که این گونه لباس پوشیدن به نظر غیر عادی می‌آید!

ظهور امام زمان علیه السّلام و إحياء سنّت‌ها

در روایت داریم وقتی امام زمان علیه السّلام ظهور می‌فرمایند همه می‌گویند این دین و روش و سنتی که حجّة بن الحسن علیهما السّلام آورده‌اند دین جدّشان پیغمبر نیست؛ در حالی که همان دین پیغمبر است. امام زمان علیه السّلام مشرّع نیستند و دینی تشریع نمی‌کنند. مشرّع از جانب پروردگار، رسول الله است و امام زمان همان دین را می‌آورند،

منتها این دین مثل عمارتی است که آن قدر در آن تغییر ایجاد شده که حقیقت اولیّه خودش را از دست داده و تبدیل به یک ماهیت دیگری شده است، لذا وقتی امام زمان علیه السلام سنّت‌های پیغمبر را احیا می‌کنند همه می‌گویند: دین جدید آورده‌اند.

بنده از مرحوم علامه والد سؤال کردم اینکه در روایت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ.^۱ «امام زمان علیه السلام وقتی خروج بفرماید با امری جدید و کتاب و سنّت و قضاوتی جدید که بر مردم سنگین و دشوار است قیام می‌کنند.» مگر دین آن حضرت غیر از دین پیغمبر است؟ فرمودند: نه همان دین پیغمبر است، منتها آن قدر سنّت پیغمبر از بین رفته و بدعت‌ها ظهور و بروز کرده که هرکسی به عملکرد حضرت نظر می‌کند می‌گوید: این کتاب و سنّت و روش جدید است؛ لذا امام باقر علیه السلام هم که صحبت می‌کنند با زبان همان افراد صحبت می‌کنند و می‌فرمایند: يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ.

بله امام زمان هنگامی که ظهور نمایند با همان ممشای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم رفتار می‌نمایند بدون کم و کاست و همان روش و دین رسول الله را پیاده می‌کنند، نه یک ذره کمتر و نه یک ذره بیشتر. یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام عبدالله بن عطا می‌گوید: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ؛ كَيْفَ سِيرَتُهُ؟ «از امام پرسیدم: روش و سیره حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟»

امام علیه السلام فرمودند: یَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا.^۱ «همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفتار فرموده، عمل می فرماید و همه بدعتها و انحرافات که قبل از او پدید آمده است را نابود می سازد؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سنت های جاهلیت را نابود فرمود. و حضرت امام زمان علیه السلام اسلام را از نو به شکل جدیدی آغاز می نماید.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ.^۲ «قائم از فرزندان من است و اسم او اسم من و کنیه او کنیه من و شمائلش مانند شمائل من و سنت او همان سنت من است و مردم را بر اساس آئین و دین من برپا می دارد و ایشان را به کتاب پروردگارم دعوت می نماید.»

اعمال شب نیمه شعبان

شب نیمه شعبان از لیالی بسیار عظیم است؛ عظیم الشان و عظیم القدر و المنزله است. مستحب است انسان در شب نیمه شعبان به عبادت مشغول باشد. در این شب نماز هائی وارد است که اعزّه إن شاء الله به قدر وسع می خوانند.

از أهمّ اموری که در شب نیمه بر آن تأکید شده است، زیارت

۱. همان مصدر، ص ۲۳۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۱.

حضرت أباعبدالله عليه السلام است که حتماً در این شب امام حسین عليه السلام را زیارت کنید و زیارت مخصوصه حضرت در این شب و ادعیه وارده در این شب را بخوانید.

خداوند به رسولش می فرماید: **أَحْيِهَا يَا مُحَمَّدُ! وَأُمِرُ أُمَّتَكَ بِأَحْيَائِهَا.**^۱ «ای محمد! این شب را زنده بدار و امت خود را نیز به شب زنده داری در این شب امر کن.» شب بسیار عزیزی است! شب بسیار شریفی است!

تقرب به امام زمان عليه السلام در شب نیمه شعبان

از جمله اموری که مرحوم آیه الله حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی رضوان الله تعالی علیه ذکر کرده اند این است که می فرمایند:

«ثُمَّ مِنَ الْمُهَمَّاتِ التَّقَرُّبُ بِإِمَامِ زَمَانِنَا وَ حُجَّةِ الْعَصْرِ وَ وَلِيِّ الْأَمْرِ وَ النَّامُوسِ الْأَكْبَرِ، صَاحِبِ الْغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ وَ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَلِيفَةِ الْخُلَفَاءِ، خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ، مُظْهِرِ عَدْلِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، وَ نَاشِرِ رَايَاتِ الْهُدَى، وَ مُبِيدِ الْعُتَاةِ وَ جَحْدَةِ الْحَقِّ، وَ مُسْتَأْصِلِ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ، وَ طَامِسِ عَاثَارِ الزَّيْغِ وَ الْأَهْوَاءِ، وَ جَامِعِ الْكَلِمِ عَلَى التَّقْوَى، وَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ أَهْلِ السَّمَاءِ، حُجَّةِ اللَّهِ الْكُبْرَى وَ آيَتِهِ الْعُظْمَى، نَصْرِ اللَّهِ الْعَاجِلِ وَ فَتْحِهِ الْقَرِيبِ، مُؤَدِّبِ الْعَالَمِينَ وَ السُّلْطَانِ الْأَعْظَمِ وَ الْمَوْلَى الْأَكْرَمِ، سَيِّدِنَا وَ إِمَامِنَا وَ عِصْمَتِنَا وَ مَلَاذِنَا وَ مَوْلَانَا الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ الْقَائِمِ أَرْوَاحُنَا وَ أَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ فِدَاه.»

«از أعمال مهم این شب این است که انسان به امام زمان خود

تقرّب پیدا کرده و خود را به آن حضرت نزدیک نماید؛ آن حضرت کسی است که در این روزگار حجّت خداوند بوده و ولیّ امر و صاحب اختیار ما و بزرگترین رازدار خداوند و صاحب غیبت الهی و دعوت نبوی و وارث همه انبیاء و خلیفه همه خلفا و خاتم اوصیاء است.

آن آقائی که بزرگترین ظاهرکننده عدل الهی است و وقتی می آید پرچم های هدایت را می گستراند و متجاوزین و منکرین حق را از روی زمین برداشته و دشمنان و گمراه کنندگان و اهل الحاد و کفر را نیست و نابود می کند و تمام آثار انحراف و شرک و هواپرستی را محو و نابود می سازد، و همه سخنان را حول محور تقوی جمع می نماید.

آن حضرت ریسمانی است که موجب اتّصال بین اهل زمین و اهل آسمان می شود، ایشان بزرگترین حجّت خداوند و عظیم ترین نشانه الهی و یاری و گشایش نزدیک خداوند و تربیت کننده تمام عالم و بزرگترین سلطان و کریم ترین مولا، آقا و امام ما و نگهدارنده ما از لغزشها و پناهگاه ما و مولای ما، حضرت مهدی قائم هستند که جان ما و جان تمام عالم فدای ایشان شود.»

ما در روی زمین ولیّ امری، صاحب اختیاری و پدری بالاتر و عظیم تر از امام زمان علیه السّلام کجا می توانیم پیدا کنیم؟ نداریم. اوست کسی که واسطه فیض بین پروردگار و مخلوقات است.

بعد می فرمایند:

«بِزَيَارَةِ وَمُنَاجَاةٍ، وَ عَرْضِ شَوْقٍ وَ بَثِّ شَكْوَى وَ دُعَاءٍ وَ صَلَوةٍ، وَ احْتِرَاقِ قَلْبٍ مِنْ فِرَاقٍ، [و] شُكْرِ نِعَمٍ وَ إِهْدَاءِ قُرْبَاتٍ، وَ بَذْلِ رُوحٍ وَ فِدَاءِ مُهْجَةٍ، وَ تَوَسُّلٍ وَ تَعَلُّقٍ وَ اعْتِصَامٍ، وَ تَطَلُّمٍ وَ اسْتِغَاثَةٍ وَ انْتِصَارٍ، وَ اسْتِيفَاضَةٍ

و استشفاع.»

«تقرّب به امام زمان علیه السلام به این وسیله حاصل می شود که آن حضرت را زیارت کنیم و به ایشان سلام داده و با حضرت مناجات نمائیم و شوق به زیارت خود را خدمت ایشان عرض نموده و از دوری حضرت شکایت کنیم و برایشان دعا نموده و صلوات بفرستیم و قلبمان از آتش فراق شعله ور باشد و شکرگزار اُطاف و نعمات آن حضرت باشیم و طاعات و عبادات خود را به ایشان اهدا کنیم.

و جان خود را در طبقِ إخلاص قرار داده و از جان و دل در خدمت ایشان باشیم و متوسّل و متمسک به آن حضرت شویم و خود را در ذیل عنایت آن حضرت قرار دهیم و به آن حضرت پناه ببریم. خدمت آن بزرگوار تظلم و دادخواهی و استغاثه و ناله کنیم، و از ایشان یاری جسته و طلب فیض نمائیم و بخواهیم شفیع بین ما و خداوند قرار گیرند.»

سپس می فرمایند:

«و يَتَفَكَّرُ فِيمَا فَاتَهُ مِنْ سَعَادَاتِ زَمَنِ ظُهُورِهِ وَ سُلْطَنَتِهِ، وَ يَنْظُرُ إِلَى غَيْرِهِ كَيْفَ يَتَصَرَّفُونَ فِي مَلِكِهِ، وَ يَغْصِبُونَ حَقَّهُ وَ سُلْطَانَهُ، وَ يَتَأَمَّرُونَ عَلَى أَوْلِيَائِهِ بِغَيْرِ حَقٍّ، يَسُوقُونَهُمْ بِغَيْرِ عَدْلِ إِلَى أَهْوَائِهِمْ، وَ يَتَأَلَّمُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ وَ يَشْتَكِي عَلَى اللَّهِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ، وَ يَدْعُوهُ عَنْ ظَهْرِ الْقَلْبِ وَ احْتِرَاقِهِ، وَ يَطْلُبُ فَرَجَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يَرْغَبُ إِلَيْهِ لَيْلاً وَ نَهَارًا فِي أَنْ يَمُنَّ عَلَيْهِ بِزِيَارَةِ جَمَالِهِ وَ كَمَالِ طَاعَتِهِ وَ بُلُوغِ رِضَاةٍ وَ الْإِهْتِدَاءِ بِهِدَاهٍ.»

«انسان باید درباره سعادتها و بهره هائی که در زمان ظهور و سلطنت امام زمان علیه السلام نصیب انسان می شود و به واسطه غیبت

ایشان از او فوت شده تفکر کند. همچنین باید نگاه کند و ببیند که دیگران چطور در ملک و قلمرو حضرت تصرف می کنند و پادشاهان جور و کفر و ضلال چگونه حق و سلطنت ایشان را غصب نموده و عالم را در قبضه خودشان درمی آورند، (در صورتی که باید تمام عالم تحت نفوذ و سیطره ولی الله الأعظم امام زمان علیه السلام باشد). و ببیند چگونه بر دوستان خدا به ناحق حکومت کرده و با آنها ظالمانه رفتار می کنند و آنها را به سوی آمیال خویش می کشانند (می گیرند، می برند، می زنند، زندان می کنند و می کشند).

و وقتی در این امور تفکر کرد، رنج ببرد. تأمل در این امور باید برای انسان دردآور باشد و از این وقایع به سوی خدا شکوه کند (که خدایا! چه موقع فرج را می رسانی؟ چه زمانی ولی خودت را می رسانی؟) واقعاً و از صمیم قلب و با رقت و سوزش قلب فرج آن بزرگوار را از خداوند تقاضا کند و بخواهد.

و شب و روز به سوی آن حضرت رغبت داشته و از آن حضرت بخواهد که آن بزرگوار بر او منت گذاشته، زیارت جمال و کمال اطاعت از دستورات خود را نصیب وی نماید و چنان مطیع ولی الله الکامل شود که نهایت رضایت ایشان را تحصیل کند و به وسیله آن حضرت هدایت شود.»

مقدار ارزش عبادت خواجه ربیع

خواجه ربیع (ربیع بن خثیم) از زهاد ثمانیه است. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به جنگ صفین می رفتند، طبق نقل تاریخ، با جماعتی به خدمت حضرت رسید و عرض کرد: من در این جنگ شک

دارم، مرا به سرحدات بفرستید تا با کفار جنگ کنم! حضرت هم او را به سرحدات فرستادند^۱ که در آنجا هم با کفار جنگ کند و هم در فراغت به عبادت بپردازد.

خواجهربیع بسیار بزرگوار و اهل عبادت و تهجد بوده و از زهاد ثمانیه است؛ ما در تاریخ هشت نفر داریم که به زهد معروف و مشهور بودند، یکی از آنها همین خواجهربیع است، ولی اینجا خطا کرد! آیا وقتی امام به انسان می‌فرماید: باید بروی و شمشیر بزنی، انسان می‌تواند بگوید: اجازه بدهید که به عبادت مشغول باشم یا برای جنگ به جای دیگری بروم!

آن شمشیرزدن و آن عبادتی که بدون اذن امام است، ارزش ندارد؛ هزار سال هم عبادت کند، نفس خودش را عبادت کرده است! اگر یک شمشیر بزنی درحالی که با امیرالمؤمنین علیه‌السلام یا حضرت قائم علیه‌السلام هستی و به امر ولایت شمشیر بزنی، از هزاران هزار سال عبادت ارزشش بیشتر است.

اگر خواجهربیع یک قدم در رکاب امیرالمؤمنین یا به امر امیرالمؤمنین علیه‌السلام برمی‌داشت ولو اینکه به شهادت هم نمی‌رسید، از هزاران هزار سال عبادت و جهاد در سرحدات ارزشش بیشتر بود! چرا؟ چون به امر امام است. این کار را که انجام می‌دهی به امر امام نیست و عبادتی که به امر امام نباشد فاقد ارزش است.

و اصلاً ما نمی‌توانیم این دو را با هم مقایسه کنیم؛ نمی‌توانیم

۱. بحار/الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۰۶.

جهاد و عبادت خواجه ربیع را در یک کفّه بگذاریم و یک قدم در رکاب امیرالمؤمنین یا به امر امیرالمؤمنین علیه السّلام برداشتن را هم در کفّه دیگر بگذاریم و بعد با هم مقایسه کنیم و ببینیم کدام بالاتر است، اصلاً نمی‌توانیم مقایسه کنیم!

وقتی امام امر می‌کند این کار را انجام بدهید! باید انجام بدهیم! حالا من میل دارم آخر عمرم را عبادت کنم یا به جای جنگ صفین با کفّار جنگ کنم، این میل نفس است. حضرت چه فرمودند؟ فرمودند: اشکال ندارد. او هم به سرحد رفت و سرحداری کرد، ولی در عالم حقیقت باخت و متضرّر شد.

لذا میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می‌فرمایند: شخص مؤمن و سالک که شب نیمه شعبان را درک می‌کند باید رغبت داشته باشد و از خداوند بخواهد (نه فقط در آن شب، بلکه در تمام شبها و روزها باید رغبت و تمنا داشته باشد) که خداوند بر او منت گذاشته، مطیع حضرت شود، تا اینکه به نهایت رضایت آن حضرت نائل گردد؛ یعنی آن حضرت از او خوشحال بوده و دلشان شاد باشد.

امیرالمؤمنین علیه السّلام دلشان از کار ربیع شاد نبود! منعش نکردند، نگفتند: نرو! ولی دلشان از او شاد نشد. چه زمانی دل حضرت شاد می‌شد؟ وقتی که تا حضرت گفتند: این کار را انجام بده! بگوید: سمعاً و طاعة یا امیرالمؤمنین؛ چشم! با دل و جان بگوید: چشم! با دل و جان اطاعت کند.

«وَيَتَذَكَّرُ فِي الْحَوَادِثِ كُلِّهَا وَجُودَهُ وَظُهُورَهُ وَتَصَرُّفَهُ وَسُلْطَانَهُ، وَيَكُونُ فِي ذَلِكَ مِثْلُ مَنْ غَابَ عَنْهُ أَبُوهُ قَبْلَ وَلَادَتِهِ وَلَمْ يَرَهُ، يَتَوَقَّعُ مَجِيئَهُ

و تَوَلَّيْهُ لِأُمُورِهِ»^۱

«انسان در تمام حوادثی که پیش می‌آید باید متذکر وجود امام زمان علیه‌السلام و ظهور آن حضرت و تصرف و تسلط ایشان بر جمیع امور باشد. و حالش مانند کسی باشد که پدرش قبل از ولادت او غائب شده و او پدرش را ندیده و در انتظار آمدن او به سر می‌برد که پدرش بیاید و امور وی را بر عهده گرفته و او را از غربت و بی‌سرپرستی بیرون بیاورد.»

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس شتادویم

مراقبات آخر ماه شعبان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

موقف آخرين جمعة ماه شعبان

مرحوم آية الله حاج ميرزا جواد آقا ملكي تبريزي درباره جمعة
 آخر ماه شعبان می فرمایند:

«ثُمَّ مِنَ الْمَوَاقِفِ الشَّرِيفَةِ مِنْ مَنَازِلِ شَعْبَانَ لِلْسَّالِكِ إِلَى اللَّهِ
 جَلَّ جَلَالُهُ، آخِرُ جُمُعَةٍ مِنْهُ. رُوِيَ عَنِ الْعَيُونِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ
 عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ
 جُمُعَةٍ مِنْ شَعْبَانَ؛ فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الصَّلْتِ! إِنَّ شَعْبَانَ قَدْ مَضَى أَكْثَرُهُ وَهَذَا
 آخِرُ جُمُعَةٍ فِيهِ، فَتَدَارَكَ فِيمَا بَقِيَ تَقْصِيرَكَ فِيمَا مَضَى مِنْهُ وَعَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ
 عَلَى مَا يَعْنِيكَ وَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَتُبَّ إِلَى
 اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكَ لِتُقْبَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ إِلَيْكَ وَأَنْتَ مُخْلِصٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^١

می فرمایند: «از مواقف شریفه از منازل شعبان برای سالک إلى الله جلّ جلاله آخرین جمعه ماه شعبان است که بسیار عزیز و محترم می باشد. روایتی است از عیون/خبار/الرضا با سند متصل از عبدالسلام بن صالح هروی که می گوید: در آخرین جمعه ماه شعبان بر امام رضا علیه السلام وارد شدم. حضرت به من فرمودند: یا اباصلت! اکثر ماه شعبان رفت و این آخرین جمعه ماه شعبان است، کوتاهی و تقصیری را که در حق این ماه تا به حال داشتی، در مدت باقی مانده از آن تدارک کن. و بر تو باد که اقبال کنی به آنچه به درد تو می خورد (و به کار آخرت می آید و برای طهارت نفس و تطهیر و تکمیل آن مفید است). و دعا و استغفار زیاد انجام بده! زیاد قرآن تلاوت کن! و به سوی خدا از گناهانی که کرده ای توبه کن.»

چرا توبه کنی؟ لِيَقْبَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ إِلَيْكَ وَأَنْتَ مُخْلِصٌ لِّلَّهِ عَزَّوَجَلَّ. «تا اینکه وقتی ماه رمضان بر تو وارد شده و اقبال می کند، تو برای خداوند عزوجل خالص و پاک شده باشی.» و دیگر گناهی در نامه عمل تو نباشد و صفحه دلت را از غیر خدا زدوده باشی - بنا بر اینکه «مخلص»، به فتح لام بخوانیم - یا برای اینکه تو به آخرت اقبال کرده و مشغول به تطهیر باطن و خالص نمودن اعمالت گشته باشی - بنا بر اینکه «مخلص»، به کسر لام بخوانیم -.

از همین عبارت می توان استفاده کرد که اعمالی که در ادامه روایت ذکر شده، مقدمه ماه مبارک رمضان است، بلکه کأنه تمام اعمالی که انسان در ماه رجب و ماه شعبان انجام می دهد، هم خودش دارای فضیلت است و هم مقدمه ماه مبارک رمضان محسوب می شود.

مرحوم قاضی می فرمود: هر روز از ماههای رجب و شعبان و رمضان یک جزء قرآن تلاوت کنید. این کلام از فرمایش معصوم علیه السلام گرفته شده است، چراکه امام رضا علیه السلام می فرمایند: «در ماه شعبان زیاد قرآن تلاوت کنید!»

و نیز اینکه دستور دادند توبه یکشنبه ذی القعدة الحرام را در این ماهها انجام دهید، از فرمایشات ائمه طاهرين عليهم السلام گرفته شده است؛ مثل همین فرمایش حضرت که فرمودند: «به سوی خدا از گناهایی که کرده ای توبه کن!»

سپس فرمودند: **و لَا تَدَعَنَّ أَمَانَةً فِي عُنُقِكَ إِلَّا أَدَّيْتَهَا**. با تأکید می فرمایند: «مبادا بگذاری امانتی در گردن تو بماند مگر آنکه آن را به صاحبش برگردانی.» مبادا حق یا حقوقی از مردم یا از برادران دینی ات بر گردنت باشد مگر اینکه این حقوق را در چند روز باقی مانده از ماه شعبان ادا کنی.

و لَا فِي قَلْبِكَ حَقْدًا عَلَى مُؤْمِنٍ إِلَّا نَزَعْتَهُ. «مبادا در قلب خود کینه ای از برادر مؤمن داشته باشی مگر اینکه این کینه را در ماه شعبان از قلب خود بکنی و بیرون کنی.» **و لَا ذَنْبًا أَنْتَ مُرْتَكِبُهُ إِلَّا أَقْلَعْتَ عَنْهُ**. «هیچ گناهی را که یوماً فیوماً مرتکب می شدی و امگذار مگر آنکه پیش از آمدن ماه رمضان آن را ترک کرده و خود را از آن باز داری.» «قلع» به معنای کندن است، و «إقلاع» به معنای ترک نمودن و بازداشتن خود از کاری است.^۱

و اتَّقِ اللَّهَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي سَرَائِرِكَ وَ عَلَانِيَتِكَ. «با خدا باش!

۱. أقْلَعُ فلانٌ عما كان عليه أي: كَفَّ عنه. (لسان العرب، ج ۸، ص ۲۹۲)

تقوای خدا داشته باش، و در ظاهر و باطن، در پنهان و آشکار بر او توکل کن! «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۱ «هرکس بر خدا توکل کند و امر خود را به او بسپارد خداوند کفایتش می‌کند.»

معنای توکل و استخاره حقیقی

این آیه قرآن عجیب است! عجیب! اگر شخصی واقعاً به خدا توکل کند و کاری که دارد اعم از اینکه کار دنیا باشد یا آخرت، واقعاً به خدا بسپارد و از حول و قوه خودش بیرون بیاید و دیگر برای خودش، در دل خودش چیزی نگذارد، خداوند به بهترین وجه او را کفایت می‌کند. نوعاً افرادی که توکل می‌کنند میل خودشان را هم دخالت می‌دهند و تفویض نمی‌کنند. اینکه می‌گویند: امر خود را به خدا بسپارید! یعنی حقیقه و واقعاً از حول و قوه خودتان خارج شوید و امر را به خدا بسپارید! هرچه خدا اراده کرد بپذیرید. «تفویض» یعنی سپردن امر بتمامه به خداوند متعال.

مؤمن باید این‌گونه باشد، تفویض صددرصد داشته باشد. میل دارد کسبش رونق پیدا کند، دیونش پرداخت شود، خانه بخرد و قس علی هذا! همه احتیاجاتی که انسان در دنیا دارد و به آنها میل دارد، اینها همه اراده نفسانی خود انسان است. شخصی که با خداست تمام این امور را به خدا تفویض می‌کند و می‌سپارد و از حول و قوه خودش خارج می‌شود. معنای استخاره حقیقی هم همین است؛ یعنی می‌خواهد کاری انجام بدهد از خدا طلب خیر می‌کند؛ یعنی امر را بتمامه به خدا

۱. قسمتی از آیه ۳، از سوره ۶۵: الطلاق.

می‌سپارد. می‌گوید: خدایا من جاهل و عاجزم، مصلحت خودم را هیچ نمی‌دانم، تو خودت خیر را برای من مقدر فرما! اگر این کار خیر است تحقق پیدا کند و اگر نیست خودت مانع آن باش. می‌خواهیم با رفیقمان شریک شویم اگر خیر است محقق شود و اگر خیرمان نیست تحقق پیدا نکند. اگر خیر است برویم مسافرت و اگر خیر نیست نرویم، تو خودت می‌دانی و ما هیچ نمی‌دانیم و واقعاً نمی‌دانیم!

انسان خیال می‌کند که اگر این کار می‌شد چقدر منافع و برکات داشت، درحالی‌که چون ما علم نداشته و به امور احاطه علمی نداریم چنین فکر می‌کنیم. خدا می‌داند که اگر این کار می‌شد چقدر ضرر داشت، خدا می‌داند!

لذا انسان باید امر را به خدا بسپارد. از اول بگو: من جاهلم! نه اینکه وقتی گیر کردی و سرت به سنگ خورد، آن وقت ناله کنی و بگویی: خدایا مرا ببخش! غلط کردم!

لذا مؤمن باید در هر کاری **أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ** بگوید. این طور نیست که فقط در کارهای مهم طلب خیر کند، بلکه مستحب است در هر کاری از خدا طلب خیر کند، حتی اگر در حال شک و تردید هم نباشد باز از خدا طلب خیر کند و کار را انجام دهد.

در روایت است که: وقتی به دنبال کاری می‌روی، هر کاری که باشد سه یا هفت مرتبه بگو: **أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ**؛ یعنی: «خدایا من از رحمت تو طلب خیر می‌کنم».^۱ خیر جای دیگر پیدا نمی‌شود. هرچه

۱. مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار از فتح الأبواب روایت می‌کند که: ۞

خیر است، هرچه برکت و منفعت است، جز از ناحیه رحمت الهی نیست و باید آن را از خدا گرفت.

خدا افرادی که به او توکل می کنند و امور را به او می سپارند و به او اتکا دارند و تکیه می کنند دوست دارد؛ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.^۱ مؤمن باید به خدا توکل کند. مؤمن تکیه گاه و پشتیبانی جز خدا ندارد.

کمال انقطاع إلى الله

شما در مناجات شعبانیه می خوانید: إلهی هب لی کمال الانقطاع إِلَيْكَ.^۲ «خدایا به من روزی کن به سویی تو منقطع و بریده شوم.» هیچ سببی غیر از تو در این عالم نیستیم، اصلاً فقط تو را ببینیم؛ مثل پدری که فرزندش مریض شده و همه اطباء جوابش کردند، این شخص چگونه به سویی خدا منقطع می شود؟! اینجا است که «یا الله» واقعی می گوید، چون می بیند این اسباب ظاهری اثری نکرد و این طیب و آن طیب جوابش کرد، بچه هم مشرف به موت است.

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا أَنْسُ! إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَاسْتَخِرْ رَبَّكَ فِيهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ انْظُرْ إِلَى الَّذِي يَسْبِقُ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنَّ الْخَيْرَ فِيهِ؛ يَعْنِي أَفْعَلْ ذَلِكَ.

و نیز از ابن ابی یعفور روایت می نماید که: قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي الْإِسْتِخَارَةِ تُعْظَمُ اللَّهُ وَ تُمَجِّدُهُ وَ تُحَمِّدُهُ وَ تُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ ثُمَّ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كَانَ الْأَمْرُ شَدِيدًا تَخَافُ فِيهِ قُلْتَهُ مِائَةً مَرَّةً وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَثَلَاثُ مَرَّاتٍ. (بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۵۶ و ص ۲۶۵)

۱. ذیل آیه ۱۵۹، از سوره ۳: آل عمران.

۲. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۹۹.

چقدر ظاهر این اتفاق تلخ است! سنگ آسیاب است، اَمَّا باطنش شیرین است، چون موجب انقطاع است و چه چیزی شیرین تر از این حال انقطاع؛ اگر شیرین نبود حضرت این دعا را در مناجات شعبانیه که امر شده در ماه شعبان بخوانید نمی فرمود که خدایا به هر قیمتی شده و هر طور صلاح می دانی و رضای توست، به من کمال انقطاع به سوی خودت را عنایت بفرما، ولو به اینکه بلائی بر سر من فرو بیاوری که به سوی تو منقطع شوم.

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ. نمی گوید: منقطع به سوی تو شوم، نه! می فرماید: کمال انقطاع به سوی تو پیدا کنم. البته انسان باید از خدا بخواهد که این کمال انقطاع را با عافیت بدهد. خداوند می تواند بدون اینکه بچه مریض شود و بدون اینکه انسان در سختی بیافتد کمال انقطاع بدهد، ولی مراقبه می خواهد، توجه می خواهد، چون مراقبه نداریم و توجه نداریم، خداوند با این اسباب ظاهری انسان را متوجه می کند و به انسان کمال انقطاع می دهد.

این کمال انقطاع خیلی ارزش دارد؛ تا وقتی که چشم انسان به اسباب و علل است بهره اش از خدا همان علل و اسباب است، اینها را مؤثر می بیند. وقتی پای اسباب بریده شد خدا را برأی العین می بیند! خدا را می بیند! دیگر با خدا عشق بازی می کند، با خدا مناجات می کند.

در حدیث است که: گاهی مؤمن دعائی می کند و خداوند به ملائکه می فرماید: اجابت مؤمن را به تأخیر بیندازید! چون من صدای او را دوست می دارم؛ دوست دارم که دعا کرده و به درگاه من ناله کند،

دوست دارم این مؤمن به نزد من بیاید و با من مناجات کند.^۱ خدا بنده مؤمنش را دوست دارد. این طور نیست که خدا مثل ما باشد، نه! خدا کمال بنده مؤمنش را دوست دارد، دوست دارد که به فنا رسیده و به سوی خدا قرب پیدا کند.

در انتهای روایت، حضرت امام رضا علیه السلام به ابیاصلت هروی فرمودند: وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي سَرَائِرِكَ وَ عَلَانِيَتِكَ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. قرآن خدشه پذیر نیست؛ اگر انسان در مقام توکل باشد خدا کفایتش می کند؛ خدا کارش را درست می کند. إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ. «خدا امر خود را به انجام رسانده و به آنچه بخواهد می رسد.» قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا.^۲ «و تحقیقاً خداوند برای هر چیزی قدر و اندازه ای قرار داده است.»

و سپس می فرمایند: وَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تَقُولَ فِي مَا بَقِيَ مِنْ هَذَا الشَّهْرِ: اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ غَفَرْتَ لَنَا فِيمَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ، فَاعْفِرْ لَنَا فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ. «و در این مقداری که از ماه شعبان باقی مانده است زیاد بگو: خدایا! اگر در آن مقداری که از ماه شعبان گذشته ما را نیامرزیده ای، در باقیمانده آن ما را مورد غفران و آمرزش خود قرار بده!»

فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُعْتِقُ فِي هَذَا الشَّهْرِ رِقَابًا مِنَ النَّارِ لِحُرْمَةِ شَهْرِ رَمَضَانَ.^۳ «زیرا خداوند تبارک و تعالی به خاطر حرمت ماه رمضان، در ماه شعبان انسانهای فراوانی را از آتش جهنم آزاد می کند.»

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۰.

۲. قسمتی از آیه ۳، از سوره ۶۵: الطلاق.

۳. المرقبات، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

ماه رجب و شعبان، مقدمه ماه رمضان

ماه مبارک رمضان چقدر حرمت دارد که پیشواز و مقدمه این ماه، دو ماه عزیز رجب و شعبان است! ماه رجب که شهر الله است، ماه خاص الهی است و ماه شعبان که ماه خاص رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: **أَلَا إِنَّ رَجَبًا شَهْرُ اللَّهِ وَشَعْبَانَ شَهْرِي وَرَمَضَانَ شَهْرُ أُمَّتِي**.^۱ «رجب ماه خدا و شعبان ماه من و رمضان ماه امت من است.» چقدر ماه مبارک رمضان ماه عزیزی است که دو مقدمه محکم دارد، دو سفره بسیار گسترده دارد؛ یکی سفره‌ای که در ماه رجب گسترده است و دیگری سفره‌ای که در ماه شعبان پهن کرده است؛ سفره خدا و سفره پیغمبر.

روژه سه روز آخر ماه شعبان

مرحوم آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می فرمایند: **«ثُمَّ إِنَّ فِي صَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ آخِرِ شَعْبَانَ لِمَنْ لَمْ يَصُمْ كُلَّهُ لَفَضْلًا لَا يُلْقَى لِلْمُرَاقِبِ أَنْ يَتْرُكَهُ»** «روژه سه روز آخر ماه شعبان برای افرادی که تمام ماه را روزه نگرفته اند فضیلتی دارد که ترک آن برای کسی که مراقبه دارد سزاوار نیست.» این سه روز خیلی فضیلت دارد.

«وَقَدَرُوا الصَّدُوقَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ آخِرِ شَعْبَانَ وَصَلَّاهَا بِشَهْرِ رَمَضَانَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ».^۲ «مرحوم صدوق علیه الرحمه از امام صادق

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۹۰.

۲. المراقبات، ص ۱۵۲.

علیه السلام روایت می کند که: هرکس سه روز آخر شعبان را روزه گرفته و به ماه مبارک رمضان وصل کند، خداوند روزه دو ماه پی درپی برای او می نویسد.»

روزه ماه شعبان خیلی فضیلت دارد. آقایان اعزّه به مقداری که بدنشان کشش دارد و روزه برایشان ضرر ندارد روزه بگیرند. بلکه اگر کسی روزه برایش ضرر دارد؛ مثل اینکه طیب گفته ضرر دارد یا احتمال عقلایی معتنی به بر وجود ضرر بدهد، جایز نیست روزه بگیرد. مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه ماه رجب و شعبان را پی درپی روزه می گرفتند، حتی این اواخر هم با وجود کهولت سن روزه می گرفتند، تا اینکه اطباء منع کردند و گفتند: حتی روزه ماه رمضان هم برای شما خطر دارد، اگر آب نخورید غلظت خونتان بالا می رود و احتمال دارد سکتہ کنید. و لذا در این سالهای اخیر روزه نمی گرفتند.

آثار روزه و گرسنگی

روزه خیلی منافع و برکات دارد؛ انسان به واسطه روزه یک نورانیّت پیدا می کند که با نماز یا حجّ آن نورانیّت حاصل نمی شود. این نورانیّت خاصّ خود روزه است، البتّه اگر روزه ای که انسان میگیرد، روزه باشد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ. «روزی که روزه دار هستی مثل روزی که افطار می کنی نباشد.» همان طوری که دهان را از طعام و شراب می بندی باید چشمت را هم از حرام ببندی! زبانت را از گناه بازداری و جمیع جوارحت را از گناه

حفظ کنی! ^۱

شخصی غیبت مؤمنی را کرده بود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: مفطر انجام داده ای! ^۲ ما خیال می کنیم فقط خوردن و آشامیدن مفطر است!

لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ؛ این روایت خیلی عجیب است! انسان روزه که می گیرد همان طوری که دهانش را از خوردن و آشامیدن می بندد باید قلبش را هم از غیر خدا ببندد! نگذارد غیر از خدا در این قلب وارد شود. آن وقت چه خواهد شد؟! این روزه انسان را بالا می برد؛ این روزه همه اش ارتزاق و افطار معنوی می شود.

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصَرُكَ وَ شَعْرُكَ وَ جِلْدُكَ. سپس حضرت موارد دیگری را برشمرده و فرمودند: لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ. (الکافی، ج ۴، ص ۸۷)

۲. و عنه صلی الله علیه و آله وسلم: خَمْسٌ يُفْطِرُنَ الصَّائِمَ: الْكَذِبُ وَ الْغِيْبَةُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ وَ النَّظَرُ بِشَهْوَةٍ.

و جَاءَ فِي الْخَبَرِ: أَنَّ امْرَأَتَيْنِ صَامَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَجْهَدَهُمَا الْجُوعُ وَ الْعَطَشُ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ حَتَّى كَادَتَا أَنْ تَتَلَفَا، فَبَعَثْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْتَأْذِنَاهُ فِي الْإِفْطَارِ. فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمَا قَدْحًا وَ قَالَ: قُلْ لَّهُمَا: قِيْنَا فِيهِ مَا أَكَلْتُمَا! فَقَاءَتْ إِحْدَاهُمَا نِصْفَهُ دَمًا عَبِيْطًا وَ لَحْمًا غَرِيْضًا، وَ قَاءَتْ الْآخَرَى مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّى مَلَأَتَاهُ، فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: هَاتَانِ صَامَتَا عَمَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُمَا وَ أَفْطَرَتَا عَلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا؛ قَعَدَتْ إِحْدَاهُمَا إِلَى الْآخَرَى فَجَعَلَتَا تَغْتَابَانِ النَّاسَ فَهَذَا مَا أَكَلْتَا مِنْ لُحُومِهِمْ. (المَحْجَّةُ الْبَيضَاءُ، ج ۲، ص ۱۳۲)

و نیز از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که فرمودند: مَنْ اغْتَابَ امْرَأًا مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ. (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵)

به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گفتند: یا رسول الله! چرا شما روزه وصال^۱ می گیرید؟ حضرت فرمودند: **أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمَنِي وَ يَسْقِينِي**. «من نزد خدا بیتوته می کنم و شب چیزی نمی خورم و خدا مرا إطعام می کند و به من شراب می نوشاند.» از آن شرابهایی که ملوکوتی که خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است.

اینها از آثار جوع است. لذا خداوند در این میهمانی و این سفره پربرکتش، ماه مبارک رمضان، برای اینکه انسان را به خودش نزدیک کند هیچ غذا و هیچ طعامی بهتر از گرسنگی پیدا نکرد؛ گرسنگی پیش خدا خیلی عزیز است.

در حدیث قدسی داریم که: خداوند درباره پذیرائی از میهمان خود با جوع و گرسنگی می فرماید: «در خزانه غیب خود تفحص کردیم بهتر از گرسنگی غذائی را برای وی نیافتیم.»^۲

از برخی روایات استفاده می شود که: مستحب است که برخی از افرادی هم که نمی توانند روزه بگیرند، از باب تأدب نسبت به ماه رمضان، به اقل مقداری که می توانند امساک نمایند و خودشان را شبیه روزه داران بنمایند.^۳

۱. روزه وصال یا به معنی قصد روزه از طلوع فجر تا سحر روز بعد است و یا به معنی قصد روزه دو روز پیاپی بدون افطار، که برای غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حرام می باشد.

۲. رساله لبالب، ص ۱۵۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، أبواب من یصح منه الصوم، باب ۷ و ۲۳ و ۲۸. و محقق حلی می فرماید: «و یستحب الإمساك تأديباً وإن لم یکن صوماً فی»

سالک نه تنها در ماه رمضان که در همه شهور باید این کار را انجام بدهد؛ فرقی نمی‌کند ماه رمضان باشد یا ماه شعبان. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: **أَفْضَلُكُمْ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَطْوَلُكُمْ جَوْعًا وَ تَفَكُّرًا**.^۱ «بافضیلت‌ترین شما پیش خداوند و برترین شما از حیث مقام و منزلت، آنهایی هستند که در دنیا از همه بیشتر گرسنگی کشیده و بیشتر تفکر کرده‌اند.»

همچنین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اُسامه فرمودند: **يَا أُسَامَةُ!... فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَأْتِيَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ جَائِعٌ وَ كَبِدُكَ ظَمْآنٌ فَافْعَلْ! فَإِنَّكَ تُدْرِكُ بِذَلِكَ أَشْرَفَ الْمَنَازِلِ وَ تَحُلُّ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ يَفْرَحُ بِقُدُومِ رُوحِكَ الْمَلَكُةُ وَ يُصَلِّي عَلَيْكَ الْجَبَّارُ**.^۲

«ای اُسامه! اگر می‌توانی کاری کنی که هنگام آمدن ملک‌الموت گرسنه بوده و جگرت تشنه باشد، این کار را انجام بده!» ما که نمی‌دانیم ملک‌الموت کی می‌آید؛ پس باید چکار کنیم؟ باید این حالت گرسنگی و تشنگی را همیشه با خودمان داشته باشیم! «اگر این کار را انجام دهی، به شریف‌ترین منازل آخرت راه پیدا می‌کنی و با نبیین محشور می‌شوی و با آنها هم‌جوار می‌گرددی و ملائکه با قدوم روح تو خوشحال می‌شوند و

«سبعة مواطن: المسافر إذا قدم أهله أو بلدًا يعزُّم فيه الإقامة عشرًا فما زاد بعد الزوال أو قبله و قد أفطر و كذا المريض إذا برئ و تمسك الحائض و النفساء إذا طهرتا في أثناء النهار و الكافر إذا أسلم و الصبي إذا بلغ و المجنون إذا أفاق و كذا المعمر عليه.» (شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۹)

۱. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۱۴۶؛ و مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۱۴۸؛ و التحصين وصفات العارفين، ص ۲۰.

خداوند بر تو درود می‌فرستد.»

یا در روایت دیگر وارد است که: أَجِيعُوا أَكْبَادَكُمْ وَاغْرُوا أَجْسَامَكُمْ؛ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ تَرَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.^۱ «کبدهای خودتان را گرسنه و تشنه بگذارید! پوشش بدنهای خود را کم کنید! شاید قلبهای شما خداوند تبارک و تعالی را ببیند.»

إن شاء الله امیدواریم همهٔ اموری که امام رضا علیه السلام فرمودند به جا بیاوریم؛ از تدارک تقصیراتی که در ماه شعبان داشتیم و کثرت دعا و استغفار و کثرت تلاوت قرآن و همهٔ اموری که راه را برای آخرتمان باز می‌کند و روزه در این ماه به همان نهجی که فرمودند و تشنگی و گرسنگی به اندازه‌ای که برای ما مقدور است.

إن شاء الله خداوند ما را موفق بدارد دستورات امام رضا علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را انجام دهیم.
اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم وَالْعَنِ عَدُوَّهُم

۱. المحجّة البيضاء، ج ۵، ص ۱۴۸؛ وقوت القلوب، ج ۲، ص ۲۸۳.

مجلس شہاد و دوم

مراقبات ماہ مبارک رمضان

و شرح خطبہ شعبانہ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

اهمیت ماه مبارک رمضان

ماه مبارک رمضان چقدر حرمت دارد که کأنه ماه رجب و ماه شعبان مقدمه این ماه هستند. چه سرّی است که ماه رجب با وجود اینکه شهر الله است و همه اولیاء خدا انتظار این ماه را می کشند که استفاده کنند و عبادت شب بیست و هفتم آن برابر با شصت سال عبادت است.^۱ و ماه شعبان که ماه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است با فضیلتی که در احیاء شب نیمه آن است، مقدمه برای ورود به ماه مبارک رمضان است! این چه سفره ای است که خدا در این ماه گسترده است! ما ماهی نداریم که ثواب خواندن یک آیه قرآن برابر با ختم آن باشد، حتی در ماه رجب که شهر الله است ما چنین چیزی نداریم؛ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ. «نفسهای صائم در ماه رمضان تسبیح است و خواب او

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۶۶.

در این ماه عبادت است! این چه سفره عامی است!

خطبه رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در آخر ماه شعبان

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قبل از ماه رمضان خطبه‌ای خواندند که واقعاً از غرر خطب می‌باشد، چقدر فضیلت برای ماه مبارک رمضان در این خطبه ذکر می‌کنند، قسمت‌هایی از آن را در اینجا بخوانیم؛ می‌فرمایند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ؛ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ.

«ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به‌سوی شما روآورده است. ماه مبارک رمضان ماهی است که نزد خداوند از همه ماهها با فضیلت‌تر است.» حتی از ماه رجب افضل است. ماه رجب و ماه شعبان با آن عظمت نسبت به ماه رمضان در حکم مقدمه‌ای برای این ماه است.

«روزها و شبهای این ماه افضل روزها و شبهاست و از ماههای دیگر افضل می‌باشد.» حضرت از روز و شب به ساعت منتقل می‌شوند و می‌فرمایند: «ساعاتی این ماه از همه ساعتها بهتر است.» در شبهای ایام سال، ثلث آخر شب درهای رحمت الهی باز است و دعا مستجاب می‌شود. در شب جمعه که سید الیالی است تمام شب درهای رحمت الهی باز است و دعا مستجاب می‌شود، نه فقط ثلث آخر شب؛ ولی در ماه مبارک رمضان شبانه‌روز درهای رحمت الهی باز است؛ یعنی هم در شب و هم روز دعا مستجاب می‌شود.

لذا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند: دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ. «دعای شما در این ماه مستجاب است.» و حضرت استجابت دعا را به ثلث آخر شب یا تمام شب اختصاص نمی دهند. ماه رمضان شب و روزش یکی است؛ خیلی ماه بزرگ و با عظمتی است.

و هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ. أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ تَوَكُّمٌ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ؛ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِّيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ اللَّهُ لَصِيَامِهِ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ.

سپس می فرمایند: «و ماه مبارک رمضان ماهی است که در آن به مهمانی خدا دعوت شده و مشمول کرامت خداوند گشته اید. در این ماه نفس های شما تسبیح خداوند بوده و خوابتان عبادت است و اعمالتان مقبول درگاه حق واقع شده و دعای شما مستجاب می گردد.» دو چیز در این ماه از اهمیت خیلی فوق العاده ای برخوردار است که حضرت در ابتدای خطبه آن دو را ذکر می کنند:

فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِّيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ اللَّهُ لَصِيَامِهِ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ. «با نیت های صادق، نیت هایی که مشوب به غیر نباشد و با قلب های پاک و طاهر از خداوند درخواست کنید که خداوند شما را بر انجام دو امر موفق بدارد: یکی اینکه در این ماه روزه بگیرید و دیگری اینکه قرآن تلاوت کنید.»

در این ماه با تفصیلی که حضرت بیان می فرمایند که تا می توانید

عبادت و اطاعت کنید! گناهان را ترک کنید که شیاطین همه در غل و زنجیر هستند و... ولی مع ذلك دو چیز در نگاهشان خیلی مهم است: روزه و تلاوت قرآن کریم؛ **أَنْ يُؤَفِّقَكُمْ اللَّهُ لِصِيَامِهِ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ**. «از خداوند بخواهید به شما توفیق دهد روزه این ماه را بگیرید! و قرآن را تلاوت کنید!»

در روایت است که: **لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَ رَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ**.^۱ «هرچیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است.» در این ماه مبارک حدّاقل یک مرتبه و اگر توانستید دو یا سه مرتبه قرآن را ختم کنید.

دعای باِخلاص

حضرت می فرمایند: از خداوند با نیت های صادق و با قلب های پاک طلب توفیق کنید، چون دعا با این حال و این کیفیت مستجاب می شود؛ در روایت داریم که: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ**.^۲ «خداوند عزّوجلّ دعائی را که با قلب غافل و ساهی خوانده شود مستجاب نمی فرماید.»

دعائی که در آن شرک هست مستجاب نمی شود؛ **وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ**.^۳ کافران هرچه بخواهند دعایشان مستجاب نمی شود، چون کسی که کافر است در حال کفر اعتقاد حقیقی به خداوند ندارد و او را مدیر و مدبر عالم نمی داند و لذا تا حالش اینچنین است از

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

۲. همان مصدر، ص ۴۷۳.

۳. ذیل آیه ۱۴، از سوره الرعد: «دعای کافران محو و نابود می شود.»

اسباب منقطع نمی‌شود و دعای حقیقی از او متمشی نگشته و دعایش فقط به ظاهر، دعاست و مستجاب نمی‌گردد.

دعائی هم که با نیت صادق و با إخلاص نیست مستجاب نمی‌شود. هشام بن سالم می‌گوید: از خدمت حضرت امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: یَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا بَالُ الْمُؤْمِنِ إِذَا دَعَا رَبِّمَا اسْتُجِيبَ لَهُ وَ رَبِّمَا لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَ قَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِيَّ أَسْتَجِبْ لَكُمْ؟^۱ «چرا مؤمن گاهی دعا می‌کند و دعایش مستجاب می‌شود و گاهی دعا می‌کند و دعایش مستجاب نمی‌شود. با اینکه خداوند فرموده است: مرا بخوانید و من دعایتان را استجاب می‌کنم؟»

حضرت فرمودند: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ قَلْبٍ مُخْلِصٍ اسْتُجِيبَ لَهُ بَعْدَ وَفَائِهِ بِعَهْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. وَ إِذَا دَعَا اللَّهَ بِغَيْرِ نِيَّةٍ وَ إِخْلَاصٍ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ. أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ؟^۲ فَمَنْ وَفَى وَفَى لَهُ.^۳ «بنده وقتی خداوند را با نیت صادقه و قلب با إخلاص بخواند دعایش مستجاب می‌شود به شرطی که به عهد خداوند متعال وفا کرده باشد و اگر بدون نیت و إخلاص خداوند را بخواند مستجاب نمی‌شود. مگر خداوند نمی‌فرماید: به عهد من وفا کنید، من هم به عهد شما وفا می‌کنم؟ هرکس وفا کند به عهدش وفا می‌شود.»

۱. صدر آیه ۶۰، از سوره ۴۰: غافر (المؤمن).

۲. قسمتی از آیه ۴۰، از سوره ۲: البقرة.

۳. //اختصاص، ص ۲۴۲.

دعا باید از قلب پاک و با اخلاص بیرون بیاید، لذا حضرت می‌فرمایند: با نیت صادقه و با قلب پاک از خداوند بخواهید.

غفرانِ الهی در ماه رمضان

بعد می‌فرمایند: فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ. «بدبخت کسی است که از بخششِ الهی در این ماه بزرگ محروم شود!» در روایتی پیغمبر اکرم صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سَلَّم می‌فرمایند: مَنْ أَنْسَلَخَ عَنْهُ شَهْرُ رَمَضَانَ وَلَمْ يُعْفَرْ لَهُ فَلَا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ.^۱ «کسی که ماه مبارک رمضان از او بگذرد و ماه تمام شود و مورد آمرزش پروردگار قرار نگرفته باشد خدا او را نیامرزد!»

در این روایت رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سَلَّم به ظاهر دعا می‌کنند که خدا او را نیامرزد، با اینکه پیغمبر صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سَلَّم رحمةً للعالمین مبعوث شده‌اند و می‌دانیم که آن حضرت به هیچ مسلمانی حتی به گنهکاران نفرین نمی‌فرمایند و لذا می‌شود از این نفرین استفادهٔ بشارت کرد و فهمید که مراد آن حضرت این است که چنین اتفاقی نمی‌افتد که ماه مبارک رمضان بر مسلمانی بگذرد و مورد غفران قرار نگیرد و در حقیقت این تعبیر حضرت اشاره به عمومیت و شمول رحمت و مغفرتِ الهی در این ماه است.^۲

۱. إقبال/الأعمال، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. مرحوم آية الله حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی در المرآت می‌فرماید: «فإنَّ هَذَا الدُّعَاءَ بِلِحَظِّ أَنَّهُ صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سَلَّم بُعِثَ رَحْمَةً للعالمینَ بشارَةً عَظِيمَةً لِسَعَةِ الرَّحْمَةِ و عمومِ الغفرانِ فی الشَّهْرِ و إِلَّا لَمْ یَكُنْ مَعَ كَوْنِهِ رَحْمَةً للعالمینَ یَدْعُو لِمُسْلِمٍ و لو کان مُذْنِبًا.» (المرآت، ص ۱۷۲)

بله اگر کسی خودش به طور کلی از رحمت و مغفرت خداوند إعراض نماید و به دشمنی با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبتلا شده و در حقیقت از اصل اسلام جدا گردد، بعید نیست نفرین حضرت شامل حال وی شود؛ مانند ابن ملجم یا دیگر اشقیائی که به ظاهر مسلمانند ولی در حقیقت از اسلام بهره‌ای ندارند.

از دیگر اموری که در این ماه سفارش اکید شده استغفار است. استغفار، هم در ماه رجب و هم در ماه شعبان و هم در ماه رمضان تأکید شده است، چون استغفار گناه را پاک می‌کند و تا گناهان پاک نشود انسان نمی‌تواند جلو برود و به خدا تقرّب جوید، لذا در تمام این ماه‌ها استغفار مدّ نظر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه خطبه می‌فرمایند:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَكُفُّوا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَظُهُورَكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُجُودِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرُهُ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ الْأَيْعُذُ بِالمُصَلِّينَ وَالسَّاجِدِينَ وَالأَيُّوْعُهُم بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.

«ای مردم! نفس‌های شما در گرو اعمال شماست، طلب غفران کنید و آن را با استغفار آزاد کرده و رها سازید. و پشت‌های شما با بار گناهانتان سنگین شده است، با سجده‌های طولانی که در این ماه انجام می‌دهید این بارها را سبک کنید. و بدانید که خداوند تبارک و تعالی به عزّتش قسم یاد کرده که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب نکند و آنها را به آتش نترساند در روزی که همه در نزد ربّ العالمین قیام می‌کنند.» («رَوَع» به معنای فزع و خوف است. راعه الأمر أى أفرعه.)

برخی از توصیه‌های رسول خدا به مردم در ماه رمضان
 أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ
 لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ. فَقِيلَ: يَا
 رَسُولَ اللَّهِ! وَ لَيْسَ كُلُّنَا نَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا النَّارَ وَ
 لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ.

«هرکس در این ماه مبارک به مؤمن روزه‌داری افطاری بدهد
 اجرش در نزد خداوند به اندازه آزادکردن یک بنده است و موجب
 آمرزش تمام گناهان گذشته‌اش می‌شود. عرض کردند: یا رسول الله!
 همه ما قادر بر این امر نیستیم. حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم
 فرمودند: از آتش پرهیزید ولو به اینکه به روزه‌داری با نصف خرما
 افطاری دهید. از آتش پرهیزید ولو به اینکه با جرعه‌ای آب به روزه‌داری
 افطاری دهید.»

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَ لَهُ جَوَازٌ
 عَلَى الصَّراطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ. وَ مَنْ خَفَّفَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ
 عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ. وَ مَنْ كَفَّ فِيهِ شَرُّهُ كَفَّ اللَّهُ
 عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ. وَ مَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ. وَ مَنْ
 وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ. وَ مَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ
 قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ.

«ای مردم! هرکسی در این ماه اخلاق خود را نیکو کند و
 خوش اخلاق و خوش رفتار باشد، روزی که قدمها بر روی صراط
 می لغزد او جواز عبوری بر صراط خواهد داشت. و هرکس در این ماه بر
 زبردست و ملک یمینش تخفیف بدهد و بر آنها سخت نگیرد خداوند

حساب را بر او آسان می‌کند. و کسی که در این ماه شرّ خود را باز دارد و نگذارد شرّش به دیگری برسد خداوند در روزی که او را ملاقات می‌کند غضب خود را از او باز می‌دارد. و کسی که یتیمی را در این ماه اکرام کند خداوند او را در روزی که با او ملاقات می‌کند اکرام می‌نماید. و کسی که در این ماه صله رحم کند، خداوند او را به رحمت خود وصل می‌کند. و کسی که در این ماه قطع رحم کند خدا رحمت خودش را در روز ملاقات از او قطع می‌کند.»

وَمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ. وَ مَنْ أَدَّى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِّنْ أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِي مَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ. وَ مَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى ثَقُلَ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخِفُّ الْمَوَازِينُ. وَ مَنْ تَلَا فِيهِ عَايَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ.

«کسی که یک نماز مستحبی در این ماه بخواند خداوند برائت از آتش را برای او می‌نویسد. و کسی که فریضه و واجبی را در این ماه انجام دهد برای او ثواب کسی است که هفتاد فریضه در غیر این ماه انجام داده باشد. و کسی که در این ماه بر من زیاد صلوات بفرستد خداوند در روزی که ترازوهای عمل سبک است ترازوی عمل او را سنگین می‌کند. و کسی که یک آیه از قرآن را در این ماه بخواند ثوابش مثل اجر کسی است که در غیر این ماه یک ختم قرآن کرده باشد.»

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَلَّا يُغْلَقَهَا عَلَيْكُمْ وَ أَبْوَابَ النَّارِ مَغْلَقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَلَّا يُقَتِّحَهَا عَلَيْكُمْ وَ الشَّيَاطِينَ مَغْلُولَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَلَّا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ.

«ای مردم! تمام درهای بهشت در این ماه گشوده است، پس در این ماه از خدا بخواهید این درهای رحمت الهی را - درهای بهشت را - که در این ماه باز شده است، در این ماه و ماههای دیگر بر شما نبندد. و در این ماه تمام درهای آتش هم بسته است، پس از خدا بخواهید که این درهای آتش را بر شما باز نکند، و در این ماه شیاطین هم در غل هستند، پس از خداوند بخواهید که این شیاطین را بر شما مسلط نکند.»

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقُمْتُ وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بلند شدم و عرضه داشتم: ای رسول خدا! بهترین اعمال در این ماه چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: ای ابوالحسن! افضل اعمال در این ماه این است که انسان محارم الهی را به جا نیاورد.»

شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در این ماه

ثُمَّ بَكَى. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! لِمَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ؛ كَأَنِّي بِكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَقَدْ أَنْبَعَثَ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ شَقِيقُ عَاقِرٍ نَاقَةٍ ثَمُودَ فَيَضْرِبُكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ تَخْضِبُ مِنْهَا [بِهَا] لِحْيَتُكَ.

«سپس رسول خدا گریستند. عرض کردم: ای رسول خدا! چرا گریه می کنید؟ فرمودند: به جهت آنچه از تو در این ماه حلال می شمارند؛ گویا من می بینم که در مسجد برای پروردگارت نماز می خوانی، در این حال شقی ترین اولین و آخرین که مانند پی کننده ناقة ثمود است،

برمی خیزد. و ضربه ای بر قَرْن تو فرود می آورد که محاسنت از خون سرت خضاب می شود. («قَرْن» به قسمت بالای سر می گویند)»

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عرض کردم: یا رسول الله! آیا در این هنگام دین من سالم است؟»

آن امیرالمؤمنینی که پیشوای مخلصین است وقائدالغرمحببتین و یعسوب المؤمنین و أخوارسول و زوج البتول و عالم به علوم اولین و آخرین است، الَّذِي مَنَاقِبُهُ لَا تُحْصَى كَثْرَةً، وَ الَّذِي قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي مَنَقِبِهِ نَفْسِهِ: **يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ**.^۱ «من به جائی رسیده ام که سیل حکمت و علم از من سرازیر می شود و هیچ طائر بلندپروازی به اوج جایگاه من نمی رسد.» با این مقامی که دارد، اولین سؤالی که می پرسد این است که آیا در آن هنگام دین من سالم است؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ. «رسول خدا فرمودند: بله، دینت سالم است.»

ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّنِي لِأَنَّكَ مِنِّي كَنَفْسِي؛ رَوْحُكَ مِنْ رَوْحِي وَ طَيْتُكَ مِنْ طَيْتِي. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَنِي وَ إِيَّاكَ وَ اصْطَفَانِي وَ إِيَّاكَ وَ اخْتَارَنِي لِلنُّبُوَّةِ وَ اخْتَارَكَ لِلْإِمَامَةِ فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوَّتِي.

«سپس رسول خدا می فرمایند: ای علی! هرکس تو را بکشد مرا کشته است و هرکس تو را مبعوض دارد مرا مبعوض داشته است و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۴۸. (خطبه شفشقیه)

هرکس به تو دشنام دهد به من دشنام داده است، چون تو نسبت به من مثل جان من و مثل خود من هستی؛ روح تو از روح من و طینت و سرشت تو از طینت من است. خداوند مرا و تو را خلق کرد، و مرا و تو را برگزید؛ مرا برای نبوت و تو را برای امامت اختیار نمود؛ پس هرکس امامت تو را انکار کند نبوت مرا انکار نموده است.»

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيٌّ وَأَبُوؤُلْدَى وَزَوْجُ ابْنَتِي وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي، أَمْرُكَ أَمْرِي وَنَهْيُكَ نَهْيِي؛ أَقْسِمُ بِالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ إِنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَآمِنُهُ عَلَى سِرِّهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي عِبَادِهِ.^۱

«ای علی! تو وصی من هستی، و پدر فرزندان من و همسر دختر من می باشی، و خلیفه من بر امتم در حیات و بعد از موت من هستی، امر تو امر من و نهی تو نهی من است. به آن پروردگاری که مرا به نبوت مبعوث فرمود و مرا بهترین خلق خودش قرار دارد قسم یاد می کنم که: تو حجت خدا بر خلقش بوده و امین او بر سرش و خلیفه او بر بندگانش هستی.»

خطبه رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم اینجا به اتمام رسید. اللّٰهُمَّ بِحَقِّ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم وَاَمِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ الصِّدِّیْقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِیْنَ مِنْ ذُرِّیَةِ الْحَسَنِ عَلَیْہِمُ الصَّلَوٰةُ وَ السَّلَام، در این ماه به ما توفیق بده تا تقصیراتی که نسبت به گذشته داشتیم تدارک شود.

بارپروردگارا! به ما توفیق صیام و تلاوت قرآن در این ماه و اطاعت دستورات رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلَّم و انجام اوامر و ترک نواهی کرامت فرما!

بارپروردگارا! صیام ما در این ماه فقط کَفَّ از طعام و شراب نباشد، صیامی روزی ما کن که مورد رضایت خودت باشد، و موجب کَفَّ از غیر خودت در دل ما باشد، و جز خودت را در دلہای ما راه نده! بارپروردگارا! درہای بہشت را کہ إن شاء اللہ در این ماه بہ روی ہمہ ما باز می کنی بہ لطف و کرم تا آخر عمر بر ما مبند! بار پروردگارا! درہای جہنم را کہ می بندی تا آخر عمر بہ روی ما باز مگردان! رضای خودت را نصیب ما بگردان!

بارپروردگارا! برای شیطان در اُعمال و رفتار و اخلاق ما نصیبی قرار مده! ما را بہ لقاء خودت در ہمین نشئہ مشرّف بگردان! دلہای ما را مسرور بہ زیارت و لقاء خودت بگردان!

بہ محمّد و آل محمّد جمیع رفتگان از گذشتگان، مرحوم علامہ والد، مرحوم آقای حدّاد، ہمہ اولیاء خودت از ماضین، بار پروردگارا درجاتشان را متعالی بفرما! ایشان را از ہمہ ما راضی و خوشنود بفرما!

اللہمَّ صَلِّ علی محمّد و آل محمّد و عَجِّل فرجہم و العن عدوہم

مجلس شهادت و سوم

توجه به خود و سیر نفس (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

خطبه أميرالمؤمنين عليه السلام درباره شرح حال روزگار
 أميرالمؤمنين عليه السلام در خطبه ۱۵۷ نهج/البلاغه می فرمایند:
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ وَ سَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ
 فَضْلِهِ وَ دَلِيلًا عَلَى عَآلِيهِ وَ عَظَمَتِهِ. عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ
 كَجَرِّهِ بِالْمَاضِينَ، لَا يَعُودُ مَا قَدَوَلَى مِنْهُ وَ لَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ. ءَاخِرُ
 فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ، مُتَسَابِقَةُ أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ؛ فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ
 تَحْدُوكُمْ حَدُّوَ الزَّاجِرِ بِشَوَّلِهِ.
 فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي
 الْهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ.
 فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ وَ النَّارُ غَايَةُ الْمُفْرَطِينَ. اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ
 التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَ الْفُجُورُ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ
 لَا يُحَرِّزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ.^۱

۱. نهج/البلاغه، خطبه ۱۵۷، ص ۲۲۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه إجمالاً شرح حال روزگار و زمان را بیان می کنند که کیفیت گذر زمان و روزگار به چه نحوی است. بعد از اینکه حمد پروردگار را به جای آوردند با این جمله مبارکه: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ وَ سَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ وَ دَلِيلًا عَلَى عَآلَائِهِ وَ عَظَمَتِهِ می فرمایند:

عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِّهِ بِالْمَاضِينَ. «بندگان خدا! گذر روزگار به آن افرادی که در قید حیات هستند و هنوز از این دار کوچ نکرده اند و به دار باقی نشتافته اند، مثل گذر روزگارست به افرادی که از این دنیا رفته اند.» این روزگار بر ماضین چطور گذشت؟ بر آنهایی هم که ماندند و در قید حیات هستند به همان نحو می گذرد، هیچ فرقی با یکدیگر ندارند.

لَا يَعُودُ مَا قَدَوَلَّى مِنْهُ وَ لَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ. «آنچه پشت سرگذاشته بر نمی گردد، این عمری که از ما گذشته است، این عمر بر نمی گردد و آن مقداری هم که باقی مانده است ابدیت و سرمدیت ندارد، آن هم می گذرد.»

آنچه پروردگار متعال برای انسان در این عالم از نعمت های الهی مهیا فرموده است ابدیت ندارد. نعمت هایی که: وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا.^۱ «اگر بخواهید آنها را بشمارید به إحصا و شمارش در نمی آید.» این نعمت ها همیشگی نیست، مگر نعمت های معنوی چون اخلاص و ایمان و... که خدا در این نشئه به ما عنایت فرموده است.

۱. صدر آیه ۱۸، از سوره ۱۶: النحل.

لَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ. یعنی: «آنچه در این دهر و این روزگار هست، هیچ‌کدام همیشگی نیست.» نه حیاتش ابدیت دارد و نه نعمتش. **ءَاخِرُ فَعَالِهِ كَأُولِهِ.** «آخر کارهایش مثل اوّل کارهایش می‌ماند.» با همدیگر فرقی ندارد. **مُتَسَابِقَةُ أُمُورُهُ.** «امور دنیا از همدیگر سبقت می‌گیرند.» یعنی آن‌قدر این گذر زمان سریع است کأنّ این امور از همدیگر پیشی می‌گیرند، سی سال، چهل سال یا پنجاه، شصت سال از عمر انسان می‌گذرد وقتی انسان به این عمر گذشته یک نظر اجمالی می‌کند، می‌بیند کأنّ یک ساعت گذشته است، نیم ساعت گذشته است، یا کأنّ چیزی نگذشته است.

در برخی از نسخه‌ها هم آمده است: **مُتَشَابِهَةُ أُمُورُهُ.** «یعنی حوادث و امور آن با یکدیگر مشابه و همانندند.» **مُتَظَاهِرَةُ أَعْلَامُهُ.** أَعْلَام جمع عِلْم است یعنی نشانه‌ها. «نشانه‌هایش همراه یکدیگر هستند.» و یکدیگر را در دلالت بر حال و خصوصیت دنیا تأیید و تقویت می‌کنند.

گذر سریع عمر

فَكَانَكُمْ بِالسَّاعَةِ. «گویا در روز قیامت، همه در موقف در نزد پروردگار حضور دارید.» با آنکه شما الآن در دنیا زندگی می‌کنید ولی حضرت می‌فرماید: **كَانَكُمْ بِالسَّاعَةِ**؛ یعنی آن‌قدر این روزگار زودگذر است، مثل این می‌ماند که شما از دنیا رفته‌اید، عالم قبر وبرزختان را هم طی کرده‌اید، حالا به آخرین عوالمی که در پیش دارید که عالم قیامت است رسیده‌اید؛ **كَانَكُمْ بِالسَّاعَةِ.**

واقعاً هم همین‌طور است. این عمری که برما گذشته چقدر سریع

گذشته است، خیلی سریع. بعدش هم به همین سرعت می‌گذرد. باقیماندهٔ عمرمان در این دنیا هم می‌گذرد، بعد ما را در خاک و در عالم قبر و عالم برزخ می‌برند. این عالم برزخ راهم طی می‌کنیم، بعدش هم عالم قیامت؛ کأنه امیرالمؤمنین علیه‌السلام تمام این مراحل را سپری شده می‌داند. **كَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ**؛ مثل اینکه شما در روز قیامت و در موقف پروردگار حاضر هستید.

در روایات این تعبیر را زیاد دارد و خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم در یکی از خطبه‌هایشان بیان می‌فرمایند که: **فَعُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتَى؛ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا تَوَعَّدُونَ لَأَتِ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ**.^۱ «ای مردم! شما خودتان را از مردگان به شمار آورید؛ قسم به آن کسی که جانم به دست اوست، حقا که آنچه به شما وعده داده شده است فرا می‌رسد و شما نمی‌توانید جلوی امر خدا را بگیرید.» شما زنده هستید اما مرده‌اید. نگوئید: ما زنده هستیم، ما الآن جوانیم! نگوئید ما الآن عمرمان باقی مانده است! نه، شما خودتان را جزء دیوان مردگان به حساب بیاورید.

عُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتَى؛ یعنی عمر زود می‌گذرد و شما به علاقه «أَوَّل و مشارفت» مرده هستید؛ یعنی این قدر شما اشراف به مرگ دارید کأن الآن شما مرده‌اید. نمی‌فرماید: «**فَعُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِثْلَ الْمَوْتَى**». شما خودتان را مثل مردگان فرض کنید و به شمار آورید، نه. **فَعُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتَى**، شما خودتان را مرده به حساب آورید. این تعبیر شبیه این است که فرمودند: **كَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ**؛ مثل اینکه شما الآن در موقف

حساب، در موقف قیامت در نزد پروردگار حضور دارید.

تَحْدُوْكُمْ حَدُّوْ الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ. «شَوْل» به معنای شتری است که هفت ماه از وضع حملش گذشته، کرّه خودش را شیر داده و شیرش خشک یا کم شده است. این شترها، شترهای سبک‌رو و تندروئی هستند چون دیگر حمل ندارند که به‌کندی و سختی حرکت کنند، تند حرکت می‌کنند. شتربانها ناقه‌هایی که حمل دارند را خیلی با آرامش و مهربانی می‌رانند، اما شترهایی که هفت ماه از وضع حملشان گذشته و کرّه خودشان را شیر داده‌اند و الآن شیرشان هم خشک شده و سبک‌بار شده‌اند، شتربانها اینها را به سختی و تندی می‌رانند، زیرا سبک و تندرو هستند و به حملشان هم ضرری نمی‌رسد.

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرمایند: **تَحْدُوْكُمْ حَدُّوْ الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ.** «همان‌طور که شتربان ناقه هفت‌ماهه خودش را به تندی می‌راند که زودتر به مقصد برسد، شما را هم این‌طور می‌رانند تا اینکه به مقصود خودتان برسید.»

تَحْيَرٌ در تاریکی، نتیجه مشغول‌شدن به غیر خود

بعد حضرت نتیجه‌گیری می‌کنند که از غُرَر کلمات امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، گرچه همه کلمات امیرالمؤمنین غُرَر و دُرَر است. می‌فرمایند: **فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحْيَرٌ فِي الظُّلُمَاتِ وَارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ.** «پس اگر کسی خودش را به غیر خودش مشغول سازد در ظلمات متحیر می‌ماند و در هلاکات فرو می‌رود.»

اگر کسی در این دنیا بیاید و به خارج نظر داشته باشد، یعنی از خودش بیرون بیاید و همیشه در خارج خودش سیر کند، نتیجه و

ثمره‌اش تحیر در تاریکی‌ها است، یعنی در تاریکی‌ها می‌ماند. غرض از آمدن به این دنیا سیرکردن انسان در خود است. غرض این است که انسان با خودش مشغول باشد و در خودش سیر کند.

سَنَرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ.^۱ «به زودی ما آیات خود را در آفاق (افقها) و در نفسهایشان به آنها نشان می‌دهیم تا اینکه برایشان روشن شود که **أَنَّهُ الْحَقُّ**، حق خدا است.» مؤمن که در این دنیا می‌آید و به جهان آفرینش یا به خودش نگاه می‌کند، باید خدا را ببیند. خدا را که دید سیر کرده است؛ این طور نیست که سیر در نفس به این معنا باشد که فقط به خودش نظر کند، نه، خدا را در خود می‌بیند. آیه نفسیه خودش را می‌بیند و به سیر خودش ادامه می‌دهد، همچنین موجودات خارجی را که می‌بیند ربطش را با پروردگار می‌بیند.

پس فرق نمی‌کند. هر دو مقرب إلى الله است، هر دو آیه است. هم نفس انسان آیه است، هم موجودات خارجی آیتند، منتهی مرحوم والد می‌فرمودند: انسان با سیر انفسی زودتر به مقصد می‌رسد، تا اینکه بخواهد از سیر آفاقی مانند سیر در خورشید و ماه و ربط اینها به خداوند به مقصد برسد.

هرکسی یک ربطی با خدای خودش دارد و ربط خودش با خدای خودش نزدیک‌تر است؛ یعنی اگر به وسیله این ربط، خود را به خدا برساند نزدیکتر است از اینکه بخواهد خودش را به وسیله ربطی که

۱. قسمتی از آیه ۵۳، از سوره ۴۱: فُصِّلَتْ.

موجودات دیگر دارند به خدا برساند.

پس بنابراین سیر آفاقی با سیر انفسی از این جهت که انسان را به خدا می‌رساند فرق نمی‌کند، منتهی فرمایش ایشان این بود که سیر انفسی انسان را زودتر به خدا می‌رساند تا سیر آفاقی.

علی‌ایّ حال، فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ. حضرت نتیجه‌گیری می‌کنند که اگر کسی در این دنیا بیاید و در غفلت باشد، نه در سیر انفسی، و خودش را به غیر و خارج مشغول کند و هیچ برنامه‌ای برای نفس خودش نداشته باشد، تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ، در تاریکی‌ها متحیر می‌شود.

قراردادن بهترین ساعات خود برای خدا

أمیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه خود به مالک‌أشتر می‌فرمایند: بهترین ساعات خود را برای خود قرار بده که صرف خدا کنی؛ و اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ.^۱ این مسأله خیلی مهم است، خیلی ارزش دارد، خیلی! این جمله نیز از غرر و درر فرمایشات حضرت أمیرالمؤمنین علیه‌السلام است و البتّه همه فرمایشات آن حضرت درّ و لؤلؤ و مرجان است.

این جمله که حضرت می‌فرمایند: بهترین ساعات خود را برای خدا قرار بده، یعنی چه؟ یعنی هیچ چیز را به خدا نفروش؛ یعنی چیزی را با خدا معامله نکن. گرانباترین چیز خداوند است، بلکه فقط او ارزش دارد؛ اوّل وقت، وقت نماز است، این وقت را خداوند برای نماز

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۴۰. (عهدنامه مالک‌أشتر)

قرار داده، آن وقت را باید نماز خواند. اَوَّل وقت صبح، اَوَّل وقت ظهر، اَوَّل وقت مغرب و عشاء وقت نماز است، آن وقت مال خداست، نباید به واسطه چیزی آن را مشغول کرد.

از آنکه بگذریم امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: بهترین ساعات خود را برای خدا قرار بده؛ یعنی در غیر مواقیت صلاة هم در روز یک ساعت خود را برای خلوت با خدا بگذار و این ساعت را بهترین ساعات خودت قرار بده. بگرد بین در ساعاتی که داری کدام ساعت جسماً و روحاً فارغ تر هستی و کدام ساعت بیشتر ممهّد برای تقرّب به پروردگار است، این ساعت را برای توجّه به پروردگار، تفکّر در پروردگار، و انس با او قرار بده! برای خدا بگذار! همان طور که انسان برای مهمان، برای دوست صمیمی خودش که سالها او را ندیده است چطور خود و اوقات خود را فارغ می کند!

اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: بهترین ساعات خود را برای خدا قرار بده! به درد آخرت مشغول باش، با خداوند راز و نیاز و مناجات کن، از او در راه خدا استمداد نما تا درد خودت را فراموش کنی و اشتغال به امور دنیا و عالم کثرت حجاب حرکت به سوی خدا و موجب غفلت از وحدت نشود.

در این خطبه که خواندیم حضرت می فرماید: حالا اگر انسان در این دنیا بیاید ولی مشغول خودش نشود، مشغول خودش سازی نگردد، همیشه توجّهش به این طرف و آن طرف باشد و به جز خودش همه جا را نگاه کند، **تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ**. در تاریکی ها متحیر و سرگردان می شود. **وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ**. در هلاکات فرو می رود.

معنای: اَرْتَبَاكَ در هَلَكَات

در کتب لغت آمده است که: وقتی انسانی در گل فرو رفت به نحوی که هرچه می‌خواهد پایش را بیرون بیاورد نمی‌تواند و این گل آن‌قدر چسبندگی دارد که نمی‌تواند پایش را بیرون بکشد، می‌گویند: اَرْتَبَاكَ الرَّجُلُ فِي الْوَحْلِ. و به همین شکل اگر کسی در مشکلی بیافتد که راه چاره‌ای از آن نداشته باشد می‌گویند: اَرْتَبَاكَ فِي الْأَمْرِ.^۱

حضرت می‌فرمایند: اگر کسی در این عالم بیاید اما با غیر خودش مشغول باشد و به داد نفس خودش نرسد، همیشه توجّه و التفاتش به خارج باشد و در نفس خود تفکّر و تأمل نکند، مانند آنکه در گل فرو می‌رود، آنچنان در مشکل فرو می‌رود که دیگر قدرت بیرون آمدن برایش پیدا نمی‌شود؛ لَمْ يَكِدْ يَتَخَلَّصْ مِنْهُ.

خیلی عجیب است؛ این فرورفتن در هَلَكَات، همین فرورفتن در دنیا است. در این باتلاق دنیا اگر کسی توجّه نداشته باشد و وارد شود و همین‌طور برود و برود، همین‌طور کورکورانه کشانده می‌شود در ظلمات دنیا، و به جایی می‌رسد که دیگر نجات یافتنش سخت می‌شود و مانند انسان در باتلاق، دیگر نمی‌تواند خودش را بیرون بکشد و در هَلَكَات فرو می‌رود.

زینت دادن اَعْمَالِ تَوْسَطِ شَيْطَان

حضرت در ادامه می‌فرمایند: مَدَّتْ بِهِ شَيْطَانُهُ فِي طُغْيَانِهِ.

۱. اَرْتَبَاكَ فِي الْوَحْلِ أَوْ اَرْتَبَاكَ الرَّجُلُ فِي الْأَمْرِ أَي نَشَبَ فِيهِ وَ لَمْ يَكِدْ يَتَخَلَّصْ

مِنْهُ. (لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۴۳۱؛ و أساس البلاغة ص ۲۱۸)

«شیطانهای این شخص او را در طغیان‌ش می‌کشاند و همین‌طور کشانده می‌شود.» البته این هم در دست خداوند است و لذا در قرآن کریم فرمود: **وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ**^۱. خدا اینها را می‌کشاند. **كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ**^۲. آنهایی که به طرف خدا می‌رفتند خدا آنها را می‌کشاند طرف خودش و آنهایی هم که به طرف دنیا می‌آیند خداوند به همان سمت آنها را می‌کشد؛ کار خدا به این نحو است و همه امور عالم در دست اوست.

وَزَيَّنْتُ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ. «این شیاطین برای این شخص، بدی اُعمالی را که انجام می‌دهد زینت می‌دهند.» و او خیال می‌کند کار خوبی انجام می‌دهد، عجیب است!

حضرت به این آیه شریفه اشاره می‌فرماید که: **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا**. «ای پیغمبر! بگو آیا شما را خبر بدهم به آن افرادی که اُعمالشان از همه زیان‌کارتر است؟» **الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا**^۳؛ آن افراد، افرادی هستند که سعی و کوششی که کردند، زحماتی که در حیات دنیا کشیدند، گم شده است. مسجد ساختند، عبادت کردند، در عالم قیامت این صاحب مسجد می‌گردد مسجد به این عظمت را که ساخته است پیدایش کند، می‌بیند نیست؛ **ضَلَّ سَعْيُهُمْ** یعنی کوشش آنها گم شد، چرا؟ چون برای غیرخدا بود. غیرخدا را در عملشان، در نیتشان شریک کرده بودند.

۱. ذیل آیه ۱۵، از سوره ۲: البقرة.

۲. صدر آیه ۲۰، از سوره ۱۷: الاسراء (بنی‌اسرائیل).

۳. آیه ۱۰۳ و ۱۰۴، از سوره ۱۸: الکهف.

وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. «در حالتی که اینها می‌پندارند کار خوبی انجام می‌دهند.» خداوند می‌فرماید: بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. اینها از همه زیان‌کارترند. عمل انجام داده، زحمت کشیده، عمرش را بسر آورده است، ولی جاهل مرکب است، جهل مرکب دارد، خیال می‌کند کار خوبی انجام داده و چه بسا متنی هم برخدا داشته باشد. این همین معنائی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ. «شیاطین این اعمال سوء را برای او زینت می‌دهند و می‌آرایند.» و شخص در دنیا خیال می‌کند کار خوبی انجام داده است، تا آن وقتی که می‌رود پای حساب و میزان عمل، که میزان عمل همان شخص شخیص حضرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستند؛ السَّلامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ.^۱ «سلام بر آن آقائی که ترازوی عمل است.»

لزوم إخلاص در عمل

امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نشان می‌دهند، عمل امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌گذارند و عمل ما را هم می‌گذارند؛ این دو را قیاس می‌کنند. اخلاص امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌گذارند، اخلاص ما را هم می‌گذارند؛ کوچکی و بزرگی عمل مدخلیت در صحت و بطلان عمل ندارد و موجب قبول و عدم قبول عمل نمی‌شود. یاد می‌آید در مسجد قائم مرحوم علامه والد رضوان‌الله تعالی علیه بالای منبر می‌فرمودند: اگر یک نفر برای مسجد به قدر

۱. /المزار شهید اول، ص ۴۶.

یک ریال بپردازد، أَمَّا قَرَبَةٌ إِلَى اللَّهِ باشد پیش خدا ارزشمندتر است از کسی که میلیونها تومان پول خرج کند برای اینکه بگویند فلانی مسجد ساخته است. این عمل قلیل پیش خدا ارزشش بیشتر است؛ چرا؟ به خاطر اینکه آن عمل بی اخلاص اصلاً ارزش ندارد و این یک ریال نزد خدا ارزش دارد، چون در آن خدا بوده است. هرچه برای خدا هست ارزش دارد و هرچه برای خدا نباشد ولو اینکه چشم پرکن باشد، ولو اینکه در چشمها عظیم باشد، ارزشی ندارد؛ ملاک خداست.

می فرمودند: بعضی ها می آیند از اهل مسجد و جهی جمع می کنند که این مسجد را مثلاً تعمیر کنند، شخص جلوی افراد دیگر مأخوذ به حیا می شود، اگر خودش تنها بود مثلاً صد تومان می داد، حال که جلوی رفقایش هست، سی هزار تومان می دهد؛ این عمل ارزشی ندارد، چرا؟ چون غیر خدا را در آن داخل کرده است. تمام عبادات همین طور است. تمام کارهای ما همین طور است. شب و روز ما از این کارها پر است، چه عباداتمان، چه غیر عباداتمان. و اینکه این قدر امر به اخلاص در عمل شده به خاطر همین است. اگر اُعمال خودمان را، خودمان بررسی کنیم چه بسا در اُعمال آینده تجدیدنظری نمائیم.

خلاصه، باید عمل کنیم، اخلاصمان بیشتر بشود، لذا فرمود: کسی که در این دنیا بیاید و خودش را به غیر خودش مشغول کند، برای خودش کار نکند، شیاطین او را در طغیان خودش می کشند و اُعمال بدش را برایش زینت می دهند.

بعد حضرت می فرمایند: فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ. «پس کسانی که به عمل صالح و به آخرت سبقت جستند غایت آنها بهشت است و

آخر الأمر جایگاه آنها بهشت می‌باشد.» و النَّارُ غَايَةُ الْمُفْرَطِينَ. «أَمَّا
آنهایی که تفریط و کوتاهی کردند و به خودشان نرسیدند، نهایت سیر
آنها آتش است.»

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَ الْفُجُورَ دَارُ
حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ لَا يُحَرِّزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. که إن شاء الله اگر خدا
توفیق داد بعداً بحث می‌کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمْ

مجلس شتادو چهارم

توجه به خود و سیر در نفس (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ وَ سَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ
 فَضْلِهِ وَ دَلِيلًا عَلَى عِزِّهِ وَ عَظَمَتِهِ. عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ
 كَجَرِّهِ بِالْمَاضِينَ، لَا يَعُودُ مَا قَدَّوَلَى مِنْهُ وَ لَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ. ءَاخِرُ
 فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ، مُتَسَابِقَةُ أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَةُ أَعْلَامُهُ؛ فَكَانَتْكُمْ بِالسَّاعَةِ
 تَحْدُوكُمْ حَدَوَ الزَّاجِرِ بِشَوَّلِهِ.

فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي
 الْهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ.
 فَالْحِجَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ وَ النَّارُ غَايَةُ الْمُفْرَطِينَ. اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ
 التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَ الْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ
 لَا يَحْرُزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ.^١

در این خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام ما را موعظه و نصیحت

١. نهج البلاغة، خطبة ١٥٧، ص ٢٢١.

می‌کنند و سرعت و کیفیت گذر عمر را به ما گوشزد می‌کنند که چقدر این عمر سریع می‌گذرد و این روزگار برای باقی مانده‌ها همان‌طور در جریان است که برای گذشتگان بوده است و هیچ فرقی نمی‌کند.

نه اینکه روزگار با گذشتگان به‌گونه‌ای عمل کرده باشد و با کسانی که در قید حیاتند طور دیگری عمل کند، نه، بلکه همه در یک نسق واحد حرکت می‌کنند. فَكَانَكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوَكُمْ حَدُّو الزَّاجِرِ بِشَوَّلِهِ. حضرت گذر عمر را تشبیه می‌کنند به حرکت آن شتر هفت‌ماهه‌ای که هفت ماه از وضع حملش گذشته و بچه‌اش را شیر داده و دیگر شیر چندان‌ی در سینه‌اش نیست و می‌تواند تند حرکت کند، به خلاف شترانی که بچه در شکم دارند و یا شیرده هستند و نمی‌توانند تند حرکت کنند و شتران آنها را با مهربانی سوق می‌دهد. می‌فرمایند: همان‌طوری‌که ساربان این شترهای هفت‌ماهه را به شدت و حدت هرچه تمامتر می‌راند شما هم به‌سوی مرگ این‌طور تند و سریع حرکت داده می‌شوید. حضرت می‌فرمایند: مثل اینکه شما الآن در روز قیامت هستید، در موقف ساعت حاضر هستید، با اینکه شما دارید گفته مرا گوش می‌کنید؛ در مسجد نشسته‌اید، هنوز از دنیا نرفته‌اید، شب اول قبر را طی نکرده‌اید، عالم برزختان را طی نکرده‌اید، حالا امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: آن‌قدر سریع شما را می‌برند گویا برزختان را طی کرده‌اید و الآن در موقف ساعت و قیامت هستید، این‌قدر سریع می‌برند.

بعد حضرت نتیجه‌گیری می‌کنند که حالا که شما را به این سرعت دارند به‌سوی عالم قیامت حرکت می‌دهند، فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحْيَرٌ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَاكَ فِي الْهَلَكَاتِ. «اگر کسی در این دنیا به غیر

خودش مشغول باشد در ظلمات و تاریکی‌ها سرگردان می‌ماند.» یعنی اگر کسی در این عالم بیاید ولی همیشه حواسش به خارج از خود باشد و هیچ‌وقت محاسبه نفس نکرده و خود را حسابرسی نکند و هیچ‌وقت مراقبه ننماید و اصلاً با نفس خود کاری نداشته باشد، حساب و کتابی برای نفس خودش باز ننموده باشد، در هلاکت فرو می‌رود.

گاهی انسان تمام حساب و کتابهای دیگران را می‌داند چیست؛ فلانی چقدر مال دارد، کجا کار می‌کند، چندتا خانه دارد، چندتا باغ دارد، از مال دنیا چه دارد، فلانی عملش چطور است، چقدر علم دارد، چقدر ندارد، وضعیتش چطور است، فلانی اعتبارش چطور است. بعضی‌ها خیلی عجیبند، خیلی عجیب! راجع به احوال دیگران کاملاً اطلاع دارند، اما از نفس خودشان اطلاع ندارند، در حالتی که انسان باید به خودش مشغول شود و اگر به خود مشغول نشود عمرش از دست می‌رود؛ چون این شتربان چنان انسان را به سرعت می‌برد که اصلاً نمی‌گذارد این شتر بیچاره فکر کرّه خود را کند.

أمیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: گذر عمر به این نحو است، این‌طوری ما را حرکت می‌دهند؛ باید مشغول خودش باشد، فکر خودش باشد که برای آخرتش، برای معادش چه ذخیره کرده است.

اینکه أمیرالمؤمنین علیه السلام این قدر در نهج/البلاغه نسبت به تحصیل زاد تأکید دارند و می‌فرمایند: برای روز قیامت خود تحصیل توشه کنید،^۱ بدین معناست که انسان مشغول به خود و به فکر آخرت خود باشد.

۱. فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا. (نهج/البلاغه، خطبه ۶۴، ص ۹۵) وَلْيَتَزَوَّدُوا

مصادیق مشغول شدن به خود

بیداری شب مشغول شدن به خود است. توجه به پروردگار مشغول شدن به خود است. حضور قلب در نماز و مواظبت بر خواندن روزانه قرآن، مشغول شدن به خود است.

مرحوم علامه والد بزرگوار هر روز صبح با صدای بلند گاهی وقتها یک ساعت قرآن می خواندند؛ یک ساعت، سه ربع با صدای بلند قرآن می خواندند. در طول روز هم اوقاتی را قرآن می خواندند و این غیر از ساعاتی بود که به تدبّر در قرآن مشغول بودند و قرآن را باز می کردند و می دیدیم که مدّت زیادی و گاهی بیش از یک ساعت به تفکّر درباره آیات یک صفحه مشغولند. همه اولیاء به قرائت قرآن مداومت داشتند.

عمل نوافل به مقداری که انسان در تحت قدرتش باشد و با شوق انجام بدهد، مشغول به خود شدن است. نوافل را باید با شوق و عشق به جا آورد؛ ولی نگوئید که ما شوق به نوافل نداریم، پس فقط فرائض را انجام می دهیم. خوب، باید شوق را تحصیل کرد، باید با مراقبه نسبت به نوافل شوق پیدا کرد، باید مراقبه داشت. اگر مراقبه خوب باشد انسان نسبت به نوافل هم مشتاق می شود.

ما زال العبدُ يتقربُ إلى النوافلِ حتّى أحبّه فكنّ سمعه الذی

« مِنْ دَارِ ظَعْنِهِ لِدارِ إقامته. (خطبة ۸۶، ص ۱۱۶) أوصيكم عباد الله! بتقوى الله التي هي الزاد. (خطبة ۱۱۴، ص ۱۶۹) فتزودوا في أيام الفناء لأيام البقاء. (خطبة ۱۵۷، ص ۲۲۱)

يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرُهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ يَدُهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلُهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا.^۱ یعنی دائماً بنده من با انجام نوافل خودش را به من نزدیک می‌کند و آن قدر این بنده نوافل را تکرار می‌کند و بر آن مداومت دارد که مورد محبت من قرار می‌گیرد.

در روایت هم داریم: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَلَّ.^۲ «محبوب‌ترین عمل نزد خداوند آن عملی است که انسان بر آن مداومت داشته باشد، اگرچه اندک باشد.» نه اینکه یک‌روز نافله بخواند و ترک کند، مدّتی ذکر بگوید بعد ترک کند، یک‌چند برهه‌ای از زمان نماز شب بخواند بعد ترک کند؛ نه، بهترین عمل عملی است که عبد بر آن مداومت داشته باشد، اگرچه کم باشد؛ مثلاً فرض کنید صدمرتبه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ می‌گویید، امّا این صدمرتبه را هر روز می‌گویید. این اثر دارد. امّا اگر یک‌روز بگویید، یک‌روز نگوید، آن آثار را ندارد!

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوام

ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

آنچه در این شعر آمده است، همه متّخذ از روایات است؛ ذکر باید به دوام باشد تا ناتمامان را به کمال برساند.

حضرت حقّ در حدیث قدسی قرب نوافل می‌فرماید: بنده و عبد من آن قدر نوافل را انجام می‌دهد و دوام بر نوافل و مستحبات دارد تا

۱. جامع‌الأنباء، ص ۸۱.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۸۲.

اینکه من او را دوست می دارم و چون چنین شد من گوش او می شوم که با آن گوش می شنود، چشم او می شوم که با آن چشم می بیند، دست او می شوم و پای او می شوم.

وقتی چنین شد دست او هم می شود دست خدا، می شود یدالله، چشمش می شود عین الله، صبغه إلهی می گیرد؛ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً^۱. رنگ، رنگِ خدائی می شود، وجود او بوی خدا می دهد. صفات بشری در صفات إلهی مضمحل و نابود می گردد؛ مانند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که به نفس همه موجودات عالم هستی از اول عالم امکان تا آخر واقف است و خودش می فرماید: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَإِنِّي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَخْبَرُ مِنْكُمْ بِطُرُقِ الْأَرْضِ^۲.

و نیز روایت شده است که: أَيُّهَا النَّاسُ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّْي بِطُرُقِ الْأَرْضِ^۳. «ای مردم! از من پرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید؛ به تحقیق، علم و اطلاع من به راههای آسمان از راههای زمین بیشتر است.»

حالا این بزرگوار می فرماید: فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ. اگر کسی در این عالم بیاید و به غیر خودش مشغول بوده و همیشه در خارج باشد و داخل خودش نباشد، در تاریکی ها سرگردان می ماند.

۱. قسمتی از آیه ۱۳۸، از سوره ۲: البقرة.

۲. غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۰۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹، ص ۲۸۰.

معنای غناء و بی‌نیازی در نفس

پس انسان باید به خود مشغول باشد و دوی دردش را در خودش بیابد. لذا در دعا می‌فرماید - و خیلی عجیب است -: **اللَّهُمَّ... اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي**.^۱ «خدایا بی‌نیازی مرا در نفس خودم قرار بده!» نفرمود: **«اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي عِلْمِي**». غنای مرا در علم خودم یا در مطلق علم قرار بده که من بروم تحصیل علم کنم و به واسطه فراگیری از علوم بی‌نیاز شوم، با اینکه علم از همه چیز شریف‌تر است. نفرمود: **«اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي مَالِي**» یا **«اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي الْجَاهِ**». نه! فرمود: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي**. خدایا بی‌نیازی مرا در نفس خودم قرار بده که معدن غنا و بی‌نیازی در خود من باشد که با نفس خودم بی‌نیاز بوده و دیگر احتیاج به خارج نداشته باشم تا از خارج کسب کنم. نیاز نباشد که برای غناء، این علم را از اینجا بردارم، این کتاب را از آنجا بردارم؛ وقتی غناء نفسی آمد اینها همه‌اش می‌آید؛ **اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي**. خدایا بی‌نیازی مرا در نفس خودم قرار بده!

نفس انسان یک معدنی است که اگر انسان آن را کشف کند به یک درر و لالی دست پیدا می‌کند که عبارات قاصر از بیان آن است. ما در این عالم که عالم محسوسات است از لؤلؤ و مرجان و این امور ظاهری بالاتر نداریم، اما در صورتی که این معدن کشف بشود می‌بینیم که اصلاً آنچه در نفس هست با اینها قابل مقایسه نیست.

بعضی معادن طلا هست؛ می‌گویند چهارهزار متر زمین را

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۷۸.

می‌کنند تا به آن معدن می‌برسند، کسی که معدن می‌خواهد باید زحمت بکشد و بکند. حالا معادن مختلف‌اند؛ اینکه چه مقدار بکنند و با چه بکنند که به نتیجه برسند متفاوت است. معدن نفت، معدن طلا، معادن دیگر هرکدام مختلف است.

معدن نفس هم مثل سایر معادن است؛ باید اول کشف شود و بعد باید تلاش کرد و زحمت کشید تا بتوان آن را استخراج نمود!

از باب مزاح می‌گفتند: یک بنده خدائی داشت به شاگردش «ضَرْبَ» را یاد می‌داد. گفت: در ضرب یک ضمیر به استتار و جوبی مستتر است. شاگرد با خود گفت: باید ضمیر ضرب را پیدا کنم، کتاب جلوی‌ش را که در آن ضرب نوشته شده بود، سوراخ کرد که این ضمیر را پیدا کند. هرچه سوراخ کرد پیدا نشد. بعد رسید به فرش حجره، آن را هم سوراخ کرد دید که باز پیدا نشد، ادامه داد رسید به کاه گل یا گل کف حجره، کاوش کرد و پیدا نشد. زیر این حجره یک طویله‌ای بود، یک الاغی در آنجا بود، زمین وقتی سوراخ شد، گوش الاغ پیدا شد. گفت: «هُوَ» مستتر در ضرب را پیدا کردم! ضمیر مستتر را پیدا کردم!

مشکلش اینجا بود که نفهمید که ضمیر مستتر در ضرب را چگونه باید پیدا کند، فکر می‌کرد با بیل و کلنگ پیدا می‌شود. این ضمیر نفس هم که شما می‌خواهید پیدا کنید و کشف کنید با این بیل و کلنگ‌ها، کشف نمی‌شود! اگر می‌خواهید کشفش کنید، از راه دیگری کشف می‌شود؛ کشف آن با مراقبه و مجاهده است، با مجاهده با نفس اماره. انسان با آنچه هوای انسان می‌گوید مخالفت کند، با هوای نفس مخالفت کند تا حقیقت را در نفس کشف کند. انسان می‌خواهد بخوابد، خواب لذیذ

است، شیرین است، خسته هم هست، اما بلند می شود به خاطر خدا دو رکعت نماز شب می خواند. با این نمازها می توان آن معدن نفس را کشف و استخراج کرد.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: دو رکعت نماز در جوف لیل در نزد من محبوب تر است از دنیا و مافیها؛ الرَّكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.^۱

آن خاصیتی که دو رکعت نماز در جوف لیل و در وقتی که همه خوابیده اند دارد، در نماز در روز نیست. در روز هم نماز بخوانید! اما نماز در دل شب یک خاصیت دیگر دارد؛ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا.^۲ در آخر سوره فرقان در آیاتی که راجع به صفات عباد الرحمن آمده می فرماید: آنها شبها به عبادت و سجده و قیام مشغولند. بدون اینها انسان به مقصد نمی رسد.

مراقبه و محاسبه

راه رسیدن به این امور هم مراقبه است. هرچه مراقبه و محاسبه بیشتر باشد بهره انسان بیشتر است. اگر انسان هر ساعت یکبار محاسبه داشته باشد مراقبه اش هم بیشتر می شود. مراقبه و محاسبه با هم همراه است و ممدّ یکدیگر می باشند. و خوب است که انسان سَاعَةً سَاعَةً محاسبه کند یا هر چند ساعت یکبار اعمالش را محاسبه نماید، نه اینکه فقط فی کلّ لیلة، در آخر شب یکبار محاسبه نماید که این نیز

۱. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۵۶.

۲. آیه ۶۴، از سوره ۲۵: الفرقان.

مطلوب است. آن وقت از عمرش حدّ اکثر استفاده را می‌کند. وقتی محاسبه شد میزان غفلت پائین می‌آید، چون به واسطه محاسبه متنبّه می‌شود، و از عمرش بیشتر و بهتر استفاده می‌نماید.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس شهادت و پنجم

توجه به خود و سیر در نفس (۳)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

بحث راجع به خطبه صدوپنجاه وهفتم نهج/البلاغه بود که شرح
 ابتدای خطبه عرض شد، به اینجا رسیدیم: فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ
 تَحْيَرَ فِي الظُّلُمَاتِ.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ابتدای این خطبه سرعت زمان و
 نحوه گذشت آن را که چقدر دنیا زود می گذرد، به انسان گوشزد می کند؛
 سالها همین طور پشت سرهم می آید و به نسق واحد و کیفیت واحد
 همین طور می گذرد و آن قدر سریع می گذرد که حضرت می فرماید:
كَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ؛ مثل اینکه شما که در حال حیات و زندگی در دنیا هستید
 از دنیا رفته اید و كأنه بعد از آن، عالم قبر و برزختان را هم طی کرده و الآن
 در موقف قیامت در نزد پروردگار حاضر هستید و الآن عالم قیامت را
 مشاهده می کنید و می بینید.

آن مقداری که گذشته آن قدر سریع گذشته که مثل یک
 چشم برهم زدن بوده است و آن مقداری هم که تا عالم قیامت مانده گرچه

خیلی زیاد است، ولی گویا همه عبور کرده و ما الآن حاضر در قیامت هستیم. چقدر تا قیامت راه است؟ ما باید عالم برزخمان را طی کنیم، طی عالم برزخ خیلی طول می کشد، و عالم قیامت را باید طی کنیم و حساب آنجا با روزهای الهی است؛ وَ إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ.^۱ «یک روز الهی، یک روز در نزد پروردگارتان، مثل هزار سال در این دنیا می ماند و این قدر طول می کشد.»

أمیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: کَأَنَّ شما تمام این روزها را طی کردید؛ کَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ، الآن در موقف قیامت در نزد پروردگار حاضر هستید و آن را مشاهده می کنید. همین طور شما را با سرعت و شدت هرچه تمام تر به سوی قیامت سوق می دهند. به سوی خدا حرکتتان می دهند. ملائکه با این شدت شما را دارند حرکت می دهند و شما خواب و غافلید. معنای کلام حضرت این است، گرچه تنصیص به این معنا نفرموده اند که شما خواب هستید، أَمَّا لَازِمُهُ فرمایشات حضرت از صدر تا اینجا این است که شما غافل هستید.

سپس حضرت نتیجه گیری می کنند: فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحْيِيرٌ فِي الظُّلُمَاتِ. پس هرکسی که خودش را به غیر خودش مشغول بسازد و غیر از رسیدگی به خود شغل دیگری انتخاب کند، در تاریکی ها متحیر و سرگردان می ماند.

لزوم تلاش و مجاهده

آدم باید فکر خودش باشد، فکر بیچارگی و عاقبت خود باشد،

۱. ذیل آیه ۴۷، از سوره ۲۲: الحج.

فکر این راه طولانی که به سوی خدا دارد، این راهی که برای هرکسی هست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **إِنَّ أَمَامَكُمْ عَقِبَةً كَثُودًا**.^۱ «جلوی شما عقبه سخت و خطرناکی است.» هیچ تخصیصی نزدند که مثلاً بگویند: فلان آقا که متقی و پرهیزگار است، فلان آقا که اهل نماز شب است. از این خطرات در امان است؛ نخیر! **الْمُخْلِصُونَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ**.^۲ حضرت فرمودند: آنهایی که إخلاص دارند، آنهایی که یک ذره شرک در اعمال و نیات و عقایدشان نیست و یک ذره ناخالصی ندارند، آنها در خطری عظیم و بزرگ هستند. آنهایی که رستگارانند، فقط کسانی هستند که مخلص می باشند، آنها دیگر آمرشان تضمین شده است.

آنهایی که از مخلص با کسر به مخلص به فتح رسیدند و نفس آنها ذوب شده و خالص گشته است، مثل این طلائی که مخلوط به یک فلز دیگر است و آن را می برند در کوره و خالصش می کنند، اینها را هم به واسطه مجاهداتی که خودشان انجام دادند، در کوره بردند و خالص کردند.

خدا وقتی به کسی چیزی می دهد، بی جهت نمی دهد. مجاهده و کار می خواهد؛ **وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**.^۳ «نیست برای انسان مگر آن مقداری که سعی کرده است.» هرچه شما سعی کردید به همان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴، ص ۳۲۱.

۲. روضه المتقین، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۳. آیه ۳۹، از سوره ۵۳: النجم.

مقدار به شما می دهند.

به قول مرحوم علامه والد، هرچه شما کاسه بیاوری آش می خوری. حالا کاسه شما به اندازه این لیوان باشد یا فرض کنیم به اندازه این اتاق باشد، هرچه بیاوری به همان اندازه می دهند. از آن طرف بخل نیست، از آن طرف همه اش کرم و جود و فضل و احسان است؛ شما کاسه بیاور. هرچه قابلیت باشد همان قدر عطا می کنند؛ شما قابلیت را زیاد کن.

لهذا أمير المؤمنين عليه السلام فرمودند: **إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا**.^۱ «قلبه‌ها و نفسها حکم ظروف را دارد و بهترین این ظرفها آن ظرفی است که گنجایشش بیشتر می باشد.» این فرمایش، همین معنا را می رساند؛ چون هرچه گنجایشش بیشتر باشد فیض الهی و عنایت پروردگار بیشتر شامل او می شود.

حضرت نتیجه گیری می کنند و می فرمایند: هرکس به غیر خودش، خودش را مشغول بسازد در ظلمات متحیر می شود. انسان باید به خودش مشغول باشد، موقعی که برای کسب می رود، وقتی که کار می کند، موقعی که با مشتری صحبت می کند، زمانی که درس می خواند، زمانی که در درس اشکال می کند، هنگامی که جواب اشکال را می شنود، موقعی که در کتابخانه اش مشغول مطالعه است، همیشه با خودش باشد. در عین اینکه با کتاب است در عین حال با خودش باشد، از خودش فارغ نشود.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۴۹۵.

اشتغال به خود، به صورت اجمالی و تفصیلی

عرض شد: اشتغال به خود یک جهت اجمالی دارد و یک جهت تفصیلی؛ جهت اجمالی آن این است که انسان در عین اینکه مشغول کار است، به اجمال دائماً توجّه به خودش هم داشته باشد.

جهت تفصیلی این است که: وقتی از کار فارغ شد یک ساعت خلوتی بین خود و خدای خودش قرار بدهد، وقتی را برای خودش مدّ نظر داشته باشد که با محبوب خود بنشیند و در آن ساعت خلوت کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بهترین ساعات خودت را برای خدا قرار بده؛ **وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ**^۱.

چه گوهرهائی در این نفس (در نفس یکایک ما) نهفته که کشف نشده است و به واسطه غور در نفس و مجاهده و مراقبه، این گوهرهای نفیس که در این دریای با عظمت نفس موجود است، استکشاف و بعد استخراج می شود.

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: تو ای انسان خیال می کنی که جرم صغیری هستی، می پنداری نطفه ای هستی که بعد انسان شدی، می آیی و به حیات خودت ادامه می دهی و عمری می کنی و می روی و همین است و بس، درحالی که عالم اکبر، عالمی که از آن عالم بزرگ تر

۱. همان مصدر، نامه ۵۳، ص ۴۴۰. (عهدنامه مالک اشتر)

۲. دیوان الإمام علی علیه السلام، ص ۱۷۸؛ و مرآة العارفین، ص ۳۸.

نیست در تو منطوی است.

وقتی می‌گویم عالم اکبر در آن منطوی است، یعنی قابلیت دارد که عالم اکبر در آن باشد، نه اینکه بالفعل الآن عالم اکبر در آن است. الآن حکم دانه سیب را دارید که باید درختی بشود و آن قدر سیب بدهد که جمیع عالم از این سیب‌ها بخورند و این سیب‌ها کم نشود؛ انسان کامل همین است.

انسان کامل آن انسانی است که همه موجودات از او بهره می‌گیرند و هیچ چیز از او کم نمی‌شود، به خلاف انسانی که به کمال نرسیده است.

انسان کامل انسانی است که به معدن وصل است، بلکه به تعبیری خودش معدن است. انسان کامل به خدا وصل است و همان‌طوری که خدا غیرمتناهی است فیضاً و جوداً، او هم می‌شود غیرمتناهی فیضاً و جوداً. همان‌طوری که خدا طهارت مطلقه دارد او هم طهارت مطلقه پیدا می‌کند و هیچ چیز نمی‌تواند آن را کدر بکند.

طهارت و نورانیت مساجد و حررها

شما بیت الله الحرام را ببینید، چقدر ناصبی‌ها و دشمنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌آیند و دور این خانه طواف می‌کنند که امام باقر علیه‌السلام به ابوبصیر (که نابینا بود) فرمودند: حاجی واقعی بسیار کم است ولی ضجّه و ناله و سر و صدا فراوان است؛ می‌خواهی این حقیقت را با چشم ببینی؟ گفت: بله، یابن رسول الله! حضرت دست مبارکشان را روی چشمانش کشیدند و دعائی کردند، پس بینا شد. دید بیشتر کسانی که دور خانه خدا می‌گردند قرده و خنازیر (بوزینه‌ها و

خوکها) هستند. اینها همان سَنّی‌های ناصبی هستند، همانها هستند که ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را - با علم و آگاهی - قبول نکردند و مؤمن در میانشان مثل ستاره درخشان در میان شب تاریک است.^۱

این افراد تاریک و آلوده آمده‌اند و دور این خانه می‌گردند، و به ظاهر این خانه باید در اثر حضور این افراد آلوده و نجس بشود و نورانیتش از بین برود؛ ولی هیچ تاریکی در آن نیست و طهارت محض است و اصلاً از این امور متأثر نمی‌شود و انسان هر وقت به خانه خدا نظر می‌کند چنان بهجت و سروری به او دست می‌دهد که بی‌اختیار می‌گوید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ**. مستحبّ است که هنگام ورود به مسجد الحرام که انسان خانه خدا را می‌بیند و هنگامی که روبه‌روی حجرالأسود قرار می‌گیرد، بر حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم سلام بدهد و عرض کند: **السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**.^۲

این خانه، خانه‌ای است که باطناً تطهیر شده و مطهر است و إلا اگر باطناً مطهر و پاک و پاکیزه نبود، از این آلودگیها تأثیر می‌پذیرفت. شما مثلاً به این سینماها نظر بکنید که بسیاری از افرادی که در آن رفت‌وآمد می‌کنند، فاسق‌اند و در اثر تردّد این افراد و نوع فیلمهایی که در آن پخش می‌گردد چقدر تاریک می‌شود. ما در زمان کودکی و نوجوانی،

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۶۱؛ ج ۲۷، ص ۲۹ و ۳۰.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۱ تا ۴۰۳.

در دوران قبل از انقلاب از مسجد قائم که خدمت مرحوم علامه والد به طرف انتهای خیابان می آمدیم، بعد از چهارراه سیدعلی یکی دو تا سینما بود، همین که چشمم می افتاد به آن سینماها، بر اثر تاریکی و ظلمت آنها حالت قبضی به من دست می داد.

مگر این گل و خشتی که اینجا به کار رفته با گل و خشتی که در خانه خدا به کار رفته، فرق می کند؟ مگر سنگهایش غیر از سنگهای کعبه است؟ پس چرا اینجا تاریک است؟ برای اینکه معصیت خدا در آنجا می شود، برای اینکه افرادی در آنجا می آیند که فاسق هستند و این امور در همین گل و خشت اثر می کند.

أما چرا مساجد نورانی است؟ گل و خشت مسجد با گل و خشت سینما یا تئاترخانه به حسب ظاهر که فرق ندارد؛ به جهت عبادات و اعمال حسنه ای که در مسجد انجام می شود و افرادی که به مسجد می آیند و عبادت خدا می کنند، این نور به وجود می آید.

أما مسجد الحرام علی رغم اینکه در دست ناصبیان بوده و افراد فاسق و تاریک در آن تردد می کنند، باز هم ذره ای تاریکی ندارد و نور محض است. این نشان عظمت و طهارت باطنی این مسجد است که به هیچ وجه آلوده نمی شود.

در حرم امام رضا علیه السلام هم برخی از بزرگان دیده اند که بعضی از افرادی که برای زیارت می آیند، به صورت حیوانات هستند، ولی با این حال یک ذره نجاست، نعوذ بالله، به این بقعه مبارکه نمی خورد؛ اصلاً ساحت این بقعه از نجاسات و ظلمات دور است؛ چرا؟ چون ساکن این بقعه مطهره نفس نفیس و مطهر حضرت

علی بن موسی الرضا علیه السلام است. حرم حضرت دریاست، در دریا هرچقدر هم که سگ بیندازند، آب دریا نجس می شود؟ نجس نمی شود. کعبه و مسجدالحرام نیز همین طور است و طهارت مطلقه دارد.

انسانی که به طهارت مطلقه می رسد نیز حکم دریا را دارد. هرچه هم افراد دور از معنویات و واقعیّات که برخلاف مسیرش قرار دارند، بیایند و با او ارتباط پیدا کنند و خودشان را به او بزنند، او مکدر نمی شود، چرا؟ چون دریاست. بله اگر آب، آب ظرف یا حوض باشد، اگر چند قطره خون در او ریخته شود، یا چند بار دست آلوده در او بزنند، کثیف می شود، اما دریا کثیف نمی شود.

نتیجه آنکه: اگر کسی خودش را به خود مشغول کرده و از غیر خودش منصرف شد و فکر این نقصانها و عقبه هائی را که در پیش دارد کرد، او به آن طهارت مطلقه و آن پاکی مطلق می رسد. اما اگر دائماً در خارج سیر می کرد و در خودش نبود، عقباتش را طی نخواهد کرد. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خودتان مشغول بشوید، به داد خودتان برسید. این قدر به بیرون نگاه نکنید، به این عالم و زینت دنیا که همه اش خود را آراسته، نگاه نکنید.

روایاتی درباره معرفت نفس

حضرت در جای دیگری غیر از این خطبه می فرماید: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَ عِلْمٍ.^۱ «هرکس خودش را بشناسد به نهایت هر معرفت و هر دانشی رسیده است.» شما هیچ معرفت و

۱. غررالحکم و درر الکلم، ص ۶۵۰.

شناختی را نسبت به هر علمی نمی‌توانید فرض کنید، إلا اینکه انسان کامل به آن معرفت دست‌رسی دارد و کلیدش در دست او و خزینه‌اش در قلب اوست.

در جای دیگر می‌فرماید: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَنْ سَبِيلِ النَّجَاةِ وَ خَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجَهَالَاتِ.^۱ «هرکس خود را نشناسد از راه نجات دور می‌شود و در گمراهی و جهالت و اشتباهات می‌ماند و فرو می‌رود.» در جای دیگر می‌فرماید: أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ، مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.^۲ «بافضیلت‌ترین شناختها این است که انسان خودش را بشناسد.»

اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام این قدر تأکید دارند که به خودتان مشغول بشوید، برای چه چیزی است؟ برای این است که انسان خودش را بشناسد و استکشاف کند و گوهر وجودیش را از کمون به دست بیاورد و برود و بکند و استخراج کند.

با چه چیزی؟! با مراقبه، با عشق و محبت خدا، با اطاعت، با عبادت، با بیداری شب و با قرائت قرآن، نفس خودش را از کمون و خفاء بیرون بیاورد. این گنجینه را استخراج کند، تا خودش را بشناسد. این بافضیلت‌ترین شناخت است؛ أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ. در جایی فرمودند: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ.^۳ «خدا رحمت کند کسی را که قدر خودش را بشناسد و از حد خود تجاوز ننماید.»

۱. همان مصدر، ص ۶۵۶.

۲. همان مصدر، ص ۱۸۹.

۳. همان مصدر، ص ۳۷۳.

و در جای دیگری فرمودند: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَعَدَّ لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَدَّ لِرَمْسِهِ وَ عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ.^۱ «خداوند رحمت کند کسی را که برای خود جایگاهش را مهیا نموده و برای قبر و آخرت، آماده شد و فهمید و دانست که از کجا آمده و الآن کجا و در چه مرحله‌ای است و به کجا می‌رود؟»

الآن عمری از هریک از ما گذشته است، به کجا رسیدیم؟ چقدر به نفس خودمان معرفت و آشنائی پیدا کردیم؟ آشنائی به نفس مساوق و ملازم با آشنائی با پروردگار است؛ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.^۲ «هرکس خودش را شناخت پروردگار خود را شناخته است.» این قدر که تأکید شده که خودتان را بشناسید، برای این است که ملازم با شناخت پروردگار است، بلکه هیچ دوئیت ندارد و هیچ فاصله و بینونیتی بین شناخت انسان و شناخت پروردگار نیست.

عِبَارَاتُنَا شَتَّى وَ حُسْنُكَ وَاحِدٌ؛ عبارات حضرت متفاوت است و همه‌اش حکمت و لآلی و درر است که از دهان مبارک حضرت خارج می‌شود، امّا تمام اینها به نحوه و گونه‌ای همان یک مطلب را می‌خواهد برساند، حضرت یک مطلب را می‌خواهند به ما بفهمانند که به خودتان برسید، با خودتان باشید، به خود مشغول باشید، کاری به این طرف و آن طرف نداشته باشید.

در جای دیگر می‌فرماید: أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَ

۱. الوافی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۲.

وُقُوفُهُ عِنْدَ قَدَرِهِ.^۱ «بافضیلت‌ترین حکمت این است که انسان خودش را بشناسد و به قدر خود پی ببرد و در آن حد بایستد.» حضرت با تعبیر: وُقُوفُهُ عِنْدَ قَدَرِهِ، می‌خواهد بفرماید که: در قدر و شأنی که دارد و در آن استعداد ذاتی‌ای که خدا در نهاد این انسان قرار داده تأمل کرده و پیگیری نماید، سراغ نفس خودش برود و به او برسد و نفسش را در منزلگاه حقیقی آن قرار دهد و در آن منزلگاه بایستد و به کمتر از قدر و منزلت حقیقی آن قانع نشود.

الآن که ما در زمستان هستیم و هوا سرد است و گاهی وقتی سرما زیاد می‌شود، اگر چنانچه فرضاً بخاری منزل خراب باشد آیا انسان هیچ کاری را بر درست کردن بخاری ترجیح می‌دهد؟! هیچ کار را ترجیح نمی‌دهد، چون نیاز مبرم به حرارت دارد. مسأله نفس انسان هم همین حکم را دارد.

خلقت انسان به‌خاطر کمال است. انسان به استخراج آنچه در حضور و کمون خودش است، نیاز دارد. به اینکه به مرحله فعلیت برسد، محتاج است. انسان نیازمند است و این نیازش را هیچ چیز از مخلوقات که خدا خلق کرده برآورده نکرده و نمی‌کند و نخواهد کرد. هیچ یک از مخلوقات نیاز انسان را برآورده نمی‌کند.

این غنائی که برای انسان حاصل می‌شود فقط از خودش می‌باشد که خداوند قرار داده است؛ اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي.^۲ خدایا غنای ما را در نفس خودمان قرار بده. ما ثروتمند بشویم اَمَّا ثروتمند به نفس

۱. غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۱۹۹.

۲. اقبال/الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۲.

خودمان باشیم؛ یعنی این ثروت از نفس خودمان بجوشد، نه از خارج؛ هیچ چیزی از خارج انسان را بی نیاز نمی کند.

لذا فرمود: **مَنْهُوَ مَنْ لَا يَشْبَعَانِ: طَالِبُ دُنْيَا وَ طَالِبُ عِلْمٍ**^۱ «دو گرسنه هستند که هیچ وقت سیر نمی شوند: طالب دنیا و طالب علم.» کسی که دنیا را دوست دارد هر چقدر هم که برود باز سیر نمی شود و کسی هم که طلب علم می کند، هرچه درس می خواند و هرچه مطالعه می کند باز هم دوست دارد کتاب را بردارد و مطالعه کند، سیر نمی شود. دنیا و علم انسان را سیر نمی کند و به غنا نمی رساند. اَمَّا عِلْمُ خَدَائِي، علم به نفس، انسان را سیر می کند؛ **اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي**. غنا یعنی سیر شدن. خدایا غنای من را در نفس خودم قرار بده؛ یعنی من با فرورفتن در نفس خودم سیر بشوم.

لذا فرمود: **أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَ وَقُوفُهُ عِنْدَ قَدْرِهِ**. «بافضیلت ترین حکمت این است که انسان خودش را بشناسد و در قدر و منزلت واقعی خود توقف نموده و بایستد.»

استفاده از عمر و عمل به وظیفه بندگی

شما قدر خودتان را بدانید و از این عمرتان که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید به سرعت می گذرد، حداکثر استفاده را بکنید. باید سعی کنیم از خودمان خارج نشویم و به فکر خودمان باشیم. گرچه وصالش نه به کوشش دهند

هر قدر ای دل که توانی بکوش^۲

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۶.

۲. دیوان حافظ، ص ۱۳۱، غزل ۲۹۶.

ما باید وظیفه بندگی خودمان را انجام دهیم. به آن دستوراتی که به ما دادند باید عمل کنیم و موانع را آن مقداری که در تحت اراده ماست باید از جلوی راه برداریم. دیگر حالا خدا چه چیزی به ما می دهد، به اراده او مربوط است. ما که نمی توانیم به خدا تحکم کنیم، هرچه دلش خواست و هرچه او خواست همان می شود. ما باید اِنابه کنیم و آنچه وظیفه عبودیت و بندگی ماست انجام دهیم.

بله! خداوند خودش وظیفه خدائی را می داند. ما نمی توانیم برای خدا تکلیف تعیین کنیم.

به سعی خود نتوان برد ره به گوهر مقصود

خیال بود کاین کار بی حواله برآید^۱

ما وظیفه بندگی خودمان را انجام می دهیم، ولی خدا هم آن طور نیست که افعالی که انجام می دهد، گتره و بی حکمت باشد؛ همه افعال او روی حکمت است.

خداوند اِنْ شاء الله به ما توفیق بدهد تا مراقبه مان را بیشتر کنیم. اِنْ شاء الله از خدا بخواهیم به کرم و جودش و به محمد و آل محمد بهره ما را در همین نشئه لقاء خودش قرار دهد. از همان بهره هائی که به اولیاء خودش عنایت فرموده به لطف و کرم خود و به شفاعت محمد و آل محمد به همه ما کرامت بفرماید.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

۱. همان مصدر، ص ۹۵، غزل ۲۱۲.

مجلس سہادشتم

توجہ بہ خود و سیر در نفس (۴)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَارْتَبَكَ فِي
 الْهَلَكَاتِ وَمَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَزَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ.
 فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ وَالنَّارُ غَايَةُ الْمُفْرَطِينَ.^۱

بحث راجع به خطبه شریفه صدوپنجاه وهفتم نهج/البلاغه بود.
 چند جلسه ای فقرات صدر این خطبه را معنا کردیم، عرض کردیم در
 این خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می فرماید که زمان به سرعت
 هرچه تمام تر سیر می کند و می گذرد و عمر انسان فانی می شود و بعد از
 دنیا نیز زمان به همان سرعتی که بالنسبه به عالم طبع داشت بالنسبه به
 عالم مثال هم که برای نوع مردم بعد از این عالم بروز و ظهور پیدا می کند،
 می گذرد و همین طور عالم عقل و قیامت را که نهایت عوالم است به
 همین سرعت طی می کند.

۱. نهج/البلاغه، خطبه ۱۵۷، ص ۲۲۱.

این قدر طیّ این عوالم سریع است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: گویا همه طی شده است و کأنّ شما الآن در عالم قیامت نزد پروردگار حضور دارید و این مسیر طولانی را طی کرده اید، با اینکه عالم قیامت بالنسبه به این عوالم خیلی مدّتش طولانی تر است؛ وَ إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ.^۱ «یک روز آن عالم نسبت به این عالم مثل هزار سالی است که شما می شمارید.» هزار سال بگذرد، یک روز از آن عالم است. ولی همان طوری که دنیا سریع می گذرد، همه این عوالم از برزخ تا قیامت آن قدر سریع می گذرد که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ. مثل اینکه الآن شما در روز قیامت در محضر پروردگار هستید.

بعد از اینکه حضرت این مطلب را مفصّل بیان فرمودند، نتیجه گیری می کنند: فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ؛ حالا که چنین است و این عالم با سرعت هرچه تمام تر می گذرد، پس به داد نفس خودتان برسید، به فکر بدبختی خودتان باشید؛ پس کسی که خودش را بغیر نفس خودش مشغول کند، در تاریکی ها و ظلمات متحیر و سرگردان می ماند.

رسیدن به کمال با سیر نفسانی

چون کسی که در این عالم آمده، هدفش دیدن خارج خودش نیست بلکه مقصدش سیر نفسانی خودش می باشد، هدف از خلقت انسان این است که به کمال خودش برسد و رسیدن به کمال منوط به سیر

۱. ذیل آیه ۴۷، از سوره ۲۲: الحجّ.

نفسانی است، هرکسی باید در نفس خودش سیر بکند تا اینکه نفس در سیرش، جوهر خود را از قوّه به کمال و به فعلیّت برساند و انسان کامل گشته و به لقاء پروردگار مشرّف شود.

غرض از خلقت، سیر در درون و رسیدن به کمال است، نه اینکه انسان بیاید در این عالم و چشمش همیشه به خارج از خودش باشد، کما اینکه نوع مردم این طور بوده و به خود مشغول نیستند و سیر نفسی ندارند، بلکه همیشه به خارج از نفس خویش نظر دارند و همه اوقات در خارج‌اند. أمّا اهل سلوک و اهل راه خدا این طور نیستند؛ و منغمّر در خودند؛ اینها در بازار یا خیابان که می‌روند در خودشان هستند، در ماشین که نشسته‌اند یا وقتی در جلسه آمده‌اند یا همراه رفیق خود که هستند، در همه حالات با خودشان مشغولند و از خودشان بیرون نمی‌آیند.

مشغول به خود بودن علامه طباطبائی و برادرشان

مرحوم آیه‌الله والد معظمّ رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، در یکی از جلسات عصر جمعه می‌فرمودند: مرحوم علامه طباطبائی و مرحوم اخوی ایشان آیه‌الله آقای حاج سید محمدحسن‌اللهی، این دو بزرگوار در هنگامی که در نجف بودند مورد انتقاد بعضی از افراد قرار می‌گرفتند که چرا این دو برادر وقتی راه می‌روند همیشه سرهایشان پایین است! خدا انسان را خلق کرده، چشم به انسان داده، گوش داده، انسان که نباید همیشه سرش را پایین انداخته، به پایین نظر کند، بلکه باید رفیقش را هم ببیند و با او سلام و علیک و احوالپرسی کند؛ و به قول امروزیها انسان باید اجتماعی باشد.

آقا می فرمودند: این بیچاره‌ها درک نمی کردند و نمی فهمیدند که این دو بزرگوار در چه عوالمی سیر می کنند، در کجاها هستند؛ اینها در خودشان مشغول به سیر بوده و به خود مشغول بودند و مجال اشتغال به غیر را نداشتند.

به مرحوم قاضی رضوان الله علیه انتقاد می کردند که ایشان منزوی هستند، کناره گیری می کنند و در اجتماع نمی آیند؛ یعنی مثل سایر افراد نیستند که در منزلشان باز باشد تا افراد بیایند و بنشینند و صحبت کنند و بروند و خود ایشان بروند و در محافل و مجالس شرکت کنند و کارهایی را که دیگران می کنند انجام دهند.

می گفتند: اصلاً ما در اسلام به این شکل دستور نداریم؛ انسان باید اجتماعی باشد و راه و روش این بزرگان صحیح نیست.

بله، این افراد خودشان دور از حقیقت و کور هستند و برای خود راجع به اسلام نظر می دهند و صغری و کبری می چینند و نتیجه گیری می کنند. اینها از معرفت پروردگار و آن اشربه و اطعمه و آن بهره‌ها و تمتّعاتی که أمثال مرحوم قاضی نوش جان می کنند، بهره ندارند. اینها زندگی دنیا را همین دانسته‌اند، همین که بیایند و بنشینند و باهم باشند، غذا بخورند و صحبت کنند و بروند؛ **يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ**^۱. «از زندگانی دنیا فقط ظاهری را می بینند و البته ایشان از آخرت غافل اند.» این نتیجه این دنیا است، ولی ما برای این خلق نشده‌ایم.

۱. آیه ۷، از سوره ۳۰: الزّوم.

مرحوم علامه والد رضوان الله علیه می فرمودند: این دو بزرگوار
مرحوم علامه طباطبائی و برادرشان که به چنین نحوی بودند، اینها تصنع
نبوده که خودشان را به این حال بزنند، نه! اینها چنان توجّه داشته و به
خود فرو رفته بودند که اصلاً نمی توانستند به خارج توجّه کنند و التفات
نمایند.

سَنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ^۱ اشاره به همین حقیقت
دارد. «ما آیات خودمان را در آفاق و در نفسهای آنها به ایشان نشان
می دهیم.» آیات را در نفسها نشان می دهیم، یعنی اینها را سیر نفسی
می دهیم. کسی که سیر نفسی پیدا کرد، کسی که در خودش سیر نمود،
دیگر نمی تواند به خارج توجّه کند. به اینها نشان می دهیم نفسهای
خودشان را، وقتی به نفس خودش توجّه کند و با خودش باشد، دیگر
نمی تواند با غیر او باشد. مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ^۲
«خداوند دو قلب در جوف یک انسان قرار نداده است.» انسان فقط یک
قلب دارد.

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن^۳

أمیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: شما با سرعت هرچه
تمامتر دارید سیر می کنید؛ مثل اینکه الآن شما در محضر خدا هستید.
حال که این طور است به خودتان مشغول شوید و به خودتان برسید

۱. صدر آیه ۵۳، از سوره ۴۱: فُصِّلَتْ.

۲. صدر آیه ۴، از سوره ۳۳: الْأَحْزَاب.

۳. دیوان سنائی، ص ۲۵۳.

و از غیر غافل شوید، به داد خودتان باید برسید. مؤمن همیشه با خودش است، مؤمن از خودش خارج نمی‌شود.

نماز میرزا حبیب‌الله خراسانی رو به امام رضا علیه‌السلام

مرحوم آیه‌الله معظّم حاج میرزا حبیب‌الله خراسانی بسیار بزرگوار و ملاً و دارای مقام مرجعیّت بودند. ایشان از علمای جان‌دار بودند. مرحوم علامه والد از علمائی که دنبال معرفت خدا و عامل بودند، تعبیر به «علمای جان‌دار» می‌فرمودند؛ مثلاً درباره مرحوم فیض و مرحوم آیه‌الله سیّد جمال‌الدین گلپایگانی می‌فرمودند: اینها از علمای جان‌دارند. آنهایی که از خدا بهره گرفته‌اند و عمرشان را در راه خدا سپری کردند و به معرفت نفس رسیدند، اینها جان‌دارند؛ یعنی زنده‌اند و مرده نیستند.

این بزرگوار آمدند برای زیارت مرقد مطهر حضرت علی‌بن موسی الرضا علیه‌السلام، وقتی وارد شدند، روبه‌روی حضرت ایستادند و بعد از اینکه زیارت خواندند و دعا کردند و سلام دادند، تکبیر گفتند و مشغول شدند به نماز خواندن. خدام حرم آمدند جلو و به ایشان گفتند: آقا شما روبه‌روی حضرت هستید و قبله از این طرف است، شما باید ۱۸۰ درجه برگردید. این عالم بزرگوار این شعر را خواندند:

شد مشتبه ز کعبه به میخانه راه ما

ای خوشتر از هزار یقین اشتباه ما

یعنی ما اشتباه کردیم، باید رو به قبله بایستیم، ولی رو به حضرت ایستادیم و نماز خواندیم، اما این اشتباه ما از هزار یقین بهتر است. آقا

این قضیه را مکرّر نقل می‌فرمودند.

حالا یک مطلب در اینجا هست و آن اینکه وقتی مرحوم حاج ملا حبیب‌الله خراسانی رو به حضرت ایستاده و نماز می‌خواند و ایشان در حال خودش است، آیا بر ما واجب است که به ایشان بگوئیم: آقا قبله از این طرف است و شما اشتباه ایستاده‌اید؟ آیا تذکر دادن به کسی که در حال توجّه خودش است و دارد نماز می‌خواند، در مثل این مورد لازم است؟

شبهه گاهی حکمیّه است؛ یعنی کسی حکم خدا را نمی‌داند و جاهل است، در اینجا واجب است که انسان به او تعلیم بدهد و به اصطلاح «ارشاد جاهل» کند. ولی گاهی موضوعیّه است؛ یعنی شخصی حکم را می‌داند، می‌داند که باید رو به قبله نماز بخواند ولی غفلت می‌کند یا نمی‌داند که قبله کدام طرف است و به سمت دیگری نماز می‌خواند، یا می‌داند نماز ظهر چهار رکعت است ولی غفلت می‌کند و سه رکعت می‌خواند؛ در اینجا ما دلیلی نداریم که تذکر دادن به این شخص واجب باشد و ما وظیفه‌ای در قبال او نداریم.

مگر آنکه مسأله از مسائل مهمّ و خطیر باشد؛ مانند دماء و فروج و أعراض که می‌دانیم خدا راضی نیست که ترک شود؛ مثلاً می‌خواهد ظرفی از سمّ بنوشد و جاهل است، باید برای حفظ جان مسلمان حتماً او را آگاه کرد یا می‌خواهد با خواهر رضاعی از دواج نماید و نمی‌داند که خواهر رضاعی اوست که اگر نگوئیم یک زندگی حرام شکل می‌گیرد و بعداً اگر بفهمند مشکلات فراوانی به وجود می‌آید و می‌دانیم که خداوند راضی به این امر نیست و لذا باید او را آگاه کرد.

در روایتی از خدمت حضرت سؤال شده است که: اگر ببینیم که لباس برادر مؤمن خونی است و او با همان نماز می‌خواند لازم است تذکر بدهیم؟ فرمودند: لازم نیست به او خبر بدهیم.^۱

و از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که پدرم امام باقر علیه‌السلام غسل کردند و قسمتی از بدن مبارکشان خشک مانده و آب به آن نرسیده بود. کسی خدمت حضرت تذکر داد. حضرت فرمودند: مَا كَانَ عَلَيْكَ لَوْ سَكَتَ؟^۲ «چه می‌شد و چه ضرری برای تو داشت اگر سکوت می‌کردی و نمی‌گفتی؟»

از این روایت فهمیده می‌شود که گاهی بهتر است که اصلاً انسان تذکر ندهد؛ مثلاً حضرت در حال توجّه خود هستند و غسلشان را انجام داده‌اند و طبق وظیفه هم عمل کرده‌اند و می‌دانیم که حضرت غرق در نور و طهارتند، حالا صحیح است که حضرت را از آن حال توجّه به خدا بیرون بیاوریم و به خودمان متوجّه کنیم و به اذیت دچار کنیم؟ صحیح نیست. در اینجا هم وجهی برای تذکر دادن به مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله نبوده و ایشان را که غرق در توجّه و حضور قلب است نباید از آن حال خارج کرد و تنزل داد. مگر آنکه بگوئیم که ایشان عالم زمان خود بودند و مردم در حرم حضور داشته‌اند و شاید اشتباه نمازخواندن ایشان موجب مشتبّه‌شدن مسأله و حکم شرعی بر مردم شده باشد که آن

۱. محمدبن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما‌السلام روایت می‌کند که: قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي ثَوْبِ أَخِيهِ دَمًا وَ هُوَ يُصَلِّي. قَالَ: لَا يُؤْذِنُهُ حَتَّى يَنْصَرِفَ. (وسائل‌الشیعة، ج ۳، ص ۴۷۴)

۲. همان مصدر، ج ۲، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

وقت حکم فرق می‌کند.

علی‌ایّ حال به مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله گفتند که قبله از این طرف است و شما اشتباه ایستاده‌اید. آیا مرحوم آقا میرزا حبیب‌الله خراسانی نمی‌داند قبله از کدام طرف است؟! مسلماً می‌داند قبله از کدام طرف است و اگر مسلمانی قبله را بداند، جائز نیست عمداً پشت به قبله نماز بخواند، گرچه رو به امام علیه‌السلام باشد؛ پس چرا رو به حضرت ایستاد و نماز خواند؟

برای اینکه آن‌قدر غرق در خود و آن‌قدر متوجّه پروردگار است که از بیرون غافل شده و قبله را الآن این‌طور تشخیص داده است. توجّه این عالم بزرگوار آن‌قدر قویّ بوده و آن‌قدر در خودش بوده که اصلاً از خودش بیرون نیامده و به بیرون التفات ننموده است و کلاً از عالم طبع منصرف بوده و همین که رو به حضرت ایستاده خیال کرده قبله همین جاست.

لعلّ وجه کار ایشان این بوده و شاید هم آن نور قاهره حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیهما‌السلام آن‌قدر این عالم بزرگوار میرزا حبیب‌الله خراسانی را گرفته و إحاطه کرده که قبله را اصلاً این طرف دانسته است؛ چون قبله حقیقی، امام است، چون هیچ موجودی نزدیکتر از امام به پروردگار نیست و در عالم معنی و باطن هیچ قبله‌ای از امام بالاتر نیست و امام اشرف از کعبه است.

البته این مطلب به این معنا نیست که وقتی که به زیارت حضرت رفتیم شرعاً می‌توانیم رو به حضرت بایستیم و نماز بخوانیم. ما از جهت شرع باید رو به قبله نماز بخوانیم، ولی از جهت باطن حقیقه و واقعاً قبله

حقیقی امام است، چون هیچ موجودی نزدیکتر از امام به پروردگار نیست. و چون مرحوم میرزا حبیب‌الله خراسانی توجّه به باطن داشته به‌سوی امام نماز خوانده است.

البته این دو احتمال را مرحوم علامه والد بزرگوار ذکر نکرده‌اند، ایشان اصل حکایت را ذکر می‌فرمودند و اینکه وقتی ایشان را از قبله منصرف کردند ایشان این شعر را فی‌البداهه خواندند:

شد مشته به ز کعبه به میخانه راه ما

ای خوشتر از هزار یقین اشتباه ما

بی‌نیازی از ماسوی‌الله، در اثر سیر نفسانی

وقتی برای کسی باب فتوحات نفسیه بر اثر مراقبات گشوده شد و به‌واسطه مجاهده و سیر نفسانی، معدن نفس خود را کشف نمود، آن‌قدر گنج در این نفس موجود است که از همه عالم طبع بلکه از همه ماسوی‌الله مستغنی می‌شود، چون از درون خود خدا را می‌یابد و به او متصل می‌گردد و دیگر نیازی به غیر پیدا نمی‌کند؛ **مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟**^۱ چون انسان خلیفه‌الله است و وقتی به این مقام رسید خدا را می‌یابد و در آن حال دیگر اصلاً به بیرون توجهی ندارد و از خودش بیرون نمی‌آید.

از مرحوم علامه والد قدس سرّه الشریف مکرراً می‌شنیدیم که این شعر را قرائت می‌فرمودند:

۱. /إقبال/الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۹؛ «کسی که تو را یافته باشد، چه چیزی

ندارد؟!»

آنکه در خانه‌اش صنم دارد گر نیاید برون چه غم دارد
لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: **فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ
نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ**؛ ما باید در خودمان باشیم، در خودمان سیر
کنیم، کسی که خودش را به غیر مشغول کند در تاریکی‌ها متحیر و
سرگردان است. **و ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ**؛ و در هلاکات فرو می‌رود.
ارتباك را به فرورفتن معنا کرده‌اند مثل فرورفتن در گل، منتهی فرورفتنی
که دیگر به راحتی نمی‌شود از آن بیرون آمد.

و مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ.
شیاطینش اعمال بد او را برایش زینت می‌دهند. عمل زشت انجام
می‌دهد، آن را برایش زینت می‌دهند، این عمل بد را خوب جلوه
می‌دهند و خیال می‌کند دارد خوب انجام می‌دهد. **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ
بِأَلَّاخْسَرِينَ أَعْمَالًا**.^۱ این آیه کریمه اشاره به معنای همین **زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ
أَعْمَالِهِ** است. «آیا خبر بدهیم به شما از آنهایی که اعمالشان از همه
زیان‌بارتر است؛ بگوئیم آنها چه کسانی هستند؟»

**الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
يُحْسِنُونَ صُنْعًا**.^۲ آنهایی هستند که اعمالشان در حیات و زندگی دنیا گم
شده و این کوششی که کردند و زحماتی که کشیدند و روزها و اوقاتشان
را صرف کردند و خیال می‌کردند که عمل نیکویی انجام می‌دهند، بلکه
چه بسا فکر می‌کردند که دارند اطاعت می‌کنند، خیال می‌کردند که وظیفه

۱. آیه ۱۰۳، از سوره ۱۸: الکهف.

۲. آیه ۱۰۴، از سوره ۱۸: الکهف.

آنها این است که این کار را انجام دهند و می‌گفتند: این کارها وظیفه ماست و ما احساس مسؤولیت می‌کنیم که چه کنیم و چه نکنیم. وقتی وارد آن عالم می‌شوند می‌بینند که این اعمال نیست و اثری از آن وجود ندارد و گم شده است. وَ هُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. «می‌پنداشتند که دارند کارهای خوب انجام می‌دهند.» این همان زینت عمل است که حضرت در این خطبه فرمودند: زَيَّنْتُ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ. فَالْحَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ. «پس بهشت غایت و نهایت برای آنهایی است که به بهشت و به اعمال حسنه سبقت گرفته‌اند.» وَالنَّارُ غَايَةُ الْمُفْرَطِينَ. «و نار و آتش نهایت و مقصد آنهایی است که تفریط و کوتاهی کردند.»

تأثیر تقوا در حفظ خود و دیگران

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ. «ای بندگان خدا! بدانید که همانا تقوا دژ و حصاری است که عزیز می‌باشد.» «عزیز» است به این معناست که کسی نمی‌تواند وارد این خانه بشود. «امراً عزیزه» در لغت به معنای زنی است که نمی‌گذارد شخص اجنبی و نامحرم به او نظر بد بکند، به او نزدیک شده و به حریمش تجاوز کند؛ یعنی خود را در مقامی منیع قرار داده و نمی‌گذارد احدی طرفش برود.

در روایت داریم که: زن خوب، زنی است که در میان اهل و خاندانش عزیز است و با شوهر خود ذلیل است؛ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الذَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا.^۱ «در نزد شوهرش ذلیل است» یعنی خودش را در

اختیار شوهر قرار می‌دهد و هرچه شوهرش گفت، می‌گوید: سمعاً و طاعةً. و برای خودش حصن و حصاری نسبت به شوهر قرار نمی‌دهد، امّا نسبت به دیگران عزیز است و در حصن می‌باشد.

تقوا حصاری عزیز است. هیچ احدی از اُجانب را نمی‌گذارد به این حصار وارد شود و درهایش محکم و دیوارهایش بلند است و شیاطین نمی‌توانند وارد آن شوند.

در مقابل تقوا، فجور چگونه است؟ و الْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ؛ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ لَا يُحَرِّزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. «فسق و معصیت پروردگار خانه‌ای ذلیل است.» کسی که دارای فجور است شیاطین را به خودش جمع می‌کند و شیاطین در او نفوذ می‌کنند و وارد می‌شوند. این شخص حصنش مستحکم نیست. خود حضرت «ذلیل» را توضیح می‌فرمایند: لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَ لَا يُحَرِّزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. «هیچ بلا و آفتی را از اهلش منع نمی‌کند و کسی را که به او التجا کرده و پناه ببرد نگرفته و نگه نمی‌دارد و او را از شرّ بلیّات حفظ نمی‌کند.»

فضیلت و اثرات مجالست با مؤمن

مؤمن به واسطه تقوائی که دارد، قلبش محکم است، و هرکسی هم که به طرفش می‌آید و به این حصن وارد می‌شود او را هم می‌گیرد، و لذا نشست و برخاست با مؤمنین سفارش و تأکید شده است؛ چرا؟ برای استفاده‌ای که انسان از نفس مؤمن و از مجالست با مؤمن می‌برد. همینه که در پیش او می‌نشیند استفاده و بهره می‌برد و اگر در ظلمت باشد به واسطه همین مجالست نور می‌گیرد و همین بهره است. اگر کسی به او پناه ببرد او را می‌گیرد؛ چرا؟ چون در دَارُ حِصْنٍ عزیز است.

به عبارت دیگر: مؤمن جان‌دار است. شما اگر چنانچه پهلوی آتش بنشینید، گرمای آتش به شما سرایت می‌کند. انسان پهلوی مؤمن هم که می‌نشیند آن بهره‌هایی را که مؤمن گرفته، به هر مقداری که به مؤمن دل بدهد به همان مقدار به او سرایت می‌کند و استفاده می‌کند.

این قدر که راجع به مجالست با مؤمنین تأکید شده یا بالنسبه به علماء بالله تأکید شده که با آنها مجالست داشته باشد و بنشیند، اینها همه به جهت استفاده‌ای است که انسان از این مجالست و انس می‌برد، با اینکه در روایت داریم: شما اگر پیش عالم نشستید صحبت نکنید، بگذارید هروقت خود آن عالم صحبت کرد شما از همان استفاده کنید. **مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَةِ؛ تَنْتَظِرُهَا حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ^۱** «مَثَلِ عالم، مَثَلِ درخت خرما است؛ شما باید پای درخت خرما بنشینید و منتظر باشید خرما از آن بالا بیفتد و بردارید و نوش جان کنید.»

نشستن پهلوی عالم عبادت است. مجالست با عالم این قدر ثواب دارد، این به خاطر بهره‌هایی است که از او به انسان می‌رسد.^۲ نشستن پهلوی مؤمن این قدر فضیلت دارد، مجالست و همراه‌بودن با مؤمنین و

۱. همان مصدر، ج ۱، ص ۳۷.

۲. ابن فهد حلی (ره) از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند که: جُلُوسُ سَاعَةٍ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ اعْتِكَافِ سَنَةٍ فِي بَيْتِ الْحَرَامِ، وَ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا حَوْلَ الْبَيْتِ وَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ حِجَّةً وَ عُمْرَةً مَبْرُورَةً مَقْبُولَةً وَ رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ سَبْعِينَ دَرَجَةً وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ وَ شَهِدَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ الْجَنَّةَ وَجَبَتْ لَهُ. (عَدَّةُ الدَّاعِي، ص ۷۵)

رفتن به خانه‌هایشان و انس گرفتن با آنها که در روایات این قدر وارد شده، اینها همه به خاطر بهره‌ایست که از همدیگر می‌گیرند.^۱

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند به ما توفیق بدهد - و البته باید خودمان هم مجاهده کنیم - که یک مقدار خودمان را از خارج، به داخل نفس خود بکشانیم و نظر به خودمان بکنیم.

خدا إِنْ شَاءَ اللَّهُ عنایت خودش را بر ما بیش از پیش جاری کند و ما را بیش از پیش به فکر نفسمان بیندازد و نظر و توجّه ما به خودمان باشد؛ یعنی توجّه‌مان به خدا باشد، سیر در نفس یعنی سیر و توجّه به خدا. و إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند قلوب ما را از خارج و از این عالم طبع منصرف بدارد.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمْ

۱. شیخ کلینی (ره) در باب زیارة الإخوان روایاتی را در این باره نقل نموده است؛ من باب نمونه، از حضرت رسول اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي بَيْتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ: أَنْتَ ضَيْفِي وَزَائِرِي! عَلَيَّ قِرَاكَ! وَ قَدْ أَوْجَبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ. (الکافی، ج ۲، ص ۱۷۷)

همچنین از حضرت امام محمدباقر علیه السلام آورده است که: إِنْ الْمُؤْمِنَ لَيَخْرُجُ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ فَيُوكِّلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مَلَكًا فَيَضَعُ جَنَاحًا فِي الْأَرْضِ وَ جَنَاحًا فِي السَّمَاءِ يُظِلُّهُ، فَإِذَا دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ نَادَى الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُعْظَمُ لِحَقِّي الْمُتَّبِعُ لِأَثَارِ نَبِيِّ! حَقٌّ عَلَيَّ إِعْظَامُكَ؛ سَلْنِي أُعْطِكَ، ادْعُنِي أُجِيبَكَ، اسْكُتْ أَبْتَدِنُكَ.

فَإِذَا انْصَرَفَ شَيَعَةُ الْمَلِكِ يُظِلُّهُ بِجَنَاحِهِ حَتَّى يَدْخُلَ إِلَى مَنْزِلِهِ، ثُمَّ يُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُعْظَمُ لِحَقِّي! حَقٌّ عَلَيَّ إِكْرَامُكَ؛ قَدْ أَوْجَبْتُ لَكَ جَنَّتِي وَ شَفَعْتُكَ فِي عِبَادِي. (همان مصدر، ص ۱۷۸)

مجلس شتاد و مقتم

توجه به خود و سير در نفس (۵)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

بحث ما راجع به خطبه صدوپنجاه وهفتم نهج/البلاغه بود.
 عرض کردیم: حاصل فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
 این است که: انسان در دنیا چاره‌ای ندارد جز اینکه خودش به فکر
 خودش باشد و خودش را به خودش مشغول کند و از غیر خود فارغ
 شود که اگر چنین نکند در تاریکی‌ها متحیر و سرگردان باقی می‌ماند و
 مانند انسانی که در گل فرو رفته در هلاکات فرو می‌رود و راه فراری
 ندارد؛ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي
 الْهَلَكَاتِ.^۱

معرفت نفس نتیجه همین اشتغال به نفس است و مساوق با
 معرفه‌الله و معرفه‌الرب می‌باشد. روایات نفیسی که از امیرالمؤمنین
 علیه السلام درباره معرفت نفس وارد شده بسیار زیاد است.

۱. نهج/البلاغه، خطبه ۱۵۷، ص ۲۲۱.

رسیدن به نهایت هر علمی، با معرفت نفس
ایشان می‌فرمایند: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ
وَعِلْمٍ.^۱ «هرکس خود را بشناسد به نهایت هر معرفت و علمی رسیده
است.»

یکی از علوم، علم اصول است. علم اصول مقدمه و ابزاری برای
اجتهاد است؛ مثل نجّار که تیشه و رنده، ابزار نجّاری او بوده و بدون آن
نمی‌تواند نجّاری کند، اگر شما علم اصول نداشته باشید نمی‌توانید
اجتهاد کنید. اگر مجتهد «ظهور امر» یا «استصحاب» یا «قاعده یقین و
شکّ ساری» را نداند، نمی‌تواند اجتهاد کند.

سابقاً در علم اصول فقط یک کتاب معالم می‌خواندند أمّا الآن
بعضی آقایان چهارده سال اصول درس می‌دهند و کتاب کفایه را نقد و
بررسی می‌کنند و مطالب مرحوم اصفهانی (کمپانی) و مرحوم نائینی و
مرحوم آقا ضیاء عراقی و دیگر بزرگان و نیز مطالب مرحوم شیخ
أنصاری رحمه الله علیهم را نقد و بررسی و ابطال و تصحیح می‌کنند.

این علم اصول بخشی از علوم می‌است که ابزار علم فقه بوده و
می‌گویند هرچه بیشتر در آن غور کنیم باز جا دارد و لعلّ یک قرن دیگر
که بگذرد باز این علم بیشتر توسعه پیدا کند کما اینکه تا به حال توسعه
پیدا کرده است. علم فقه هم همین طور است؛ هرچه بخوانید نهایت
ندارد! هر علمی همین طور است؛ و انتهاء ندارد.

أمیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی به نفسش معرفت

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۵۰.

پیدا کند و به مقام معرفت نفس برسد، به نهایت هر معرفت و هر دانش و علمی رسیده است.

مگر امیرالمؤمنین علیه السلام درس صرف و نحو خوانده بودند که در این علوم استاد بودند؟ آیا درس معانی و بیان و کتاب مطوّل خوانده بودند؟

هرچه دانشمندان بیشتر در نهج البلاغه غور می کنند بیشتر به عجز خود پی برده و از عظمت امیرالمؤمنین علیه السلام بیشتر متحیر می شوند؛ چقدر فصیح! چقدر دقیق!؟

وقتی به نهج البلاغه اشکال می گیرند که: این کتاب نوشته مرحوم سیّد رضی بوده و سند ندارد، علمای شیعه در جواب می گویند: کجا سیّد رضی و امثال سیّد رضی می توانند یک خطبه مثل این خطب بنویسند؟! خود این کلام نشان می دهد که کلام امیرالمؤمنین و کلام امام است. غیر از امام کسی نمی تواند این طور صحبت کند؛ هرچقدر هم که علمیّت داشته و هرچقدر فصیح و بلیغ بوده و در ادبیّات زحمت کشیده باشد باز نمی تواند این گونه بنویسد! چرا؟ چون امیرالمؤمنین علیه السلام به غایت و نهایت علم ادب بلکه به غایت و نهایت هر علمی رسیده است.

نمونه هائی از علم امام علیه السلام

شخصی از خراسان خدمت حضرت می رسد و سؤالی دارد، امام به همان زبان خراسانی به او جواب می دهند. شخصی ترکی صحبت می کند، امام ترکی به او جواب می دهند! حیوانات خدمت حضرت آمده با ایشان صحبت می کنند؛ مثلاً گنجشک یا حیوان دیگری نزد امام صادق

علیه‌السلام می‌آمد و حضرت با زبان خودش جواب می‌دادند.^۱
یا حضرت امام باقر علیه‌السلام سوار استر بودند که گرگ نری خدمت حضرت می‌آید و استر می‌نشیند و گرگ دستش را بالا می‌آورد و بر بلندی زین می‌گذارد و سرش را جلو می‌آورد و در گوش حضرت چیزی می‌گوید، به فارسی یا عربی که صحبت نمی‌کند، با زبان خودش می‌گوید و حضرت هم جواب او را می‌دهند.^۲

یا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به صحابی خود می‌گویند: هنگام برگشت با شیری برخورد می‌کنی؛ این حرف را به او بزن تا متعزّض تو نشود و سلام من را به او برسان! سلام حضرت را به او می‌رساند و آن شیر جوابی می‌دهد، همه‌ای می‌کند و برمی‌گردد، وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسیدند فرمودند: آیا می‌دانی آن شیر چه گفت؟ و خودشان توضیح می‌فرمایند.^۳

امام علیه‌السلام به معرفت هر علمی دست یافته و به معدنش رسیده بودند، چون شاه‌فرد و مصداق اتمّ کسانی که به مقام معرفت نفس رسیده‌اند امام علیه‌السلام است و ما از امام بالاتر نداریم!

حضرت به مقام معرفة النفس رسیده بودند و اگر نرسیده بودند نمی‌فرمودند: **فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ**

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۴۱ تا ۳۵۳؛ باب فی الأئمة علیهم السلام يعرفون منطق الطیر؛ و باب فی الأئمة علیهم السلام إنهم يعرفون منطق البهائم و يعرفونهم و یجیبونهم إذا دعوهم.

۲. همان مصدر، ص ۳۵۱.

۳. اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۳۵۵؛ و إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۳.

فِي الْهَلَكَاتِ. اگر کسی خود را به غیرخود مشغول کند و در این عالم بیاید و زرق و برق عالم او را بگیرد و از خودش غافل شود و نفس خود را مهمل بگذارد، در ظلمات متحیر و سرگردان می ماند و نمی تواند وارد عالم نور شود. حضرت می فرمایند: اگر کسی بخواهد وارد عالم نور شود باید با خودش باشد.

معنای جهل به نفس

كَفَى بِالْمَرْءِ مَعْرِفَةً أَنْ يَعْرِفَ نَفْسَهُ.^۱ «این معرفت که انسان خود را بشناسد، برای او کفایت می کند.» كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلَ نَفْسَهُ.^۲ «و برای جهالت انسان همین کفایت می کند که جاهل به نفس خودش باشد.»

حتّی اگر کسی أعلم علماء دهر هم باشد ولی جاهل به نفس خود باشد جاهل است، بالا بروید پائین بیائید این شخص جاهل است، خود را نشناخته، به گوهر وجودی خود معرفت نیافته، مراتب نفس خود را نشناخته و در تاریکی های نفس خود گرفتار است.

این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که: كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلَ نَفْسَهُ. «برای جهالت انسان همین کفایت می کند که جاهل به نفس خودش باشد.» و أَنْ يَجْهَلَ نَفْسَهُ إطلاق دارد؛ یعنی چه علم به غیر نفس خود داشته باشد و چه نداشته باشد؛ در هر صورت، اگر این بیچاره غافل از خود باشد جاهل است!

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت دیگری می فرمایند: أَفْضَلُ

المَعْرِفَةُ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.^۱ «بافضیلت ترین معرفت، این است که انسان خود را بشناسد.»

قبلاً عرض شد که مرحوم علامه والد رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: این علوم مطلوب است؛ علم فقه برای ما طلبه ها مطلوب است و باید بخوانیم، علم اصول مطلوب است، اما باید توأم با عرفان باشد. بعد می فرمودند: اگر شما می خواهید عالم شوید، عالم عارف شوید، عالم خداشناس شوید، عالمی شوید که به معرفت نفس رسیده باشد! این همان فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که برایتان تشریح کردم؛ یعنی: اگر شما عالم به نفس نشدید و خود را نشناختید ارزش ندارید. اگر عارف نشدید ارزش ندارید؛ چرا؟ چون خدای خودتان را نشناخته اید! كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلَ نَفْسَهُ.

لزوم حرکت با دو بال علم و عمل

کسی که خودش را نشناسد حقیقه و واقعاً جاهل است ولو اینکه تقریرات درسش را تا طاق چیده باشد. تقریرات درس خارج اگر توأم با معرفت به خداوند نباشد، به درد معاد انسان نمی خورد!

البته این مطلب را که عرض می کنم توهم نشود که پس ما حالا درس نخوانیم و برویم به ذکر مشغول شویم. خیر! باید درس خواند. وظیفه ما طلبه ها درس خواندن است و امر شده که طالب علم باشیم؛ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.^۲ همیشه باید درس خواند، ولی

۱. همان مصدر، ص ۱۸۹.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۰.

درس را باید با معرفه‌الله خواند. درس خواندن باید همراه با اشتغال به نفس و بیداری شب و توجّه و مراقبه باشد.

به قول مرحوم علامه والد رضوان‌الله تعالی علیه: باید با دو بال علم و عمل حرکت کرد، نه با یک بال! انسان نمی‌تواند با یکی از این دو حرکت نماید؛ همان‌طور که پرنده نمی‌تواند با یک بال پرواز کند.

پس باید درس خواند، اگرچه وقتی باب معنی گشوده شود تمام این علوم بتمامه و کماله در او مندرج است! بعضی چهارده سال اصول درس می‌دهند و تمام مطالب را برای شما روشن و مبین می‌کنند. أمّا این اصول اصولی نیست که خالی از خلل باشد؛ مرحوم آخوند که أدقّ علماء عصر خود بوده مطلبی را فرموده است، مرحوم کمپانی همان مطلب را رد می‌کند، دیگری مطلب مرحوم کمپانی را با آنکه أدقّ افراد و علماء عصر خود بوده رد می‌نماید، باز شخص دیگری می‌آید و این مطلب را نقد می‌کند و باز مرحوم آیه‌الله بروجردی مثلاً می‌آید و آن را ابطال یا تصحیح می‌نماید.

اصلاً مقتضای اجتهاد این است که نظرات نقد و بررسی شود. اجتهاد در نحو و فقه و تفسیر و هر رشته دیگری نیز همین‌طور است و لذا در آن احتمال خطا وجود دارد. أمّا امام علیه‌السّلام علم ناب را بیان می‌کند؛ علمی که هیچ خطائی در او نیست؛ چرا؟ چون امام علیه‌السّلام به منبع آن رسیده است.

پس وظیفه ما طلاب درس خواندن است، باید درس بخوانیم، أمّا باید با توجّه و مراقبه درس بخوانیم، با بیداری شب و عمل به دستور ذکر درس بخوانیم. حالا اگر خدا عنایت نمود و در معنی گشوده شد و تمام

اینها از باب دیگری به ما شناسانده شد، آن کرم و لطف پروردگار است و منافات ندارد که انسان درس بخواند؛ آن جای خود را دارد و این هم جای خودش را دارد.

اثر تقوا و یقین

این معنی به واسطه تقوا حاصل می شود. حضرت در ادامه می فرماید: **أَلَا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا**.^۱ «به واسطه تقوا است که نیش زهردار و مسموم گناهان قطع می شود.» «حُمَة» به معنای نیش عقرب و یا حیوان زهردار می باشد.

گناهی که انسان انجام می دهد حکم نیش مسموم عقرب را دارد، منتها ما حس نمی کنیم، چون درب عالم معنی بر روی ما گشوده نشده و ما از گناه، همین لذت ظاهری آن را می فهمیم و اصلاً متوجه سَمی که به واسطه این گناه بر جان و دلمان می ریزد و ما را مسموم می کند نمی شویم. چشممان ضعیف است و آن را نمی بینیم؛ اگر می دیدیم که گناه نمی کردیم!

تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام این است که: **أَلَا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا**. «به واسطه تقوا است که نیش زهردار و مسموم گناهان قطع می شود.» و دیگر به انسان راه پیدا نمی کند و انسان در حصنی قرار می گیرد که گناه نمی تواند وارد آن شود.

بعد حضرت می فرماید: **وَبِالْيَقِينِ تُدْرَكُ الْغَايَةُ الْقُصْوَى**. «و به واسطه یقین است که انسان به نهایت درجه ای که خداوند برای او قرار

۱. نهج البلاغة، خطبة ۱۵۷، ص ۲۲۱.

داده می‌رسد.» عِبَادَ اللَّهِ! اللَّهُ اللَّهُ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ. «ای بندگان خدا! در ارتباط با عزیزترین نفس‌ها برای شما، خدا را در نظر بگیرید و مواظب آن باشید.»

معنای عزیزترین نفس‌ها

شراح نهج/البلاغه این طور معنی کردند که أَعَزُّ الْأَنْفُسِ خود انسان است.^۱ عزیزترین نفس نزد شما چه کسی است؟ هرکسی نفس خود را عزیزترین نفس می‌داند و خودش را از همه بیشتر دوست دارد، پس خود انسان عزیزترین آنفس است.

أمیرالمؤمنین چقدر لطیف بیان فرمودند: خداوند را در خودتان در نظر بگیرید! منتها نفرمود: «خودتان»، فرمود: در عزیزترین آنفس که خودتان هستید خدا را در نظر بگیرید. حضرت لفظ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ را بکار بردند؛ یعنی چون پیش شما از همه عزیزتر است باید بیشتر به او برسید. وقتی انسان مهمانی دارد که خیلی عزیز است و از همه میهمانها عزیزتر است چطور به او می‌رسد؟! اگر وارد منزل شود به نحو اکمل از او پذیرائی می‌کند و به یک جای اکتفا نمی‌نماید، بلکه او را نگه می‌دارد و شام و صبحانه مفصل هم به او می‌دهد. حضرت در تعبیر أَعَزُّ الْأَنْفُسِ به این معنا عنایت داشتند. البتّه بنده ندیدم که شراح نهج/البلاغه متذکّر این معنا شده باشند ولی از این تعبیر این طور به ذهن می‌رسد که چون نفس شما از همه عزیزتر است پس بیشتر به دادش برسید.

۱. شرح نهج/البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۲۱۴؛ و شرح نهج/البلاغه،

ابن میثم بحرانی، ج ۳، ص ۳۳۹؛ و منهاج البراعه، ج ۹، ص ۳۲۱.

ممکن است اشکال بگیرید و بگوئید: ما امام زمان را از خودمان عزیزتر می‌دانیم، پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما را از خودمان عزیزتر می‌دانیم، و واقعاً هم همین طور است؛ یعنی اگر الآن امام زمان علیه السلام بفرمایند: آقا شما انتحار کن و جانم را بده! هر شیعه واقعی این کار را انجام می‌دهد.

مگر حضرت به هارون مکی فرمودند: داخل تنور برو!^۱ رفتن در تنوری که داغ است و از شدت حرارت، سرخی آن به سفیدی تبدیل شده، آیا انتحار و خودکشی نیست؟ چرا انجام داد؟ دستور امام است! امام از ما به خود ما اولی است؛ النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.^۲ پس اگر کسی چنین اشکال کند که پیش شیعیان اعزَّ الْأَنْفُسُ امام علیه السلام است و شیعیان، امام را از خود عزیزتر می‌دانند، پس چرا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با لفظ اعزَّ الْأَنْفُسُ نفس تک مردم را اراده کرده و فرموده: ای مردم! به داد خودتان برسید؟! این اشکال چند جواب دارد:

یکی اینکه: مخاطب حضرت اهل کوفه هستند؛ همان اهل کوفه‌ای که امام علیه السلام را تنها گذاشتند و با امام حسن علیه السلام آن طور رفتار کردند و امام حسین علیه السلام را به شهادت رساندند و حضرت زینب آنها را خطاب می‌کند که: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! يَا أَهْلَ الْخَثْرِ وَالْغَدْرِ!^۳ «ای اهل کوفه! ای اهل مکر و پیمان شکنی!» خطاب امیرالمؤمنین

۱. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳.

۲. صدر آیه ۶، از سوره ۳۳: الأحزاب.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۶۳.

علیه‌السلام با چنین مردمی است که نفس خودشان را از همه بیشتر دوست دارند و امام را بر خودشان ترجیح نمی‌دهند و «أَعَزَّ أَنْفُسَ» خودشان هستند.

احتمال دیگر این است که: مخاطب حضرت عموم انسانها هستند و کلام به مقتضای طبع اوّلی انسانهاست؛ زیرا طبع اوّلی هر انسانی این است که خودش را از همه بیشتر دوست دارد، چه از مردم کوفه باشد و چه مشهد یا طهران، چه شیعه باشد یا سنی، و امام علیه‌السلام روی همین مبنا با ایشان صحبت می‌کنند.

بله اگر جایی امر میان حفظ نفس و اطاعت امام علیه‌السلام دائر شد، مبنای فکر و قلب هر شیعه‌ای بر آن است که فرمایش پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیه‌السلام را بر خود و بر زن و بچه و همه چیز مقدم می‌دارد.

شاید هم از این باب باشد که: تا انسان به مقام خلوص نرسد همیشه دنبال کمال خود است و حتّی شیعه‌ای که جانفش را فدای امام علیه‌السلام می‌کند باز هم غالباً برای رسیدن به سعادت ابدی نفسش است. حضرت می‌فرماید: عِبَادَ اللَّهِ! اللَّهُ الْهُدَى فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ. «ای بندگان خدا! به داد نفسهای خود برسید که از همه پیش شما عزیزتر و محبوب‌تر است و آن را بیشتر دوست دارید.»

اختیار شقاوت یا سعادت

فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَأَنَارَ طُرُقَهُ. «خداوند تبارک و تعالی راه حق را بر شما روشن و واضح کرده است و طرق رسیدن به حق را برای شما نورانی نموده و در معرض دید شما قرار داده

است.»

فَشِقْوَةٌ لَّازِمَةٌ أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ. قضیه منفصله حقیقیه است؛ حضرت می‌فرمایند: حال که خدا راه را برایتان روشن کرده است، از دو حال خارج نیست: **فَشِقْوَةٌ لَّازِمَةٌ**، «یا شقاوتی است که هرگز از شما جدا نمی‌شود و تا ابد هست.» **أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ.** «یا سعادت است که همیشه با شما خواهد بود.»

خدا راههای به‌سوی حق را برایتان روشن نموده، اگر این راهها را رفتید، به سعادت همیشگی رسیده‌اید و اگر در این راهها قدم نگذاشتید، به شقاوت ابدی رسیده‌اید و این شقاوت همیشه همراه شما بوده و هرگز از شما منفک نخواهد شد.

روزها با سرعت هرچه تمام‌تر می‌گذرد. از آن طرف، چنانکه حضرت در ابتدای خطبه فرمودند، شیطان اعمال سیئه انسان را زینت داده و خوب جلوه می‌دهد و انسان خیال می‌کند در راه حق حرکت می‌کند، از طرفی هم خدا راه خودش و راه تقوا را برای انسان نشان داده و باز گذاشته است؛ پس حالا اختیار با انسان است که به دنبال شقاوت حرکت کند یا به دنبال سعادت برود.

در روز قیامت به افراد خطاب می‌رسد که: چرا شما این مسیر را انتخاب کردید؟ چرا مسیر غیر حق را طی نمودید؟ صدایشان بلند می‌شود که: **رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا.**^۱ «خدایا! شقاوت ما بر ما غلبه کرد.» بدیها بر خوبیها و بر نفس ما غلبه نمود.

۱. قسمتی از آیه ۱۰۶، از سوره ۲۳: المؤمنون.

تحصیل توشه برای سفر

فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ. «در این دنیا که همه آن ایام فنا بوده و همه از بین می‌رود، برای ایام بقا و آن روزهایی که باقیست و همیشه می‌ماند، تحصیل زاد و توشه کنید!»

قَدْ دَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَأُمِرْتُمْ بِالظَّنِّ وَ حُشِّنَتْ عَلَى الْمَسِيرِ. حضرت دو مطلب را در اینجا بیان کرده و می‌فرمایند: «هم راهنمایی شده‌اید که چگونه توشه بردارید و هم به شما امر شده که کوچ کرده و حرکت کنید و شما را بر حرکت در این مسیر ترغیب کرده‌اند.» و این طور نیست که شما را رها کنند که همین جا باشید.

«ظَنٌّ» به معنای کوچ کردن است. این سفر را باید طی نمایید. امر شده که سفر کنید و این امر تشریعی نیست که شما بتوانید آن را اجابت نکنید و بگوئید: ما می‌خواهیم یک صد سال دیگر در این عالم بمانیم! کما اینکه بعضی‌ها می‌گویند: حرف مرگ را ننزید؛ إن شاء الله شما صدویست سال دیگر عمر می‌کنید!

نه آقا! امری که در اینجاست امر تکوینی پروردگار است که از عالم امر است؛ یعنی عزرائیل سراغ انسان می‌آید و او را می‌برد. حالا که بقاء در این عالم به اختیار انسان نیست و تکویناً از این حیث که در تحت امر پروردگار هستید مرگ و موت می‌رسد و شما را می‌برند، فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ. «پس در این روزهایی که فانی بوده و چند روز بعد شما را می‌برند برای روزهای باقی زاد و توشه تحصیل کنید.»

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرْكَبٌ وَقُوفٌ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ. «شما

مثل سوارانی هستید که ایستاده‌اند و نمی‌دانند چه زمانی به آنها دستور حرکت داده می‌شود.» معمولاً قبل از مسابقهٔ اسب‌سواری، سوارکاران را در یک محوطه متوقف می‌کنند و این سوارکاران نمی‌دانند چه زمانی در باز می‌شود و باید حرکت کنند. آیا دیده‌اید که اینها چطور آماده‌اند که وقتی در را باز کردند هرکدام با سرعت هرچه تمام‌تر برای سبقت از دیگری و رسیدن به مقصد حرکت کنند!

همان‌طور که آنها نمی‌دانند چه زمانی به ایشان امر می‌شود که حرکت کنند و این اسب را بتازانند و بروند، شما هم نمی‌دانید که چه زمانی مرگتان می‌رسد؛ یک ساعت دیگر است؟ فرداست؟ ده‌سال دیگر است؟ نمی‌دانید! و اینها همه امر الهی است که انسان مرگ خود را نداند، تا همیشه در خوف و رجا و در مقام اطاعت و تسلیم پروردگار باشد، چون احتمال می‌دهد که یک ساعت دیگر مرگش برسد.

أما اگر بدانند که ده‌سال دیگر عمر می‌کند می‌گوید: هنوز برای توبه وقت داریم، بعداً توبه می‌کنیم! حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ.^۱ «هرکسی که آخرین سخنش «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» باشد وارد بهشت می‌شود.» می‌گوید: می‌گذاریم برای ساعت آخر، آن وقت «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتن را شروع می‌کنیم.

چنین شخصی از سیر باز می‌ماند. مؤمن همیشه باید در حال مراقبه باشد، لذا حضرت می‌فرمایند: مثل شما مثل سوارکاری است که

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۲.

نمی‌داند چه زمانی وقت رفتن فرا رسیده و به او امر به سیر می‌شود؛ حال که چنین است تا می‌توانید زاد و توشه تحصیل کنید.

خدایا! به برکت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ما توفیق بده از غیرخودمان منصرف باشیم و این چند صباحی که به ما نعمت عمر داده‌ای برای شناخت تو، به خودمان مشغول و از غیر تو مُعرَض باشیم! بارپرودگارا! ملکه تقوا را به ما عنایت گردان و آنی و کمتر از آنی ما را به غیرخود مشغول مفرما!

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عبّل فرجهم و العن عدوّهم

مجلس شهادت هشتم

توجه به خود و سیر در نفس (۶)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

بحث ما راجع به خطبه صدوپنجاه وهفتم نهج/البلاغه بود.
 حضرت مولی الموحّدين أمير المؤمنين عليه السلام در مجموع اين خطبه
 صدرأ و ذیلاً مطالبی را مشتمل بر نصيح و موعظه بيان می فرمایند و نتیجه
 و نکته اصلی فرمایش خود را تقریباً در صدر خطبه ذکر می فرمایند؛ اين
 نکته درخشش و تابندگی خاصی در اين خطبه دارد.

حضرت می فرمایند: فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحْيَرٌ فِي
 الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ.^۱ اين نتیجه ای که حضرت می گیرند
 واقعاً درخشش و تابندگی خاصی دارد! هر چقدر انسان اين نتیجه را
 نگاه می کند می بیند باز اشتیاق دارد دوباره به آن نظر کند و آن را آویزه
 گوش خود قرار دهد.

حضرت می فرمایند: «حال که شما را با سرعت می برند اگر کسی

۱. نهج/البلاغه، خطبه ۱۵۷، ص ۲۲۱.

خود را به غیر خود مشغول کند، در تاریکی‌ها متحیر و سرگردان می‌ماند و در هلاکات فرو می‌رود، به‌طوری‌که دیگر راه نجات و مخلصی از هلاک‌ه ندارد.» مانند فرورفتن انسان یا بهیمه در گِل به نحوی که نتواند خلاص شود. «اَزْتَبَاكَ فِی الْهَلَاکَةِ» به این معناست که انسان چنان در مهلکه و ظلمت و تاریکی فرو رود که راه فراری نداشته باشد.

رسیدن به خداوند با سیر در نفس

اگر کسی در این عالم با غیرخودش بوده و همیشه هوای غیر داشته و به فکر خود نباشد، یعنی اگر همیشه در خارج سیر کند و در خود سیر ننماید، مسافر نیست! مسافر إلی الله آن کسی است که سیر نفسی داشته و در خودش سفر کند. اَمَّا چنانچه به خارج از نفس و به زرق و برق عالم دنیا مشغول باشد و از خود غافل شود، جز تحیر در تاریکی‌ها نتیجه دیگری ندارد.

ما باید به خودمان مشغول بوده و در خود سیر کنیم؛ باخودبودن یعنی باخدابودن، خود را پیدا کردن یعنی خدا را پیدا کردن، چون بین خود و خدا هیچ فاصله‌ای نیست؛ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.^۱ «ما از رگ حیاتی انسان به او نزدیک‌تریم.»

خودشناسی یعنی خداشناسی! در کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه‌السلام این معنی به وفور به چشم می‌خورد که می‌فرماید: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ.^۲ «هرکه خود را شناخت خدا را شناخته است.» یا

۱. ذیل آیه ۱۶، از سوره ۵۰: ق.

۲. غررالحکم ودررالكلم، ص ۵۸۸.

می‌فرمایند: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ اَنْتَهَى اِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَ عِلْمٍ.^۱
 «هرکسی خود را شناخت به نهایت هر معرفت و شناخت و علمی
 می‌رسد.»

حضرت فرمودند: هرکس خدا را شناخت به نهایت هر علمی
 می‌رسد، بلکه فرمودند: هرکس خود را شناخت به این مقام می‌رسد.

علوم متعدد امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام در علم نحو استاد بودند. استاد ایشان در
 علم نحو چه کسی بوده است؟! در فقه استاد بودند، در ریاضی استاد
 بودند؛ در کتاب القضاء وارد شده است که چند نفر برای حلّ اختلاف در
 نحوه تقسیم شترهای خود خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و
 برای تقسیم آنها لازم بود یکی از شترها کشته شود، ولی حضرت با علم
 ریاضی اختلاف را حل نموده و طوری تقسیم کردند که هیچ شتری کشته
 نشود.^۲

۱. همان مصدر، ص ۶۵۰.

۲. مرحوم علامه والد در /ام شناسی از مناقب ابن شهر آشوب نقل
 می‌فرماید که:

«سه نفر نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و درباره هفده شتر نزاع داشتند.
 اوّلی می‌گفت: نصف این شتران مال من است و دوّمی می‌گفت: ثلث آنها مال من
 است و سوّمی می‌گفت: تسع (۹/۱) از آنها مال من است، و چون می‌خواستند تقسیم
 کنند، عدد کسری سهمیه هریک می‌شد، نه عدد صحیح.

و از طرفی هم نمی‌خواستند مقداری از سهمیه خود را به دیگری بذل نمایند
 و یا درهم و دیناری صرف نمایند، و عازم بودند که شتری را نحر کنند و خورده
 سهمیه خود را از آن بردارند.

حضرت این علوم را از کجا به دست آورده است؟ چه استادی غیر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم داشتند؟ أمير المؤمنين عليه السّلام در تمام علوم و فنون به نهایت آن رسیده بودند، چرا؟ چون به معرفت نفس رسیده است.

حالا بگذریم از اینکه خود حضرت فرمودند: رسول خدا هزار باب علم را بر من گشود که از هر باب آن هزار در دیگر گشوده می شد.^۱ این معنا یک امتیاز دیگری است که مختصّ أمير المؤمنين عليه السّلام است.

معرفة النفس یک گنجینه و حقیقتی است که اگر کسی به آن حقیقت برسد علم اصول و فقه را بتمامه و کماله درک کرده است، علم هندسه و جبر و مثلثات و فیزیک و شیمی و دیگر علوم را به شکل کامل فرا گرفته است؛ مگر جابر بن حیّان شاگرد امام صادق علیه السّلام نبود؟!

﴿ حضرت گفتند: آیا رضا می دهید که من یک شتر از مال خودم بر شتران شما بیفزایم، آنگاه قسمت کنم؟! گفتند: چگونه رضا ندهیم؟! و بنابراین حضرت شتر خود را بر آنها بیفزود و آن کس که نصف شتران سهم او بود را فرا خواند و گفت: از هفده شتر، هشت شتر و نیم بهره تو بود، اکنون از هجده شتر، نه شتر سهم خود را بردار! و آن کس که ثلث شتران سهم او بود، بفرمود: از شش شتر، یک ثلث شتر کمتر سهم داشتی، اکنون شش شتر تمام را مأخوذ دار! و آن کس که تسع شتران سهم او بود، بفرمود: سهم تو از دو شتر یک تسع کمتر بود، اکنون دو شتر تمام بدون کسر بردار. آن سه تن هریک شتران خود را بدون کسر برداشتند (نه عدد و شش عدد و دو عدد) و أمير المؤمنين عليه السّلام نیز شتر خود را برگرفت. » (امام شناسی، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴)

علم شیمی دانان معاصر همه طفیلی علومی است که از جابر بن حیان به آنها رسیده و آن هم از امام صادق علیه السلام بوده است.

کسی که به معرفت نفس رسیده باشد همه علوم را درک کرده و به غایت و نهایت هر علمی می رسد، حتّی علم توحید را که غایت و غرض هر علمی است بتمامه و کماله إدراک می نماید، چون معرفت نفس به شناخت و معرفت رب منتهی می شود.

فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ. حضرت نتیجه گرفته می فرمایند: حال که این طور است باید به خودتان برسید، خودتان را از غیرخودتان منصرف کنید، همیشه با خودتان باشید.

اگر کسی به فکر خود و بدبختی های خود باشد دیگر نوبت به توجّه به دیگران نمی رسد؛ چنانکه در روایت دیگری حضرت می فرمایند: **أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ.**^۱ «ای مردم! کسی که به خود مشغول باشد و به تأمل در عیب خود پردازد آن قدر به خود مشغول می شود که اصلاً متوجّه عیوب دیگران نشده و آنها را نمی بیند.»

اشتغال به خود، با محبّت پروردگار و مراقبه

اگر انسان بخواهد به نحو کامل مشغول خود باشد باید با مراقبه تامّه محبّت پروردگار را در دل خود جای دهد. وقتی محبّت پروردگار در دل انسان آمد دیگر انسان به هیچ چیز توجّه ندارد!

۱. همان مصدر، ص ۱۹.

به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی
 که سودها کنی از این سفر توانی کرد
 یعنی این سفر، انسان را به شناخت خود و واقف می‌کند و به معرفت نفس
 می‌رساند.

مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر
 بدین ترانه غم از دل به در توانی کرد
 گدائی در میخانه طرفه اکسیری است
 گر این عمل بکنی خاک زر توانی کرد^۱
 خیلی عالی فرموده است! واقعاً هر کدام از اینها یک کتاب معرفت
 و یک دستورالعمل کلی از دقائق سلوک است.
 گدائی در میخانه طرفه اکسیری است

گر این عمل بکنی خاک زر توانی کرد
 أمير المؤمنين عليه السلام می‌فرمایند: كَفَى بِالْمَرْءِ مَعْرِفَةً أَنْ يَعْرِفَ
 نَفْسَهُ. «اگر کسی خودش را بشناسد همین مقدار معرفت او را به نهایت
 رسانده و برای او کفایت می‌کند.» كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلَ نَفْسَهُ.^۲
 «همین مقدار که فردی خود را نشناسد برای جهالت او کفایت می‌کند.»
 همین برای اینکه به او بگویند: جاهل و نادان! کافی است.

مقدمه‌بودن علوم برای عرفان عملی

حتّی اگر انسان أعلم علماء دهر هم باشد ولی خودش را نشناسد
 جاهل و نادان است! چرا؟ چون علومی را که به دنبال آنها رفته علوم

۱. دیوان حافظ، غزل ۱۱۰، ص ۵۱.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۲۰.

عَرَضِي و مَقْدَمِي بوده است.

فرض بفرمائید به دنبال علم فقه رفته است که امام صادق علیه السلام می فرمایند: **لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضَرَبَتْ رُؤُوسُهُم بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا**.^۱ «دوست داشتم تازیانه بر سر اصحاب من بود تا تفقه در دین و معرفت به دین پیدا کنند.» این علم فقه که این قدر مهم و شریف است و علم دین می باشد جنبه مقدماتی دارد و مقدمه علم اخلاق است و علم اخلاق مقدمه علم عرفان و علم عرفان مقدمه عرفان عملی است. شما اگر مکتبه های خود را از کتابهای عرفانی پر کنید و صدها جلد از کتب عرفانی بخوانید، چقدر به خدا نزدیک می شوید؟ هیچ! یک قدم هم انسان به خدا نزدیک نمی شود؛ تا عمل نباشد قریبی حاصل نمی گردد!

پس عرفان نظری مطلوب است و خیلی عزیز می باشد، البته در صورتی که جنبه مقدماتی آن حفظ شود و منجر به عمل گردد، نه اینکه خودش ذی المقدمه شود و آن ذی المقدمه اصلی که عمل است فراموش گردد.

لذا تقسیم می کنند و می گویند: آن آقا از اصحاب عرفان عملی و عارف بالله است و أسفار أربعه اش را تمام کرده است، أمّا این آقا از اصحاب علم و عرفان نظری است، نه عرفان عملی. عرفان خوانده است ولی نچشیده؛ خواندن عرفان با چشیدن آن از زمین تا آسمان فرق می کند. کسی که حلوا خورده با فردی که می داند حلوا شیرین است ولی حلوا

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۱.

نخورده و شیرینی آن را درک نکرده و نجشیده است خیلی فرق می‌کند! تمام این علوم مقدّمه است؛ اگر کسی مقدّمه را بگیرد و ذی‌المقدّمه که عمل و معرفة النفس باشد را رها کند این شخص خیلی جاهل است، أعلم علماء عصر هم که باشد جاهل است! آنجا عمل به درد می‌خورد، آنجا معرفت نفس لازم است که معرفت نفس مساوق با معرفت ربّ است، آنجا سیر و حرکت به درد می‌خورد. این شخص همین طور اینجا نشسته و آن غرض نهائی خلقت را رها کرده و به دنبال أعراض رفته، درحالی‌که باید در جوهر و وجود خود حرکت می‌کرد و خود را به آن منبع وجود می‌رساند؛ این کار را نکرده و لذا در جهل باقی است! لذا حضرت فرمودند: كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلَ نَفْسَهُ.

اثر معرفت نفس

در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ تَجَرَّدَ.^۱ «کسی که خود را بشناسد مجرد شده، از قیود و تعلّقات رها می‌شود.» و نیز در روایتی می‌فرمایند: مَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ أَهْمَلَهَا.^۲ «کسی که خود را نشناسد و جاهل به نفس خود باشد نفس خود را مهمل می‌گذارد و رهایش می‌کند.»

این فرمایشات امیرالمؤمنین علیه‌السلام همه ناظر به یکدیگر است و همان‌طور که بعضی از آیات قرآن بعضی دیگر را تفسیر می‌کند کلام ائمّه طاهرين عليهم السلام هم همین‌طور بوده و بعضی مفسّر بعضی

۱. غررالحکم ودررالكلم، ص ۵۸۲.

۲. همان مصدر، ص ۵۸۳.

دیگر است.

پس انسان باید به خودش مشغول بوده و به دنبال شناخت خود باشد و آنچه نفس را بتمامه و کماله مشغول خود می‌کند و زمینه‌ای برای توجّه و انعطاف به خارج از نفس نمی‌گذارد، محبّت پروردگار است و لاغیر!

اگر قلبی به محبّت پروردگار محترق نشود و آتش نگیرد نمی‌تواند به‌طور کامل متوجّه خود باشد. بله، به واسطه مراقبه و مجاهده انسان می‌تواند در خود بوده و از خود خارج نشود، اما به هر حال گاهی از خودش بیرون می‌آید و نظر به این طرف و آن طرف می‌کند؛ غفلت معنایش همین است!

برای کسی که عشق پیدا نکرده و نرسیده زیاد غفلت حاصل می‌شود و هرچه نزدیکتر شود غفلتش کمتر می‌شود ولی این طور نیست که خالی از غفلت شود؛ تنها آنهایی که: **التَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ**^۱ هستند و در محبّت خدا به کمال رسیده و حتّی گوشه‌ای از زوایای قلبشان یک ذره از محبّت غیر خدا نیست، مشغول نفس‌اند و غافل نمی‌شوند.

اعتنانمودن به دنیا و مال

أمیرالمؤمنین علیه‌السلام در ادامه خطبه پس از آنکه نفس را به سواره و بدن را به مرکبی تشبیه می‌کنند که آن را باید رها نمود و رفت، می‌فرمایند: **أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ؟**^۲ «آگاه باشید!

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰. (زیارت جامعه کبیره)

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷، ص ۲۲۲.

کسی که برای آخرت خلق شده چه کاری با دنیا دارد؟! ما همگی برای آن عالم خلق شده ایم، نه برای اینجا.

و مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَالَىٰ وَ تَبَقَىٰ عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَ حِسَابُهُ. «چه کاری با مال دارد کسی که به زودی مال از او گرفته می شود و تبعات و حسابش بر گردن او باقی می ماند؟! مال را به او می دهند و از او پس می گیرند، آیا چیزی اضافه هم می گیرند؟ بله! حساب از او می کشند و تبعات مالش بر عهده اوست! وَ تَبَقَىٰ عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَ حِسَابُهُ. مثل قرضهای ربوی که اصل مال را از انسان پس می گیرند و علاوه بر آن، سود و بهره آن را هم مطالبه می نمایند و تبعات دارد؛ اینجا هم اصل مال گرفته می شود و حساب هم باید پس بدهد.

عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرُكٌ وَ لَا فِيمَا نَهَىٰ عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ. «ای بندگان خدا! همانا جائی برای رهاکردن و ترک نمودن خیر و خوبی هائی که خداوند وعده داده نیست و نسبت به شرووری که خداوند نهی فرموده جای رغبتی نیست.»

برحذر بودن از روز قیامت

عِبَادَ اللَّهِ! احْذَرُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ وَ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ. «ای بندگان خدا! بر حذر باشید از آن روزی که تمام اعمال در آن فحوص می شود و از آنها جستجو می کنند.»

آیا مأموران گمرک را دیده اید که ساکهای مشکوک مسافران را چگونه واریسی می کنند و تمام آنچه داخل ساک است را یکی یکی بیرون می ریزند و این طرف و آن طرف را می گردند. حتی یک بار بنده دیدم که مأمور به یک نفر می گفت: کفشت را در بیاور و داخل کفش را می گشت،

این قدر دقیق!

همچنین تمام اعمال ما را تک تک و نفر به نفر، و ارسی و فحص و جستجو می کنند، اما نه مثل مأموران گمرک که ممکن است شخصی زرنگ تر از آنها باشد و فرار کند، مأموران آنجا با مأموران اینجا فرق دارند، حتّی اگر عملی مقداری ناخالصی داشته باشد متوجّه می شوند. میزان فحصشان چیست؟ با چه ترازو یا کامپیوتری این اعمال را بررسی می کنند؟ به مقتضای آن عالم میزانی هست که ارزش اعمال را مشخص می نماید و اگر عملی ناخالص بوده و برای غیر خدا باشد برگردانده می شود، حتّی اگر یک هزارم یا یک میلیونم یا کمتر، ناخالصی داشته باشد برمی گردانند.

انسان گاهی وقت ها که فکر می کند می گوید: پس ما همه مرخص هستیم، چون عملی که فقط برای خدا انجام داده باشیم خیلی مشکل است که پیدا شود! برخی کارها را برای خدا انجام داده ایم اما اینکه یک هزارم یا یک صدم یا یک دهم ناخالصی نداشته باشد مشکل است. چون آن قدر این مسأله دقیق است که به چشم ما نمی آید و به قلب ما هم خطور نمی کند و ما خیال می کنیم اعمالمان همه خالصاً لوجهِ الکریم است، ولی وقتی پای حساب بیاید و مأموران گمرک الهی که ملائکه مخصوص خداوندند فحص کنند حتّی یک نفر هم نمی تواند از دست ایشان فرار نماید؛ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ^۱
 امیرالمؤمنین علیه السلام در اینجا می فرمایند: بر حذر باشید از

۱. آیه ۱۸، از سوره ۵۰: ق.

روزی که تمام اعمال در آن روز فحص می‌شود، و ملائکهٔ پروردگار آنها را می‌گردند و کاوش می‌کنند.

و يَكْثُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ. «و در آن روز اضطراب زیاد می‌شود.» زلزال یعنی اضطراب و تکان خوردن شدید. به لرزش زمین هم که زلزله گفته می‌شود از همین باب است. تکان خوردن زمین هم زلزله است اما آن زلزله با این زلزله خیلی فرق می‌کند؛ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ.^۱ آن زلزله و آن اضطرابی که در قیامت است تکان و حرکت شدیدی دارد که به تعبیر قرآن کریم «شیء عظیم» است ولی این زلزله‌ها عظیم نیست؛ زلزلهٔ دنیا اگر فرض بفرمائید که بیست ریشتر هم باشد و زمین را کن فیکون کند باز هم در برابر آن زلزله عظیم نیست.

زلزلهٔ قیامت زلزله و تکانی است که بچه‌ها در اثر آن پیر می‌شوند؛ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ. آن چه فشاری است که چنین اثری دارد؟! این روز قیامت چه روزی است که بچه‌ها در آن پیر می‌گردند؟!

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند به ما توفیق دهد که غیر از خودش در قلب ما وارد نشود. خودش کمک کند که فقط در خودمان بوده و از خارج خودمان و آنچه به کار خودسازی ما نمی‌آید غافل باشیم. به خودمان متوجه باشیم که توجه به خود به توجه به پروردگار منتهی می‌شود، و شناخت خود، انسان را به شناخت پروردگار می‌رساند.

خدایا! به ما توفیق بده که اعمالمان همه مرضی رضای تو باشد و یک ذره و کمتر از یک ذره ناخالصی نداشته باشد.

۱. ذیل آیه ۱، از سورهٔ ۲۲: الحج.

خدایا! ما را در همین نشئه به لقاء خود مشرّف گردان.
 بارپروردگارا! اولیاء خودت از ماضین، اساتید، ذوی الحقوق، مرحوم
 علامه والد، مرحوم آقای حدّاد، مرحوم آقای أنصاری، مرحوم آقای
 قاضی، مرحوم آقا سیّد أحمد کربلائی؛ همه این بزرگان را از ما راضی و
 خشنود بدار. أعمال و رفتار و نیات ما را مورد رضای خودت و رضای
 ولّیت امام زمان علیه السّلام قرار بده.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس شہادونہم

توجہ بہ خود و سیر در نفس (۷)

و اعمال شب و روز عید غدیر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

بحث ما در جمعه‌های گذشته درباره خطبه صدوپنجاه و هفتم نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام بود و إنشاء الله امروز به حول و قوه الهی مقداری از این خطبه و مقداری هم از فضیلت روز غدیر خم بحث می‌کنیم.

این خطبه یکی از غرر خطب امیرالمؤمنین علیه السلام است. بنای حضرت در این خطبه بر پند و نصیحت و اندرزگویی مؤمنین و جمع کردن ایشان از عالم کثرت و هدایت آنها به عالم وحدت است. اگرچه بنای حضرت در تمام خطبه‌هایشان بر پند و اندرز است ولی این خطبه با اینکه برای مردم کوفه بیان شده اما حاوی نکات دقیقی می‌باشد که برای سالکین راه خدا از اهمیت خاصی برخوردار است.

۱. این جلسه در تاریخ ۱۷ ذوالحجّه الحرام ۱۴۲۰، در شب عید سعید غدیر برگزار گردیده است.

آنچه در این فرمایش روشن‌تر از سائر فرمایشات، خود را نشان می‌دهد همین فرمایش حضرت است که می‌فرمایند: **فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ**^۱ حضرت در این جمله این مطلب را می‌خواهند برسانند که: سزاوار نیست در این دنیای زودگذر که با سرعت هرچه تمام‌تر می‌گذرد کسی به حساب خود نپردازد و مراقبه نداشته، محاسبه و مشارطه ننماید و نفس خود را یله و رها کرده تا عمرش سپری شود. اگر کسی به حساب خود نرسد و در این عالم مراقبه و محاسبه نداشته باشد، در ظلمات و تاریکی‌ها گرفتار است و پایش در هلاکات گیر کرده راه خلاصی ندارد و شیاطین او را در طغیانش کمک می‌کنند تا اجلس فرا رسد.

وضوح راههای به‌سوی خدا

سپس حضرت می‌فرمایند:

فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أُنَارَ طُرُقِهِ. «خداوند راه حق را برای شما واضح کرده و طرق رسیدن به حق (که همان راههای رسیدن به خداست) را برای شما روشن نموده و شناسانده است.»

راههای خدا متعدد است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: **وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ**^۲

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۷، ص ۲۲۱.

۲. آیه ۶۹، از سوره ۲۹: العنکبوت.

«و کسانی که در راه ما مجاهده کنند، ما راههای خود را به آنها نشان می‌دهیم و حقّاً خداوند با نیکوکاران است.»

این راهها یکی دو تا نیست، إلی ما شاء الله راه هست و همه این راهها به سوی خدا کشیده می‌شود. برخی از این راهها نورانی بوده و در دل صراط مستقیم که یک طریق کلی است و یکی بیشتر نیست قرار دارد و برخی دارای کجی و اعوجاج است و با ظلمت و تاریکی همراه می‌باشد، گرچه در نهایت باز هم به خدا برسد.

سابقاً که در بیابان جاده‌کشی نبود و جاده‌ها مال رو بود، شما از هر طرف این بیابان وسیع حرکت می‌کردید می‌توانستید خودتان را به مشهد برسانید؛ حالا شرق طهران بودید یا غرب طهران یا خیابان ری، از هر کجا بودید خودتان را به مشهد می‌رساندید. به تمام این راهها که چه بسا ممکن است إلی ما شاء الله راه وجود داشته باشد «طریق» می‌گویند.

در این عبارت، أمير المؤمنين علیه السلام می‌فرمایند: **وَأَنَّا طُرُقُهُ**. «طُرُق» جمع طریق به معنای راه است؛ یعنی خداوند راههای خود را به شما نشان داده است و ما باید در راههایی که مستقیماً به خدا رسیده و در صراط مستقیم و شاهراه کلی حرکت به سمت خدا قرار دارد حرکت کنیم و از مسیرهایی که دارای کجی و اعوجاج است اجتناب نمائیم.

صراط مستقیم صراطی است که از همه نزدیکتر بوده و انسان می‌تواند راحت‌تر و با خستگی کمتر در آن به مقصود برسد.

شما در نمازهای خود حدّ اقل روزی ده مرتبه می‌گوئید: **اهْدِنَا**

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.^۱ خدایا در میان این همه راهی که به سوی تو هست ما را به صراط مستقیم هدایت کن و راه مستقیم خود که حتّی یک ذره کجی و اعوجاج ندارد را به ما بشناسان تا ما آن راه را طی کنیم.

بعد از اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خدا راه حق را برای شما واضح کرده و راههای خود را به شما نشان داده است، می فرماید: فَشِقْوَةٌ لِأَزْمَةٍ أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ. از دو حال خارج نیست و به قول ما طلبه ها «قضیه مفصله حقیقه» است؛ یا همیشه شقاوت همراه انسان است و خدای ناکرده مهر شقاوت بر ناصیه انسان می خورد و یا سعادت دائمی نصیب انسان می شود؛ فقط همین دو راه است و راه دیگر و شقّ سوّمی نداریم.

یعنی وقتی خدا راههای نورانی خود را به ما نشان داد، یا آن راهها را انتخاب نمی کنیم و به دنبال شقاوت می رویم، یا دنبال سعادت رفته و راههای خدا را انتخاب می کنیم. از این دو حال خارج نیست و نمی شود بین این دو برزخی تصوّر نمود و ما چنین برزخی نداریم.

مثلاً یا الآن روز است و شب نیست، یا شب است و روز نیست. بین روز و شب برزخی وجود ندارد که نه شب باشد و نه روز. همچنین بین زندگی و مرگ برزخی نیست؛ الآن ما یا حیات داریم یا نداریم.

سعادت و شقاوت هم همین طور است؛ یا انسان راه خدا را که سعادت دائمی است انتخاب می کند و می رود تا برسد، یا راه خدا را انتخاب نمی کند که شقاوت و بدبختی است.

۱. آیه ۶، از سوره ۱: الفاتحه.

تهیه زاد و توشه برای آخرت

فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ. «در این ایّام فانی برای ایّامی که باقی بوده و ابدی و همیشگی است زاد و توشه تهیه کنید.» این روزها فانی و زودگذر است و اصلاً حقیقت و واقعیتی نداشته و سرابی است که ما خیال می‌کنیم واقعی و دائمی است! عجیب است که این بشر آن قدر در غفلت است، آن قدر در غفلت است که این سراب را آب پنداشته و این فناء را بقاء پنداشته و همین‌طور دنبال این سراب می‌دود و می‌دود و می‌رود تا سرش به سنگ لحد بخورد و آنجا بیدار می‌شود!

أمیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: برای آخرتتان زاد و توشه تهیه کنید؛ در این ایّام فانی برای ایّامی که باقی است زاد و توشه تهیه نمائید. قَدْ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ. «توشه آخرت به شما معرفی شده است.» و أُمِرْتُمْ بِالظُّعْنِ. «و شما امر شده‌اید که کوچ کنید و بروید!» چراکه اینجا ماندنی نیست؛ پس به شما امر کرده‌اند که سفر کنید و توشه این سفر را هم بیان نموده‌اند.

و حُثِّمْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ. «و نسبت به این کوچ کردن و رفتن ترغیب و تحریک شده‌اید.» یعنی این‌طور نیست که دست از سرتان بردارند، نه! پشت قضیه را گرفته و شما را به این مسیر می‌فرستند.

پس منتظر چه هستید؟! باید زاد و توشه تهیه نمائید! همچنین برای شما بیان کرده‌اند که چه زاد و توشه‌ای برای این سفر لازم است. از آن طرف هم شما را امر کرده‌اند که باید زود کوچ کنید و از این خانه بروید! پشت قضیه را هم گرفته و شما را نرفته‌اید که هر کاری خواستید انجام دهید، نه!

روزی می‌رسد که پیری به سراغ انسان می‌آید، مریضی می‌آید و آن توانائی و قدرت عبادتی که انسان در حال جوانی دارد سلب می‌شود و چه بسا بخواهد برای نماز شب بلند شود ولی نمی‌تواند!

آمادگی برای سفر

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكَبٌ وَقُوفٌ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ. «شما مثل سوارانی هستید که همه ایستاده و منتظرید و نمی‌دانید چه زمانی به شما امر می‌کنند که از اینجا حرکت کنید.» و این از عنایات پروردگار است که انسان مرگ خودش را نمی‌داند تا همیشه بین خوف و رجا باشد.

اگر انسان مرگ خود را بداند، می‌گوید: حالا ما جوان هستیم و هنوز عمر داریم پس فعلاً کیف خود را در این عالم بکنیم و هر گناهی خواستیم انجام دهیم، آخر سر توبه خواهیم کرد! از کجا که بتوانید؟! این حکمت الهی است که مرگ را مخفی نموده است.

أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ؟! «آگاه باشید! کسی که برای آخرت خلق شده چه کاری با دنیا دارد؟!» این استفهام توبیخی است؛ اگر انسان مطلبی را نداند و بخواهد مجهول خود را کشف کند استفهام حقیقی است، ولی گاهی مطلب را می‌داند و به قصد توبیخ و سرزنش از مخاطب سؤال می‌کند؛ مانند اینکه انسان برای توبیخ به فرزند خود می‌گوید: چرا این کار را انجام دادی؟! چرا این کتابی را که به درد تو نمی‌خورد خریداری کردی؟!

در اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام سرزنش می‌کنند و می‌فرمایند: کسی که برای آخرت خلق شده چه کاری با دنیا دارد؟! یعنی دنیا به او

ربطی ندارد که مدام دنبال دنیا می‌دود و دائم محبّت دنیا در دلش بیشتر و بیشتر می‌شود. کسی که برای آخرت خلق شده چه کاری با دنیا دارد؟!

تبعات مال دنیا

و مایَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلِّبُهُ؟! «کسی که به زودی اموالش را می‌گیرند چکار با این مال دارد؟!» تمام افراد روی زمین وقتی می‌میرند اموالشان از آنها گرفته می‌شود؛ ملکیت مال که تا ابد نیست، فقط وقتی انسان در دنیا هست مالک اموال خود است و تا از دنیا رفت اموال او به ورثه منتقل می‌شود.

حتّی در زمان حیات هم نمی‌تواند تمام اموال را وصیت کند که مثلاً وقتی که از دنیا رفته همه اموال صرف در امور خیریه شود، نه! نمی‌شود و می‌گویند: حقّ وارث است. از جهت شرعی هر انسانی تا ثلث اموال خود را می‌تواند وصیت کند و مازاد بر ثلث حقّ وارث بوده و وصیت آن شرعاً مُمضّا نیست، مگر در صورتی که ورّاث آن را اجازه دهند. البته به مقدار ثلث هم که وصیت می‌کند، آن مقدار نیز پس از مرگ در اختیار او نیست و از او سلب شده است و اگر وصی بر طبق وصیت عمل کند به نظر متوفّی عمل شده است و اگر نه، او قدرتی بر اموال خود ندارد.

پس این مال تا چه وقت همراه انسان است؟ تا وقتی که از دنیا می‌رود! و مایَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلِّبُهُ وَ تَبَقَى عَلَيْهِ تَبَعَتُهُ وَ حِسَابُهُ؟! امیرالمؤمنین علیه‌السلام سرزنش می‌کنند و می‌فرمایند: «کسی که به زودی اموالش را می‌گیرند و فقط تبعات و حساب‌رسی آن برای او باقی می‌ماند چکار با این مال دارد؟!»

ای کاش! این مال را از او می‌گرفتند و تبعات نداشت و از او حساب نمی‌کشیدند، نه! مال را می‌گیرند و بعد هم گوش او را می‌مالند که این مال را از چه راهی به دست آوردی؟! آیا از راه حلال به دست آوردی یا از راه حرام؟ در چه راهی مصرف کردی؟! در راه حلال مصرف کردی یا در راه حرام؟ اسراف و تبذیر کردی یا نه؟ در غیر مصرف شرعی خرج کردی یا در مصرف شرعی؟ از هر دو حساب می‌کشند. هم اصل مال را می‌گیرند و هم حساب می‌کشند؛ بلا تشبیه مثل اموال ربوی که وقتی انسان پولی را به قرض ربوی می‌گیرد وقتی پول را برمی‌گرداند باید باز هم پول بدهد و این طور نیست که اگر تنها آن پول را برگرداند خلاص شود و راحت گردد، نه، تبعات آن را هم باید بدهد. مال دنیا همین طور است؛ خدا این مالی را که داده از انسان می‌گیرد بعد هم حساب می‌کشد که این مال را از چه راهی به دست آوردی؟ در چه راهی خرج کردی؟

توجّه به أوامر و نواهی الهی

عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرُكٌ. «ای بندگان خدا! برای آن اعمالی که خدا وعده ثواب بر آن داده هیچ جای ترک نیست.» «مترك» اسم مکان است و «لَيْسَ لَهُ مَتْرُكٌ» یعنی: لَيْسَ لَهُ مَحَلٌّ لِلتَّرْكِ؛ جائی برای ترک نیست و نمی‌شود انسان اعمالی را که خدا بر آن وعده ثواب داده ترک کند. اعمالی که خداوند امر کرده و فرموده آنها را انجام دهید تا به این ثوابت برسید، تا این راهها برای شما گشوده شود، این اعمال را انسان نمی‌تواند ترک کند و راهی برای انجام ندادن و ترک کردن آنها ندارد.

و لا فیما نهی عنه مِنَ الشَّرِّ مَرَّعَبٌ.^۱ «و برای آن شرور و اعمالی که خداوند نهی نموده هیچ جای میل و رغبت نیست.» پس چرا اهل دنیا میل و رغبت به گناه دارند؟ این میلِ کاذب است؛ مثل مریض یا شخصی که سیر شده ولی باز میل به غذا دارد. این میل، حقیقت و واقعیّت ندارد. اهل دنیا نیز بر اساس توهمات، میل و رغبت به گناه دارند، درحالی که آنچه واقعیّت دارد نفس عمل است، چه خیر باشد و چه شرّ.

در نفس عمل شرّ جای میل و رغبت نیست که انسان به آن میل داشته باشد، اصلاً جای رغبت نیست! چرا جای رغبت نیست؟ چون شرّ است، بدی است؛ مثل اینکه بگوئیم: شب جائی برای سیر و حرکت نیست، چون نوری در شب وجود ندارد. حالا شما بخواهید در شب و تاریکی سیر کنید.

إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ، لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا.^۲ اهل جهنّم در تاریکی قرار دارند و آنها را مثال می‌زنند به شخصی که در شب تاریکی قرار دارد و آن قدر تاریکی غلبه کرده که وقتی انسان دستش را پائین و بالا می‌کند آن را نمی‌بیند. در این تاریکی چگونه می‌شود حرکت کرد؟! در این صورت اگر کسی بخواهد حرکت کند می‌گویند: جای رفتن نیست.

گناه هم همین طور است؛ جای میل و رغبت نیست. اگر کسی میل به گناه دارد و گناه انجام می‌دهد چشم قلب او کور است و نمی‌بیند؛ اگر تاریکی گناه را می‌دید نمی‌رفت.

۱. نهج/البلاغه، خطبه ۱۵۷، ص ۲۲۲.

۲. قسمتی از آیه ۴۰، از سوره ۲۴، التّور.

از آن طرف، عکس قضیه درباره اعمال خیر صادق است و حضرت می‌فرمایند: **عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَثْرَكٌ.** «ای بندگان خدا! برای آن اعمالی که خدا وعده ثواب بر آن داده هیچ جای ترک نیست.»

این نفس نیاز دارد، گرسنه است، آیا نیازش را با چیزهایی که نه خاصیتی دارند و نه ویتامینی تأمین کند؟ این عمر را باید انسان صرف خدا کند، و الا ضرر کرده است، و الا به حقیقت نرسیده است، و الا در هوای خودش باقی مانده است.

أمیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: عمر خود را صرف خدا کنید، در این عمر زودگذر به خودتان مشغول باشید، محاسبه و مراقبه داشته باشید و از خودتان بیرون نیائید، به خارج توجه نداشته باشید؛ تا اینکه همه عمر خود را صرف خدا کنید.

این خطبه تمام‌شدنی نیست، چندین جلسه صحبت کردیم ولی باز مطالب بسیاری در آن وجود دارد. این کلمات، کلمات حکمتی است که انتها ندارد؛ چطور انسان می‌تواند آن را تمام کند، هرچقدر هم که صحبت نماید نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند.

فرمایشات امیرالمؤمنین علیه‌السلام را ذکر کردیم و امشب هم شب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است.

اهمیت و عظمت شب و روز عید غدیر

امشب شب بسیار بزرگی است، شب عید غدیر است! عبادت در این شب بسیار فضیلت داشته و توجه و مراقبه در امشب و فردا بسیار لازم است. اعمالی که در شب و روز عید غدیر وارد شده است دلالت بر

اهمّیت و عظمت این روز بزرگ دارد.

امام رضا علیه السّلام به أحمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی

می فرماید:

يَا بْنَ أَبِي نَصْرٍ! أَيْنَ مَا كُنْتَ فَاحْضُرْ يَوْمَ الْغَدِيرِ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ ذُنُوبَ
سِتِّينَ سَنَةً. وَ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ ضِعْفٌ مَا أَعْتَقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَيْلَةِ
الْقَدْرِ وَ لَيْلَةِ الْفِطْرِ.

«ای پسر ابی نصر! هر کجا بودی در روز غدیر خودت را، برای

زیارت به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السّلام برسان؛ زیرا خداوند در

این روز، گناهان شصت ساله هر مؤمن و مؤمنه‌ای را می‌آمرزد، و خداوند

دو برابر آنچه در ماه مبارک رمضان و شب قدر و شب عید فطر از آتش

جهنم نجات داده است در روز غدیر خم از آتش آزاد می‌کند.»

و الدَّرْهَمُ فِيهِ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ لِإِخْوَانِكَ الْعَارِفِينَ، فَأَفْضَلُ عَلَى
إِخْوَانِكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَ سُرِّ فِيهِ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ.

«و اگر یک درهم در این روز احسان کنی برابر است با هزار درهم

که در روزهای دیگر برای برادران مؤمن خود خرج می‌کنی، پس در این

روز به برادران مؤمن زیاد احسان کن و مؤمنین و مؤمنات را در این

روز شاد و خوشحال نما.»

سپس حضرت می‌فرماید: وَاللَّهِ لَوْ عَرَفَ النَّاسُ فَضْلَ هَذَا

الْيَوْمِ بِحَقِيقَتِهِ لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ.^۱ «قسم به

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۴.

خدا! اگر مردم قدر این روز را می دانستند روزی ده مرتبه ملائکه با ایشان مصافحه می کردند.»

بسیار روز عظیمی است! فردا غسل روز عید غدیر را حتماً انجام دهید. همچنین زیارت امیرالمومنین علیه السلام را فراموش نکنید. البته ما که توفیق نداریم حضرت را از نزدیک زیارت کنیم، باید از راه دور ایشان را با زیارات مخصوصه امیرالمؤمنین زیارت کنیم؛ زیارت آمین الله بسیار معتبر است. ادعیه و اعمالی که در این روز وارد شده و در مفاتیح ذکر شده را به مقداری که می توانید انجام دهید.

عید غدیر، عید رسمی شیعه

فردا بسیار با عظمت است و سزاوار است مؤمنین فردا را عید رسمی خود بدانند و هیچ روزی را با عظمت تر و با فضیلت تر از این روز ندانند.

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: **لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْأَعْيَادِ غَيْرُ الْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةِ؟** «آیا برای مؤمنین عیدی غیر از فطر و قربان و جمعه وجود دارد؟» حضرت فرمودند: **نَعَمْ! لَهُمْ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا.**^۱ «بله! عیدی دارند که از همه اینها بالاتر است.» و در ادامه می فرمایند: آن عید غدیر است.

لذا مستحب است در این روز انسان به خودش عطر بزند و بهترین لباس خود را بپوشد و برادران مؤمن را که می بیند با آنها معانقه نموده بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ**

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۷۴.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

و مستحبّ است انسان هنگام دیدن برادران مؤمن تبسم نماید که حضرت فرمودند: این روز، روز تبسم است؛ وَ هُوَ يَوْمُ التَّبَسُّمِ فِي وَجْهِ النَّاسِ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ.^۱ چرا این روز، روز تبسم است؟ زیرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ولایت رسیدند و به خلافت رسول الله منصوب شدند و با این نصب خلافت دین کامل شد؛ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي.^۲

کدام عید از این بالاتر؟! خیلی روز باارزشی است! يَوْمُ التَّبَسُّمِ؛ روز تبسم است. هر عمل خیری در روز غدیر مضاعف می شود و لذا ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين ترغیب می کردند که سعی کنید در این روز اعمال خیر زیادی انجام دهید؛ به برادران مؤمن احسان کنید، دل ایشان را شاد کنید، إطعام کنید که بسیار فضیلت دارد.

برخی از أعمال روز عید غدیر

افطاری دادن به روزه داران در این روز بسیار فضیلت دارد، چون یکی از أعمال مهمّ این روز، روزه گرفتن است که برابر با روزه شصت سال است^۳ و در بعضی روایات آن را معادل روزه عمر دانسته و

۱. (قبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۶۱).

۲. قسمتی از آیه ۳، از سورة ۵: المائدة.

۳. در ضمن سؤال و جوابهایی که حسن بن راشد درباره عید غدیر از امام صادق علیه السلام می کند آمده است که: قُلْتُ: فَمَا يَنْبَغِي فِيهِ وَ مَا يُسْتَحَبُّ فِيهِ؟ قَالَ: الصَّيَامُ وَ التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا لِمَنْ صَامَهُ؟ قَالَ: يُحَسَبُ لَهُ بِصِيَامِ سِتِّينَ شَهْرًا. (قبال الأعمال، ج ۲، ص ۲۶۳)

ثواب صد حج و صد عمره برای آن قرار داده‌اند.^۱ خیلی مهم است! اینها همه عظمت این روز را می‌رساند.

پس بنابراین اعمال این روز عبارت است از: غسل کردن در این روز، زیارت نمودن امیرالمؤمنین علیه‌السلام که در روز عید غدیر به‌خصوص وارد شده است و شب عید غدیر هم خوب است، روزه گرفتن، إطعام کردن، دل مؤمنین را شاد نمودن، صدقه دادن، لباس نو پوشیدن، و خواندن نمازها و دعاهائی که در *مفاتیح الجنان* ذکر شده است به قدر استطاعت و امکان.

خلاصه این روز غنیمت بسیار بزرگی است که إن شاء الله رفقا از این غنیمت بزرگ استفاده تام و بهره کافی ببرند.

خدایا! به برکت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ما توفیق بده از این فرمایشات حضرت استفاده کافی را ببریم.

خودش توفیق دهد، خودش بصیرت ما را زیاد کند، خودش به ما قدرت دهد، جان دهد، جان واقعی! که ما در این عالم بیائیم و عمرمان سپری شود اما آلوده به دنیا نشویم؛ برویم در دریا اما خیس نشویم. آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده^۲

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: صِيَامُ يَوْمِ غَدِيرٍ خَيْرٌ مِّنْ صِيَامِ عُمَرِ الدُّنْيَا لَوْ عَاشَ إِنْسَانٌ ثُمَّ صَامَ مَا عَمَرَتِ الدُّنْيَا لَكَانَ لَهُ ثَوَابُ ذَلِكَ وَ صِيَامُهُ يَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ عَامٍ مِائَةَ حَجَّةٍ وَ مِائَةَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَاتٍ مُّقْبَلَاتٍ وَ هُوَ عِيدُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ. (تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۱۴۳)

۲. دیوان حافظ، غزل ۴۳۱، ص ۱۹۷.

این تغییر و تبدّلات، مقتضای عالم دنیا است، این اختلافات و این آمد و شدها، این زرق و برقها ما را به سوی دنیا نکشاند و ما در مسیر حق بمانیم. خودشان کمک کنند تا آنی و کمتر از آنی فکر و توجّه و ذکر ما غیر از خدا نباشد. **اللهمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.**

اللهمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ ءَالِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم وَ الْعَنِ عَدُوَّهُم



فهرست منابع و مصاد

فهرست منابع و مصادِر

۱. القرآن الكريم، مصحف المدينة النبویّة، به خطّ عثمان طه.
۲. نهج البلاغة، سیّد رضی، تحقیق دکتر صبحی صالح، هجرت، قم، طبع اوّل، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ***
۳. إثبات الهداة بالتّصوُّص والمعجزات، شیخ حرّ عاملی، أعلمی، بیروت، طبع اوّل، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۴. الاختصاص، شیخ مفید، تصحیح علی اکبر غفّاری، المؤتمر العالمی لألفیة الشيخ المفید، قم، طبع اوّل، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵. إرشاد القلوب إلى الصّواب، حسن بن محمّد ديلمی، الشّریف الرّضی، قم، طبع اوّل، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۶. أساس البلاغة، جار الله زمخشری، دار صادر، بیروت، طبع اوّل.
۷. إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، مؤسّسة آل البيت علیهم السّلام، قم، طبع اوّل، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- أعمال السنّة - المراقبات
۸. الإقبال بالأعمال الحسنة (إقبال الأعمال)، سیّد ابن طاووس، تحقیق قیّومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، طبع اوّل، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۹. الأمالی، شیخ صدوق، کتابچی، طهران، طبع ششم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۰. امام شناسی، علامه آیة الله حاج سیّد محمّد حسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد.

١١. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ملا محمد باقر مجلسي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، طبع دؤم، ١٤٠٣ هـ.ق.
١٢. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، محمد بن حسن صفار، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، طبع دؤم، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٣. تاج العروس من جواهر القاموس، سيد محمد مرتضى زبيدي، دار الفكر، بيروت، طبع أول، ١٤١٤ هـ.ق.
١٤. التحصين وصفات العارفين، ابن فهد حلي، مدرسة امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، طبع دؤم، ١٤٠٦ هـ.ق.
١٥. تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليهم، ابن شعبة حراني، دفتر انتشارات اسلامي، قم، طبع دؤم، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٦. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، شيخ حر عاملي، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، طبع أول، ١٤٠٩ هـ.ق.
١٧. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعه وزام)، وزام بن أبي فراس، مكتبة الفقيه، قم، طبع أول، ١٤١٠ هـ.ق.
١٨. تنبيه المغترين، عبد الوهاب شعراني، الثقافة الدينية، القاهرة، طبع أول، ١٤٢٥ هـ.ق.
١٩. تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، دار الكتب الإسلامية، طهران، طبع چهارم، ١٤٠٧ هـ.ق.
٢٠. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، شيخ صدوق، الشريف الرضي، قم، طبع دؤم، ١٤٠٦ هـ.ق.
٢١. جامع الأخبار، محمد بن محمد شعيري، المكتبة الحيدريه، نجف أشرف، طبع أول.
٢٢. حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، حافظ أبو نعيم اصفهاني، دار أم القرى، القاهرة، طبع أول.
٢٣. ديوان أمير المؤمنين عليه السلام، با ترجمه و شرح حسين بن معين الدين ميبدي، قم، دار نداء الإسلام، طبع أول، ١٤١١ هـ.ق.

۲۴. دیوان حافظ، خواجه حافظ شیرازی، امیرکبیر، طهران، طبع هشتم، ۱۳۶۱ ه.ش.
۲۵. دیوان حکیم سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی، تصحیح مدرّس رضوی، سنائی، طهران، طبع هفتم، ۱۳۸۸ ه.ش.
۲۶. رسالة لبّ الباب در سیروسلوک/ولی الألباب، علامه آية الله حاج سيّد محمد حسين حسيني طهراني، علامه طباطبائي، مشهد، طبع بیست و پنجم، ۱۴۴۳ ه.ق.
۲۷. روح مجرد، علامه آية الله حاج سيّد محمد حسين حسيني طهراني، علامه طباطبائي، مشهد، طبع هشتم، ۱۴۲۵ ه.ق.
۲۸. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ملا محمد تقی مجلسی، بنیاد فرهنگ اسلامی، قم، طبع دوم، ۱۴۰۶ ه.ق.
۲۹. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، محقق حلی، اسماعیلیان، قم، طبع دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۳۰. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد معتزلی، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، طبع اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳۱. شرح نهج البلاغة، ابن ميثم بحراني، أنوار الهدى، قم، طبع اول، ۱۴۲۷ ه.ق.
۳۲. عدة الداعي ونجاح الساعي، ابن فهد حلي، تحقيق موحّدي قمّي، دارالكتب الإسلامي، طبع اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
۳۳. العروة الوثقى فيما تعم به البلوى، سيّد محمد كاظم يزدي، دفتر نشر اسلامی، قم، طبع اول، ۱۴۱۹ ه.ق.
۳۴. عيون أخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق، نشر جهان، طهران، طبع اول، ۱۳۷۸ ه.ق.
۳۵. غرر الحكم ودرر الكلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، دارالكتاب الإسلامي، قم، طبع دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳۶. الغيبة، ابن أبي زينب نعماني، نشر صدوق، طهران، طبع اول، ۱۳۹۷ ه.ق.

٣٧. القاموس المحيط، محمد بن يعقوب فيروز آبادي، دارالكتب العلمية، بيروت، طبع أول.
٣٨. قوت القلوب في معاملة المحبوب، أبو طالب مكي، دارالكتب العلمية، بيروت، طبع أول، ١٤١٧ هـ ق.
٣٩. الكافي، ثقة الإسلام كليني، تحقيق علي أكبر غفاري، دارالكتب الإسلامية، طهران، طبع چهارم، ١٤٠٧ هـ ق.
٤٠. كامل الزيارات، ابن قولويه، تصحيح علامه اميني، دارالمرتبضوية، نجف، طبع أول، ١٣٥٦ هـ ق.
٤١. كمال الدين وتمام النعمة، شيخ صدوق، اسلاميه، طهران، طبع دوم، ١٣٩٥ هـ ق.
٤٢. لسان العرب، ابن منظور، دارالفكر و دار صادر، بيروت، طبع سوم، ١٤١٤ هـ ق.
٤٣. مجمع البحرين ومطلع الثيرين، فخر الدين طريحي، تصحيح حسيني اشكوري، المكتبة المرتضوية، طهران، طبع سوم، ١٣٧٥ هـ ش.
٤٤. المحاسن، أحمد بن محمد برقي، دارالكتب الإسلامية، قم، طبع دوم، ١٣٧١ هـ ق. - مجموعه ورام - تنبيه الخواطر ونزهة التواظر
٤٥. المحجة البيضاء، ملا محمد محسن فيض كاشاني، دفتر انتشارات اسلامي، قم، طبع چهارم، ١٤١٧ هـ ق.
٤٦. مرآة العارفين، صدر الدين قونوي، مولي، طهران، طبع پنجم، ١٣٩٦ هـ ش.
٤٧. المراقبات (أعمال السنة)، ميرزا جواد آقا ملكي تبريزي، دارالاعتصام، قم، طبع أول، ١٤١٦ هـ ق.
٤٨. المنار، شهيد أول، مدرسة امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، طبع أول، ١٤١٠ هـ ق.
٤٩. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ميرزا حسين نوري طبرسي، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، طبع أول، ١٤٠٨ هـ ق.

۵۰. مشکوة الأنوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، المكتبة الحیدریة، نجف، طبع اول، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۵۱. مفتاح الفلاح فی عمل الیوم واللیلة من الواجبات والمستحبات، شیخ بهائی، دارالاضواء، بیروت، طبع اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۵۲. مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب، علامه، قم، طبع اول، ۱۳۷۹ هـ.ق.
۵۳. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۵۴. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، میرزا حبیب الله خوئی، اسلامیه، طهران، طبع چهارم، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۵۵. مهردادان، علامه آیه الله حاج سیّد محمد حسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد، طبع پنجم، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۵۶. النهایة فی غریب الحدیث والأثر؛ ابن اثیر جزری، اسماعیلیان، قم، طبع چهارم، ۱۳۶۷ هـ.ش.
۵۷. الوافی، فیض کاشانی، مکتبه الإمام أمير المؤمنين علیه السلام، اصفهان، طبع اول، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- وسائل الشیعة - تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة
۵۸. هزارویک نکته، علامه حسن زاده، نشر فرهنگي رجاء، طبع سوم، طهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
 آثار لغات
 حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين نوري قمي قدس الله عنه الزكية

الف: دوره علوم و معارف اسلام

۱. الله شناسی «سه جلد»
۲. امام شناسی «هجده جلد»
۳. معاد شناسی «ده جلد»
۴. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم
۵. رساله لُبُّ اللُّبَاب در سیر و سلوک اُولی الألباب
۶. توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی
۷. مهتر تابان یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه عالم ربّانی علامه سیّد محمد حسین طباطبائی تبریزی أفاض الله علينا من بركات تربيته
۸. روح مجرد یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر حاج سیّد هاشم حدّاد أفاض الله علينا من بركات تربيته

۹. رسالة بدیعة فی تفسیر آیه: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء... «به زبان عربی و ترجمه آن به زبان فارسی»
۱۰. رسالة نوین درباره بناء اسلام بر سال و ماه قمری
۱۱. رسالة حول مسألة رُؤية الهالک
۱۲. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، به انضمام: رسالة دولت اسلام و خطبة عید فطر سال ۱۳۹۹ هجری قمری
۱۳. ولایت فقیه در حکومت اسلام «چهار جلد»
۱۴. نور ملکوت قرآن «چهار جلد»
۱۵. نگرشی بر مقالة بسط و قبض تنویر یک شریعت دکتر عبد الکریم سروش
۱۶. رسالة نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین
۱۷. نامه نقد و اصلاح پیش نویس قانون اساسی طبع شده به ضمیمه کتاب وظیفه فرد مسلمان
۱۸. لمعات الحسین برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سید الشهداء أبی عبد الله الحسین علیه السلام
۱۹. هدیه غدیریّه: دو نامه سیاه و سپید

ب: سائر مکتوبات

۲۰. تفسیر آیه مودّت: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ و نخستین قربانی (حضرت زهرا و فرزندان حضرت محسن سلام الله علیهما)
۲۱. أنوار الملکوت نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا (خلاصه مواعظ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ هجری قمری)
۲۲. سرالفتوح ناظر بر پرواز روح

۲۳. رساله فقهای حکیم طبع شده به ضمیمه کتاب سرالفتوح
۲۴. رساله فی الاجتهاد و التقليد تقریرات درس خارج اصول محقق مدقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلی رحمه الله علیه در مبحث اجتهاد و تقلید
۲۵. الخیارات تقریرات درس خارج فقه مکاسب مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلی رحمه الله علیه در مبحث مبحث خیارات
۲۶. القطع و الظن تقریرات درس خارج اصول علامه محقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی رحمه الله علیه در مبحث قطع و ظن

ج: سائر منشورات

۲۷. آیت نور یادنامه عارف بالله و بامرالله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی أفاض الله علينا من بركات تربته
- این کتاب توسط چند تن از فضلاء تدوین شده و به جمع آوری گوشه هائی از زندگی و شخصیت ایشان که در لابلای کتب و آثارشان بیان شده، پرداخته است.
۲۸. نور مجرد «سه جلد» یادنامه عارف بالله و بامرالله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی أفاض الله علينا من بركات تربته
- این کتاب مجموعه ای از نوشتجات و فرمایشات حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّ ظلّه العالی است که در لجنه علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام تحریر و تدوین گردیده است.
۲۹. جذبه عشق تفسیر آیه شریفه: وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ
- تقریرات قسمتی از دروس تفسیری عرفانی حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّ ظلّه العالی و بررسی ارزش و ضرورت عشق پروردگار و راههای تحصیل محبت الهی.

۳۰. **گلشن احباب در کیفیت سیر و سلوک اولی الالباب** مجموعه‌ای از مواعظ اخلاقی عرفانی حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدظله‌العالی در جلسات انس و ذکر خداوند

نکات و موضوعاتی همچون: توحید حضرت حق، تبعیت از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام، مراقبه، عشق و محبت، طلب، تسلیم، ذکر، ابتلائات راه خدا، معرفت نفس، تهذیب و مجاهده با نفس و فناء فی الله، عمده محتوای این جلسات بوده است.

۳۱. **باده توحید در کربلای عشق** مجموعه مواعظ حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی در دهه اول ماه محرم الحرام سنه ۱۴۱۵ هجریه قمریه شرح و توضیح برخی از کلمات دربار حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و ادعیه منسوب به ایشان، فقر و احتیاج تمامی موجودات به پروردگار، قطع تعلقات و دلبستگی‌ها به غیر خدا و فلسفه نزول بلاها بر مؤمنین، برخی از مباحثی است که در این مجالس بررسی گردیده است.

۳۲. **لیالی نور** مجموعه مواعظ حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی در شبهای قدر سنوات ۱۴۱۹، ۱۴۲۲ و ۱۴۲۵ هجریه قمریه

مباحثی همچون: اهمیت دعا و برخی از شرائط آن، چگونگی دستیابی به زندگی شیرین و گوارا، تبیین فناء ماسوی‌الله و بقاء وجه‌الهی، چگونگی وصول به حقیقت، نحوه اصلاح نفس و مقابله با هواهای نفسانی، اهمیت شبهای قدر و لزوم استفاده از فرصت احیاء این لیالی با توجه تام به توحید و عشق به خداوند، در این جلسات صحبت به میان آمده است.

اکثر این کتب تحت إشراف این مؤسسه به عربی و برخی از آنها به انگلیسی ترجمه و طبع شده است. مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام